



# راز درمان

جلد دوم

طبيب خادم طبيعت است

رساله ای در پزشکی سنتی و گیاه درمانی

تالیف روانشاد

استاد دکتر عبدالله احمدیه

- سرشناسه : احمدیه، عبدالله، ۱۲۶۵-۱۳۳۸ .
- عنوان و نام پدیدآور : راز درمان / اثر عبدالله احمدیه .
- مشخصات نشر : تهران: اقبال، ۱۳۸۶ -
- مشخصات ظاهری : ج .
- شابک : ۱۶۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ اول) : ۱۳۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ ششم) : ۴۵۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ نهم: ۰-۱۱۱-۴۰۶-۹۶۴-۹۷۸ : ۱۵۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ هفدهم) : ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۲ : ۴-۰۳۳-۴۰۶-۹۶۴ : ۱۴۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ دوم) : ۴۵۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ پنجم: ۷-۲۳۷-۴۰۶-۹۶۴-۹۷۸ : ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳ : ۱-۱۱۰-۴۰۶-۹۶۴ : ۴۵۰۰۰ ریال: ج. ۳، چاپ چهارم: ۳-۱۱۰-۴۰۶-۹۶۴-۹۷۸
- یادداشت : ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۸۰) .
- یادداشت : ج. ۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۱) .
- یادداشت : ج. ۱ (چاپ نهم: ۱۳۸۹) .
- یادداشت : ج. ۱ (چاپ هفدهم: ۱۳۸۲) .
- یادداشت : ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۱) .
- یادداشت : ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۴) .
- یادداشت : ج. ۲ و ۳ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹) .
- مندرجات : ج. ۱. رساله‌ای در پزشکی سنتی و گیاه‌درمانی. - ج. ۲. طبیب خادم طبیعت است: پژوهشی علمی و عملی در پزشکی سنتی و گیاه‌درمانی. - ج. ۳. با طبیعت بر بالین بیمار: پژوهش علمی و عملی در پزشکی سنتی و گیاه‌درمانی
- موضوع : گیاهان دارویی
- موضوع : پزشکی سنتی
- رده بندی کنگره : ۱۳۸۶ آر الف/ R۱۳۵
- رده بندی دیویی : ۶۱۰
- شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۹۵-۶۳م



## بنام خداوند بخشنده مهربان

### یادداشتی بر این رساله

تجدید انتشار دو رساله‌ی تحقیقی علمی - عملی «راز درمان - جلد اول» و «درمان روماتیسم، نقرس و سیاتیک» از روانشاد استاد دکتر عبدالله احمدیه در سالهای اخیر، استقبال گسترده‌ی پژوهشگران را به همراه داشت. در واقع تجدید چاپ دو رساله مزبور نخست با هدف بازنویسی، تکمیل و گردآوری نسخ و یادداشت‌های استاد به منظور حفظ آنها در تاریخ طب ملی انجام گرفته بود. ولی استقبال بسیار مشتاقانه خوانندگان محقق، با ارسال نامه‌های سرشار از محبت از سراسر ایران و یا با تماس تلفنی از طریق ناشران این کتابها، با خانواده استاد، نه تنها موجب آن گشت که کتابها چندین بار تجدید چاپ گردند بلکه با توجه به اصرار و تأکید خوانندگان دانش پژوه، دیگر تألیفات و یادداشت‌های استاد نیز هرچه زودتر گردآوری، تنظیم، تدوین و به زیور طبع آراسته شوند. به رعایت هدف این رساله، در جمع‌آوری یادداشت‌ها کوشش شد از میان انبوه دفترچه‌های شرح حال بیماران فقط سرگذشت تعداد مرزائیکه صرفاً به روش خاص درمان یافته‌اند برگزیده شده و از طرح شرح حال بقیه بیماران و بویژه آنان که به روش عمومی جدید تحت معالجه قرار گرفته‌اند خودداری گردد. بدیهی است انتشار رساله حاضر به علت پراکندگی یادداشت‌ها و تخصصی بودن مطالب آن با تأخیر زیاد همراه بوده است. در اینجا لازم می‌داند از زحمات دکتر آرسیس احمدیه، نوه شایسته و جوان استاد که وقت بسیاری را با امانت‌داری، صرف آماده‌سازی این مجموعه نموده است، تشکر نماید.



## آشنائی با شخصیت‌های برجسته علمی

روزنامه رسالت، مقارن با سی و دومین سالگرد درگذشت استاد دکتر عبدالله خان احمدیه، در شماره ۱۶۰۳ مورخ ۱۳۷۰/۵/۱۴ با زنده کردن یاد آن مرحوم، صفحه ویژه «آشنائی با شخصیت‌های برجسته علمی» روزنامه را به شرح سرگذشت و خدمات استاد اختصاص داد، که در اینجا و به عنوان سرآغاز این کتاب بخشی از آن نقل می‌شود.

### اندر دل من هزار خورشید بتافت

«... اگر گذر زمان نام و یاد مردان بزرگ و خدمتگزاران صدیق خلق خدا را به باد فراموشی بسپارد عجب نیست.

بسیاری، شاید نامی هم از شادروان دکتر عبدالله احمدیه، پزشکی که در دوران حیات خود دمی از درد مردم فارغ نشد و لحظات زندگی خود را سراسر وقف رسیدگی و معالجه مرضا و بینوایان کرد، نشنیده باشند. لیکن شاگردان او و بزرگان طب، او را و خدمات و صفا و خلوصش را همواره به یاد دارند.

دکتر عبدالله احمدیه، در میان اطباء همان قدر مهجور مانده است که طب قدیم به سبک ایراتی در مقابل طب جدید.

در این نوشتار، برآنیم تا با استفاده از خاطرات نزدیکان آن مرحوم، شرح حال هرچند مختصر از مقامات انسانی و علمی به همراه بعضی آثار و تحقیقات باقی مانده از ایشان را به علاقه‌مندان علم و انسانیت ارائه دهیم:

### خانواده‌ای که دکتر عبدالله خان در آن بزرگ شد

عبدالله یکصد و پنج سال پیش در شهر آمل به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی را در همانجا گذراند. پدر او میرزا محمدحسن بیگ بُن‌دار از سران و محترمین طایفه بُن‌دار بود. این طایفه، یکی از طوایف دلارستاق و ساکن لاریجان بود.

پدر عبدالله تیراندازی دلاور و سربازی شجاع و عارفی فروتن بود. در دوران نوجوانی دکتر احمدیه، امیر مکرم، حاکم مازندران برای تربیت و آموزش فرزند خود عظام‌الدوله، از مرحوم صحت‌الملک دعوت کرد تا مدتی در املی اقامت گزیند.

امیر مکرم، با تعریفی که از هوش و ذکاوت عبدالله در فراگیری دروس شنیده بود پیشنهاد کرد تا او را نیز تحت نظر صحت‌الملک آموزش دهند. پیشرفت تحصیلی و فراست این نوجوان چنان استاد را فریفته ساخت که به هنگام بازگشت به تهران، با اجازه از والدینش او را با خود برد تا در دارالفنون تحصیل کند.

در آن دوران در مدرسه طب دارالفنون، رشته پزشکی توسط اساتید ایرانی (دکتر حکیم اعظم و دکتر امیر اعلم) و اساتید فرانسوی (پروفسور گاله، گاشه، مولر و ژرژ) تدریس می‌شد. عبدالله سالهای تحصیل را به پایان رساند و موفق به اخذ دکترای طب شد و سپس به کارورزی در بیمارستان پرداخت. در طول این مدت نیز بر اثر اختلاط و معاشرت و برخورد با بیماران دردمند و محرومین جامعه، آشنائی و در واقع پیوند روحی عمیقی پیدا کرد. پس از آن به خدمت ارتش درآمد و به درجه مائوری رسید. مسافرت‌ها و مأموریت‌های اداری را بر عهده گرفت. به استادی و تدریس در رشته تاریخ طبیعی و پارازیتولوژی و بیولوژی در مدرسه طب پرداخت و موفقیت‌های علمی بسیار کسب کرد. اما سرانجام، یکباره تمام امتیازات، درجات و مقامات را رها کرد و به دنبال آنچه احساس و روح لطیفش از او می‌طلبید شتافت.

شاید این تغییر روش، ناشی از روح طبیعت‌گرای او باشد و شاید بر اثر دیدار بینوایان و درماندگان قراموش شده‌ای که توان استفاده از امکانات درمانی روز را نداشتند و در ابتلاء به انواع بیماری‌های واگیر و خطرناک در گوشه و کنار کشور و در روستاها غریبانه و به دور از هیاهوی پیشرفت طب و علوم دیگر جان می‌سپردند و یا شاید به خاطر تفقد از آنانی باشد که، در هیاهوی سیاستمداران مرکز که توان خود را به عوض رسیدگی به بیماران و بینوایان به آسیاب قدرت و سیاست سپرده بودند، له می‌شدند و نامی از ایشان آورده نمی‌شد، جز برای هدم حریف ...

شادروان دکتر احمدیه، همانگونه که در کسب معارف و ابعاد شخصیت انسانی و درک

مقام عالی انسانی تلاش جدی داشت، همانگونه که ذکر شد، در تحقیقات و کسب دانش نیز تلاش بی‌وقفه داشت و لذا دربارهٔ موضوع مورد نظرش که درمان به روش طب قدیم ایرانی بود، در طریق امثال ابن‌سینا و رازی گام نهاد و ضمن مطالعات عمیق، تالیفاتی نیز از خود به جا گذارد ...

در اینجا، این سخن به پایان رسید اما، زمانه بیش از آنچه نیاز به شنیدن وصف دکتر عبدالله احمدیه و امثال او داشته باشد، نیازمند وجود این افراد است تا در پناه دست نوازشگر و طبع بلند آنان آسایش خود را باز یابد.»



«... در تهران پنجاه سال قبل ما پزشکانی داشتیم که عاشق شغلشان بودند و افتخار می‌کردند که طرف مراجعه مردم هستند و می‌توانند دردهای دیگران را تشفی بخشند. امثال دکتر احمدیه زیاد داشتیم که از بیمار طلب حق‌العلاج نمی‌کردند. هر مبلغی که بیمار قادر به پرداخت آن بود بیرون از اتاق پزشک روی میز می‌گذاشت و می‌رفت. اینگونه پزشکان موقعی که می‌مُردند تمام اهالی محله تعطیل می‌کردند و جنازهٔ پزشک را کیلومترها روی دوش می‌بردند...»

سرمقاله روزنامه کیهان شماره ۱۳۳۲۹

۱۳۶۶-۹-۲۴

«... دوشنبه چهارم مرداد ۱۳۳۸ بود که وی رخت از جهان بربست. روز وفاتش کاسب‌های خیابان چراغ برق و سرچشمه مغازه‌های خود را بستند و در مراسم تشییع جنازه او شرکت جُستند و با تجلیل فراوان پیکر دکتر احمدیه را در امامزاده عبدالله به خاک سپردند.»

از برنامه رادیونی «یادداشت‌های یک استاد»

پخش شده از رادیو ایران در تاریخ ۱۳۴۲-۶-۲۴

## طیب خادم طبیعت است

بشر از بدو آفرینش با بیماریهای گوناگون روبرو بوده و برای چاره آن به مقتضای ادراک و در حد امکانات محیط زیست خود به اشیاء گیاهان و موادی که در دسترس داشته توسل می‌جسته است. بدین ترتیب اندک اندک به خواص درمانی بسیاری از مواد و گیاهان آگاهی یافته و در نتیجه دانش پزشکی را پی نهاده است.

در طول قرون و اعصار دانشمندان این رشته اطلاعات مختلف گردآوری شده را به صورت مکتوب برای ما به ودیعه گذاردند. بنابراین هر قوم و ملتی را در این بخش از تمدن می‌توان کم و بیش سهیم و شریک دانست.

در کشور ما نیز نیاکانمان کوشش و تلاش بسیاری در این راه به خرج داده و متحمل زحمات زیاد گردیده‌اند.

ثبت زرتشت پیام‌آور بزرگ در کتاب اوستا در دستوراتی که در زمینه امور بهداشتی صادر کرده از سه حرفه‌ی پزشک، جراح و روانشناس یاد می‌نماید و در واقع علم روانشناسی را بخشی از دانش پزشکی به شمار می‌آورد.

او معتقد بود که بیش از هفتاد و پنج درصد مردم را می‌توان با استفاده از امکانات علم روانشناسی تحت درمان قرار داد. او به رعایت اهمیت بهداشت، پلید نمودن آب را بزرگترین گناه می‌شمرد.

ایرانیان بعدها از کشورهای همجوار و ملل غالب و مغلوب تازه‌های دیگری برگرفته و بر گسترش دانش خود در این راه افزودند. در دوران ساسانی علم پزشکی در ایران رونق بسزا یافت. در شهر گندیشاپور دانشگاه بزرگی برپا گردید که خدمات بسیار به پیشرفت علوم مختلف

از جمله پزشکی نمود. باید پزشکان عالیقدری همچون «جبرئیل» و «بختیشوع<sup>(۱)</sup>» را دست پرورده آن دانشگاه بشمار آورد. متأسفانه کتب و نسخ پزشکی دست نخورده‌ایکه مربوط به آن دوران باشد امروزه در اختیار ما نمی‌باشد. تنها ده دستور بهداشتی از «سیادق» پزشک انوشیروان بجای مانده است:

«آورده‌اند که نوشیروان عادل، کسری، را طبیبی بود سخت دانا و نام او «سیادق» یا به قولی «ساروق» و به غایت پیر شده. ملک عادل اندیشید که چون طبیب را وفات برسد عوض او نیاید. طبیب را گفت تو داناترین مردم زمانه منی. من سخت وجود خود به وجود تو نگه‌میداشتم. اکنون عمر تو به پایان رسیده، می‌ترسم که ناگاه مرگ کمین کند و ترا بزاید و من مثل تو در عالم نیابم. پس طبیب گفت ده چیز با تو بگویم، اگر در مدت عمر خود بدان کار کنی محتاج هیچ طبیبی نگردی. ملک گفت بگوی، گفت آنکه:

- ۱- تا در معده تو بقیه طعام باشد تا آن هضم نشود دیگر نخوری.
- ۲- باید هیچ چیز به گلو فرو نبری الا نیک خائیده تا معده خراب نشود و هضم عاجز نیابد.
- ۳- باید هر شب به وقت خفتن خود را بر مستراح عرضه کنی تا از آن تولدات بد حاصل نیابد.
- ۴- باید که چون بول تقاضا کند، در حال، خود را فارغ گردانی اگرچه بر پشت اسب باشی.
- ۵- باید که دارو در آنوقت خوری که محتاج باشی و پیش از رنج نخوری تا از آن زحمات متولد نشود.
- ۶- باید که خون را در تن نگاهداری و فصد بسیار نکنی تا خون مَر تُرا نگاهدارد.

۱ - دو تن از پزشکان خانواده مشهوری که ریاست بیمارستان گندیشاپور را بر عهده داشتند.



- ۷- باید که هر دو روز یک نوبت به گرمابه روی که بسیار خلط باشد از تن بیرون نیاید الا به گرمابه.
- ۸- باید که جماع بسیار نکنی.
- ۹- باید که در هفته یکبار جماع کنی تا اخلاط فاسد از آن برون آید.
- ۱۰- باید که بهیچوجه با پیرزن مجامعت نکنی که با ایشان آشنائی کردن مرگ مُفاجات باز آرد.»

در زمان خلافت بنی عباس، خلیفه منصور دچار بیماری شده بود که پزشکان از معالجه‌اش درمانده بودند، ناچار بختیشوع، استاد پزشکی گندیشاپور را به بغداد فرا خواندند تا به درمان خلیفه پردازد. یک بار دیگر نیز به هنگام خلافت هارون الرشید، بختیشوع به بغداد احضار شد تا سردرد شدیدی را که هارون بدان مبتلاء شده بود درمان نماید و این بار برای همیشه در آن شهر رحل اقامت افکند. آمده است که چند سال بعد خلیفه به علت صرف اغذیه و اطعمه گوناگون دچار سگته شد به نحویکه اطبا از بهبود او دست شستند. ناگزیر بختیشوع را بر بالین بیمار حاضر کردند. او با گرفتن خون و تجویز دستورات دیگر خلیفه را از مرگ نجات داد. این دو مورد مکتوب، از یادگارهای دانشگاه گندیشاپور به شمار می‌رود.

در دوران خلافت هارون الرشید با استفاده از کتابهای پزشکی هند، یونان، مصر و ایران و دیگر کشورها پایه‌گذاری مکتبی شد که به «طب یونانی» شهرت یافت. بعدها علمای اسلامی تصرفات زیادی در آن نموده و تازه‌های بسیاری بر آن افزودند. از جمله این دانشمندان «اسحاق ابن حنین نیشابوری» است که کتاب «خواص ادویه منفرد» نوشته «دیسفوری‌دس<sup>(۱)</sup>» را به زبان عربی ترجمه و مطالب دیگری بر آن افزود بطوریکه کتاب به «منقولات اسحاق» تغییر نام یافت. خلاصه آنکه ملل اسلامی و در رأس آنها ملت ایران در پیشرفت علوم مختلف و از جمله پزشکی کوشش بسیار بکار برده و بزرگانی را در دامان خود پروراندند.

۱ - طبیب یونانی قرن اول میلادی.

- در بین علمای نامدار جهان اسلامی سه تن را باید از نوایع علم به شمار آورد:
- ۱- محمد زکریای رازی که تألیفات و تصنیفات بسیار، از جمله دایرةالمعارف طبی را به رشته تحریر درآورد. بطوریکه از کتاب «بُرءالساعة» او برمی آید به خواص «آنتی بیوتیک» آگاهی یافته بوده است.
  - ۲- ابن الرشد آندلسی<sup>(۱)</sup> که بیش از یکصد و بیست جلد کتاب از خود به یادگار نهاده است.
  - ۳- ابوعلی سینا که از جمله طب مزاجی را به اوج ترقی رسانید و قواعد آنرا اصلاح و تنظیم نمود.
- جای بسی تأسف است که علمای پزشکی اروپا در قرن شانزدهم از روی تعصب آن همه تجارب و تحقیقات طبی چندین هزار ساله مسلمین و ملل دیگر را به دور ریخته روش ناقص بقراط و جالینوس را پیش گرفتند که آنهم سرانجام به کناری نهاده شد و اثر نو رویه دیگری جایگزین آن گردید.
- اهل فن می دانند که پزشکان پیشین از روی تجربه نه گونه مزاج یا طبیعت در انسان یافته بودند: «گرم»، «سرد»، «خشک»، «تر»، «گرم و تر»، «گرم و خشک»، «سرد و تر»، «سرد و خشک» و «معتدل». علاوه بر آن یافته بودند که در یک شخص و در یک زمان ممکنست یک عضو «گرم» و یک عضو «سرد» شود. مثلاً معده «سرد» و کبد «گرم» گردد. در اینصورت باید از خوردن غذاهائیکه طبیعت «سرد» داشته و تأثیر «سردی» در بدن می کنند خودداری نمود، چرا که استفاده از اینگونه غذاها در شخص ایجاد سستی، تبلی، فراموشی، خواب زیاد، سرگیجه و ... می نماید و از سویی دیگر با صرف خوراکی های «گرم» عوارضی نظیر بیخوابی، اضطراب، یبوست، خشکی دهان، بثورات پوستی و حالات عصبی بروز می کند. یادآور می گردد که پزشکان متقدم بر حسب تأثیری که غذاها و داروها بر بدن انسان وارد می سازند آنها را به «گرم»، «سرد»، «خشک»، و «تر» تقسیم بندی کرده بودند. از این رو

۱- ابوالولید محمد بن احمد فیلسوف قرن ششم هجری.

به علت تخصصی بودن این امر و عدم آشنائی پزشکان نسل‌های بعد با روش کار، به هنگام عمل و در تطبیق دارو با طبیعت بیمار به اشتباهات زیادی برخورد می‌شد. این ابهام و اشکال و نیز تعصب بیجا بهانه‌ای برای به دور افکندن تجارب گرانبه‌های هزاران نساله نیاکانمان گردید. ابوعلی سینا کتاب «قانون» را که نتیجه مطالعات و آزموده‌های اوست به حدیکه در خور استفاده یک پزشک باشد به رشته تحریر درآورده است. او در کتاب خود آنچه را که شخصاً مشاهده نموده و یا بدان عمل نکرده است صریحاً می‌نویسد: «به چنین مریضی برخورد نکرده‌ام».

شیخ‌الرئیس عقاید و روشهای درمانی پیشینیانش را توأم با نظرات و برداشت‌های شخصی به گونه‌ای روشن نگاشته و هر گونه دستور یا نسخه مفیدی را که از پزشکان متقدم به دست آورده به نام آنان در کتاب خود درج نموده است. به همین جهت کتاب «قانون» بی‌اندازه مورد توجه و اعتماد اهل فن قرار گرفت، بطوریکه در مقایسه آن با کتب پزشکی و آثاری که بعد از ابن‌سینا نگارش یافت همه بر تفوق و برتری این اثر ارزنده اعتراف نموده و در درمان بیماریهای سخت، رأی و دستورات این پزشک عالیمقام را دلیل و راهنمای عملیات خود قرار داده‌اند، زیرا راز تشخیص و راه درمان را بهتر از «قانون» در جایی نیافته‌اند. بعدها هرچند دیگران تألیفات متعددی عرضه کردند ولی در کل همگی خود را شاگرد مکتب او به شمار آورده‌اند.

بدیهی است کسانی می‌توانند به این «راز علمی» پی ببرند که در رشته پزشکی قدیم و جدید توأمأ کارکرده و با مسائل و مشکلات بسیار برخورد کرده باشند. در چنین صورتی است که متوجه خواهند شد ابوعلی تا چه حد تسلط و استیلا در طب داشته و چه نکات مهمی را متذکر و راهنما شده است. کتاب قانون به مثابه حل‌المسائل ارزشمندی است که راه حل مسئله را می‌آموزاند. مثلاً در ورم مفاصل و سیاتیک که با داروهای امروزی، درمان مدتها بطول می‌انجامد ابن‌سینا چنین راهنمایی می‌کند: «اینگونه بیماران طبیعت خار دارند. مواد غلیظه در بدن آنها جای گرفته و آن مواد باید به استعانت ملیئات و مدزات با رعایت طبیعت حاز بیمار توأم گردد تا نتیجه مطلوب حاصل شود.»

بر حسب گزارشی در بولتن پزشکی<sup>۱</sup>، در کاوش‌هائیکه اخیراً در آمریکا درباره بیماری دیابت انجام گردیده عوارضی در مغز یافته‌اند که ظاهراً باعث تحریک مغز و ایجاد قند در خون می‌شود. این امر می‌تواند مؤید نظریه ابوعلی سینا در خصوص ضرورت دفع مواد لزج برای درمان بیماری دیابت باشد.

نگارنده بسی از مبتلایان به دیابت را که سالها تزریق انسولین می‌نمودند و علت بیماریشان از «سوءمزاج» بود به روش و دستور ابن‌سینا درمان نمودم. البته این نتیجه‌گیریهای مثبت در مورد بیماریهای دیگر نیز به دست آمده است.

پزشکی امروز نسبت به تجربیات و آزموده‌های قرون همچون آفتاب‌یست که تازه طلوع کرده باشد. بدیهی است این آفتاب هنوز قادر بدان نشده که همه جا را با پرتو خود روشن سازد. از این روست که بسیاری از بیماران پس از سالها معالجه در ایران و خارج سرانجام با همین روش طبیعی ابن‌سینا به سادگی درمان قطعی می‌یابند. پزشکان متقدم در پاک کردن روده‌ها، دفع سموم بدن، اصلاح مزاج و تصفیه خون، با رفق و مدارا توجه خاصی داشتند. آنان اندک اندک اعضاء و احشاء را به کار وامی‌داشتند و عقیده‌مند بودند که «طیب خادم طبیعت است». به همین جهت هم بود که در درمان بیماریهای عفونی بسیار ماهر بودند و از تب و حرارت ناشی از آن در رفع سایر امراض استفاده می‌کردند.

در سوءمزاج یا به اصطلاح قدیمی آن «باد باسور» که به اشکال گوناگون مانند عوارض عصبی، آسم و اختلالات دستگاه گوارشی و کلیه و مانند آن بروز می‌کند قدما با روش و داروهای مخصوص و موافق با طبیعت و مزاج هر شخص به درمان او می‌پرداختند که امروزه ما از آن سبک و رویه دور افتاده‌ایم.

در بیماریهای کلیه و مجاری ادرار، اورمی و سنگ کلیه، راههای بسیار جالبی به ما ارائه شده است. آزمایشهای اینجانب نمایانگر روش بهتر، سهلتر و مؤثرتر درمان گذشتگانمان است. در اینجا مخصوصاً توجه دانش‌پژوهان محترم را بدین امر جلب می‌نمایم که هرگاه هر دو کلیه بیمار دچار چرک و سنگ و تورم شوند، داروهای بی‌زیان گیاهی بهتر قادر به تسکین

۱ - بولتن مورد اشاره مربوط به سالهای نگارش این کتاب است.

ورم، دفع چرک، قطع خون و بالاخره دفع سنگ می‌گردند.

ابن‌سینا تحقیقاتی نیز در علم تشریح نموده و توصیف درستی از عضلات چشم کرده که تا زمان او سابقه نداشته است. نمی‌توان باور کرد کسی که تشریح عملی نکرده باشد بتواند بدین خوبی وصف اعضاء و روابط فیزیولوژیک آنها را بنمایاند. حتی در تشریح مرضی اعضا نیز بقدر وسایل و امکانات عصر خود آگاهی داشته است. تحقیقات پزشکی او بسیار است. جذام Lepre، داءالفیل Elephantiasis و سرطان پوست و نیز بیماری رشته یا پیوک را بطور دقیق بیان کرده و تحلیلی هم درباره علل و آثار ورم نخاع نموده و توضیحی درباره سکت، زخم معده و ذات‌الجنب داده است. دستورات او در امور بهداشتی هنوز هم مورد پذیرش و اجرا می‌باشد. سرایت بیماریها را از راه آب و هوا می‌دانست. دستور می‌دهد که آب را از صافی گذرانند یا آنرا بجوشانند. به بیمار توصیه می‌کند که تنها به مصرف دارو اکتفا ننماید بلکه با پرهیز و رژیم غذایی مناسب، با حمام گرم یا حمام آفتاب نیز به درمان خود پردازد. او همچنین مانند سقراط ورزش و بازی در هوای آزاد را تأکید میکند و حتی بیش از سقراط به جزئیات این امر می‌پردازد. جیوه را نخستین بار ابوعلی در پزشکی تجویز نمود و از سمیت‌هایی که ممکن است از آن ناشی شود پزشکان را برحذر داشت.

از مطالعه کتب و یادداشت‌های پزشکان ایران چنین برمی‌آید که همگی پیروی از مکتب ابن‌سینا را نموده و مطالب بسیاری بدان افزوده‌اند:

- ۱- در بیماری ذات‌الریه Pneumonia متوجه شده بودند چنانچه دُملی در پا یا دیگر اعضای بدن پدید آید ماده ذات‌الریه بدانجا انتقال یافته و بیماری مرتفع می‌گردد.
  - ۲- اگر در «تب گرم» گوش بیمار کر شود و اسهال صفراوی رخ دهد کری زایل می‌گردد، زیرا معتقد بودند علت بیماری از تصاعد خلط صفراوی بوده و آن نیز با مسهل صفراوی دفع می‌شود و یا بالعکس. همچنین اگر خلط صفراوی متوجه چشم شده و مدت آن طولانی گردد با مسهل صفراوی برطرف خواهد شد و بالعکس.
  - ۳- اگر شخص مالیخولیایی پایش مبتلاء به پیوک شود، در نتیجه این امر بیماری مالیخولیا از بین خواهد رفت.
- با این روش درمانی بسیاری از دردها، اورام و بیماریهای دماغی و امراض چشم



معالجه می‌شدند. حتی سکتة را نیز در اوایل بروز با همین رویه خیلی زود درمان می‌نمودند.

۴- تب ربع Fievre Quatre، بیماری صرع Epilepsie را بهبود زیاد می‌بخشد و آنرا درمان می‌کند. پزشکان متقدم معتقد بودند که حرارت تب «ماده» را می‌پزاند و تحلیل می‌برد. بویژه اگر ماده از «بلغم» باشد. از این رو بود که توسط پارمای از داروها مانند انگوزه Asafatida، جُنْدِ بیدستر Castoreum و اشق(وشا) Gomme amoniaque و مانند آن حرارت بدن را بالا می‌بردند و تعدادی از امراض بخصوص تشنج را به خوبی درمان می‌نمودند. برخی از انواع فلج عرضی Paraplegic را با گزش عقرب معالجه‌انی می‌کردند. در سکتة بلغمی Apoplexie آجری داغ نموده و آنگاه پارچه یا کلاه‌هی به سر شخص مسکوت می‌گذاشتند و آجر را روی آن می‌نهادند به نحویکه از حرارت آجر موی سر می‌سوخت. همین امر موجب به هوش آمدن و زنده شدن بیمار می‌شد. پس از آن با استفاده از تنقیه‌های گرم به درمان می‌پرداختند.

پزشکان متقدم ما از آنتی‌بیوتیک‌ها و خواص آن باخبر بودند چنانچه رازی در «برءالساعة» می‌نویسد: «روغن کهنه و مانده زخم‌های عاصی‌العلاج را بزودی معالجه کند.» همچنین پنیر را می‌گذاشتند کپک‌زند، بعد آنرا با شیر زن می‌آمیختند و افشرداش را بر روی زخم می‌ریختند. با این روش بویژه درد گوش را به فوریت التیام می‌بخشیدند. مورد دیگر آنکه نان‌های کپک‌زده را بر روی زخم‌های حیوانات می‌نهادند که زود بهبود می‌یافت. اینها همه اشاره به دریائی پهن‌اور و گنجینه‌ای پر بار است که به فراموشی سپرده شده است. جا دارد پزشکان علاقه‌مند و پژوهشگران کنجکاو ما با شجاعت و بدون واهمه از اتهام «کهنه پرستی» با استفاده از وسایل پیشرفته و امکانات گسترده امروزی به بررسی تجربیات گذشتگانمان پردازند و از این رهگذر غنای دانش پزشکی میهن‌مان را رنگی تازه و حیاتی نو بخشند.

دکتر عبدالله احمدیه

۳۳/۵/۲

## فصل اوّل

# بیماریهای دیاتریک

### سوء مزاج ارثی - «باد باسور»<sup>(۱)</sup>

در کتب پزشکی قدیم به «باد باسور» اشاره و تأکید بسیار شده و در مورد مشخصات آن چنین آمده است:

«باد باسور، بادبست غلیظ با قراقر که در ناحیه ناف پیدا می‌شود و تا آلت فرود می‌آید. گاه به سوی بالای سینه، سر، پهلو، گردن، کتف و پشت برمی‌آید. گاهی نیز اسهال خونی را باعث می‌شود. همچنین برخی اوقات با درد و قراقر شکم را فرا می‌گیرد و زمانی بدون قراقر پدیدار می‌گردد. تکسر اندام‌ها و درد زانوها و مفاصل از آن است. به هنگام نشستن و برخاستن از مفاصل صدا برمی‌آید که به تازی آنرا فرقه گویند. قوه بقاء ضعیف می‌گردد. بیمار هرگاه از خواب بیدار شود اندام او سنگین است. از جماع لذت نبرده و پس از آن سخت ناتوان می‌گردد. طعام به دهانش بدگوار می‌آید. رنگش تغییر یافته و بُن موی او

---

۱ - عوام آنرا به اشتباه «باد بواسیر» می‌نامند.

خارش می‌گیرد. سبب خارش و تغییر رنگ، بوی بخاری است که از ناف برمی‌آید و گاه باشد که شب کوری، سرگشتگی و صداع را موجب گردد...»

اگر بخواهیم «باد باسور» را خوب تعریف نموده و با دانش امروزی مقایسه نمائیم می‌بینیم این عارضه، همان عارضه بیماریهای «دیاتریک» است که پزشکان پیشین بدان پی برده بودند. منتهی همانند پزشکان امروز از چگونگی و واقعیت آن آگاه نبودند. ضمن آنکه وسایل کاوشی هم در اختیار نداشتند و بدین سبب بیشتر در امر درمان می‌کوشیدند و کورکورانه راههای علاج بسیاری از بیماریها را برای ما می‌یافتند.

اگر ما دارویی را که پزشکان پیشین برای مداوای بیماریهای معدی، چاقی، لاغری، جلدی، کلیوی و غیره (که در حقیقت سرچشمه همه آنها از سوءمزاج ارثی می‌باشد) تجویز می‌کردند تحت بررسی قرار دهیم می‌بینیم آنان ریشه بیماری را یافته و بر ضد آن تلاش می‌کردند. مثلاً در بسیاری از امراض معده که در واقع ریشه آن از عوامل ارثی بوده (ولی آنان خود بدین امر کاملاً آگاهی نیافته و فقط کثرت تجربه ملاک اقدامشان بود) انواع «هلپله» را تجویز می‌نمودند.

در برخی از عوارض روده که ناشی از بیماریهای روماتیسمی ارثی است با «مصطکی»، «مقل ازرق»، «انغوزه»، «مُرمکی»، «کندر»، «انواع هلپله» و مانند آن به درمان بیماری می‌پرداختند.<sup>(۱)</sup>

نگارنده نیز بارها اتفاق افتاد که بیماریهای دماغی مانند جنون را به دستور پیشینیان پس از تصفیه مزاج با داروهای لازم و دفع سموم، با معجونی مرکب از «مقل ازرق» و انواع «هلپله» درمان نمودم و این در شرایطی بود که اینگونه مرضی سالها با روش امروزی درمان نگردیده بودند.

می‌دانیم و می‌بینیم که کودکان و اعقاب سوءمزاجی‌های ارثی به عوارض گوناگون

۱ - برای آگاهی بیشتر در این زمینه و آشنائی با چند مورد از مشاهدات و معالجات مرحوم استاد دکتر احمدیه درباره اینگونه بیماران به «کتاب راز درمان» جلد اول نیز مراجعه فرمائید.

مبتلاء می‌شوند. مثلاً کودکی از این خانواده پیوسته زکام است و از بینی او آب یا مخاط خارج می‌گردد. این بدان علت است که کبد و غدد مترشحه درونی او بدانگونه که باید نمی‌توانند مواد سمی ایجاد شده در بدن را خنثی و بی‌اثر نمایند.

سموم را طبیعت از طرق مختلف و از جمله از راه بینی دفع می‌کند. حال اگر این ترشحات بینی را که لازمه تندرستی انسان است با ریختن داروئی خشک کنیم، و یا به علی خود بند آید سموم پس خورده و موجب عوارض دماغی و عصبی می‌گردند. بدیهی است چنانچه مجدداً ترشح را برقرار کنیم رفع عوارض یاد شده خواهد گردید. اینجانب این امر را کراراً آزموده و خود تحقیقات و تبعاتی نیز در این مورد نموده‌ام.

گاهی سموم به شکل ترشحات رحمی دفع می‌شوند. در اینحال شستشو با داروهای مختلف چندان مفید و مؤثر واقع نمی‌شود. براساس آزمایش اینجانب این سموم با استفاده از «مقل‌ازرق» و «هلیله» و داروهای دیگر مشابه، دفع می‌گردند. یادآور می‌شود که ازدیاد سموم به گونه‌های دیگری نیز بروز می‌کند، مانند کهیر و عوارض جلدی که در این موارد هم با همین دستورات رفع ناراحتی و درمان بیماری می‌گردد.

گاه در اثر پیشامد ناگوار و اتفاق غیرمترقبه و نتیجتاً تألم و تأثر و یا درد شدید هیجانی در بدن روی می‌دهد که به اعتقاد پزشکان متقدم سموم و «بخارات» یعنی «باد اخلاط اربعه» متوجه مغز می‌شود. راه علاج در این هنگام گریستن است زیرا «بخارات» و سموم به صورت اشک خارج می‌گردند. اگر در انجام این امر خودداری شود این «بخارات» در سر و صورت مانده موجب تورم لب و صورت و اعضای دیگر گردیده و بروز بیماریهایی را سبب می‌شوند. گاه این عوامل از راه ریه با ناله و فریاد و یا با طرح شکایت و راز دل گفتن دفع می‌گردند. از همین روست که وقتی دو نفر راز دل خود را با هم در میان می‌نهند دوستی، صمیمیت، الفت و یگانگی در بین آن دو پدیدار می‌گردد و در غیر اینصورت دوستی آنها ظاهری و ناپایدار است.

شوخی و مزاح نیز رفع این عوامل را نموده، با رفع خستگی و کدورت، ناخوشی‌ها را برطرف می‌سازد و این هم درسی از طبیعت بوده و غریزی است.

امروزه علمای رشته پزشکی، برونشیت مزمن را عارضه «سوءمزاجی‌ها» می‌دانند. از این روست که این بیماری در برابر هر دارویی استقامت می‌ورزد و اگر بهتر شود باز عود می‌کند و بسیار سمج و مہرم می‌گردد. بسیاری از اعضای بدن از قبیل کبد و به ویژه روده‌ها، کلیه‌ها و غدد درونی در اثر سموم ناشی از سوءمزاج ارثی گرفتار می‌شوند.

در واقع «سوءمزاج» عبارتست از نقص و کاهش در کنش و واکنش فیزیولوژیک بدن، به نحوی که اختلال و کندی در اعمال شیمیائی بدن رخ دهد. در اینصورت نمی‌توان همه موادی را که بایستی با استحالات و تغییرات مبدل به اوره و اسید اوریک و سایر مواد دفعی گردند به کار گرفت و یا محصول حاصل از آنها را دفع نمود.

تجمع این سموم برای بدن خطرناکست و گلبول‌های قرمز را تباہ می‌نمایند. بخصوص کراتینین Creatinine و اورات‌ها بیشتر به گلبول‌ها زیان می‌رسانند.

به عقیده قدما سموم خون باعث ناتوانی اعضا شده و مانع انجام وظیفه آنها می‌گردند. بویژه ضعف و نقص عمل گرده‌ها (کلیه‌ها) در بروز بیماریهای ریوی بسیار دخیل است. اینگونه عوارض ریوی به دستور گذشتگان با تصفیه مزاج و با تجویز شیر بریده، شیر الاغ، انجیر، کشمش و بعضی جوشانده‌های گیاهی و نیز چوب چینی، عشب، ریشه باب‌آدم و بعد معجون‌ها، هلبله‌ها، مقل‌ازرق و غیره درمان می‌شدند. به عبارت دیگر در این مواقع ابتداء به اصلاح مزاج می‌پرداختند و سپس داروهای خاص سینه را تجویز می‌کردند.

سر درد ارثی را که بیشتر از استحمام عارض می‌گردد با تصفیه مزاج و خوردن معجون‌هایی از انواع هلبله و «سورنجان» و نظایر آن کاملاً درمان می‌بخشیدند، مشروط به آنکه عارضه ناشی از غدد درونی و موضعی نبوده باشد.

بر اساس طب سنتی، بواسیر که معمولاً نوعی سوءمزاج ارثی به شمار می‌رود اغلب با داروهای پاک‌کننده خون و معجون و هلبله‌ها درمان می‌شود. نگارنده «خاکشیر» را برای این بیماری آزموده‌ام و آنرا یکی از بهترین پاک‌کننده‌های خون در این باب و دیگر موارد سوءمزاج دیده‌ام. کودکانیکه از دودمان سوءمزاج ارثی بوده و زیاد مستعد به ورم لوزتین باشند خیلی بندرت اتفاق می‌افتد که با خوردن خاکشیر دچار تورم لوزه‌ها گردند. حتی اگر ورم در بدو بروز

بوده و لوزه‌ها چرک نکرده باشند کوبیده خاکشیر نیز می‌تواند مؤثر واقع شود.

دوالی یا واریس یکی دیگر از عوارض سوءمزاج ارثی است که تاکنون داروئی برای آن نیافته‌اند. در آغاز بروز با خوردن خاکشیر می‌توان آنرا بکلی درمان کرد ولی چنانچه بیماری بسیار پیشرفت کرده باشد آنرا تخفیف کلی داده و مانع پیشرفت آن خواهد گردید. باید یادآور شوم که خاکشیر در این باب یکی از بهترین داروهای خوراکی می‌باشد و این آزمایش و تجربه‌ایست که من شخصاً کرده‌ام و در علم طب بی‌سابقه است.

اگزما (سودای جلدی) که هنوز داروئی قاطعی برای آن نیافته‌اند اغلب با تصفیه مزاج، استفاده از معجون‌ها، هلیله‌ها و نظایر آن بهبود یافته و بویژه با خاکشیر غالباً نتایج خوب در درمان آن حاصل می‌گردد.

شوره سر که یکی از عوارض و اشکال سوءمزاج است نیز اغلب با خوردن خاکشیر بهبود می‌یابد. متذکر می‌شوم که این امر را بارها آزمایش نموده‌ام.

گاه سوءمزاج سبب ریزش مو می‌گردد که با خوردن خاکشیر، مقل‌ازرق و هلیله‌ها این عارضه برطرف می‌شود. برخی اوقات در بن موهای سر احساس خارش می‌نمائیم که علت آن نیز از سوءمزاج است. این ناراحتی با صرف معجون‌هایی از انواع هلیله، مقل‌ازرق و خاکشیر بهبود می‌یابد.

\* حال که از آزمایش‌های خود روی داروئی خاکشیر ذکر می‌کنم به میان آوردم لازم می‌دانم در مورد این گیاهدارو و خواص آن بطور مشروح‌تر و در چارچوب استفاده آن در طب گیاهی، خواننده را آگاه سازم:

خاکشیر، تخم گیاهیست به رنگ زرد مایل به سرخی. خاکشیر بر دو نوع است یکی با دانه‌های ریز که اندکی تلخی دارد و دیگری کمی درشت‌تر و کمی تیره‌تر. این نوع اخیر بیشتر مصرف خوراکی - داروئی دارد.

طبیعت خاکشیر «گرم و تر» است و بدینجهت یکی از داروهای مفید ضدسودا محسوب شده و در درمان بیماریهائی که سبب آنها از وجود «سودا» باشد بسیار کاربرد دارد و غالباً رفع عارضه را می‌نماید. در واقع خاکشیر را باید یکی از داروهای آنتی‌الرژیک به شمار آورد.

موارد استفاده از خاکشیر در پزشکی دیرین زیاد است که در زیر چند مورد آن را بیان می‌دارم:

### ۱- در ضعف معده ناشی از «سوء مزاج سرد» (سودا)

نشانه «سوء مزاج سرد» خشکی دهان، کم میلی به آب، بدگواری طعام، بی میلی به خوراک، نفخ شکم، بروز برخی دردها در معده، ضعف و لاغری که روز بروز تزیاید می‌یابد.

### ۲- در یبوست سوداوی یا عصبی روده

نشانه آن کشیدگی شکم و انقباض روده است. به هنگام تخلیه بخشی از روده حلقه‌وار جمع شده، مدفوع دو تکه گردیده و راه روده چند دقیقه بسته می‌شود. در این حال تکه‌ای از مدفوع خارج شده و تکه دیگر در جای خود باقی می‌ماند. حتی با فشار نیز روده کاملاً باز و تخلیه نمی‌شود. مقداری از مدفوع در روده بجای مانده و در نتیجه سموم و عوارض مختلفی را موجب می‌گردد. باید یادآور شوم که اغلب مردم کم و بیش بدین مرض دچار هستند.

### ۳- در یبوست پیران

سالخوردگان بدنشان کم آب و خشک شده و به همین نسبت روده‌هایشان نیز خشک و کم آب می‌گردد و در نتیجه کمتر ترشح می‌کند و این سببی برای یبوست آنان می‌شود. در این مورد بهترین داروی طبیعی خاکشیر است که باید آنرا کوبیده داخل استکان قندداغ کرده بنوشند. در اینجا لعاب خاکشیر روده را تر و نرم و سطح درونی آنرا لیز نموده و سبب سهولت سیر مدفوع و رفع تدریجی عارضه می‌گردد. با خوردن خاکشیر رنگ مدفوع اغلب سیاه می‌شود.

باید متذکر شوم که نزد اینگونه کهنسالان استفاده از حبهای ملین و مسهل‌ها زیان‌آور می‌باشد، زیرا مانده رطوبت بدن آنان را کشیده و از میان برده و موجب خطر مرگ خواهد گردید.

## ۴- در یبوست کودکان

در کودکانیکه مبتلاء به یبوست و دل درد شده و جوشهائی در بدنشان پیدا می‌شود اگر روزی یک قاشق چایخوری خاکشیر را بکوبند و در قندداغ ریخته و به آنان بنوشانند رفته‌رفته لیتی در مزاجشان پیدا شده و رفع دل درد و برطرف شدن بثورات آنها خواهد گردید. مادران گرامی می‌توانند بدون هیچگونه واهمه‌ای خاکشیر را مدتی به کودک بدهند و نتیجه آنرا ببینند. حتی به نوزادان نیز می‌توانند خاکشیر کوبیده و قندداغ را به میزان نصف قاشق چایخوری داد و نتیجه گرفت.

## ۵- در تورم لوزه‌ها

همانگونه که قبلاً نیز اشاره کرده‌ام استفاده از خاکشیر غالباً از بروز تورم در لوزه‌ها جلوگیری می‌نماید.

## ۶- در ضعف قوه‌بَاء

خاکشیر ضعف قوه‌بَاء را در مردان و زنان چنانچه سبب آن از وجود «سودا» باشد برطرف ساخته و توانائی را قوت می‌بخشد. علاوه بر آن ترشحات رحمی (سیلان ابیض) ناشی از سودا را بتدریج کم و برطرف می‌سازد. خاکشیر پرده‌ای از چربی در سطح بدن ایجاد کرده و موجب نرمی و لطافت پوست بدن می‌شود.

## ۷- در اسهال

یکی از خواص خاکشیر آنستکه درمان کننده برخی از اقسام اسهال می‌باشد.

## ۸- در خونریزی بواسیر

از جمله عوارض سوداوی، ضعف کبد و بروز بواسیر است که گاه با خونریزی‌های پی‌درپی ظاهر شده و به مرور شخص را ضعیف و ناتوان می‌کند. در اینصورت ممکنست مقعد



هم سست شده و بیرون آید. در چنین حالتی به آزمایش اینجانب بهترین دارو خاکشیر است که بدن را اصلاح نموده و کم‌کم مانع خونریزی خواهد شد. البته هر چند ماه یکبار از بواسیر خون سیاه و غلیظی که حاوی سموم بدن است دفع شده و پس از یکی دو روز بخودی خود خونریزی بند خواهد آمد و بتدریج رفع سستی و خروج مقعد نیز خواهد شد.

طب قدیم دارای قواعد و رویه‌ها و داروهائی بوده که اغلب دانشمندان امروزی از آن بی‌خبر مانده و گمان می‌کنند با ترقیات شگرف این زمان دیگر نیازی بدانها نداریم. در صورتیکه می‌بینیم بسیاری از بیماران صرفاً یا روش داروئی جدید تحت درمان قرار می‌گیرند و نتیجه‌ای از آن بدست نمی‌آورند و سرانجام روی به داروهای طبیعی آورده و همگام با طبیعت می‌شوند. دانشمند محترم، دکتر جلال مصطفوی در کتابهای علوم پزشکی خود مشروحاً با دلایل علمی اهمیت و ارزش پزشکی دیرین و طب گیاهی را بیان داشته‌اند که مطالعه آنرا به علاقه‌مندان توصیه می‌کنم. مبتلایان به سوءمزاج ارثی و اکتسابی که بدنی لاغر و خشک و بدون رطوبت داشته و پوستشان به خشکی و زبری گراید با خوردن خاکشیر بهبود زیاد پیدا می‌نمایند. مخصوصاً اگر مدت مدیدی استفاده از آنرا در برنامه روزانه خود قرار دهند پوست بدنشان نرم شده و قشری چربی در زیر آن تشکیل می‌گردد. چنانچه هماهنگ با این دستور، از معجون‌های انواع هلیله نیز استفاده کنند این منظور بهتر حاصل خواهد شد.

اینگونه افراد سوءمزاجی معمولاً نیاز به داروهائی دارند که آب و رطوبت بدنشان را افزایش دهد. این افراد به دو دسته تقسیم می‌گردند. یکی آنان که بدنی گرم و خشک داشته و عطش و خشکی زبان و بینی دارند و از سردرد خفیف رنج می‌برند. مزاج آنان صفرائیست و با خوردن خوراکیهای «گرم» خشکی و حرارت زیادی در وجودشان ایجاد می‌شود. مثلاً با خوردن گردو، انجیر، کشمش و انواع ادویه بسیار ناراحت شده حال خفگی، بی‌تابی، خشکی دهان، خارش بدن، یبوست و عوارضی مانند آن به ایشان دست می‌دهد. در چنین حالتی اگر به آنها آلو، هلو، لیمو، پرتقال، انار، زرشک، خیار، اسپرزه، شیرخشت، عرق بیدمشک و سکنجبین و مانند آن دهند تسکین یافته رفع یبوست و دیگر عوارض یاد شده در آنان خواهد شد.

همچنین با عصاره‌های مبرد گیاهی (همانند تخم خرفه، تخم خیاربن، تخم کاسنی، تخم اسفناج و تخم گشنیز) می‌توان کبد و کلیه‌ها را اصلاح و به کار واداشت. شیر بریده گاو هم ملین و هم مدر است. با استفاده از آن نیز می‌توان یاخته‌های بدن را شستشو داد و از سموم پاک نمود و بدن را به حد لازم فربه ساخت. اینگونه افراد بعد از صرف غذا باید قدری استراحت نمایند تا رطوبت در بدن آنها بخوبی جایگیر شود.

گاهی این لاغری، خشکی و صفرا در یک عضو مثلاً در معده غلبه دارد که نشانه آن خشکی زبان، تلخی دهان، تشنگی و درد یا سوزش معده می‌باشد. گاهی صفرا در معده می‌ریزد و ایجاد درد می‌نماید که به هنگام خلاء آن، درد شدیدتر شده و با خوردن غذا شخص آرامش خود را باز می‌یابد.

گروهی دیگر از افراد مزاجی «سرد و خشک» دارند. اینان میل به آب ندارند. زیرا طبیعتشان سرد است. دچار کدورت ذهن، کثرت فکر، وسواس، شهوت کاذب به غذا، سستی هاضمه، کاهش لینت مزاج بواسطه کمی آب در بدن می‌شوند.

در اینجا «سودا» غلبه داشته و حالات عصبی و اوهام در شخص افزایش می‌یابد. بعد از صرف غذاهای سنگین عمل گوارش به درستی در آنان انجام نپذیرفته و دچار ناراحتی می‌گردند. از این روی به این بیماران باید داروهای «گرم و تر» داد تا رطوبت بدن افزایش یافته و رفع سودا در آنان گردیده و نتیجتاً موجبات ناراحتی‌های عصبی‌شان برطرف شود. در این زمینه استفاده از داروهای گیاهی و میوه‌های تازه و خشک به شرح زیر توصیه می‌گردد:

- ۱- تخم کتان، خاکشیر، قدومه، تخم پالنگو، تخم سنبله، خشخاش، بادام شیرین، کتیرای گون، عصاره‌های تخم خربزه، تخم گرمک و تخم خطمی و مانند آن.
- ۲- کشمش، انجیر، انگور، خربزه، گرمک، توت، انار شیرین، سیب، گلابی، زردآلو و نظایر آن.
- ۳- جوشانده گل گاوزبان، سنبل‌الطیب، لیمو عمانی و جوشانده‌ای از جنطیانا، پوست بید، ریشه کاسنی و مرزنجوش، ترفجبین، گز علفی و گز خوانسار ...

باید بدن را با استفاده از آب انگور، آب هویج، آب شلغم، آب ترب، آب پرتقال و امثال آن و یا با شیر بریده از اخلاط زیانبخش پاک کرد و سپس به درمان پرداخت. استفاده از آب ترب و آب شلغم، بخصوص بعد از صرف غذا، توصیه می‌شود. این مواد آب بدن را فزونی بخشیده، ایجاد حرارت نموده و مواد لازم غذایی و ویتامین‌های گیاهی را به بدن می‌رسانند. یادآور می‌شوم که معمولاً تعداد اینگونه بیماران به نسبت زیاد است. شاید علت این باشد که پزشکی نوین به اثر طبایع گوناگون اعتقاد نداشته و بنابراین همه بیماران را با هر نوع طبیعتی، یکسان و به یک روش تحت درمان قرار می‌دهد. از این رو غالباً نیز نتایج دلخواه حاصل نگردیده، مدت درمان به دراز کشیده، بیمار دچار حالات عصبی شده و هزینه‌گزافی را هم باید متحمل گردد، زیرا عدم توجه به طبیعت همواره نمی‌تواند کامیابی در پی داشته باشد. این قبیل مرضی بعد از صرف غذا لازمست مدتی استراحت کنند تا آب خوراک جذب بدن شده و کمتر عرق کنند و نتیجتاً آب در بدن باقی بماند. برای لینت مزاج دارونی بکار برده شود که رطوبت را بخود نکشد و دفع نکند. مسهل‌های مصنوعی همچون سولفات دو سود نباید بکار گرفته شوند زیرا آب بدن را خارج ساخته و مضر واقع می‌گردند. مسهل این بیماران باید از نوع طبیعی همانند روغن زیتون، اسپرزه، آلو، فلوس، خاکشیر و تخم کتان بوده و نهایتاً در صورت اقتضاء تنقیه از روغن زیتون و نظایر آن نمایند.

پاره‌ای اوقات «رطوبت و بلغم» در بعضی از اعضای بدن بیشتر تجمع می‌یابد، مخصوصاً در ناحیه شکم که برآمده و بزرگ می‌گردد. در واقع شکم بیه می‌آورد.

برای جلوگیری و درمان به روش و آزمایش اینجانب استفاده از مقل ازرق، مرمکی، سقز، کندر، مصطکی، قندرون، سیاهدانه، رازیانه و زنیان مؤثر می‌باشد، زیرا شکم را کوچک نموده و مانع حجیم شدن آن می‌گردند. همچنین سایر اعضای را هم که در اثر «بلغم و رطوبت» بطور بی‌تناسب بزرگ شده باشند یا این داروی طبیعی می‌توان تا حدی به حال طبیعی در آورد.

به تجربه من استحمام در آب اسک لاریجان نیز علاوه بر آنکه اخلاط را دفع می‌سازد از حجم و وزن بدن هم می‌کاهد. موارد بالا کلاً بررسی و تحقیقاتی است که اینجانب کرده‌ام و

در کتب و یادداشتهای گذشتگان آنها را نیافته‌ام.

پیشینیان برای رفع خیز و تهیج، ماءالعسل (مخلوط آب و عسل) را بسیار مفید و مؤثر نوشته‌اند. در صورت اقتضاء مصطکی، زنجبیل و داروهای دیگری را نیز بدان می‌افزودند. همچنین صرف روزانه نیم مثقال سندروس با سکنجبین برای رفع چاقی توصیه شده است. هرگاه «بلغم» در معده باشد نشانه آن آبریزش دهان، سنگینی و پری معده و ازدیاد درد در آن می‌باشد. چنانچه بلغم شور باشد عارضه با تشنگی همراه خواهد بود که با نوشیدن آب تسکین نمی‌یابد ولی آب گرم عارضه را تخفیف خواهد داد. یادآور می‌گردد که بعد از صرف غذا دهان شور مزه می‌شود. چنانچه پس از صرف غذا دهان مزه ترش پیدا کرد دلیل بر غالب بودن «بلغم ترش» خواهد بود. اگر «بلغم» در فم معده باشد ایجاد غثیان و ترشی در دهان نموده ولی تشنگی ندارد.

هرگاه «سودا» در معده افزایش یابد نشانه‌اش ترشی دهان و سوزش فم معده خواهد بود. چنانچه غذایی خورده شود این عوارض برطرف خواهد شد. هرگاه «سردی و برودت» در فم معده باشد اشتها به غذا افزایش می‌یابد و رفح آن با داروهای «گرم» همانند زنجبیل میسر خواهد گردید.

این نوع بیماران غالباً بعضی از اعضای بدنشان «گرم» و برخی «سرد» است. مثلاً کلیه «گرم» و مثانه «سرد» می‌شود. با خوردن «گرمی» تحریک در کلیه شده و ادرار کم و غلیظ می‌شود. ولی در مثانه (که سرد و سست بوده و به درستی توان ضبط ادرار را نداشته و گاهی نیز ناخواسته چکه می‌کرده) بهبود تأمین خواهد شد.

حال اگر برای رفع این دو حالت متضاد، مخلوطی از داروهای «گرم» و «سرد» مانند بنفشه، لیمو عمانی، نیلوفر (سرد) با گل گاوزبان، سنبل‌الطیب (گرم) را با هم جوشانیده و نیز عصاره گیاهی مرکب از تخم خربزه و تخم شوید (گرم) و تخم خیار و تخم کدوی شیرین (سرد) را به بیمار دهیم این دو حالت متضاد یعنی «گرمی کلیه» و «سردی مثانه» کاهش یافته و رفته‌رفته بهبود حاصل خواهد گردید. بدین دلیل است که شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در کتاب «قانون» می‌نویسد: «هرگاه داروهای حار و مبرد را با هم دهیم طبیعت خود تمیز آن را

داده، آنجا که به حرارتی نیاز است داروهای گرم را و در آنجا که سردی احتیاج باشد داروهای سرد را متوجه می‌سازد.»

در خرابی کلیه‌ها فشار خون بالا می‌رود. مثل اینکه بار سنگینی را به بدن بسته باشند. علت نیز آنست که نمک در خون زیاد می‌شود. در چنین حالتی «رطوبت» و «بلغم» غلبه دارد و باید بوسیله «صبر زرد»، «ایارچ فیکرا» و مانند آن بدن را از اخلاط فاسد پاک نمود و از صرف خوراکی‌های «رطوبی» اجتناب ورزید. باید کلیه‌ها را با عصاره‌های گیاهی «گرم» (مانند تخم شوید، تخم خربزه، تخم گرمک، تخم شلغم و ...) به کار واداشت و رفع خرابی آنرا با این داروها نمود. در وضعیتی که کبد «سرد» و ناتوان باشد با همین دستور بهبود خواهد یافت. در افزایش فشار خون، در صورت لزوم و با احتمال بروز سکت و یا خون‌ریزی در نقاط دیگر بدن، باید از بیمار خون گرفت و مسهل‌های موافق طبع مانند پوست هلیله زرد، آب غوره و یا مسهل از پوست هلیله زرد، آلو بخارا، گل سرخ، ترنجبین و غیره داد.

بهترین کار، گرفتن روزه، خواب و امساک و صرف غذاهای مناسب (بادام شیرین، سیب‌زمینی، نارنج، پرتقال و لیمو) است.

فشار خون بیماری خاصی نیست بلکه نشانه و علامت بسیاری از امراض دیگر است و قدما بر حسب علت آنرا به چهار دسته تقسیم نموده‌اند:

۱- سوءمزاج، نقرس، دیابت، چاقی و ...

۲- تشنج و تصلب شرایین

۳- اورام کلیه

۴- تصلب شرایین ناشی از نوبه، سیفیلیس و ...

روزه و امساک باعث سوختن فضولات بدن و اعضاء و احشاء گردیده و در نتیجه فعالیت نوین سلولهای بدن را موجب می‌شود. بسیاری از بیماریهای صعب‌العلاج که در برابر هر دارو و درمانی پایداری می‌کنند در برابر روزه تسلیم شده و از بین می‌روند.

«تدبیر لطیف» اصطلاحاً به معنای کم خوردن بجای قصد کردن است. زیرا بدل مایتحلل از غذا به عروق باز نیامده، نتیجتاً خون کمتر تولید شده و دیگر نیازی به قصد حاصل

نخواهد گردید. بهمین جهت آنانکه به اورمی و فشارخون دچارند اگر زیاد تشنگی کشند خونشان غلیظ و مقدار اوره‌شان زیاد خواهد شد. در اینگونه افراد بهتر آنستکه در تابستان روزه نگیرند و در عوض در فصل زمستان به این امر بپردازند که برای مزاجشان بسیار مفید خواهد بود.

بدنی را که نیاز به استفراغ بلغم داشته باشد بجای استفراغ می‌توان روزه و گرسنگی داد. زیرا گرسنگی خود طبیعت بلغم را می‌پزند و خون را رقیق نموده و تحلیل می‌برد. در اینجا باید غذاهای «معتدل» متمایل به «گرمی» مورد استفاده قرار داد و از «سردی‌ها» دوری جست.

نگارنده شخص ثروتمندی را می‌شناسم که ضعیف‌المزاج و لاغر و نسبتاً ناتوان بود. او سالها در اروپا بسر برده و نزد متخصصان آنجا تحت معالجه قرار داشت. هیچ سودی از معالجات خود نبرد. در ایران بواسطه وقوع حادثه‌ای مدت سه روز غذایی نخورد نتیجه آن، رفع حالات قبلی او بود. بعداً بطور متناسبی افزایش وزن پیدا کرد و سلامت خود را بازیافت. معلوم شد در این سه روز بدن فرصتی یافت تا پادزهری ترشح نموده و آن سموم و موادی را که باعث ضعف و لاغری او شده بودند خنثی و برطرف سازد. این اثر را پیشینیان از روی تجربه یافته بودند، از این رو بود که روزه را داروی بسیاری از بیماریها می‌دانستند و دیانت اسلام نیز آنرا واجب شمرده است. البته این دستور هم داده شده که در موارد خطرنا و زیان‌آور استفاده از روزه جایز نبوده بلکه حرام می‌باشد.

\* \* \*

# مبتلایان به سوءمزاج ارثی که معمولاً به ضعف کبد دچارند، گاه به سبب خوردن غذاهای گوناگون و نیز کاهلی در انجام کارهای بدنی و تن‌پروری، خون ناپخته در بدنشان ممتلی شده و در نتیجه «بخارات» در عروق و عضلاتشان تمرکز می‌یابد. عضلات امتداد یافته و بیمار به خود می‌پیچد و رنگ چهره و چشمانش سرخ می‌گردد، که تمامی اینها نشانی از امتلاء بوده و بیمار مستعد به سکتی می‌شود. برای درمان باید اقدام به اخراج خون و صفرا یا به عبارتی تقلیل خون کرد و مسهل‌های لازم را تجویز نمود. قدما نوشته‌اند اکثر مردم از این

امتلاء یا آب سرد آسایش می‌یابند، زیرا آب سرد اخلاط را از غلیان باز می‌دارد. در گذشته آب سرد را به بیمار می‌نوشانیدند.

تخم گشنیز خون را از غلیان بازداشته و دفع اورات‌ها و اوره را در خون مخصوصاً در «طبایع گرم» می‌نماید، از همین زوی بود که ذکر یابی رازی تخم گشنیز را با آب غوره و آب لیمو برای دفع «صداع صفراوی حار» توصیه می‌کرد.

نگارنده با تجربه‌ای که شخصاً کرده‌ام نتایج حاصله را همیشه خوب و رضایتبخش یافته‌ام. اینجانب تخم گشنیز را در اورمی‌ها و عوارض آن بیش از پنجاه بار آزمایش کرده‌ام. نتیجه آزمایش‌ها آنکه اوره را در خون هر بار تقلیل داده و به حد عادی رسانید و بسی از اگزماها و دیگر عوارض اورمی را برطرف ساخت. غالباً در این بیماری شکر تیغال را یار و کمک تخم گشنیز می‌کنم که نتیجه آن همواره بسیار سودمند بوده است. گاهی نیز خود شکر تیغال را به تنهایی در اورمی مورد استفاده قرار داده و نتیجه خوب از آن دیده‌ام.

نگارنده در مواردی شکر تیغال را برای بهبود آنژین دوپواترین *Angine de poitrine* بکار برده و نتایج رضایتبخشی از آن گرفته‌ام. یادآور می‌شوم که شکر تیغال و تخم گشنیز فشار خون را بسیار پائین می‌آورند.

تظر به اینکه مبتلایان به اورمی دچار ضعف کبد و کلیه و ناپاکی دستگاه گوارش هستند از این رو همیشه با تنقیه‌های مقتضی دستور تخلیه روده‌ها را می‌دهم. پس از آن تنقیه عصاره‌های گیاهی لازم را تجویز می‌کنم که بیمار آنرا مدتی در روده نگه می‌دارد تا کلیه‌ها و کبد را به کار واداشته و تسکینی در اعصاب دهد. (استفاده از روغن دنبه و روغن یبه اطراف کلیه بزرگ در داخل آب تنقیه مفید است. روغن اطراف کلیه بزرگ شامل ماده‌ایست که به تجربه اثر خوبی در تسکین اورام کلیه نشان داده است.) آنگاه تخم گشنیز و شکر تیغال را که خوراکی است می‌دهم. عصاره‌های خوراکی هم باید تجویز شود تا توسط این ویتامین‌های سالم گیاهی بدن توان دفاع از خود را پیدا نماید.

هرگاه طبیعت بیمار «سرد و تر» باشد تخم گشنیز که «سرد» است ممکنست ناسازگاری پیش آورد. در اینصورت رازیانه، زنیان، تخم کرفس، اگیرترکی و مانند آن کار تخم

گشنیز را می‌کنند زیرا دارای طبیعت «گرم» می‌باشند. این داروها بویژه در اعصاب دماغی اثر نیک داشته و رفع دوار و فراموشی را در شخص می‌نمایند. باید دارو را بمیزان یک مثقال کوبیده و با شکر سفید آمیخته و میل کنند.

اینجانب در این موارد دستور می‌دهم یک مثقال اگیرترکی و دو مثقال پوست ریشه کبر را جوشانیده و به بیمار بنوشانند. عصاره‌های گیاهی موافق طبع و تنقیه مناسب هم تجویز می‌کنم. غالباً با همین دستور ساده رفع اورمی و عوارض آن می‌گردد.

گاهی مقدار اسید اوریک در خون زیاد شده و یا توام با اورمی می‌گردد که با نشانه‌ها و آثار وجع مفاصل پدیدار می‌شود. در اینجا معالجات روماتیسمی چندان مفید و مؤثر واقع نخواهد شد. غالباً دردهائی شبیه سوزش در نقاط بدن بویژه در پاها و دستها رخ می‌دهد. بعضی اوقات عضو به اصطلاح به «گزگز» می‌افتد. در اینجا آب ترب و آب شلغم بسیار ثمربخش است و شخصاً مورد آزمایش بسیار قرار داده‌ام. با پیروی از همین دستور ساده اسید اوریک بکلی از بدن دفع خواهد شد.

\* \* \*

# و اینک به بازگو کردن برخی از مشاهدات بالینی و آزمایش‌های خود در مورد عوارض سوءمزاج می‌پردازم:

همانگونه که متذکر شده‌ام عوارض سوءمزاج گوناگون بوده و به انواع متفاوت بروز می‌کنند. در خانواده بزرگ پراولادی که همگی دچار سوء مزاج ارثی بودند اشکال مختلف زیر را شخصاً مشاهده نموده‌ام:

- ۱- یکی از افراد خانواده دچار بیماری چاقی شده بود. او طبعی «سرد و تر» داشت.
- ۲- نفر دوم از خانواده دچار سنگ کلیه و مثانه و کلرورمی، در اثر افزایش نمک در خون گردیده بود.
- ۳- سومین نفر به سنگ کلیه و لاغری دچار شده بود. او طبعی «گرم و خشک» داشت و زیاد عصبانی و تندخو بود.



- ۴- چهارمین نفر به اگزالوری و ورم مفاصل مزمن تغییر شکل دهنده رفتار بود. اصطلاحاً جگر او «گرم» و استخوانهایش «سرد» بودند.
- ۵- پنجمین نفر طبیعی «سرد و خشک» داشت و پس از استحمام به سردرد مبتلاء می‌شد.
- ۶- ششمین نفر طبیعی «سرد و تر» داشت. بسیار چاق بود بطوریکه قلب او به درستی تحمل بدن فربه‌اش را نمی‌نمود.
- ۷- هفتمین نفر دچار چاقی بود و طبیعی «گرم و تر» داشت.
- ۸- هشتمین نفر به ضعف دماغی دچار بود و طبیعی «گرم و خشک» داشت.
- ۹- نهمین نفر سیلان ابیض (ترشح سفید زنانه) و بی‌میلی جنسی داشت. طبعش «سرد و تر» بود.
- ۱۰- دهمین نفر به یبوست مزمن و عوارض کبدی دچار بود. او طبیعی «گرم و خشک» داشت.
- ۱۱- یازدهمین نفر طبیعی «گرم و تر» داشت و رفتار ورم لوزتین شده بود.
- ۱۲- دوازدهمین نفر طبیعی «گرم و خشک» داشت و دچار سوء هاضمه و اختلال کبدی بود.
- ۱۳- سیزدهمین نفر طبیعی «گرم و خشک» داشت و به بواسیر مبتلاء بود.
- ۱۴- چهاردهمین نفر کودکی از این خانواده بود که دچار اگزما شده بود.
- ۱۵- پانزدهمین نفر طبیعی «سرد و خشک» داشت و به بواسیر و شوره سر مبتلاء بود. یادآور می‌شوم که همه افراد این خانواده بزرگ کم و بیش به کاهلی و ناتوانی کبد دچار بودند.
- در افراد خانواده دیگری که مورد مشاهده و معاینه قرار گرفتند عموماً عوارض عصبی غلبه داشتند. آنان به همه گونه ناتوانی کبدی مبتلاء بودند. سموم در بدن آنها ذخیره شده بود و با اندک ناملایمی تحریک می‌شدند. این سموم درون خون می‌گشت و تعادل اعصاب «واگ» و «سمپاتیک» را بر هم می‌زد و سبب تند خوئی، بدبینی، کج خلقی، حزن، اندوه، دلتنگی و بالاخره فریاد و دعوا می‌شد.

باز هم تأکید می‌کنم که سوءمزاج انواع زیاد دارد و به اشکال گوناگون بروز می‌کند. هر بیماری سخت و صعب‌العلاج مزاجی کهنه را پس از یأس از هرگونه درمانی باید دست آخر از سوءمزاج دانسته و از این طریق به درمان آن پرداخت.

اقسام متنوع سوءمزاج همه شاخسارهای یک ساقه و یک ریشه بوده و سرانجام همگی به روش مشترک مداوا می‌شوند.

در معالجه، نخست باید طبیعت و چگونگی حالات بیمار و اعضاء و احشاء او را تحت بررسی قرار داد و میزان تحمل او را فهمید. سپس لازمست مدتی داروهای گوناگون تجویز کرد تا طبیعت و مزاج بیمار شناسائی شود. در همین ضمن بدن او را، با داروهای موافق طبع، از سموم پاک ساخت بویژه روده‌ها را بکار واداشت و از اعمال کلیه‌ها و کبد آگاهی کامل حاصل نمود. وضعیت آنها را از هر جهت مد نظر و مورد رعایت قرار داد. پس از آنکه همه چرخهای بدن به گردش افتاد آنگاه باید به اصل و ریشه بیماری نظر دوخت. در این هنگام است که باید انواع «هلبله» و «مقل» و دیگر داروهای لازم را تجویز نمود.

در عمل می‌بینیم شخصی که به عقیده پزشکان متقدم «رطوبت بدن» او زیاد بوده و روز بروز نیز بیشتر می‌شود هرگاه ماست یا اسفناج و یا خوراکی‌های «مرطوب» دیگر بخورد و یا در اماکن رطوبی سکنی‌گزیند دچار سستی و دردهای مختلف در بدن خواهد گردید. این فرد برای رفع چنین حالاتی نیاز به مواد دارویی و خوراکی‌های «گرم و خشک» مانند زنجبیل و دارچین و مانند آن دارد. در اثر استفاده از این قبیل خوراکی‌ها یا داروهای «گرم» رفع دردها و سستی در او خواهد شد.

اما از سوی دیگر چنانچه جگر «گرم» باشد موجب ناراحتی و سوزش ادرار می‌شود و ادرار نیز اغلب کدر خواهد بود. همچنین بیمار دچار خشکی دهان، خفگی، کلافگی و بیخوابی شده و گاه از خارش رنج می‌برد.

در ایتجامی‌بینیم که بیمار، به اعتقاد طب سنتی به دو وضعیت متضاد دچار شده و دو طبیعت مختلف دارد: «استخوان سرد» و «جگر گرم». بدیهی است در چنین شرایطی باید با تدبیر و تمهید به درمان پرداخت. به همین جهت آنانکه آگاهی در طب قدیم نداشتند و از

خواص و کاربرد داروهای سنتی بی‌خبر باشند از عهده درمان به سبک گذشتگان نمی‌توانند برآیند.

برای شناخته‌روش کار مثالی می‌آورم:

بیماری «طبیعت گرم» و «جگر گرم» دارد و از خوردن «مقل‌ازرق» دچار خفگی، اضطراب و خشکی دهان، بی‌وست و بی‌خوابی و حالات دیگر می‌گردد. در این‌صورت باید به بیمار اسپرزه، هلو، آلو و خوراک‌های «سرد و تر» دیگر داد تا تعادلی در طبیعت او برقرار گردد. گاهی ممکنست شکل سوءمزاج تغییر یافته و بگونه‌ای دیگر درآید. مثلاً اگر در شخص مبتلاء به درد‌گرده و اندام‌ها، واریس پدیدار گردد بر اساس طب سنتی این دلیلی بر «انتقال ماده» بوده و بیماری با آن زایل می‌شود. همچنین در بیماران مبتلاء به «داء‌الثعلب»<sup>(۱)</sup> چنانچه واریس پدیدار گردد بیماری آنها به علت متوجه شدن «ماده» به طرف پا، برطرف خواهد شد.

پاره‌ای اوقات طبیعت خود در بدن راهی را یافته و سموم را از آن طریق خارج می‌سازد. مانند مورد بیماری‌های بواسیر، اگزما و ... مورد دیگری را نیز قابل یادآوری می‌دانم و آن اینکه از نظر قدما چنانچه پیوک در ناحیه پای شخص مالیخولیائی پیدا شود بیماری مالیخولیائی او با بروز آن رفع خواهد گردید. از همین روی بوده که پزشکان پیشین در بیماری‌های دماغی، پشت گوش، شقیقه و نقاط دیگری را با تاول‌های مصنوعی زخم می‌نمودند و توسط نخود و مغز حرام و مانند آن مدتی مانع التیام زخم می‌شدند تا آنکه مایعی از تاول‌ها تراوش کرده و رطوبت و سموم از این طریق خارج شوند.

برخی اوقات، چنانچه ضرورت ایجاب می‌کرد یک یا دو سه نقطه از پوست سر را سوزانیده و روی استخوان سر را اندکی می‌خراشیدند تا از آن ترشح آب و دفع رطوبت شود. این عمل را در این نقاط تکرار می‌کردند تا ماده مؤلّد بیماری مغز همراه با ترشحات به خارج

۱- نوعی بیماری که موی بریزاند و در طب سنتی آنرا ناشی از مواد صفراوی یا آمیخته سودا و صفرا شناخته‌اند.

رانده شده و بیمار شفا یابد. آنان بدینسان بسیاری از بیماریهای دماغی حتی جنون را بهبود می‌بخشیدند. در بیماری برونشیت و مشابه آن ایجاد دمل و زخم مصنوعی (Abscess) می‌نمودند تا با اصطلاح «ماده» از این طریق کشیده و دفع شده و با رفع علت، بهبود بیمار تأمین گردد.

\* \* \*

\* علت اصلی سوءمزاج ارثی همانا کاهش و کندی اعمال کبد و دیگر غدد بدن و نتیجتاً ایجاد سموم در خون می‌باشد. توجه و تمرکز این سموم در برخی از اعضاء و احشاء مانند مغز، اعصاب، ریه، معده بیشتر است. این سموم در آنها تحریکاتی را وارد آورده و در نتیجه عوارض گوناگونی را ایجاد خواهند نمود.

در درمان اینگونه بیماران همانگونه که کراراً تذکر داده‌ام آنچه که خیلی قابل توجه و دقت است فهمیدن طبایع بیماران و استعداد تحمل آنان نسبت به دارو می‌باشد. زیرا هر طبیعتی داروی مخصوص به خود را با توجه به ساختمان خاص خود می‌پذیرد و تحمل می‌نماید. بدین جهت داروئیکه در بیماری اثر خوب می‌گذارد ممکنست در دیگری اثر بد گذارد و حتی در پاره‌ای مواقع ایجاد خطر کند. از طرفی چون علل و عوارض سوءمزاج ممکنست ناشی از نقص ذاتی در کار کبد و دیگر غدد بدن باشد از این رو بعد از انجام معالجات و رفع عوارض مجدداً پس از چندی ایجاد سموم در بدن شده و دوباره بیماری بهمان شکل نخست و یا بصورتی دیگر بروز خواهد کرد.

بدین دلیل باید بمنظور پیش‌گیری، در عرض سال، دو سه بار معالجه را تجدید کرده و داروهای مربوطه را مورد استفاده قرار داد. زیرا با بکار بردن دارو در واقع ساختمان و اعمال اعضای مذکور تغییر نیافته و انگیزه بیماری کماکان در آن بجا می‌ماند. از این رو بود که پیشینیان به اینگونه بیماران در هر بهار شیر بز، آب کاسنی و مانند آن می‌دادند و بدن آنها را از سموم پاک می‌کردند، آنگاه معجون‌هائی مخصوصاً از ترکیبات هلیله بکار می‌بردند. در صورت اقتضاء در میان سال هم داروهای دیگری بهمین منظور تجویز می‌کردند.

ینابراین مبتلایان به سنگ کلیه و کبد، درد مفاصل، نقرس، فشار خون، سردردهای ارثی، آسم، عوارض معدی و عصبی و غیره باید این تذکر را بخاطر داشته باشند که پس از یک دوره معالجه و بهبود چنانچه بکلی معالجه را ترک کنند ممکنست بیماری بهمان شکل اولیه و یا بگونه‌ای دیگر بروز کند. اینگونه مرضی باید تا آخر عمر مراقب خود باشند و غفلت نورزند تا دوباره دچار بیماری نشوند. این قبیل بیماران باید در ضمن معالجات، به یک متخصص غدد نیز مراجعه و مشورتی در این باب با او بنمایند و آزمایش‌های لازم از غدد بدن بعمل آورند.

\* \* \*

### مرض قند (دیابت)

دیابت یا به اصطلاح قدیمی آن «دولاب کلیوی» در اثر نقص ترشح انسولین توسط لوزالمعده عارض می‌گردد. در نتیجه تزاید مقدار طبیعی قند در خون، مقداری از قند اضافی از طریق کلیه‌ها دفع شده و گلوکوزوری Glucosuria را موجب می‌شود. گاهی نیز با وجود افزایش قند خون، در ادرار قندی مشاهده نمی‌گردد.

طبق گزارش بولتن خبری پزشکی<sup>(۱)</sup> اخیراً شخصی در آمریکا دچار سرطان لوزالمعده شده بود. بناچار او را تحت عمل جراحی قرار داده و لوزالمعده‌اش را برداشتند. نخست چنین گمان می‌رفت که هر روز مجبور خواهند شد مقدار زیادی انسولین به بیمار تزریق کنند تا قند اضافی بدن سوخته، و احتراق و تعادل لازم بعمل آید. ولی بعداً متوجه گردیدند بدانگونه که می‌پنداشتند میزان قند بالا نرفته و روزانه فقط ۲۰ واحد و سپس به ۱۰ واحد و گاهی نیز اصولاً نیازی به تزریق انسولین پیدا نمی‌شد. قند اضافی نیز در خون و ادرار بیمار مشاهده نمی‌گردید. پزشکان به این نتیجه رسیدند که بدن از راههای دیگری این عمل را انجام می‌دهد.

۱ - بولتن مورد اشاره مربوط به سالهای نگارش این کتاب است.

زیرا بطور معمول در مبتلایان به دیابت، که لوزالمعده‌شان فقط ضعف و ناتوانی داشت، میزان قند ادرار از صد گرم هم تجاوز می‌کرد. از این رو چنین استنباط شد که افزایش قند را اختلال و تحریک در مراکز مغز موجب می‌گردد.

حال این گزارش از سوی مجامع پزشکی به تأیید نهائی رسیده یا نرسیده باشد، بهر صورت اینجانب پس از آگاهی از چنین یافته‌ای در صدد برآمدن برخی از داروهای گیاهی را که محلل و برطرف کننده اینگونه اورام در بدن هستند برای آزمایش در مبتلایان مرض قند بکار برم.

نخستین بار بدین منظور «مقل ازرق» را به بیماری خوراندم. خوشبختانه نتیجه مثبت و رضایتبخش شد. در دیگر مبتلایان به دیابت نیز همین اثر را دیدم که قند در خون و ادرار بکلی برطرف گردیده بود. در آن زمان چنین تصور می‌کردم که کس دیگری قبل از من به این «راز» پی نبرده است. اما هنگامیکه شرح بیماری «دولاب کلیوی» از کتاب قانون ابن‌سینا به فارسی برابم ترجمه شد، دیدم شیخ‌الرئیس «مُرْمَکی» را از داروهای مؤثر برای مرض قند نوشته است. در این وقت بود که در عظمت مقام ابن‌سینا این شعر مولانا به خاطر آمد:

هفت شهر عشق را عطار گشت      ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

اینجانب «مقل ازرق» را برای درمان دیابت بکار برده بودم در حالیکه ابن‌سینا «مُرْمَکی» را یادآور شده بود. این دو دارو در خواص خیلی نظیر یکدیگرند. من قبل از آگاهی از تجویز قانون ابن‌سینا، حبی برضد دیابت ساخته بودم که مرکب از سه واحد «مقل ازرق»، سه واحد «پوست هلیله زرد» و یک واحد «مُرْمَکی» بود. این حب‌ها به درستی نخود بوده و روزی ۱۵ تا ۲۰ عدد تجویز می‌شدند<sup>□</sup>. یادآور می‌شوم که این حب علاوه بر برطرف‌سازی اورام بدن، دفع سموم نیز می‌نماید.

پزشکی سنتی بروز دیابت را مرتبط با «سوء مزاج ارثی» نیز می‌داند<sup>(۱)</sup>، بدین معنی که سموم حاصله در بدن موجب تحریک در مراکز دماغی شده و در نتیجه مرض قند را موجب

۱ - دیابت غیر وابسته به انسولین.

می‌گردند، یا آنکه غده لوزالمعده را خراب و گردش کارش را مختل می‌سازند و یا کبد را علیل و ناتوان می‌کنند. بدیهی است در این هنگام نابسامانی اعضای دیگر نیز مزید بر علت می‌گردد. این بیماری چون نسبتاً رایج بوده و متخصصان و پژوهشگران بسیاری به تحقیق و فعالیت در مورد آن پرداخته‌اند لذا از نحوه درمان‌های امروزی گذشته و فقط به ذکر چگونگی درمان دیابت توسط پزشکان پیشین می‌پردازم.

پس از بوعلی سینا، مبتکران و محققان علم پزشکی در ایران آرام ننشسته بلکه هر یک بقدر توانائی و امکانات محیط و دسترس خود در درمان این بیماری کوشش‌هایی کرده و برخی داروهای دیگر نیز بر نسخ پیشین افزودند. متأسفانه بواسطه نبودن تشکیلات صحیح و مراکز علمی و بعلت خودنمائی تعدادی از اطباء که مانع پیشرفت در هر نوع تحقیقاتی می‌شدند تهیه و تدوین اینگونه نسخ بطور جامع عملی نشده است، چنانکه مرحوم میرزا احمد تنکابنی (زاهدی) پزشک فتحعلی شاه قاجار و آخرین طبیب نامی ایران، در کتاب مشهور به «رساله اسهالیه» خود بدان اشاره نموده و می‌نویسد «امکان جمع‌آوری نسخ مفید و آزموده‌ام فراهم نگردید.»

در اینجا بعضی از روش‌های درمانی و نسخ داروئی مرض قند را که در کتب قدیم ذکری در موردشان نشده و اینجانب بعدها بدان آگاهی یافته و به گردآوری‌شان پرداخته‌ام به شرح زیر به اطلاع می‌رسانم:

- ۱- قرقاط - میوه ریز ترش مزه‌ایست مانند زرشک که بقدر یک تا دو مثقال آنرا دم کرده و می‌خورند.
- ۲- زالزالک - این میوه در برخی اثر خوب می‌گذارد و از مقدار قند می‌کاهد.
- ۳- زعرور (ولیک) - میوه ریز و گردی است که قدری از نخود کوچکتر بوده و درخت آن باغی و جنگلی است. این میوه دو نوع می‌باشد یکی مایل به قرمز و دیگری سیاه و در جنگل‌های سواحل دریای خزر زیاد دیده می‌شود.
- ۴- گیاه مشهور به سنگ که در کشتزارهای گندم زیاد می‌روید و در دفع مرض قند مفید و مؤثر است.

- ۵- توت سفید، که طبیعت آن «گرم و تر» است و در دفع مرض قند مفید می‌باشد. در کسانی که طبیعت «سرد و خشک» دارند موافق و مؤثرتر است بخصوص اگر بیمار خوی عصبی نیز داشته باشد. (توت و برگ درخت توت سفید و حتی ابریشم از داروهای مسکن اعصاب هستند. بویژه صمغ درخت توت که در درمان بیماریهای روانی اثر بسیار زیادی دارد).
- ۶- سیاهدانه، طبعی «گرم و خشک» دارد از این رو در بیماران دیابتی که طبیعتی «سرد و تر» داشته باشند مفید است.
- ۷- خرفه و تخم خرفه گاه در طبایع «گرم» رفع دیابت را می‌نماید. نگارنده آنرا بسیار مورد آزمایش قرار داده و مفید یافته‌ام.
- ۸- تخم گشنیز در طبایع «گرم» برای دفع مرض قند اثر خوب دارد، زیرا تخم گشنیز باصطلاح «سرد» است.
- ۹- تخم کاهو نیز در کم کردن شدت بیماری قند مفید است. کاهو در دیابتی‌ها رفع عطش می‌نماید.
- ۱۰- تخم یونجه را اعراب و مخصوصاً مصری‌ها بو داده و دم کرده و می‌خورند که در دفع قند مؤثر و گاه قاطع است.
- ۱۱- میوه سروکاشن را به تعداد ده دانه با تخم آن کوبیده و جوشانیده و می‌خورند. میزان قند را کاهش می‌دهد. البته اثر این دارو در اشخاص و طبایع مختلف است. در بعضی افراد بیشتر و در برخی کمتر اثر می‌کند.
- ۱۲- شلغم را با توجه به توصیه‌ای که حضرت علی (ع) فرموده‌اند جهت تقویت و اصلاح مزاج بیماران بکار بردم. در مرض قند نیز آنرا مفید و مؤثر یافتیم. در بعضی افراد قند موجود در ادرار خون را کاهش داد و از بین برد. در برخی بیماران آنرا متوقف ساخت و در عده‌ای نیز مؤثر واقع نگردید.
- ۱۳- ضماد هندوانه ابوجهل در کف پا، قند را به سرعت پائین می‌آورد. این امر در واقع بواسطه تحریک و جذب «ماده» از سر دانسته شده است.



۱۴- برگ زیتون را اخیراً بصورت دمکرده تجویز کردم. در برخی بیماران قند را کم کرد و در بعضی قند را برطرف و در عده‌ای هیچ مؤثر واقع نشد.

۱۵- مایه پنیر بواسطه ماده مخمر خود اثر خوبی در بهبود مرض قند بیمارانی که دارای طبیعت «گرم» باشند دارد. مایه پنیر همچنین عوارض کبدی را درمان نموده و رفع خون‌ریزی بخصوص خون‌ریزی رحمی را می‌کند.

۱۶- مایه خمیرترش را پزشکان پیشین برای درمان دیابت می‌دادند و نتیجه خوب می‌گرفتند. نگارنده به بیماری که دچار مرض جوع شده و هیچ داروئی در او اثر نمی‌کرد مایه خمیر مخلوط با دوغ کشک خورانیدم رفع بیماریش گردید و بهبود یافت.

۱۷- شیر گاو و یا گوسفند چنانچه به میزان ده سیر در روز نوشیده شود در کنترل قند بیمار دیابتی کمک خواهد نمود.

\* \* \*

### لوسمی

«بادباسور» گاه سبب بروز خونریزی‌های گوناگون از قبیل رعاف، خون‌ریزی لثه و زیرجلدی و ... می‌شود. در چنین حالتی داروهائی باید بکار برد که هم در اصلاح کبد و کلیه‌ها اثر نیک داشته باشند و هم نافع و دافع این گونه خونریزی‌ها واقع شوند. در اجرای این امر داروهائی چون صمغ عربی، کتیرای گون، تخم کدوی شیرین، تخم خرفه، تخم خیار، تخم خربزه، آب خیار، آب برگ بارهنگ مفید واقع می‌گردند. همچنین در صورت نیاز داروهائیکه هم قابض بوده و هم بند آورنده خون باشند مانند زرشک، آب اسپرزه، مورد، آب برگ مو، و جوانه‌های نو رسته مو و آب برگ به باید داده شود.

چنانچه خون‌ریزی در دستگاه گوارش رخ دهد، در اینصورت داروهائی باید بکار برد که

هم ترمیم کننده زخم‌های معده و روده‌ها باشند و هم بند آورنده خون، مانند ریشه خطمی، گل خطمی، تخم خطمی، گل پنیرک، بهدانه که اگر کتیرای گون و صمغ عربی را با آنها همراه ساخته و جوشانده‌اش را مورد استفاده قرار دهند، نتیجه مطلوب‌تر حاصل خواهد شد. همچنین است آب برگ مو و خاکستر مو.

نظر به اینکه بیماران اغلب دچار وحشت، اضطراب و ضربان قلب می‌شوند برای رفع این حالت در آنان استفاده از پادزهر معدنی، که بهترین داروی آزموده شده است، می‌تواند تجویز گردد. همچنین برای ضد عفونی کردن روده‌ها بهترین دارو گل ارمنی می‌باشد که علاوه بر این خاصیت، خون‌ریزی را هم بند می‌آورد. مشابه این دارو و با همین خواص گل داغستان است.

به همین جهت بود که دستور داده بودم مخلوطی از گل ارمنی، گل داغستان و پادزهر معدنی را به مقدار مساوی نرم کرده و پخته و از آن حب‌های یک نخودی بسازند. روزانه ده تا سی دانه از این حب‌ها را برای بند آوردن خون‌ریزی بدن (در رحم و غیره) و نیز ضد عفونی کردن روده‌ها و رفع هیجان و بی‌تابی و دیگر حالات عصبی و ضربان قلب می‌دادم و غالباً در مواردیکه دیگر داروها بی‌اثر واقع می‌شدند نتیجه لازم را به دست می‌آوردم. این حب را به اسم «پادزهر احمدیه □» نامیدم. اطمینان من به این دارو به خاطر مورد استفاده قرار دادن آن در طول چندین سال و آگاهی یافتن از خواص آشکارش بود. در زیر دو مورد از کاربرد این دارو را شرح می‌دهم:

\* روزی کودک سه چهار ساله‌ای را به مطب آوردند که مبتلاء به بیماری لوسمی بود. این بچه در تهران نزد پزشکان متخصص معروف و در بیمارستانها تحت درمان قرار گرفته و نتیجه‌ای در جهت بهبود او بدست نیامده بود.

کودک پف کرده و پلاسیده بود و توان حرکت نداشت. در بسیاری از نقاط بدن او آثار خون‌ریزی زیرجلدی به چشم می‌خورد. در آزمایش انجام یافته نشان داده می‌شد که تعداد گلبولهای سفید به ۱۷۰/۰۰۰ رسیده است. بنابراین هیچگونه امیدی به ادامه زندگانی او تا

چند روز بعد نبود. شکمش هم نفخ داشت و طبق اطلاع مدفوعش متعفن بود. ناگزیر به پذیرش کودک شدم. به خاطر رسید که «حب پادزهر احمدیه» را که دارای خواصی مناسب حال او بود تجویز کنم. لذا نسخه آنرا نوشتم که تهیه و روزی ده عدد به بچه بخوراند. همچنین عصاره گیاهی مرکب از تخم خربزه، تخم گرمک و تخم کدوی شیرین را تجویز کردم. علاوه بر آن سپردم روزی دو استکان آب هویج خام به او بنوشانند. طبق دستور رفتار کردند. پس از چند روز بچه را به مطب آوردند. آثار بهبود از هر حیث در او پدیدار شده بود به نحویکه اسباب تعجب و حیرت شد زیرا هیچ انتظار نداشتم تاکنون زنده مانده باشد. برای آزمایش، به آزمایشگاه نوشتم شمارش گلبول‌های خون او را بنمایند. نتیجه آزمایش، کاهش زیاد گلبول‌های سفید خون را نشان می‌داد.

با اندک تصرفی داروها را تکرار کردم. رفته رفته آثار بهبود مشهود گردید. آن بیحالی که مانع هرگونه حرکت و جنبشی در او بود برطرف و اشتها پدیدار شد. به همسن‌های خود تمایل پیدا کرده و گاهی کمی بازی می‌کرد. در صورتیکه قبلاً بکلی در گوشه‌ای افتاده و تمایلی به معاشرت و آمیزش با همسالان خود نداشت. خلاصه قریب دو ماه بدین دستور رفتار کردند و تعداد ۹۵۰۰۰ گلبول سفید کمتر از روز اول شد. متأسفانه با همه امیدی که به ادامه حیات او پیدا کرده بودم آغاز فصل پائیز و سرما و عدم مراقبت دقیق از کودک موجب بروز بیماری گریپ و برونشیت در او شد. دیگر هیچ امیدی به زنده ماندن او باقی نماند و با کمال تأسف درگذشت. \* در تابستان ۱۳۳۰ کودک سه ساله‌ای مبتلاء به بیماری لوسمی شده و در بیمارستان شوروی تحت درمان قرار داده شده بود. متخصصان متعددی به بالینش فراخوانده شده و مشاورات بسیار برای او کرده بودند. نظر نهائی این بود که تاکنون داروئی برای علاج این بیماری نیافته‌اند و نمی‌توانند ابراز امیدواری به ادامه زندگی او نمایند. ناچار، والدین کودک، او را نزد من آوردند. این بچه خیلی بیحال بود. ابدأ یارای حرکت نداشت. بدنش پلاسیده و صورتش پف کرده و لکه‌های ناشی از نرفالدم در زیر پوست و مخاط و دهانش بسیار دیده می‌شد. غذا را با کمال بی‌میلی می‌خورد. صورت تجزیه خون، تعداد گلبول‌های خون را

۷۰/۰۰۰ نشان می‌داد.

حب «پادزهر احمدیه» را به او دادم که روزی ۱۰ تا ۱۲ عدد بخورد. همچنین دستور آب هویج خام و عصاره گیاهی را دادم. بعلاوه سپردم روزانه مقداری شنبلیله و یا آب آترا به او بخوراند تا ایجاد خون، و در واقع افزایش گلبول قرمز را در بیمار نماید.

با پیروی از دستورات رفته‌رفته بهبود در حال کودک پدیدار شد. تقریباً بعد از دو هفته تعداد گلبولهای سفید به ۴۵/۰۰۰ رسید و پس از یکماه و نیم در شمارش گلبولهای سفید، تعداد به ۲۴/۰۰۰ کاهش یافت. حال بچه بهتر شد. میل به بازی و توجه به اسباب‌بازی را پیدا کرد. گرچه قادر به راه رفتن نبود، با وجود این با همسالان خود کمی بازی می‌کرد و می‌نشست. میل به خوراک پیدا کرد. رنگ و روی او روشن شد. سپردم او را چند روزی به بیلاق ببرند. پس از مراجعت حالش بهتر و رنگش روشن‌تر گردیده بود. چون هزینه‌های زیاد معالجه کودک، در گذشته زیان بسیار به درآمد خانواده وارد کرده بود و امکانات کافی در منزل برای حفظ و مراقبت بهداشتی کامل از بچه را نداشتند و بیم آن می‌رفت که او مبتلاء به گریب یا امراض دیگری گردد پیشنهاد کردم ترتیبی دهند که بچه حتماً در یکی از بیمارستانها نگهداری شود تا از بیماریهای دیگر در امان ماند. متأسفانه این امکان برایشان فراهم نگردید. بهر صورت به درمان او ادامه دادم. پس از سه ماه تعداد گلبولهای سفید به ۱۴/۵۰۰ رسید و تعداد گلبولهای قرمز نیز زیادتر شد. در این زمان مادر او بیمار و بستری شد. دیگر کودک پرستار و یار و کمکی برای مراقبت نداشت، در نتیجه دچار اختلال هاضمه و تب روده گردید و همین بیماری کافی بود تا زندگی از او گرفته شود.

\* بغیر از این دو مورد که یاد شد و متأسفانه با وجود دستیابی به نتایج مثبت، در اثر بی‌مبالاتی و عدم امکانات، نجات جان دو کودک مقدور نگردید، تعداد بسیاری از بیماران دیگر را که تعداد گلبولهای خون‌شان بیش از ۱۰ تا ۲۵ هزار بود با همین روش و دستورات درمان کرده و بهبود را به آنان بازگردانیدم.

\* \* \*

## نمونه‌هایی از بیماران (بر بالین بیمار)

### \* بیمار اول

در تاریخ ۱۳۳۱/۴/۵ بانو کوکب ص. اهل شهرضای اصفهان، ۲۷ ساله، را به مطب آوردند. بیمار از امراض دوران کودکی خود اطلاعی نداشت. هرگاه به حمام می‌رفت سردرد می‌گرفت و به حال استفراغ می‌افتاد. مدت یکساعت از شدت سردرد بی‌حال و بی‌حس می‌گردید و بعد عارضه رفع می‌شد. لنت مزاجش عادی بود. عادت ماهانه‌اش کم و مدت سه روز بطول می‌انجامید و درد زیادی را تحمل می‌کرد. مزاج او روزی یکبار عمل می‌کرد و به اصطلاح جگرش گرم بود. طبق اظهار، چهار ماه قبل خارش در چشمان او پیدا شد. علیرغم استفاده از دارو، چشم‌ها قرمز و متورم گردیدند. به بیمارستان فارابی و اطباء متخصص مراجعه کرد نتیجه‌ای حاصل نگردید. چشم‌ها قرمز و تقریباً بهم آمده شده و به درستی نمی‌توانست ببیند. بر اساس اصول طب قدیم علت را از سوء مزاج فهمیدم که «حرارت» و «خون» را متوجه چشم‌ها نموده است و باید خون را از سر به پاها متوجه نمود. همچنین با داروهای موافق باید تعدیلی در «گرمی جگر» و «سردی استخوان» ایجاد کرد و در همین ضمن به معالجه رحم پرداخت که دچار ناراحتی شده بود. روده‌های بیمار سخت متشنج بودند. همچنین قولون صاعد و سیگموئید هم بسیار متشنج و دردناک بود.

بعنوان دارو صبر زرد و جوش شیرین و نیز عصاره تخم گشنیز ۲، تخم خرفه ۲، تخم خیار ۳ و تخم کدوی شیرین ۴<sup>(۱)</sup> تجویز کردم. در تاریخ ۳۱/۶/۹ در معاینه مجدد مشاهده شد که چشم‌ها باز شده و قرمزی آنها کمتر گردیده است، بنحویکه بیمار می‌توانست به کمک دیگران راحت‌تر به هر جا می‌خواهد برود. داروها تکرار شدند.

این خانم چهار یا پنج بار دیگر نردم آمد. داروهای «خنک» و بعضی جوشانده‌ها نظیر پوست بید، ریشه کاسنی و گل‌گاوزبان برایش نوشتیم. ناراحتی‌هایی که ناشی از سوء مزاج بود برطرف شده و عیبی در ظاهر چشم‌ها و تورم آنها نبود، فقط هنوز کمی سرخی در چشم‌ها وجود داشت که توصیه کردم به متخصص چشم مراجعه نماید.

\* \* \*

### \* بیمار دوم

در تاریخ ۱۳۳۲/۷/۴ بانو توران ج. را در حالیکه به کمک و یاری دیگران راه می‌رفت به مطب آوردند. بیمار حالتی بهت زده داشت. پرت‌گوئی میکرد و قادر به شناسائی افراد نبود. حتی اشیاء را هم تمیز نمی‌داد. مثلاً کفشی را که در برابرش بود تشخیص نمی‌داد و سراغ بند کفش را می‌گرفت و بعد با پای برهنه راه می‌افتاد. درست تکلم نمی‌کرد. زبانش می‌گرفت. دهانش باز نمی‌شد. کلمات را جویده و نامفهوم ادا می‌کرد. زبانش به هنگام تکلم لای دندانها می‌رفت. گاهی بی‌اختیار و بدون اراده به براه می‌افتاد و نمی‌دانست به کجا می‌رود. می‌گفتند مخصوصاً شبها این حالت در او زیاد دیده می‌شود. ضمناً یادآور شدند که مزاج او بیس بوده و بعضی روزها بطور ناقص کار می‌کند. کبد بیمار بزرگ شده و از فشار دست روی آن احساس درد می‌نمود. طحال او نیز خیلی بزرگ بود و به سمت قولون نازل کشیده شده و داخل در لگن خاصره گردیده بود و لذا حد پائین آن معلوم نبود.

صورت بیمار پلاسیده و پف کرده به نظر می‌رسید. بدن آماس و پاها خیز داشتند. بیمار اشتها به خوراک نداشت. اطرافیان می‌گفتند گاهی دلش ضعف می‌رود و مایل به صرف غذا می‌شود و گاهی ابراز بی‌میلی می‌کند. ادرارش کم بود. دستهایش لرزشی داشتند. قلب «سوفل» داشت. دهانش زخمی و زبان متورم بود. می‌گفتند گاهی سرش گرم شده و از حال طبیعی خارج می‌گردد. بد و خوب را تمیز نمی‌دهد. در این هنگام لرزش دستهایش بیشتر می‌شود. اگر لرزش به پاها هم برسد دیگر بنای پرت و پلاگوئی را می‌گذارد.

## تشخیص

با احتمال نارسائی قلبی، در چنین وضعیتی لازم بود نخست روده‌ها و کلیه‌ها به راه افتاده، سموم بدن کاهش یافته و کمکی به قوه‌ی مدر که بدن شده باشد و نیز فرصتی پیش آید تا به سبب و علت واقعی بیماری اورمی او پی برده شود. دستوری به شرح زیر برایش نوشتم:

۱- پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، گل گاوزبان ۲، ترنجبین ۱۶ ل و عناب ۲۰ دانه (جوشانده)

۲- تخم گرمک ۲، تخم خربزه ۳ و تخم شوید ۳ ل (عصاره) ۳ بار

(در اینجا متخصصان فن با ملاحظه این نسخه توجه می‌فرمایند که به علت و سبب بروز این بیماری هنوز مشکوک بودم.)

- در تاریخ ۳۲/۷/۶ بهبود نسبی در حال بیمار پدیدار شد. طبق اطلاع، مزاج بیمار چهار بار در روز کار کرده و لرزش و کلید شدن دستها خیلی کمتر شده بود و این تیز به خاطر توجه سموم به روده‌ها و دفع آن از این راه بود. نسخه‌ای به شرح زیر برایش نوشتم:

۱- عصاره تخم خیار ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم خرفه ۲ ل.

۲- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، ریشه خطمی ۵، ریوند چینی ۲ ل.

۳- جوشانده مرکب از پوست بید ۲، ریشه کاسنی - عناب ۲۰ دانه، شاهتره خشک ۱ و ترنجبین ۱۰ ل (۳ بار).

از این نسخه اهل فن می‌فهمند که توجه من به «گرمی جگر» رفته است. به بستگان بیمار سپردم شرح حال او را برایم بنویسند. آنچه در زیر می‌آید مطلبی است به قلم یکی از اقوام بیمار:

«... پدر و برادر او به مرض استسقاء دچار بوده و فوت شده‌اند. پس از فوت آنها خود این مریض به این مرض دچار شد که تمام بدن حتی صورتش را آب فراگرفت. این مرض در موقع وضع حمل بود. دوا و درمان بسیار نمود، اما نتیجه نگرفت تا آنکه نزد پزشکی معالجه شد و دیگر بدان دچار نگردید. طرز معالجه او پرهیز شدید از نمک و خوردن شیر فراوان بود.

چندی بعد شوهر او به مرض سیفیلیس دچار شد. مدت زیادی مشغول معالجه گردید. البته او هم از این مرض بی‌نصیب نبود. اما هر دو معالجه شدند و تصدیق پاکی گرفتند بطوریکه چندین بار خون هر دو را تجزیه کردیم نتیجه منفی بوده است. اما پس از بهبود هر چند ماهی یک مرتبه عوارضی از قبیل تب و اسهال و غیره به او دست می‌داد و با مختصر معالجه مداوا می‌شد. این بود سوابق امراض او بطور اجمال و اینک وضع او در حال حاضر:

قریب سه سال است که نامبرده به اطبای متعددی مراجعه نموده و آزمایشهای مختلفی روی او صورت گرفته است. ضمناً در دو سه بیمارستان هم بستری بوده است. علت مراجعه، متورم شدن پای او بوده است که به همین جهت او را از خوردن نمک و ادویه‌جات حتی گوشت منع کردند. البته داروها اثرات مختلفی داشتند، یعنی گاهی بی‌ثمر و گاهی مفید واقع می‌شدند. مثلاً بیشتر برایش «اروئونال» تجویز می‌کردند. ضمناً ویتامین‌های مختلف به او تزریق می‌شد. اما در طی این سه سال نه تنها نتیجه‌ای از مداوای خود ندید، بلکه عوارض دیگری از قبیل ضعف، تشنج و عدم کنترل اعصاب، حالت نسیان و فراموشی، کلید شدن دهان، تورم و لکننت زبان و بیخوابی و از این قبیل به او دست داده است. آقای دکتر ث. به رعایت اینکه ممکن است عوارض فوق ناشی از سابقه سیفیلیس ۲۵ سال قبل باشد ناچار به روش درمانی جدید تعداد بیست جعبه پنی‌سیلین چهارصد هزار واحدی روزی دو بار همراه با تزریق‌های ویتامین تجویز کردند که اثر مطلوبی نداشت. او را مجدداً بستری کردیم و روی خون او همه‌گونه آزمایشهای لازم بعمل آمد. بقول آقای دکتر ث. در خون او عاملی پیدا نکردند که به رفع آن پردازند. اجباراً او را مرخص کرده و دستور دادند که باید حتی‌المقدور با رژیم غذایی معالجه گردد، زیرا دیگر داروهای مختلف در او اثری ندارند. ناگفته نماند که در خلال این سه سال چند بار هم مقدار اوره خون او را اندازه گرفته‌اند که از ۴۵ تجاوز نکرده است، و این مقدار نسبت به سن او زیاد نمی‌باشد. سایر موارد نیز در آزمایش خون منفی نشان داده شده بود. بهمین جهت ما هم او را در منزل با رژیم غذایی درمان می‌کردیم. بدیهی است که این روش هم به تنهایی مفید واقع نمی‌شد. بالاخره با معرفی یکی از آشنایان به حضور جنابعالی معرفی گردید. چند روزی است که طبق دستور شما رفتار می‌نمائیم. در آزمایش



آخری که طبق نظر شما از خون او انجام شد و به استحضارتان رسید کلیه و کبد هر دو را خسته تشخیص دادید و علت آن نیز در این است که سموم حاصله را نمی‌توانند دفع کنند...»  
 - در تاریخ ۳۳/۷/۹ معاینه مجددی صورت گرفت. بهبود نسبی در حال بیمار روی داده بود، بنحویکه کلماتی را که ادا می‌نمود مفهوم و لرزش دست او تا حدی قطع شده بود. نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- جوشانده مرکب از بیدخشت ۲، ریشه کاسنی ۲، بنفشه ۱، عناب ۲۰ دانه، اکلیل ۱، خارخسک ۱ و ترنجبین ۱۲ ل. این نسخه مسکن اعصاب و رافع التهاب، خفگی و عطش بوده و متعادل کننده حرارت کبد می‌باشد. بعلاوه مدر و ملین است.

۲- عصاره تخم خیار ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم خرفه ۲ ل.

۳- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲ و گل پنیرک ۲ ل (۳ بار).

- در تاریخ ۳۲/۷/۱۴ اظهار داشتند که مزاج بیمار لینت یافته و ادرارش زیاد شده است.

در معاینه، کبد خیلی کوچک بنظر می‌رسید. بیمار از فشار دست احساس ناراحتی و درد در این ناحیه نمی‌نمود. طحال نیز کوچکتر شده و نفخ و خیز بدن بسیار کم شده بود بحدیکه نشان نمی‌داد که قبلاً خیزی داشته است. این خیز فقط در روی ساق‌ها، و با فشار انگشت تمیز داده می‌شد. به عبارت دیگر جای انگشت گود می‌افتاد. «سوفل» قلب کم شده بود. بیمار میل به غذا داشت.

حواس او بسیار خوب بنظر می‌رسید. حالا دیگر خوب و بد و همه چیز را بخوبی تمیز می‌داد. کلمات را خوب ادا می‌کرد. این بار شرح بیماری را از زبان خود برآیم تعریف کرد. او توضیح داد که «قبل از معالجه شما چشمم درست نمی‌دید حالا بهتر شده است. استخوانهای دستهایم ضعف می‌رفتند حال خیلی بهتر گردیده است. اگر «گرمی» بخورم مثل آنست که آتشی در شکم شعله‌ور شود. نفسم بسیار گرم می‌شود و آتش می‌گیرم. در این حال مجبورم «خنکی» به دهان گذارم. حتی دستمال را تر کرده و به دهان گذارم تا خنک شده و کمی آسایش یابم. بر حسب اتفاق اگر «گرمی» مانند جعفری، تره، خربزه و امثال آن بخورم بدنم آتش می‌گیرد. بعکس «خنکی» در من اثر بسیار خوب داشته و ناراحتی‌ام را تخفیف می‌دهد. از

وقتیکه اینحالت بروز کرد، برای معالجه مدت ده روز در بیمارستان بانک خوابیدم. معالجات مفید واقع نشدند. بعد، یکماه در بیمارستان هزارتختخوابی بستری شدم. در اینجا، پس از معاینات، تشخیص ورم کیسه صفرا را دادند. ولی معالجات بی‌اثر بودند. از آنجا خارج شدم و بعداً مدت شانزده روز در بیمارستان فیروزآبادی خوابیدم، بدون اندک نتیجه‌ای. بعد از آن پنج روز در بیمارستان شفا بستری شدم. ولی از هیچیک از آنها نتیجه‌ای حاصل نشد.»

دستورات زیر را به او دادم:

- ۱- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ ل.
- ۲- عصاره تخم گشنیز ۲، تخم خرفه ۳ و تخم خیار ۳ ل.
- ۳- جوشانده از پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، بنفشه ۲، اکلیل ۲، خارخسک ۲، ترنجبین ۱۶ ل و عناب ۲۰ دانه.

- در تاریخ ۳۲/۷/۱۸ در معاینه، وضع بیمار از هر جهت بهتر شده بود. نسخه‌ای بدین

شرح داده شد:

- ۱- عصاره تخم خیار ۳، تخم خرفه ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم کلوی شیرین ۲ ل.
- ۲- جوشانده از پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، اکلیل ۲، بنفشه ۱، خارخسک ۱، ترنجبین ۱۶ ل و عناب ۲۰ دانه.
- ۳- تنقیه از گز علفی ۱۰، بنفشه ۲، ریشه خطمی ۵ و اکلیل ۲ ل.

- در تاریخ ۳۲/۷/۲۵ این بار بیمار وضعیت خود را بدینگونه شرح داد: «... گهگاهی

سرم گرم می‌شود. همه دستهایم تکان می‌خورند. زبانم کلفت و سنگین می‌شود و می‌گیرد و اختلال حواس بمن دست می‌دهد. در این موقع خواب‌آلوده می‌شوم و می‌خوابم...» اطرافیان اضافه کردند که در چنین حالتی مدت ۲۴ ساعت دچار خواب‌آلودگی می‌گردد. حتی دو شب قبل چنین حالتی پیش آمد که صبح آنروز خوب شد و مدت آن کمتر از نصف بود. بیمار هرگاه خوراک «سرد» بخورد ادرارش عادی است و بعکس چنانچه خوراک او «گرم» باشد ادرارش بو می‌دهد.

در معاینه فقط پاهای او اندکی خیز داشتند. ولی رویهمرفته خیلی بهتر شده بود. نسخه‌ای بشرح زیر برایش نوشتم:

- ۱- عصاره تخم خرفه ۳، تخم خیار ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم کشوت ۲ ل.
  - ۲- جوشانده از پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۳، نیلوفر ۲، بیدخشت ۱۲ ل و عناب ۲۰ دانه
  - ۳- تنقیه از شکرسرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و بنفشه ۲ ل.
- در تاریخ ۳۰/۷/۳۲ در معاینه، طحال خیلی کوچک می‌نمود که اسباب تعجب من گردید و همچنین کبد هم نسبت به سابق خیلی کوچک شده بود.

بیمار می‌گفت: «روز گذشته ناگهان لرزشی در بدنم پیدا شد. ابتدا سرم گرم و بعد لرزش ایجاد شد. ناچار دراز کشیدم و نزدیک دو ساعت ناراحتی‌ام طول کشید. وقتی که این حالت می‌خواهد بروز کند ابتدا دهان دره پی در پی می‌کنم، بعد دستهایم به لرزه می‌افتند. این بار، این حالت نسبت به گذشته خیلی کمتر شده و قابل مقایسه نبود، زیرا حال همه چیز را می‌فهمم و اختیار و کنترل خود را در دست دارم ... حرارت بدنم بقدری زیاد است که اگر یک روز هندوانه و یا «خنکی» دیگر نخورم گر می‌گیرم ...»

در اینجا باید یادآور شوم که رویهمرفته معالجه این خانم یک معجزه بود. دستوراتی بشرح زیر دادم:

- ۱- عصاره تخم گشنیز ۲، تخم خرفه ۳، تخم خیاربن ۲ و تخم کدوی شیرین ۲ ل.
  - ۲- جوشانده از پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، نیلوفر ۲، بنفشه ۱۲، بید خشت ۱۴ ل و عناب ۲۰ دانه.
  - ۳- تنقیه از گز علفی ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، ریشه خطمی ۵ و بنفشه ۲ ل.
- در واقع این آخرین دیدار با بیمار بود. زیرا همانطور که گفتم با همین داروها حالش بهبود یافت.

\* \* \*

## \* بیمار سوم

در تاریخ ۲۳/۱۰/۱۸ بانو صغری الف. چهل ساله، ساکن همدان، با شکایت از خارش بدن به مطب رجوع نمود. طبق اظهار، پدرش مبتلاء به سودا (اگزما) بود. از بیماریهای مادرش خبر نداشت.

می‌گفت «به تب‌های جو را جوری دچار شده‌ام» در پانزده سال قبل به سیفیلیس گرفتار آمده و به درمانش پرداخته بود. در ضمن معالجه این مرض دستهایش بی‌حرکت شده و از کار افتاده بودند که بعد از معالجات بهبود یافتند.

بیمار همچنین می‌گفت: «مدت سه سال است قاعده نمی‌شوم و دچار یأس گردیده‌ام. چند سال قبل مبتلاء به بواسیر شده بودم و دگمه بواسیر به صورت سخت و سفت درآمد بود. برای درمان زالو انداختم و روغن آنرا مالیدم تا رفع مرض شد. مزاجم معمولاً بیس است. دو سال قبل خارشی در دستهایم پیدا شد، بعد به تمام بدن سرایت کرد. معالجات زیاد کردم فایده نداشت. این خارش کم‌کم پس از یک سال به کھیر مبدل گشت و این کھیر شدت پیدا کرد. برای معالجه به بیمارستان‌ها و پزشکان مشهور مراجعه کردم. در ضمن معالجات، همه‌گونه تزریقات کردند که هیچ فایده‌ای نمود. خارش ابتدا شبها بیشتر شدت می‌یافت و روزها کمتر بود و نیز سردی هوا در بروز آن مؤثر و شدت آن را بیشتر می‌کرد. بعکس هوای گرم آنرا کاهش می‌داد. ضمناً هر قدر «خنکی» می‌خورم کھیر شدت بیشتری پیدا می‌کند»

روز اولی که این بیمار به من رجوع کرد برای آزمایش و تحقیق طبیعت او مسهل فلوس تجویز کردم. در نتیجه استفاده از آن کھیر و خارش بیشتر ولی در عوض مزاج او بهتر و رنگ و رویش روشن‌تر گردید. علت آن بود که مسهل سموم بدن را خارج کرده بود. اما علت بیشتر شدن کھیر طبق موازین طب سنتی از «سردی» تشخیص داده شد. اطرافیان بیمار می‌گفتند او به عصبانیت دچار بوده و در حال حاضر هم زیاد از حد جوشی و خود خور است.

- در تاریخ ۳۳/۱۰/۲۵، با خوردن فلوس مقدار کھیر زیادتر شده بود. در معاینه، وسط زبان از باره‌اندک سفید رنگی مفروش بود تعدادی ترک در میان زبان به چشم می‌خورد که دلالت بر ورم مزمن قولون راست داشت. و نیز این محل در اثر فشار دست متالم می‌گشت. نبض حالت بین «سودا» و «بلغم» را داشت دهانش غالباً تر و پر آب بود.

## درمان

علت را از غلبه «سودا و بلغم» تشخیص دادم که ناشی از سوءمزاج می‌باشد. برای لینت مزاج صبر زرد ۲۰، جوش شیرین ۳۰ سانتی‌گرم به صورت کپسول دادم. برای دفع سموم و رفع علت آن جوشانده خولنجان ۱ و سورنجان مصری  $\frac{1}{4}$  را تجویز کردم که دوبار استفاده کند.

- در تاریخ ۳۳/۱۰/۲۷ بیمار اظهار داشت در اثر خوردن این جوشانده خارش و کهیر کمتر شده و شب را به راحتی گذرانده و امروز هم خارش خیلی کم شده و چندان محسوس نیست. داروها تکرار و ویتامین B افزوده گردید.

- در تاریخ ۳۳/۱۰/۳۰ در معاینه، حال بیمار بسیار خوب بود و هیچ ناراحتی نداشت. سپردم بعضی از این جوشانده‌ها را گهگاه مورد استفاده قرار دهد.

\* \* \*

## \* بیمار چهارم

در تاریخ ۱۳۳۰/۱۰/۱ آقای مدرسی به مطب رجوع نمودند. ایشان اظهار داشتند اندک ناتوانی در خود احساس می‌کنم. چندیست مقدار و تعداد دفعات ادرارم افزایش یافته و از این حیث ناراحتم.

## معاینه

بیمار نسبتاً چاق و اندکی تنومند بود. در حرکت زود خسته می‌شد. کبدی «گرم» و تنبل داشت که به درستی انجام وظیفه نمی‌نمود. حال بیمار مرا مشکوک به مرض قند در او کرد. البته هیچگونه آثار و علائم دیگری که دلیل بر مرض قند باشد وجود نداشت. تنها ادرار از حیث تعدد و مقدار زیادتر از حد معمول گشته بود. ضمناً بیمار عطش نداشت. در آزمایشی که در آزمایشگاه دکتر معتمد انجام گردیده بود ۱۶ گرم قند در ادرار نشان داده می‌شد.

## درمان

برای اصلاح کبد و تقویت آن و رفع حرارت و دفع سموم نسخه زیر را تجویز کردم:  
 عصاره تخم گشنیز ۲، تخم خرفه ۲، تخم خیاربن ۴ (۵ بار)، پس از ۵ روز مقدار ۲  
 مثقال تخم کاهو نیز بر عصاره گیاهی فوق افزودم.

- در تاریخ ۳۰/۱۰/۸ مقدار قند ادرار به ۷/۵ رسید. عصاره گیاهی را اغلب روزها میل  
 می‌کرد در نتیجه مزاج به حال عادی برگشت و دیگر قندی در ادرار دیده نشد.

- در تاریخ ۳۰/۱۰/۱۲ در آزمایش مجدد، قند در ادرار نبود ولی مقدار قند خون ۱۲۸  
 میلی‌گرم در صد بود. بیمار شصت سال سن داشت. در اینجا شیره خنک فوق رفع خستگی و  
 تبلی و نقص کبد و غدد دیگر را نموده بود. باید یادآور شوم که تخم خرفه و سبزی خرفه در  
 دفع پارهای از اقسام قند بسیار مؤثر و قاطع می‌باشد.

\* \* \*

## \* بیمار پنجم

آنچه در زیر مطالعه می‌فرمائید متن نامه‌ایست که یکی از بیماران یعنی خانم ع. برایم  
 نوشته است:

«... جناب آقای دکتر احمدیه، سال قبل، در خرداد ۳۱، نظر به اینکه سرفه  
 می‌کردم و شکم نفخ داشت و دچار چاقی زیاد شده بودم به شما مراجعه نمودم.  
 دو بار دستور آزمایش خون دادید قبل از معالجه شما ۰/۵۲ گرم، مرتبه دیگر بعد  
 از معالجه ۰/۲۲ گرم در لیتر اوره داشتم. همچنین در همان تاریخ در ادرار  
 اینجانب ۰/۳۰ گرم آلبومین بود که بعد از ده روز معالجه مقدار خیلی کمی  
 آلبومین که قابل اندازه نبود در ادرار مانده بود. لذا معالجه را ادامه دادم حتی در  
 بیلاقی، تا آنکه نفخ شکم کم شد و خودم هم قدری لاغرتر شدم. بنابراین مدت  
 هفت ماه تحت معالجه بودم، تا ناگهان ضمن معالجه آخر مدت هفت ماه بعد از

قاعدگی خون‌ریزی زیاد در من پیدا شد.<sup>(۱)</sup> لذا به آقای دکتر ادیبی مراجعه و با دستورات ایشان معالجه شدم و بدینجهت دو سه ماهی خدمت شما نرسیدم. در بهمن ماه سال قبل دفعتاً دچار عطش زیاد مستمر گردیده و همچنین ادرار زیاد می‌نمودم و چشمم تار می‌شد. تلفنی از آقای دکتر ادیبی علت را پرسیدم فرمودند ممکنست در ادرار شما قند پیدا شده باشد. لذا ادرار را برای تجزیه دادم. نتیجه آزمایش ۲۹ گرم در لیتر قند بود. آقای دکتر ادیبی یک شیشه انسولین برای تزریق دادند. چند روزی مقدار کمی می‌زدیم. امتحان نمودم ۲۹ گرم شد. باز دستور انسولین دادند. لکن بعد از ۱۵ روز دیگر نمی‌دانم چه شد که به ۴۸ گرم رسید. لذا به آقای دکتر مصباح مراجعه کردم. ایشان هم بعد از ۴ روز رژیم غذایی، خون و ادرارم را تجزیه نمودند. ادرارم دارای ۲۴ گرم قند و ۲ گرم در لیتر هم قند در خون بود. آقای دکتر مصباح مجدداً دستور تزریق انسولین بیشتری را دادند. یکی دو روز بیشتر آنرا نزدیم و روز ۲۹ اسفند سال قبل (۱۳۳۱) بود که به شما مراجعه نموده و شروع به معالجه‌ام نمودید. دستورات شیرخوار خنک گیاهی و جوشانده و حب ضد قند دادید و پرهیز از شیرینی. مدت ۱۵ روز معالجه ادامه یافت. در آزمایش، قند ادرار از ۴۴ گرم به ۲۱ گرم تنزل نمود و قند خونم نیز به ۱/۰۵ گرم در لیتر رسید. مجدداً چند روز معالجه و بعد تجزیه ادرار نمودم. قند به ۱۰ گرم رسید. در آخرین تجزیه که در ۱۲ خرداد ماه نمودم قند ادرار آنقدر پائین آمده بود که قابل اندازه‌گیری نبود.

بنابه دستور جنابعالی جهت ساختن معجون، گزارش فوق به عرض رسید. ضمناً در حین معالجه بنا به دستور شما حب پوست هلبله زرد و مقل ازرق را با عسل خمیر نموده و خورده‌ام. با تقدیم احترام. ع.

\* \* \*

۱ - یکی از عوارض سوء مزاج، خونریزی رحمی است. (نگارنده)

## \* بیمار ششم

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۲ در خیابان ژاله در منزل آقای فاتح به عیادت بانو پوران س، خانم جوانی که از اصفهان برای معالجه به تهران آمده بود رفتم.

## معاینه

این خانم فوق‌العاده ضعیف و لاغر بود. قادر به حرکت نبود به قسمی که دیگران او را از پهلویی به پهلوی دیگر می‌گرداندند. در واقع همه از او دست شسته بودند. زبان قرمز و خشک، و پوشیده از باره سفید رنگ بود و ورقه‌ای از صفرا روی آن دیده می‌شد که دلالت بر نابسامانی معده، کبد و روده‌ها می‌کرد. شکم برآمده بود و نفخ و اتساع داشت. بویژه روده‌ها سست و تنبل بودند (Atonie). بدین جهت به درستی قدرت دفع محتوای خود را نداشته و کاملاً تخلیه نمی‌شدند. از این رو مقداری مدفوع در روده باقی می‌ماند، تجزیه و تخمیر می‌گشت و ایجاد سمومی می‌نمود که جذب بدن شده و باعث لاغری و عوارض دیگری می‌گردید. بیمار اضطراب داشت و قلب او متلاطم و سوداوی بود. می‌گفتند میزان قند او در حد بالاست.

## درمان

در چنین مواقعی تخلیه روده از اهم معالجات است، زیرا تا روده‌ها به کار نیفتند و این گانون فساد برچیده نشود هر دستوری که داده شود موقتی و بی‌فایده خواهد بود.

چون طبیعت این بیمار را «گرم و حرارتی» تشخیص دادم لذا نسخه زیر را برایش نوشتم:

- ۱- تنقیه از شکر سرخ ۵، گل خطمی ۲، گز علفی ۵ و تاجریزی ۴.
- ۲- جوشانده از پوست ریشه درخت توت سفید (در رفع عوارض عصبی و مرض قند مفید و مؤثر است).



۳- عصاره تخم گشنیز ۲، تخم خرفه ۲، تخم کاسنی ۱، تخم کدوی شیرین ۲ و تخم خیار ۳ ل. (برای تسکین حرارت و رفع عطش و اصلاح کبد و کلیه و رفع مرض قند بسیار مفید است.) ۳ بار.

- روز سوم از حال او خبر آوردند که شکم به کار افتاده و متعفن است. عطش کمتر شده و حالش رو به خوبی است. دستور زیر را نوشتیم:

۱- عصاره تخم گشنیز ۲، تخم خرفه ۲، تخم کدوی شیرین ۳ و تخم کاسنی ۱ ل.

۲- تخم کتان کوبیده.

۳- خاکشیر، روزی یک قاشق سوپخوری در فنجان آب گرم.

۴- تنقیه قبلی.

- بعد از سه روز باز از حال او خبر آوردند که خیلی بهتر شده است. این بار نسخه زیر را

دادم:

۱- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل پنیرک ۲، گل خطمی ۶، رازیانه ۱ و بادیان ۱ ل.

۲- جوشانده ریشه درخت توت.

۳- عصاره تخم شلغم ۲، تخم کاسنی ۱، تخم خرفه ۲، تخم خیار و تخم گشنیز.

- روز نهم بیمار بقدری حالش خوب شد که او را به مطب آوردند. اسباب تعجب و حیرت من گردید. علت بهبود او آن بود که روده‌ها تخلیه کامل شده، بوسیله داروها سموم بدن خنثی و خارج گردیده و طبیعت خود بکار پرداخته و قوه مدبره بدن بر بیماری چیره شده بود. این بار برای گرم کردن معده و روده‌های «سرد» او و دفع گاز و بادهای معده و روده، مصطکی دادم که با مقل ازرق که یکی از بهترین داروهای ضد قند است بکوبند و به میزان یک مثقال با خمیر نان آمیخته روزانه میل نماید. از طرفی برای رفع حرارت این داروهای «گرم» و تعدیل آن سپردم روزی یک قاشق سوپخوری اسپرزه را در یک استکان آب ریخته بخورد. داروهای پیشین نیز تکرار شدند. بعلاوه بسته‌های ۵۰ سانتی گرمی Fiel de boeuf (زهره گاو) هم نوشتیم که داخل در آب تنقیه نمایند. بیمار دملی هم در بدن داشت. برای رفع آن داروی «مرهم اسرار» را برایش نوشتیم.

مدت معالجه این خانم نزد اینجانب قریب چهل روز به درازا کشید. داروهائیکه داده بودم همین‌هایی بود که در بالا بدان اشاره شد. ابدأ تزریق انسولین نمودم. در اثر استفاده از این داروها حال او بقدری خوب شد که روز نهم او را به مطب آوردند و بعدها خود به تنهایی به مطب می‌آمد. با پیروی از همین دستورات و با توجه به آزمایشهای خون و ادرار، قند بیمار کنترل شد. چون ضعف و لاغری زیادی داشت و در واقع پوست روی استخوان بود از این رو او را تنها منع از خوردن قند و شیرینی‌های دیگر نمودم. با وجود این قند به سرعت پائین می‌آمد. همانگونه که بیمار در یادداشتهای خود نوشته است در اصفهان روزی دو بار تزریق انسولین می‌کرده و نتیجه‌ای هم بدست نیامده بود. چگونه شد که با خوردن همین عصاره‌های طبیعی نتیجه‌ای چنین حاصل شد؟ بدیهی است این وظیفه پژوهشگران ماست که در این زمینه نیز تحقیقات لازم را بنمایند.

توضیح آنکه این بیمار بواسطه دوری از فرزندان و نیز اختلاف خانوادگی اکثراً عصبی می‌شد. البته اگر چنین گرفتاری خانوادگی را نداشت شاید قند او بکلی برطرف می‌گردید. این خانم چون در تهران بصورت میهمان بسر می‌برد، با توجه به بهبود حاصله، قصد بازگشت به اصفهان را نمود. دستوراتی برای ادامه معالجه برایش نوشتم:

- ۱- عصاره تخم خرفه ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم کدوی شیرین ۲ ل.
- ۲- جوشانده پوست ریشه توت سفید.
- ۳- جوشانده ریشه کاسنی ۲، بنفشه ۲، تمره‌ندی ۵، بیدخشت ۱۲ ل.
- ۴- تنقیه شکر سرخ.

\* \* \*

### \* بیمار هفتم

در تاریخ ۱۳۳۳/۷/۱۵ بانوی زررشتی ۶۰ ساله‌ای را به مطب آوردند که مدتی دچار مرض قند، اورمی و خستگی کلیه‌ها شده بود. شکایت از سردرد و کمردرد، سرد شدن و سرد شدن دست و پایش می‌کرد. اظهار نفس تنگی می‌نمود. قلبش تپش داشت. اشتها به غذا

نداشت و بعکس آب نسبتاً زیاد می‌نوشتید. مزاجش تنبل بود و ناقص کار می‌کرد. این خانم تنومند شکمی برآمده داشت و «بلغمی مزاج» بود.

### درمان

با معایناتی که از او کردم دستوراتی بشرح زیر دادم:

- ۱- کپسولی مرکب از صبرزررد ۳ ساتی گرم و جوش شیرین ۴ برای یک کپسول نمره ۱. (روزی یک کپسول)
  - ۲- معجونی مرکب از مقل ازرق ۴ ل، مرمکی ۱ ل، پوست هلبله زرد ۴ ل (بمدت ۸ روز).
  - ۳- عصاره تخم خربزه ۳۵ ل، تخم گرمک ۲ ل، تخم یونجه ۳ ل، تخم گشنیز ۲ ل.
  - ۴- جوشانده از اصل السوس ۲ ل، رازیانه ۱ ل، بابونه ۱ ل، گل گاوزبان ۲ ل و اسطوخودوس ۱ ل (بمدت ۵ بار)
  - ۵- به بیمار دستور تجزیه داده شد که مقدار قند در ادرار ۱۸/۵ و در خون ۱/۷۵ و اوره ۵۴ در خون و قدری آلبومین و سیلندر در ادرار نشان داده می‌شد. داروهای فوق چند بار تکرار گردیدند.
- در تاریخ ۳۳/۸/۴ مقدار قند خون به ۱/۱۲ رسید. در ادرار قندی نبود و سیلندر هم نشان داده نمی‌شد. بدین ترتیب قند خون تا حدودی کنترل شد. منتهی به او یادآور شدم که مرتب از معجون استفاده بنماید.

\* \* \*

### \* بیمار هشتم

در تاریخ ۱۳۳۷/۱۲/۲ بانو هیکانوس ک. ۶۵ ساله را به مطب آوردند. بیمار اظهار داشت «مدت شش سال است که دچار مرض قند شده‌ام. در این مدت پیوسته تحت معالجه بوده، انسولین زیادی تزریق و داروهای بسیاری خورده‌ام ولی بهبود بدست نیاورده‌ام. سال

گذشته به شما مراجعه کردم به من داروهای گیاهی دادید در نتیجه استفاده از آن داروها مقدار قند خیلی کم شده بود و حالم رو به سلامتی می‌رفت ولی به توصیه دیگران آن داروها را ترک کرده و باز به قرص و انسولین اکتفا نمودم. از آن زمان بتدریج لاغر شده‌ام. در حال حاضر آب زیاد می‌خورم و ادرار زیاد می‌کنم. بدنم خارش دارد. میلیم به خوراک زیاد است. خوابم راحت نیست. انگشتان دستم بی‌حس هستند. رویهمرفته ناراحتی‌های بسیار دارم.» برگ آزمایشگاه نشانگر وجود قند فراوان در ادرار و ۳۴۵ mg/dl قند خون بود.

### درمان

با توجه به وضعیت بیمار نسخه زیر را برایش نوشتم:

- ۱- عصاره تخم خرفه ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم خیار ۳ ل (۳ بار)
- ۲- معجون مقل ازرق ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم خیار ۳ ل (۳ بار)

در تاریخ ۲۷/۱۲/۶ بهبود کمی پدیدار شد. نسخه زیر را دادم:

- ۱- عصاره تخم خرفه ۳، تخم خیار ۳ و تخم یونجه ۳ ل
  - ۲- معجون مقل ازرق ۳، مرمکی ۱ و پوست هلیله زرد ۴ ل
- ضمناً دستور آزمایش خون و ادرار داده شد.

- در ۲۷/۱۲/۱۱ نتیجه آزمایش بشرح زیر اعلام شد:

قند خون ۱۷۰ mg/dl

بیمار اظهار داشت کمتر آب می‌خورد و به بهمین نسبت ادرارش هم کمتر شده و اشتها بحد عادی رسیده است. خارش بدن رفع گردیده ولی بی‌حسی انگشتان هنوز باقی است و چندان فرقی نکرده. لینت مزاج حالت عادی بخود گرفته و خوابش هم خوب شده است. به او توصیه کردم دستورات قبلی را پیروی نماید.

\* \* \*

## \* بیمار نهم

در تاریخ ۱۳۳۱/۵/۲ بانو دولو ۴۵ ساله به اینجانب رجوع نمود طبق اظهار، دچار گرفتگی قلب و ناراحتی‌های دیگری شده و پس از رسیدگی و آزمایش ادرار، علت را از وجود قند تشخیص داده بودند. بیمار پس از مدتی معالجه نزد آقای دکتر ن. و پزشکان دیگر، به نزد آمده بود. در آزمایش ادرار مقدار قند ۱۴/۱۸ و قدری هم اورات نشان داده می‌شد. با تحقیق بعمل آمده معلوم شد که طبیعت این خانم از نوع «سرد و بلغمی» می‌باشد. مقدمتاً نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- عصاره تخم خربزه ۳، تخم شوید ۳ و تخم خرفه ۳ ل.

۲- جوشانده مقل ازرق ۲، مرمکی ۱ و پوست هلبله زرد ۴ ل.

- در تاریخ ۳۱/۶/۶ بار دوم به نزد آمد. متذکر شد که چند بار این نسخه را تکرار کرده زیرا در اثر استفاده از آن آثار بهبود زیادی در خود مشاهده نموده است. نتیجه آزمایش ادرار را در همان روز نشانم داد، هیچ قند نداشت. فقط کمی سیلندر هیالن دیده می‌شد. داروها تکرار شدند. گفتم ادرار را دوباره به آزمایشگاه بدهد.

در تاریخ ۳۱/۵/۱۲ نتیجه آزمایش آزمایشگاه پاستور حاکی از مقدار ۴/۴۵ قند و کمی سیلندر هیالن بود، در صورتیکه در آزمایش انجام یافته در تاریخ ۳۱/۵/۱۵ نه تنها قند دیده نمی‌شد بلکه حتی سیلندر هیالن هم وجود نداشت.

در مرض قند چون علت پیدایش بیماری از سوءمزاج می‌باشد بنابراین با اندک انحراف از درمان مرتب، اختلال دوباره بروز می‌کند. به همین علت بیمار باید مواظب خود باشد و کاملاً طبق دستور رفتار نماید تا نه وحشت از بروز بیماری نماید و نه بی‌خیال از بهبود آن گردد.

\* \* \*

## فصل دوم

# بیماریهای عفونی

### حصبه و تب‌های عفونی

در ابتدای بروز بیماری که هنوز امکان تشخیص آن نبوده و بیماری مشکوک به تب عفونی باشد لازمست جوشانده‌ای طبیعی که منضج باشد به بیمار دهند، و اگر ضروری دانسته شد تنقیه هم بدین تجویز افزوده گردد. پدیهی است بکارگیری این داروها بر حسب شدت و ضعف بیماری و نیز جنسیت، سن و حرفه و طبیعت خاص بیمار فرق خواهد کرد. مهم‌تر از همه آنکه باید فهمید بیمار زاده و اهل کدام شهر و منطقه است. آیا زادگاهش در مناطق خشک مانند یزد، کرمان و کاشان است یا در مناطق مرطوب همچون گیلان و مازندران؟ باید مطلع شد که بیمار اهل این مناطق است یا مقیم آن نواحی شده است؟ باید دانست که نحوه زندگی او چگونه است؟ شهری است یا روستائی و یا ایلاتی؟ صحراگرد است یا کوه نشین؟ باید از نوع خوراک و سبک زندگی او آگاهی یافت. آنگاه با مطابقت وضعیت خاص او نسخه داد. نکته مهم دیگر آنست که پزشک توجه به امکانات مالی و منطقه‌ای و وسع بیمار نیز بکند.

روش اینجانب در چنین مواردی برای درمان یک بیمار شهری متوسط الحال بدین ترتیب می‌باشد:

### ۱- نسخه روز اول

- جوشانده منضج طبیعی مرکب از: بنفشه ۱، زوفا ۱، پرسیاوشان ۱، اصل السوس ۲ ل، عناب سپستان ۲۰ دانه و ترنجبین ۱۴ ل. (باید داروها را جوشانیده و با ترنجبین بنوشند).  
- در صورت ضرورت، تنقیه از شکر سرخ ۱۰، تاجریزی ۴، گز علفی ۶ گل پنیروک ۲، گل خطمی ۲، نمک طعام ۱ ل. روغن بادام شیرین یا روغن خوراکی اندکی افزوده شود.

### ۲- نسخه روز دوم

- مسهل مرکب از مغز فلوس ۱۲، ترنجبین ۱۴، گل سرخ ۱، بنفشه ۴، نیلوفر ۲، روغن بادام شیرین ۲ ل و عناب سپستان ۲۰ دانه

### ۳- نسخه روز سوم

- جوشانده گیاهی منضج مرکب از: زوفا ۱، نیلوفر ۲، اصل السوس ۲ ل، عناب سپستان ۲۰ دانه و ترنجبین ۱۴ ل. (در صورت لزوم می‌توان تنقیه را تکرار کرد اگر بیمار دارای طبیعتی گرم باشد بجای ترنجبین، شیرخشت یا بیدخشت باید داد)

### ۴- نسخه روز چهارم

- تکرار مسهل فلوس

بدیهی است پزشک می‌تواند به میل خود و صلاح بیمار تصرفات و تغییراتی در مسهل و جوشانده بدهد. هرگاه بار زبان زیاد و حالت خفگی و امتلا وجود داشته باشد مسهل داده می‌شود، در غیر اینصورت می‌توان مسهل را به روز پنجم موکول کرد و به همین روش تا روز هشتم ادامه داد. در عرض این مدت لازمست بیمار دو تا چهار مسهل خورده باشد. از روز

هشتم به بعد تجویز مسهل جایز نخواهد بود.

باید توجه داشت چنانچه بیماری حصبه باشد، ابتدا میکروب حصبه داخل خون شده در آنجا بنای نشو و نما را می‌گذارد. پس از یک هفته متوجه روده‌ها شده و در این هنگام روده‌ها زخم می‌گردند و بنابراین با خوردن مسهل امکان پاره شدن روده وجود خواهد داشت. به همین علت دیگر نباید به چنین بیماری مسهل داده شود.

با بکارگیری روشی که در بالا بدان اشاره کردم روده‌ها عملاً پاک شده و بسیاری از سموم بدن از این طریق دفع می‌گردند. اینک قوه دفاعی بدن در برابر میکروب و عوارض مختلف دیگر افزایش یافته و آمادگی لازم را بدست آورده است. این داروها کلیه‌ها را به کار واداشته و علاوه بر دفع سموم، در رفع عوارض و اوارم کلیه و کبد و ترمیم آنها بسیار مؤثر می‌باشند.

برای رفع بیخوابی بیمار می‌توان شبها عصاره تخم گشنیز ۲، تخم کاهو ۲ و تخم خشخاش ۲ تا ۳ ل را مورد استفاده قرار داد. این داروها خواب‌آور بوده و آرام‌بخش اعصاب می‌باشند. البته همانطور که یادآور شدم پزشک باید به مقتضای حال بیمار اقدام به تجویز دارو نماید.

اگر بیمار دچار ناراحتی سینه و برونشیت گردد می‌توان شربت سینه مرکب از داروهای زیر را تجویز کرد:

شربت «طلو» ۶۰ گرم، شربت خشخاش ۴۰ گرم، «استات دامونیم» ۵ گرم، تعفین «سیل» ۶ گرم، تعفین «ادونیس ورنالین» ۴ گرم، «اودولوریه» ۲۰ گرم و آب جوشیده به مقدار کافی برای ۱۵۰ گرم. روزی ۵ تا ۶ قاشق سوپخوری از این شربت داده می‌شود. در صورت لزوم تزریق کامفر و تجویز ویتامین C و مانند آن می‌گردد.

چنانچه بیمار حال عصبی داشته و از تزریق وحشت داشته باشد برای جلوگیری از ناراحتی عصبی او که موجب شدت بیماری می‌گردد باید داروی خوراکی تجویز شود. به هرصورت رعایت حال روحی بیمار الزامی است.

اینجانب کراً اتفاق افتاده که به بالین کودکان مبتلاء به حصبه رفته‌ام. و این در



شرایطی بوده که جمعی از همکارانم همه روزه به دور طفل بیمار جمع می‌شدند و دستور انواع تزریق و داروهای خوراکی را می‌دادند. بیماری سخت‌تر و بیمار به حال خطر و نزع می‌افتاد. دعوت از من نیز به خاطر یأس و ناامیدی از انواع درمان‌های بکار برده شده بود. من بلافاصله دستور قطع تزریقات را داده و با تجویز داروهای سالم طبیعی بیماری را متوقف و بیمار را درمان می‌کردم.

بیاد دارم چند سال قبل در محله سیدنصرالدین به عیادت فرزند خردسال یکی از همکارانم رفتم که دچار حصبه شده و مدت زیادی بستری گردیده بود. به این کودک در حدود دویست بار انواع تزریقات را کرده بودند. بچه مانند چوب خشک شده بود. مفاصل او دیگر قدرت جمع و باز شدن را نداشتند. خوراک‌های آبکی را با قاشق چایخوری اندک‌اندک به گلویش می‌ریختند. در واقع بچه تقریباً از دست رفته می‌نمود.

با ملاحظه چنین وضعی بلافاصله قطع داروهای تزریقی رانموده و با تجویز داروهای طبیعی و مقوی به صورت جوشانده، عصاره و تنقیه به درمانش پرداختم. این کودک اینک یک پسر جوان رشید و سرزنده‌ای می‌باشد.

متذکر می‌شوم که تنقیه‌ها و جوشانده‌ها را باید تا یک هفته پس از قطع تب ادامه داد. از روز چهاردهم، باید همه روزه به بیمار عصاره‌های طبیعی از قبیل عصاره تخم خیاربن، تخم خرفه، تخم کدوی شیرین و تخم خربزه داد. ضمناً باید توجه داشت چنانچه طبیعت بیمار «سرد» است عصاره‌های طبیعی «گرم» مانند تخم خربزه، تخم گرمک و تخم شوید داده شود، زیرا در این هنگام ممکنست رطوبت سبب درد مفاصل و یا عوارض دیگری گردد.

چنانچه طبیعت بیمار «گرم» باشد، خاصه آنکه بیمار از اهالی مناطق گرم و خشک مانند یزد، کرمان و کاشان باشد باید عصاره گیاهی از تخم خیاربن، تخم خرفه، تخم کدوی شیرین و تخم کاسنی تجویز گردد. اگر تخم گشنیز هم اضافه شود بهتر است زیرا خرابی کلیه‌ها و کبد را اصلاح می‌کند. این عصاره سموم و فضولات بدن و اورام حاصله را برطرف می‌سازد. توصیه می‌شود که آنرا به هنگام نزول حرارت بدن تجویز نمایند.

باید توجه داشت که تا شش، هفت روز پس از قطع تب شکم هنوز بیس است و خوب

کار نمی‌کند و بنابراین نیاز به استفاده از تنقیه، جوشانده و عصاره‌های گیاهی دارد. توضیح آنکه هنگامیکه درجه حرارت بدن از ۳۹ به بالا باشد باید شیرخشت و یا بیدخشت داد و همینکه حرارت به ۳۸ رسید تجویز ترنجبین جایز خواهد بود. بنابراین در موقع نزول حرارت و تا یک هفته پس از قطع تب، دادن ترنجبین رحجان دارد. چنانچه بیمار طبیعتی «گرم» داشته باشد باید شیرخشت و یا بیدخشت داده شود.

در حصبه و شبه حصبه (تیفوئید و پاراتیفوئید) تا چند روز پس از قطع تب ممکنست دوباره مرض عود کند. بدین لحاظ لازمست بیش از پیش مراقب خوراک و حال و روحیه بیمار بود تا عصبی نشده و خوراک سنگین و نامناسب نخورد. خوراک بیمار از روز اول تب باید رقیق و آبکی باشد و نباید مقید به خوراک زیاد برای او بود. بهتر آنست که بیمار را از نوشیدن شیر ممنوع داشت و در عوض ماءالشعیر، ماست و دوغ شیرین به او داد که بهترین دارو برای روده بوده و مانع تمومیکروب می‌گردد. یا آنکه اندکی برنج را با سیب‌زمینی و سبزی‌های مناسب همچون شوید، گشنیز، اسفناج، برگ چغندر، هویج و چغندر بجوشانند و صاف کنند و اندکی ماست بدان بیافزایند و به بیمار بخورانند. همچنین باید به او آب انواع میوه‌ها مانند لیمو، پرتقال شیرین و نیز آب هندوانه بنوشانند. در هنگام بروز تب به هر طریق که ممکنست باید آب زیاد به بیمار دهند تا ادرار زیاد شده و سموم خون دفع گردد.

بیمار اگر مدتی از خوراک محروم شود نباید چندان واهمه‌ای داشت زیرا می‌توان مدت زیادی تحمل گرسنگی را نمود و در عوض بهبود یافت. همین امساک که باعث سوختن فضولات بدن و اعضاء و احشاء و غدد بدن می‌گردد موجب فعالیت نوینی در سلول‌های بدن خواهد شد. در چنین موقعی اگر پزشک ورزیده باشد و بیمار و اطرافیانش به دستور او رفتار کنند بسی از بیماریها و عوارض مزمن در ضمن همین معالجه بهبود یافته و ریشه‌کن می‌شوند، زیرا مایعات و آب میوه‌ها تمام سموم بدن و فضولات را شسته از راه پوست، کلیه‌ها و روده‌ها دفع می‌کنند و در واقع دود و غبار بدن را می‌زدایند. از سوننی به روش سازش با طبیعت که برای بیمار در پیش گرفته می‌شود هیچگونه تحریک و تأثیر منفی روا نگردیده و تحمیلی بر او نخواهد شد.

به روش سازش، بگونه‌ایکه یاد شد سموم بدن دفع شده و ویتامینهای لازم گیاهی که بر انواع مصنوعی آن برتری دارند همراه با مواد متعدد معدنی موجود در گیاهان به بدن می‌رسند و بدین ترتیب اعصاب بیمار را بی‌جهت به هیجان درنیاورده و تحریک نمی‌کنیم. در فصل بهار می‌توان عصاره جوی سبز تازه را گرفته به مقدار دو استکان یا بیشتر در روز به بیمار داد که بسیار مفید است.

غذای بیمار باید بحد لزوم باشد تا بعداً بحالت ضعف و ناتوانی نیفتد. خوراک باید متنوع باشد و ضمناً بیمار بتواند از عهده هضم آن برآید. می‌توان سوپ جوجه، یا سوپ گوشت گوسفند را با سبزی تهیه نموده بدان آلو، آب لیمو، یا ماست افزود تا ایجاد تحریک در اشتها نماید.

اگر بیمار حالت صفرائی و یرقانی داشته باشد باید منضجی مرکب از: ریشه کاسنی ۳، خارخسک ۳، بنفشه ۲، نیلوفر ۲، تخم کاسنی ۲، بیدخشت ۱۲، و یا شیرخشت ۸ ل و عناب سپستان ۲۰ دانه و نیز تنقیه‌ای از فلوس تجویز کرد. روز دیگر مسهلی از مغز فلوس ۱۲، ترنجبین ۱۴، تمره‌ندی ۷، پوست هلبله زرد ۳، گل سرخ ۱، نیلوفر ۲، سنامکی ۲، ریشه کاسنی ۳، عنبالثعلب ۳، روغن بادام شیرین ۲ ل، آلو بخارا ۳۰ دانه و عناب سپستان ۲۰ دانه داد.

اگر بیمار دموی مزاج بوده و نیاز به اخراج خون داشته باشد می‌توان در همان روز اول و دوم مقدار لازم خون کم کنند. چنانچه بیمار از حرارت زیاد رنج برده و دچار عطش، خفگی و بی‌وست شده باشد می‌توان یک تا سه کیلو آلو بخارا یا آلو برغانی را در آب جوشانید بطوریکه آب آن هرچه بیشتر تبخیر شود و سپس از مانده آب آن به بیمار بخوراند. بتدریج این دارو که مدر و ملین مزاج و منخرج صفرا می‌باشد حرارت را فرو می‌نشاند و ادرار را روان می‌سازد. در اینجا تنقیه فلوس نیز مفید است. در روز چهارم می‌توان از مغز فلوس، شکر سرخ، بنفشه، نیلوفر، اسپرزه، گل پنیرک و مانند آن برای تنقیه استفاده کرد. شربتی از آب لیمو ترش و آب میوه‌های مختلف بویژه پرتقال، نارنگی و هندوانه و همچنین آب خیار، آب برگ خرفه، آب انار، آب آلبالو و گیلاس مفید هستند. از دوغ و ماست که بهترین داروی ضد عفونی کننده

روده‌ها می‌باشند نباید دریع نمود.

در روزهاییکه بیمار از مسهل استفاده نمی‌کند از جوشانده‌های گیاهی زیر می‌توان تجویز کرد:

۱- جوشانده مرکب از ریشه کاسنی ۳، اصل‌السوس ۲، نیلوفر ۲، زوفا ۱، شاه‌تره ۱، شیرخشت ۱۰ یا بید خشت ۱۴ ل و عناب سپستان ۲۰ دانه.

۲- عصاره تخم خیاربن ۴، تخم هندوانه ۲، تخم خرفه ۲، تخم کاسنی ۲ (هر صبح ناشتا شیر کشیده و خورده شود).

۳- تنقیه از شکر سرخ و ... هر صبح، و از آب جوشیده گل ختمی یا بنفشه عصرها.

۴- شبها برای رفع بیخوابی و هذیان عصاره تخم کاهو و خشخاش مورد استفاده قرار گیرد. می‌توان تخم کاهو یا کاهو را کوبیده و با آب خمیر ساخته بر پیشانی نهاد.

هرگاه حرارت بدن بالا رود می‌توان از تنقیه آب جوشیده خالص با حرارت متعادل با گل خطمی استفاده برد.

همانگونه که تذکر داده شد بعد از روز هشتم اگر معلوم شود که بیماری حصبه می‌باشد بکارگیری مسهل خالی از دغدغه و خطر نخواهد بود. بدیهی است استفاده از آب میوه و خیسانده میوه‌ها مخصوصاً آب آلو لینت مزاج می‌دهند و بسیار مفیدند.

اگر بیم نرف‌الدم (خونریزی از اعضاء مختلف) رود باید برای پیشگیری آن، همه روزه مقداری آب خیار و آب خرفه به بیمار نوشانید و این مایع را در آب تنقیه او نیز اضافه کرد. همچنین عصاره تخم خرفه و خیار داده شود و یا آب زرشک را شربت نموده به بیمار دهند تا مانع بروز خونریزی در اعضاء و احشاء او شده و حتی خون را بند آورد. این داروها اورام کبد و کلیه‌ها را کاهش داده و در هموفیلی تأثیر بسیاری می‌گذارند. نسخه‌ایکه برای دفع نرف‌الدم می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد عبارتست از: امله پرورده یک دانه، ریشه انجبار ۱ ل، تخم خرفه بو داده ۳ ل، کهربای شمعی ۶ نخود و گل محتوم ۶ نخود.

در این زمان اگر بول‌الدم (Hematuric) هم عارض شود باز همین داروهای

ساده‌ایکه نام برده شد درمان کننده قاطع آن خواهند بود.

هرگاه نرفالدم روده عارض شود می‌توان گل ارمنی و گل داغستان و پادزهر معدنی را از هر یک به میزان یک مثقال در ده تا دوازده سیر عرق بید حل کرده و روزانه چند قاشق سوپخوری به بیمار داد که هم خون را بند می‌آورد و هم روده را ساکن و قبض می‌نماید. همچنین در تقویت قلب و ضد عفونی کردن روده اثر زیاد دارد که اینجانب آنرا آزموده‌ام. بعد از روز هشتم بیماری، رعایت وضعیت روده لازمست. در این موقع باید تنقیه را مطابق با شرایط و تحمل بیمار بکار برد و فقط به گل خطمی و شکر سرخ و امثال آن قناعت نمود، زیرا ممکن است داروهای تند و قوی روده‌ها را که زخم هستند پاره کنند. «ایریگاتور» باید در سطح پائین گرفته شود تا فشار زیاد بر روده‌ها وارد نیاید.

توجه و نگهداری قلب در اینجا از اهم واجبات است ولی بنابه آزمایشی که در چهل سال طبابت خود روی هزاران بیمار فقیر مبتلاء به حصبه در کاروانسراها و بیفوله‌ها و آلودگی‌ها نمودم در درجه اول به روده‌ها و کلیه‌های آنان توجه کرده و آنها را بکار و امی‌داشتم تا سموم مختلف از راه روده و کلیه‌ها دفع شوند و همگی نیز به سلامت و بدون هیچ عارضه‌ای معالجه می‌شدند. بعکس اگر بیشتر توجه به قلب می‌گردید و روده‌ها و کلیه‌ها بدانگونه که باید مورد توجه قرار نمی‌گرفتند (چنانچه امروزه چنین می‌کنند) عوارض گوناگون به ودیعه می‌ماندند و بیماری بطول می‌انجامید و سخت می‌شد و داروهای قبلی نیز چندان کاری از پیش نمی‌بردند. بنابراین می‌بایستی ضمن توجه به وضعیت روده‌ها و کلیه‌ها به مداوای قلب نیز پرداخت.

کراراً موارد متعددی را شاهد بوده‌ام که بیمار با وجود برخورداری از نظر جمعی پزشکان معالج به وضع وخیمی افتاده بود و در این حال با یأس و ناامیدی به امید استفاده از داروهای طبیعی مرا به بالین بیمار می‌بردند. با مشاهده وضع بیمار، همینکه روده‌ها و کلیه‌ها را به راه می‌انداختم و حتی ترک تزریقات و داروهای مصنوعی را می‌نمودم بیماری به سرعت رو به زوال می‌نهاد و بیمار بهبود می‌یافت.

در بیماران روستائی و کارگران قوی و خوش بنیه می‌توان همان روز اول در صورت

امکان فلوس را تجویز کرد: مغز فلوس ۱۴، ترتجبین ۱۶، گل سرخ ۲، بنفشه ۴، نیلوفر ۲، سنامکی ۲، تمره‌ندی ۷، روغن بادام شیرین ۳ ل، آلو بخارا ۳۰ دانه، عناب سپستان ۲۰ دانه. روز دوم: نیلوفر ۲، اصل السوس ۳، ریشه کاسنی ۳، بنفشه ۱، زوفا ۲، خارخسک ۲، بیدخشت ۱۶ ل و عناب سپستان ۲۰ دانه. اگر ممکن شود تنقیه از شکر سرخ ۱۲، تاجریزی ۴، بنفشه ۲، گل پنیرک ۲، اکلیل ۲، کافشه ۴، بزرک سفید ۵، مغز فلوس ۱۰، خاکشیر ۲، ریوند چینی ۲، جو مقشر ۸، روغن بادام شیرین ۲ ل همراه با آب برگ چغندر بکار رود. همچنین در صورت لزوم اقدام به کاهش خون نمایند.

روز سوم: اگر امتلاء باشد باز فلوس خوراکی تجویز شود.

روز چهارم منضجی مرکب از: اصل السوس ۳، ریشه کاسنی ۳، کافشه ۴، نیلوفر ۲، بیدخشت ۱۴ یا شیر خشت ۸ ل و عناب سپستان ۲۰ دانه داده و ضمناً تنقیه هم به دستور پیش عمل شود. بیمار باید سه چهارم مسهل بنحوی که ذکر شد تا آخر هفته اول بخورد. اگر در ابتدای بیماری به روش مذکور رفتار نشده باشد و در روز هفتم و هشتم به پزشک مراجعه شود باز باید بالادرنگ تجویز فلوس نمود. همچنین چنانچه طبیب صلاح دانست جوشانده‌های لازم داده شود. اگر بیم و احتمال خطر باشد به استعمال روغن بادام شیرین، آب آلو و امثال آن قناعت کنند. اگر ممکن شود چند روز پیوسته روغن بادام شیرین ۱۲، ترتجبین ۱۶ ل و آلو بخارا ۳۰ دانه بدهند تا مزاج بکار افتاده و بتدریج روده‌ها پاک و ادرار افزایش یابد. استفاده از اسپرزه و آب اسپرزه نیز به مقدار زیاد مورد تجویز است. قدما تجویز کرده‌اند که بعد از تنقیه، نوشیدن لعاب اسپرزه و بهدانه با عرق کاسنی و نیلوفر و گل ارمنی بسیار نافع می‌باشد زیرا تعدیل مزاج را نموده و مانع نفوذ عفونت «ماده» به صدر می‌گردد. استفاده از ماء‌الشعیر نیز حرارت را کاسته و رفع صفرا و تسکین خون از غلیان را می‌نماید و در بهبود بیماریهای ریه، بیخوابی و سرسام بسیار نافع است.

همینکه تب رو به کاهش گذاشت باید به بیمار عصاره‌های گیاهی لازم را بدهند و از تجویز تنقیه و جوشانده‌ها نیز دریغ نوزند. چون در ایران و بویژه در روستاها اکثر مردم مبتلاء به نوبه مخفی هستند استفاده از جوشانده‌های مرکب از پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۳،

اصل السوس ۲، زوفا ۲، ترنجبین ۱۰ ل و عناب سپستان ۲۰ دانه توصیه می‌شود. توضیح آنکه اگر سینه بیمار ناراحت بوده و زیاد سرفه می‌کند استفاده از کاسنی و گل سرخ برای او جایز نخواهد بود.

هرگاه بیمار به عارضه سرسام (منزیت) دچار گردد چنانچه صفاوی مزاج باشد باید از داروهای با طبیعت سرد (مبذات) استفاده کنند. در اینگونه افراد اخراج خون کمتر باید کرد. در اینجا اسپرزه دارویی مفید و مؤثر است.

در دموی مزاج‌ها عارضه سرسام با اخراج خون تسکین می‌یابد و تحلیل می‌رود. در اینجا داروهای متبرد چندان مناسب نیست و اف تیمون شامی، گل گاوزبان و مانند آن تجویز می‌شود. در بیماران بلغمی و سوداوی مزاج نیز باید رعایت رطوبت و سردی طبیعت را نمود. برای رفع هذیان، مالش دست و پا و بادکش توصیه می‌شود. در گذشته اگر در صورت و چشمان سرخی شدید دیده می‌شد از زالو استفاده می‌کردند.

در صورت لزوم تنقیه زیر برای رفع سرسام مفید است: تاجریزی ۴، بنفشه ۲، کافشه ۲، جو مقشر ۷، بزرک سفید ۷، نیلوفر ۲، گل سرخ ۲، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ ل و عناب سپستان ۲۰ دانه. چنانچه بیمار بنیه‌ای قوی داشته باشد ریوند چینی ۱ ل نیز بدان می‌افزایند. ضمناً پاشویه از: بنفشه، سبوس گندم، برگ بید، خطمی، اکلیل و نمک می‌نمایند و پاها را با پارچه و یا جوراب ساقه بلند می‌پوشانند تا خون متوجه پاها گردد.

روش دیگر آنست که کیسه آب یخ بر سر گذارند. اگر این وسیله در اختیار نباشد می‌توان پارچه کتانی را با آب خیار یا آب کاهو و یا آب گشنیز و صندل و سرکه خیس کرده بر تارک سر گذارند و یا ضماد از اسپرزه، تراشه کدو یا خیار و گل نیلوفر بر سر نهند و یا تخم کدو تخم هندوانه پوست کنده را کوبیده و خمیر نموده، بر سر ضماد کنند. در این هنگام اگر آب از بینی تراوش کند نشانه خوبی است و دلیل بر تحلیل و تسکین اورام مغز می‌باشد.

در قدیم که امکانات امروزی وجود نداشت خروسی را می‌دوانیدند تا کاملاً خسته شود. نگاه شکمش را دریده گرماگرم به سر بیمار می‌نهادند. این عمل حالت پانسمان را داشت و موجب تسکین درد و رفع ورم می‌گردید. چنانچه ورم پرده مغز خیلی سخت و بیمار به حال

بیهوشی درمی‌آمد در اینحال خرّمهره شیرین را در شیردختر می‌کردند و آنرا مکرر به پیشانی و بینی بیمار می‌مالیدند و به بینی می‌چکانیدند. همچنین از تعداد زیادی زالو استفاده می‌نمودند. پاها را حجامت می‌کردند که بسیار مفید واقع می‌شد و بهر صورت سعی بدان می‌نمودند که مجرای بینی باز شده و آب جاری گردد.

در تیفوس ابتدا اخراج خون می‌شود بقیه دستورات بهمان نحو خواهد بود. در اینجا روده‌ها سالمند و مانند بیماری تیفوئید و پاراتیفوئید متورم و زخم نمی‌شوند. لذا هر وقت مقتضی شد می‌توان مسهل خفیف و مناسب حال، به بیمار داد. برای رفع حرارت، آب عناب، کدو و انار داده می‌شود.

هنگام نقاهت، بیمار باید مدتی استراحت فکری داشته باشد. باید کوشش شود که عصبی نگردد. اینگونه بیماران باید اصولاً دور از نور مستقیم خورشید قرار گیرند. هرگاه بیماری که دوران نقاهت را می‌گذراند دچار رعشه گردد باید به تقویت روح و استراحت و آرامش او همت گماشت. تجویز اسطوخودوس و ایتیمون شامی بسیار مناسب است. در این حالت اگر طبیعت بیمار گرم باشد بید مشک و گل بیدمشک و عرق بید و تعفین «گراتیکوس اکسی کانتا» داده می‌شود.

در عوارض دماغی علاوه بر معالجات معمولی مقتضی است پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد هم ضمیمه داروها گردد که تأثیر بسیار دارد. همچنین بعد از قطع تب، چنانچه مدتی ناراحتی عصبی باقی باشد و از داروهای جدید نتیجه مطلوب حاصل نگردد، از صمغ درخته توت سفید یا عصاره برگ آن استفاده شود که در رفع نوبه هم مفید است، و نیز حبی مرکب از ایتیمون شامی، افستین رومی، شحم حنظل یا برگ حنظل در دفع انواع اختلالات دماغی، گوارشی و حتی صرع و جنون بسیار مؤثر و سودبخش می‌باشد. همچون هلیله مرکب هم در درمان عوارض دماغی و بویژه جنون اثربخش است. هرگاه بعد از قطع تب عوارض دماغی به شکل ضعف اعصاب یا کندورت دماغی و یا حزن ظاهر گردد شربت زیر می‌تواند مورد تجویز قرار گیرد:

بنفشه، صندل سفید، صندل سرخ، بهمن سفید، بهمن سرخ، اسطوخودوس، ابریشم



مقرض، بادرنجبویه، سنبل الطیب، عود قماری، گل گاو زبان، طباشیر قلمی از هر یک ۵ مثقال. این داروها را کوبیده و مدت ۲۴ ساعت در یک ظرف محتوی ۳ کیلو عرق بیدمشک می‌خیسانند، سپس آنرا جوشانده و صاف کرده با ده سیر شکر سفید قوام می‌آورند. از داروی حاصله نصف استکان صبح و نصف استکان عصر با عرق بیدمشک یا عرق بید و یا تمشک و امثال آن می‌نوشند.

برای رفع رعشه، این نسخه می‌تواند مفید و مؤثر واقع شود: عاقرقرحا، چندبیدستر، شیطرج، برزالبنج از هر یک سه مثقال و شحم خنظل، ایارج فبقرا از هر یک چهار مثقال روزی یک تا یک و نیم مثقال خورده شود.

چینی‌ها با تحریک مخاط بینی بسیاری از امراض همچون فلج را درمان می‌کنند. اینجانب نیز متوجه شدم که علت برخی از بیماریهای عصبی سخت و عاصی‌العلاج که سالها به درازا کشیده و هستی خانواده‌ای صرف درمان آن می‌گردد ناشی از خشکی و انسداد راه‌بخشی از بینی است. پس از آزمایش‌های بسیار سرانجام به اثرات درمانی «روغن سیاه□» که خود آنرا درست کردم پی بردم. با استفاده از این روغن راه بینی باز و آب و سمومی که در آنجا حبس شده‌اند دفع می‌گردند. بدین ترتیب موجبات همه عوارض گوناگون عصبی برطرف و بیمار به سرعت بهبود می‌یابد در این خصوص پاره‌ای از مشاهدات خود را نگاشته‌ام که بجای خود از آن یاد خواهم کرد.

معجون زیر در تسکین حالات خشم و هیجانات عصبی، چنانچه سبب از سوءمزاج باشد خیلی مفید بوده و در درمان صرع نیز نافع خواهد بود:

هلبله کابلی، هلبله زرد، بلبله، امله، اسطوخودوس از هر یک ۱۰ ل. عاقرقرحا ۳ ل بسفایج و عودالصلیب از هر یک ۵ ل. اجزا را کوبیده و با مویز بی‌هسته مخلوط نموده و از نیم تا یک مثقال مورد استفاده قرار دهند.

هرگاه در جریان مرض حصبه و یا تب‌های عفونی دیگر، سکتة عارض شود چنانچه علت آن از تهاجم خون ناشی از پارگی رگ باشد، همچون سکتة عادی اخراج خون لازم بوده و به دستوراتی که برای این سکتة معمول است باید عمل نمود.

اگر این سکتة به علت فشار خون و از تصلب و ناتوانی کلیه‌ها باشد در اینحال آنطور که قدما گفته‌اند بهتر آنست که پس از خروج خون، توسط مشمع و یا وسیله دیگر در پشت گردن ایجاد طاوول تموده، آنرا باز کرده روی آن نخود گذارند که مانع التیام گردیده و دائم از آن نقطه ترشح صورت گرفته و رطوبت مغز را به سمت خود کشد. پس از چهار، پنج روز در کتف راست و چپ هم مشمع نهاده و در محل آنها نخود گذارند همچنین این عمل را در نقاط دیگر نظیر محاذات کلیه‌ها، رانها، ساق‌ها و کف پاها انجام دهند. بدین ترتیب رطوبات و سموم از بدن خارج شده و بیماری به سرعت تحلیل رفته و بیمار بهبود خود را باز می‌یابد.

هرگاه سکتة ناشی از بسته شدن رگ و ممانعت از رسیدن خون به قسمتی از مغز باشد در اینصورت دو گونه درمان که لازم و ملزوم یکدیگر هستند باید صورت گیرد. اول با داروهائیکه رگ را باز کنند، دوم با داروهائیکه رفع تشنج نمایند. زیرا ممکنست در این موقع فشاریکه در اثر بسته شدن رگ حاصل می‌شود موجب پیدایش عکس‌العمل و تشنج در بدن گردد.

در طب قدیم تفاوت بین این دو گونه سکتة را مشاهده نموده‌ام. نگارنده در خواص داروهائیکه قدما از آنها یاد کرده‌اند بررسی و آزمایشهای زیاد نموده‌ام و موارد استعمال آنها را تا حدی که مقدور بود بدست آورده‌ام. بطوریکه پی برده‌ام «سیر» رقیق کننده خون بوده و جریان آن را سریع نموده، رگ را باز و تسهیل در جریان خون می‌نماید. همچنین اسطوخودوس، افیمون شامی، بسفایج، تخم پنبه، اگیرترکی و تخم یونجه به تفاوت اثرات کم و بیش در این زمینه دارند.

هرگاه بیمار دارای طبیعت «بلغمی و سرد» باشد باید جوشانده‌ای مرکب از گل‌گاوزبان ۲، زوفا ۲، بادرنجوبه ۱، پرسیاوشان ۲، اصل‌السوس ۲ و ترنجبین ۱۴ ل داده شده و تنقیه از شکر سرخ، یابونه ۱، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ ل و تاجریزی بکار برند. ضمناً مسهل مرکب از مغز فلوس ۱۲، ترنجبین ۱۴، گل‌گاوزبان ۲، گل سرخ ۱، زوفا ۲، بنفشه ۳، روغن بادام شیرین ۲ ل. و نیز عصاره‌ای مرکب از تخم خربزه، تخم گرمک و تخم کدو دهند. اگر ضرورت یابد برای تأمین خواب، از تخم کاهو، تخم گشنیز، خشخاش و آب‌کاهو به بیمار خورانند.

پزشک باید توجه داشته باشد که «داروهای سرد» بیمار را سُست و بیحال نکند. برای رفع آن می‌توان جوشانده‌ای مرکب از بادرنجوبه، اسطوخودوس و گل‌گاوزبان و امثال آن دهند که هم رفع «سردی» را کرده و هم محرک و مهیج اعصاب و مخرج سودا می‌باشد. در اینجا باید توجه داشت که «داروهای سرد» مانند بنفشه، نیلوفر، شیرخشت، تخم خیاربن، تخم گشنیز موجب سستی و ناتوانی بیمار می‌گردند. چنانچه ضرورت به استفاده از این داروها باشد باید از «داروهای گرم» نیز همچون گل‌گاوزبان، بادرنجوبه و امثال آن به بیمار دهند تا تعادل حاصل گردیده و رفع سستی شود. هرگاه در بیمار، اسهالی عارض شود باید به تجویز داروهائی پرداخت که بهیچوجه ضرری به اعضاء و احشاء بیمار وارد نساخته و علاوه بر آن ضمن خاصیت قابضی که دارند برای بیماریهای عفونی هم مفید بوده و حرارت را فرو نشانند. در زیر چند نوع داروی طبیعی را که می‌توانند در این زمینه مؤثر واقع گردند نام می‌برم:

- ۱- جو را بو داده همراه با چند عدد سپستان می‌جوشانند و از آب آن به بیمار می‌دهند. این دارو اطفاء حرارت و ضد عفونی می‌کند و جلوی اسهال را می‌گیرد.
- ۲- آهن یا سنگی تمیز را در آتش داغ کرده و در دوغ می‌اندازند. پس از تفت یافتن، دوغ را به بیمار می‌نوشانند. این دوغ ضد عفونی کننده و مغذی بوده و شکم را جمع می‌کند.
- ۳- اسپرزه یا آب آن را به بیمار می‌خورانند، شکم را بند آورده و تسکین می‌دهد.
- ۴- ریشه، تخم و گل خطمی را جوشانیده از لعاب آن به بیمار می‌دهند. این دارو در رفع پیچش و قرچه امعاء بسیار نافع بوده و از شدت اسهال می‌کاهد. مخصوصاً اگر زخمی در معده و روده‌ها باشد بهترین التیام‌بخش و مرمت کننده می‌باشد. این دارو حتی درمان کننده زخم معده نیز بوده و بارها اثرات آنرا تجربه کرده‌ام.
- ۵- خرفه قاطع خون و اسهال صفاوی بوده و تنقیه آب برگ آن در تشنج روده بزرگ سودمند است.
- ۶- نشاسته بند آورنده اسهال و خون است.
- ۷- انار دانه، بویژه بو داده آن را که شیره بکشند و یا داخل لعاب آتش نمایند اثر نیکو دارد.

- ۸- تخم گشنیز بخصوص بو داده و عصاره آن قاطع اسهال است.
- ۹- بهدانه قابض بوده و برای التیام سینه نیز مفید می‌باشد.
- ۱۰- نیلوفر در رفع اسهال مفید و مؤثر است.
- ۱۱- عرق پید، مسکن عطش و نافع در رفع اسهال است.
- ۱۲- روغن بادام شیرین به مقدار کم حابس شکم و به مقدار زیاد ملین طبع و مسکن پیچ روده‌ها می‌باشد.
- ۱۳- عصاره سیب ترش مسکن قی و عطش و قابض شکم است.
- ۱۴- تاجریزی بند آورنده اسهال و خون می‌باشد.
- ۱۵- زرشک حابس اسهال است. در قرحه معده و امعاء بسیار مفید بوده و خون را قطع می‌کند.
- ۱۶- پیه گرده بز در قرحه امعاء و اسهال مفید است.
- ۱۷- عدس قابض است.
- ۱۸- کتیرا بند آورنده اسهال و خون می‌باشد.
- ۱۹- خشک در حبس اسهال مفید است.
- ۲۰- گل ارمنی مفید در حبس اسهال و خون بوده و مسکن قی و غثیان می‌باشد.
- ۲۱- سپستان قابض بوده و خون را بند می‌آورد. ضمناً دافع کرم شکم نیز می‌باشد.
- ۲۲- آب برگ بارهنگ با ترنجبین در علاج قرحه امعاء بی‌نظیر است.
- ۲۳- ترشک مسکن قی و غثیان صفاوی قابض است.
- ۲۴- تخم غوره و کشمش را کوبیده و شیره می‌کشند و به روی شکم می‌بندند.
- ۲۵- بلوط جنگلی را کوبیده و آرد کرده در یک استکان آب جوش می‌ریزند. پس از سرد شدن، آب صاف روی آنرا می‌خورند. این دارو بخصوص در اطفال بسیار مفید بوده و قاطع خون است.
- ۲۶- سماق و آب آن بند آورنده مزاج می‌باشد.
- ۲۷- سنجد (با طبیعت سرد و تر) قاطع خون اسهالی بوده بویژه در اطفال به هنگام دندان درآوردن مفید است.

- ۲۸- خرنوب داروئی قابض و قاطع خون می باشد. یک تا ۴ مثقال آنرا جوشانیده از آب آن به بیمار می نوشانند.
- ۲۹- ریشه انجبار قابض و قاطع خون است.
- ۳۰- بو داده صمغ عربی قابض و قاطع خون می باشد.
- ۳۱- زرورد (دانه های ریز میان گل سرخ)، دو درهم آن رفح «نزف الدم»<sup>(۱)</sup> و «نفث الدم»<sup>(۲)</sup> و اسهال سخت را می نماید.
- ۳۲- هرگاه روده ها پاره و خون ریزی زیاد شود و وسایل درمانی بدانگونه که باید فراهم نباشد در اینحال می توان از آب گیاه اشترخار بقدر چند مثقال تا یکی دو استکان به بیمار نوشانید. اگر گیاه تازه آن موجود نباشد خشک کرده آن را در آب می جوشانند. این دارو بهترین قاطع خون است. این گیاه در قطع خون بواسیر نظیر ندارد. آنرا بارها شخصاً آزموده ام و این از تحقیقات و بررسی های اینجانب است. در ابتدای بروز سرطان معده آن را بسیار مؤثر و مفید یافته ام زیرا از سیر مرض جلوگیری می نماید.
- ۳۳- افشره ازگیل با ماء الشعیر بند آورنده اسهال می باشد.
- ۳۴- آب به و دمکره به قابض می باشند.
- ۳۵- تمرهندی (با طبیعت سرد و خشک)، مقدار کمش قابض شکم و زیاد آن مسهل است.
- ۳۶- در اسهال خونی این نسخه بسیار مفید است: نشاسته، صمغ عربی، تخم خطمی، تخم خبازی از هر یک یک مثقال، گل ارمنی ۵ ل، بارهنگ ۳ ل (همگی را بجز بارهنگ نرم کرده و بو می دهند).

۱- خونریزی از بینی یا رگ

۲- خونریزی ریوی

۳۷- اگر سبب بروز اسهال ناشی از داروهای مسهلی باشد باید داروهای لعابدار مانند لعاب اسپرزه و نیز ماءالشعیر و شیره تخم خرفه و دوغ خاصه دوغ گاو بدهند که بسیار نافع است.

۳۸- در اسهال امتلائی این نسخه مناسب است: تاجریزی، نیلوفر، تخم خطمی، بهدانه و ریشه خطمی از هر یک دو مثقال، سپستان ۱۰ دانه، بارهنگ یک مثقال، روغن بادام شیرین دو مثقال و مغز فلوس هفت مثقال.

۳۹- در صورت اقتضاء لعاب بهدانه ۲ ل، ریشه خطمی ۴ ل، ترنجبین ۵ ل، بارهنگ ۲ ل، روغن بادام شیرین ۶ ل داده می شود تا «ماده» بمرور دفع شود. آنگاه تخم گشنیز و تخم خرفه بو داده و لعاب اسپرزه با عرق بید همراه با آن به بیمار می دهند. عصرها طباشیر، گل داغستان، پادزهر معدنی از هر یک ۶ تخم در شربت سیب یا آب سیب آمیخته می خوراند که در حبس اسهال و تقویت قلب بسیار مفید است.

در مبتلایان به ورم کلیه و آلبومینوری چنانچه مرض حصبه هم عارض شود درمان بر حسب شدت و ضعف بیماری تفاوت می کند.

اگر تمام بدن پر از خیز و آماس بوده و ورم کلیه نیز حاد یا نزدیک به حاد باشد در اینوقت بهترین روش آنستکه مقدار یک سیر و یا بیشتر تخم خیار را کوبیده در عرق کاسنی شیره بکشند و بتدریج در روز به بیمار بخوراند. آب کاهو نیز چند استکان بدهند. در این حال لینتی دست داده و ادرار نیز افزایش می یابد. (تا میزان ۵ لیتر هم مشاهده کرده ام).

اگر طبیعت مریض سرد باشد و تحمل تخم خیار را ننماید می توان بجای آن تخم خربزه، تخم شوید، تخم گرمک، تخم کدو داد و تا دو روز خوراک بیمار را منحصر بدان کرد. بعد قدری ماست شیرین را هم دوغ نموده و مورد استفاده قرار داد. اگر آب اسپرزه، تخم خرفه، آب خرفه داده شود در اینصورت غالباً به سرعت از خیز بدن کاسته شده و حرارت تب رو به نزول خواهد گذاشت. همچنین آلبومین ادرار کم شده و مقدار Cylindre و خون کاهش می یابد و نمک بیشتری با ادرار دفع می گردد. رسوب آن زیادتر و بر غلظتش افزوده می شود.

مهمتر از همه آنکه مقدار اوره در خون نقصان می‌گیرد. در اینجا اگر تخم خیار چنبر داده شود بهتر و مؤثرتر خواهد بود.

اگر مزاج بخوبی عمل نکند و یبوستی باشد و بدانگونه که منظور است نتیجه حاصل نشود، لازمست تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گز علفی ۱۰، تاجریزی ۴، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، بنفشه ۲ ل انجام گیرد. بعد از پاک شدن روده‌ها مقداری عصاره تخم خیار، تخم خربزه، تخم گرمک، تخم کدو، تخم شوید را در حد دو استکان بصورت تنقیه مورد استفاده قرار می‌دهند. بیمار باید تا می‌تواند آنرا در خود نگهدارد تا جذب بدن شود. این تنقیه عصاره‌ها در تسکین اورام کلیه و کبد بی‌مانند است. چنانچه نیاز شود می‌توان ۱۰ تا ۱۲ مثقال روغن بادام شیرین بخوراند. این دارو روده‌ها را نرم نموده و ثقل‌های مانده را می‌کند. در صورت ضرورت باید در ناحیه کلیه‌ها بادکش یا حجامت کنند و آنرا گرم نگهدارند. در چنین مواقع استفاده از مسهل قوی ممکنست به کلیه‌ها فشار آورد. لذا بهترین روش مدارا است. ضرورتاً خوردن روغن بادام شیرین تجویز می‌شود. با این دستور اغلب نتیجه مطلوب حاصل خواهد شد و تب غالباً در روزهای شانزدهم یا هفدهم قطع خواهد گردید.

موردی که در اینجا خیلی قابل توجه می‌باشد حفظ بیمار از سرما و آمیزش در دید و باز دیده‌است. در این مواقع است که احتمال ابتلاء به گریپ و ذات‌الریه پیش می‌آید و همین امر دشواری‌های بعدی را در بهبود فراهم می‌آورد. هر قدر حال بیمار بهتر گردد به همان نسبت باید خوراکی‌های مناسب به او داده شود.

در هنگام نقاهت باید همه روزه از عصاره‌های گیاهی به بیمار دهند و توسط آب میوه‌ها و روغن بادام شیرین و ترنجبین مزاج را نرم نگهدارند. غالباً با این روش ورم کلیه به سرعت رو به بهبود گذارده و بکلی درمان خواهد شد. در موقع نقاهت خوردن انجیر و مویز بسیار مفید بوده و کمک زیادی در اصلاح کلیه‌ها می‌نماید. کنگد هم همین اثر را دارد و تقویت مزاج را موجب می‌گردد.

\* \* \*

## نمونه‌هایی از بیماران (بر بالین بیمار)

### \* بیمار اول

در تاریخ ۲۶/۱۰/۱۶ به عیادت آقای ناصر ب. سی ساله، ساکن خیابان روزولت کوچه نیک رفتیم. سیزدهمین روز از ابتلای او به بیماری حصبه می‌گذشت. تعدادی از پزشکان سرشناس را برای معالجه و مشاوره جمع کرده بودند. معالجات با استفاده از داروهای رایج انجام یافته بود.

بیمار از شدت درد شکم عذاب می‌کشید. درد او با تب شدیدی همراه بود. گاه شکم خود را به گوشه تختخواب می‌فشرده تا شاید تسکینی یابد. گاهی نیز بسختی به شکم خود با دست فشار می‌آورد و می‌دوید و از سوزش آن بی‌تاب بود و نمره می‌کشید و بخود می‌پیچید، روی زمین می‌غلتید و موهای سر را می‌کند، زیرا سوزش و اضطراب به اشد درجه رسیده بود. بیمار احساس می‌کرد که آتشی در درون شکم او نهاده‌اند. استفاده از کیسه یخ و دستورات دیگر فایده‌ای نبخشیده و بیم پاره شدن روده می‌رفت.

از تحقیقاتی که کردم معلوم شد بیمار مبتلاء به مرض زخم دوازدهه بوده و درمان آنرا می‌نموده که در این ضمن دچار حصبه هم شده است.

در این موقع دیدم خطر مرگ حتمی است زیرا با نفخ ظاهری شکم و زخم درون روده‌ها و فشاریکه بیمار به علت درد به شکم خود وارد می‌سازد در پاره شدن روده تردیدی نیست. تجویز مسکن‌ها خطرناک بود زیرا سموم موجود را افزایش می‌دادند. لذا به روشی که در اینگونه مواقع اتخاذ می‌کردم و بارها چنین بیماران حصبه‌ای ناامید را از مرگ حتمی نجات داده بودم عمل نمودم. دستور دادم ۱۴ ل روغن بادام شیرین به او بخوراند سپس ریشه خطمی ۵ ل، گل خطمی ۲ ل، گل پنیرک ۲ ل را جوشانده و به بیمار دهند تا روغن بادام و ریشه گل ختمی ترشی را بخود جذب و جای تورم و زخم را بپوشانند و مانع تحریک و سوزش



آن شوند. سپس جوشانده گیاهی مرکب از نیلوفر ۲ ل، تخم گشنیز نیمکوب ۲ ل و عناب ۱۵ دانه بخوراند تا در اثر آن از صداع کاسته شده و بیمار به خواب رود. سپردم دیگر تزریق نکنند زیرا بسیار دیده‌ام که تزریق، بخصوص تزریق کامفر ایجاد حالات عصبی در بیمار می‌نموده است. بهر صورت گفتم چنانچه با بکار بردن این داروها بیمار سلامتش را تا صبح فردا بازیافت مرا خبر کنند.

خوشبختانه این تدبیر مفید واقع گردید. صبح روز بعد مرا باخبر کردند. درد تسکین یافته و بیمار نسبتاً راحت و آرام گشته بود. کمی خوابیده و شکم نیز دو سه بار اجابت کرده بود. دوباره تجویز ۸ ل روغن بادام شیرین و ۵ ل ریشه خطمی و همچنین عصاره تخم گشنیز و تخم کاهو و خشخاش از هر یک دو مثقال کردم تا تسکینی در اعصاب او فراهم آورده و کمی بخوابد.

طبق دستور عمل شد. مزاج سه، چهار بار عمل کرد. مقداری مدفوع خشک شده مانند گلوله با بُراز دفع گردید. روز دیگر غروب به عیادت او رفتم. بکلی آرام و در حالت خواب و بیدار بود. رفع خستگی این چند روز را می‌نمود. هیچگونه اظهار شکایتی نکرد. می‌توان گفت که با پیروی از چنین دستور ساده‌ای مرده‌ای زنده شده بود. دستور دادم عصاره تخم گشنیز، تخم کاهو و خشخاش را به او بدهند. بیمار شب تا صبح را آرام و راحت خوابید.

– صبح روز ۲۶/۱۰/۱۹ از پیشرفت بهبود او مرا باخبر کردند. باز هم دستور استفاده از روغن بادام شیرین ۱۲ ل و ریشه خطمی ۵ ل و همچنین عصاره تخم شوید ۲ ل، تخم خربزه ۳ ل و تخم کدوی شیرین را دادم که قبل از ظهر به او دهند و غروب نیز تخم کاهو، تخم گشنیز و خشخاش را شیر کشیده بخوراند تا شب براحتی بخوابد.

روز چهارم اطلاع دادند که عصاره گیاهی، با مزاج او سازگاری نداشته است. گویا تخم شوید ناسازگار بوده است. ولی از ریشه خطمی خیلی اثر خوب دیدند. همچنین از روغن بادام هم راضی بودند. این تشخیص بواسطه هوشیاری پرستار مجربی بود که مراقبت از بیمار را به عهده داشت. این بار نیز روغن بادام شیرین ۱۲ ل و ریشه و تخم خطمی ۲ ل تجویز کردم. روز پنجم روغن بادام شیرین ۱۰ و ریشه خطمی ۵ ل به او دادم. همچنین شربت

مرکب از طلو، خشخاش، تعفین «سیل»، تعفین «اودنیس ورنالیس»، «استات دامونیاک» و «اودولوریه سریز» تجویز نمودم.

چون اخیراً از سینه هم شکایتی داشت جوشانده‌ای گیاهی مرکب از گل کدو، زوفا، پرسیاوشان و اصل السوس برایش نوشتم.

- در تاریخ ۲۶/۱۰/۲۱، دو روز بود که تب قطع شده بود. شکم در نتیجه استفاده از روغن بادام در روز گذشته، سه بار اجابت کرد. شب قبل عمل شکم با درد شدید روده‌ها همراه بود که دلیل بر وجود زخم روده بود. بیمار همچنین عرق مفرطی کرد. از ناراحتی سینه شکایت داشت. دلیلش فریادهائی بود که قبلاً بخاطر شدت درد می‌کشید. برای پیشگیری آمپول «نتوپنی‌سیلین» تزریق و جوشانده ریشه و تخم خطمی و روغن بادام به مقدار کمتر داده شد. - در تاریخ ۲۶/۱۰/۲۲ طبق اظهار، حال بیمار خیلی خوب شده بود. هیچ شکایتی نداشت. مزاج یکبار عمل کرد. روده دردی نداشت. با وجود این لازم دیدم برای تسکین و رفع ورم تنقیه‌ای مرکب از گل خطمی، گل پنیرک و نشاسته از هر یک دو مثقال تجویز کنم. سپردم که باز هم روغن بادام شیرین و ریشه و گل خطمی را بخورد تا ورم معده را برطرف و مانع ایجاد ترشی شود. برای تسکین اعصاب نیز عصاره گیاهی آرام‌بخش را تکرار و شربت سینه را هم بخورد. تنها شکایت بیمار از سینه‌اش بود که بواسطه فریادهای ناهنجار در گذشته خراش زیاد برداشته بود.

- در تاریخ ۲۶/۱۰/۲۵ برای بار سوم به عیادت آقای ناصر ب. رفتم. دیگر تب نداشت. آزمایش دقیق از معده و روده‌های او نمودم. هاضمه‌اش هنوز خراب بود و این بدان علت بود که در ابتدای بروز حصبه و بعد از تشخیص آن داروهای لازم را به او نداده بلکه داروهاییکه غالباً خود سبب خرابی هاضمه و اعضاء و احشاء می‌گردند داده شده بود. معده کمی درد داشت. آثار ورم معده و زیادی ترشی مشهود بود. سپردم هر وقت احساس ترشی و سوزشی در معده می‌نماید قدری گنجد بجود و آنرا بیلعد تا مانع حالت اسیدی و سوزش معده شود. بیمار دردی هم در روده، قسمت آخر سیگموئید داشت که در نتیجه یبوست مزمن و توقف زیاد مدفوع در این ناحیه ایجاد شده بود. سپردم دستوراتی را که در بالا بدان اشاره کردم تکرار کند تا روده‌ها

کاملاً پاک شده و دوره نقاهتش که نسبتاً زیاد است طی شود.

– در ۲۶/۱۰/۲۷ حال بیمار خوب شده بود. دیگر از خوردن روغن بادام ابا داشت. سپردم تخم و ریشه خطمی و گل پنیرک را جوشانیده و به او دهند. همچنین تنقیه از روغن زیتون ۳ سیر و جوش شیرین یک مثقال نمایند و فردا همان ریشه خطمی، گل پنیرک و نشاسته را تنقیه کنند.

– ۲۶/۱۰/۲۹ اطلاع دادند پس از تنقیه، تبی به میزان یک عشر آمد و بعد از چند ساعت قطع شد. دستور دادم فقط همان تخم و ریشه خطمی را جوشانیده و به او دهند. ضمناً کمی نان و کره هم بخورد. آب انواع میوه هم بصورت کمپوت بشرطی که ترش نباشد به او بنوشانند.

بروز یک جریان عصبی و شاید علتی دیگر موجب شد که تب برگشت نمود. رفته رفته و روز بروز حرارت بیمار بالا می‌رفت. وضعیت او را هر روز بمن اطلاع می‌دادند. بواسطه وجود خراش در روده و زخم معده جرئت نکردم تجویز فلوس نمایم. لذا به روش قبلی رفتار شد. یعنی روغن بادام شیرین و ریشه خطمی دادم. تب تا ۴۰ درجه و بعد به ۳۹/۵ و صبح‌ها به ۳۸/۵ رسید. اظهار داشتند بیمار از خوردن روغن بادام زده شده است. بجای آن دستور استفاده از شیرخشت (۸ ل) را دادم.

– در ۲۶/۱۱/۶ برای بار چهارم به عیادتش رفتم. حال عمومی او خوب شده بود. درد معده بسیار کم بود و محسوس نبود. فقط توجه مریض به محل درد معطوف می‌شد و انتظار بروز آنرا می‌کشید. به او اطمینان دادم که دیگر درد برگشت نخواهد نمود. دستور دادم که تخم خطمی و تخم خبازی را کوبیده با قدری خاکه قند غاوت سازند. بیمار از این غاوت مقداری به دهان ریخته و بمکد و لعاب آنرا فرو برد. این لعاب زخم را التیام داده و ورم‌ها را برطرف می‌سازد. در واقع مانند ورقه‌ای روی زخم را می‌پوشاند و مانع تماس ترشی بدن محل می‌گردد.

بیمار هنوز کمی خراش در سینه داشت. همان شربت سابق را تجویز کردم و سپردم روزی دو آمپول ۱۰ سانتی‌گرمی ویتامین C تزریق کند. ورم سیگموئید بسیار بهتر شده بود.

- در تاریخ ۲۶/۱۱/۸ اطلاع دادند که بیمار روز گذشته یعنی سیزده روز پس از تب اخیر دچار کمی خون دماغ شده، هنگام شب نیز دوباره کمی خون از بینی او جاری گردیده و عرق کرده است. موقع عرق کردن به روال همه بیماران حصبه‌ای کلافه بوده و التهاب داشته است. مزاج خوب بود و درد قابل توجهی در معده نداشت. در مقعد کمی احساس درد می‌نمود. مرهم ضد ورم پروستات برایش نوشتم. ضمناً دستورات زیر را هم دادم:

- ۱- جوشانده گیاهی از گل کدو، زوفا، پرسیاوشان و ترنجبین.
- ۲- تنقیه از شکر سرخ، گل خطمی و گل پنیرک
- ۳- عصاره گیاهی از تخم گشنیز، کاهو و خشخاش

- در ۲۶/۱۱/۹ دستور روغن بادام شیرین (۱۴ ل) دادم. مزاج سه چهار بار عمل کرد. گلوله‌های زرد رنگ دفع شد. دردی در ناحیه شکم بروز کرد که مربوط به روده‌ها بود. مقداری ضماد گرم از نشاسته روی شکم او گذاشته شد. درد بتدریج رفع و تب هم قطع گردید. حرارت بین ۳۶ تا ۳۶/۵ در نوسان بود. سپردم گل خطمی و تخم خطمی و تخم خبازی را جوشانیده به او بنوشانند. ضمناً دستور تزریق ویتامین B قوی هم دادم. حال بیمار خیلی بهتر شده بود. چند روزی به همین جوشانده‌ها و تنقیه اکتفا شد. تب گاهی شب‌ها بقدر یک درجه می‌آمد و روز قطع می‌گردید. گاهی هم دو سه عشر تب می‌کرد که این دلیلی بر ناپاکی روده بود که در اوائل بیماری بایستی بدان توجه می‌کردند و نکردند. دهان و لب‌های بیمار از داخل خراش و جوش داشت. پیشنهاد کردم به آقای دکتر X متخصص بیماریهای گوش و حلق و بینی مراجعه شود. ایشان پس از معاینه دستور پنی‌سیلین دادند که مفید واقع نگردید.

دوازده روز از قطع تب برگشتی گذشته بود، دستور استفاده از غذا و داروهای مقوی را به بیمار دادم. برای رفع عارضه دهان به آقای دکتر جمشید اعلم رجوع کردند. ایشان هم تجویز پنی‌سیلین و غرغره کردند. بتدریج زخم و خراش دهان هم برطرف شد. در اینجا باید یادآور شوم که هر چند درد معده بکلی برطرف و زخم التیام یافته و معده دیگر ترشی نداشت، معهنذا تأکید کردم که حتماً مدتی از جوشانده ریشه و تخم خطمی استفاده نماید.

- در تاریخ ۲۶/۱۲/۶ آقای ناصر ب. را به مطب آوردند. زخم معده و اورام روده بکلی بهبود یافته و چندین روز بود که دیگر تبی عارض نشده بود. بیمار فقط در پشت قوزک پای راست و جوف عضلات ساق پا احساس درد می‌کرد. در معاینه محل را متورم دیدم و مشکوک به Phélébite شدم. درمان مربوط انجام شد و سپردم هیچ حرکت نکند و از حالش برایم خبر آورند تا دستور دهم.

برای پیشگیری از بروز مجدد زخم معده و روده‌ها سپردم دو روز خاکشیر و قندداغ، دو روز قدومه و قندداغ و دو روز تخم‌بالنگو و قندداغ میل‌کنند و اگر احساس سوزش مختصری در معده نمود قدری کنجد را بجود و شیره آنرا فرو برد تا اسید معده را زایل و خنثی سازد. توضیح آنکه با پیروی از دستورات، زخم معده و ترشی آن برطرف و آثاری از ورم روده بر جای نماند و بهبود حاصل شد. بدین ترتیب با معالجات انجام یافته نه تنها بیماری حصبه آقای ناصر ب. درمان گردید بلکه بیماریهای قبلی ایشان یعنی بیماری معده و روده هم برطرف و سلامتی او دوباره بدست آمد.

- در تاریخ ۲۷/۲/۱۸ آقای ناصر ب. خود به مطب آمد. رنگ و روی او بسیار خوب و رویه‌مرفته چاق شده بود. درد معده بکلی برطرف و هیچگونه احساس ناراحتی از ناحیه معده و روده نداشت. می‌گفت از این حیث خیال راحت شده و می‌دانم که خوب شده‌ام. اما یک یای او از قوزک به بالا متورم بود که سبب را از ورم ورید (فلبیت) دانسته و از این رو دخالتی در این امر ننمودم و رسیدگی را به متخصص فن احاله کردم. با نامه‌ای ایشان را نزد آقای دکتر هنجن جراح معروف و دوست خود فرستادم.

\* \* \*

### \* بیمار دوم

در تاریخ ۲۶/۱۱/۱ دختر ۷ ساله، فرزند آقای ح. ساکن خیابان امیریه - مهدیه را نزد اینجانب آوردند. بیماری کودک مشکوک به حصبه بود لذا نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- جوشانده از بنفشه ۱، زوفا ۱، اصل السوس ۱ و ترنجبین ۸ ل (برای روز اول).

۲- جوشانده مغز فلوس ۶، ترنجبین ۸، گل سرخ ۵، بنفشه ۲، نیلوفر ۱، روغن بادام شیرین ۲ ل.

روز سوم طفل را آوردند. پس از معاینه دستورات زیر را نوشتم:

۱- جوشانده از ریشه کاسنی ۱، بنفشه ۱، نیلوفر ۱، خارخسک ۱، شیرخشت ۴ ل.

۲- تنقیه از شکر سرخ ۶، گز علفی ۴، گل خطمی ۲ و بنفشه ۱ ل.

۳- جوشانده فلوس (با ترکیبی که قبلاً ذکر شد برای روز چهارم).

تأکید کردم دیگر مریض را به مطب نیاورند فقط روزانه از حالش مرا باخبر سازند. طبق دستور رفتار شد. علاوه بر داروهای فوق محلول کامفر برای قلب و شربت سینه برای جلوگیری از برونشیت دادم. منتظر بودم با این روش ساده که همیشه نتایج رضایتبخش از آن بدست می‌آمد کودک بهبود یابد، در حالیکه خلاف انتظار شد. ناگزیر به عیادتش رفتم تا از نزدیک از وضعیت او آگاهی یابم. دیدم در اتاق کوچکی کرسی گذاشته‌اند. بچه را لباس زیادی بتن پوشانیده و علاوه بر آن پالتوئی هم به تن او کرده و زیر کرسی خوابانیده و لحاف اضافی نیز رویش انداخته‌اند. مطلع شدم که مزید بر اینها گهگاه دو بخاری نفتی روشن نموده و در اتاق می‌گذارند و درها را محکم می‌بندند که هوا داخل اتاق نشود! با بکارگیری چنین روشی بچه را عملاً مسموم از «اکسید دو کربن» نموده بودند. سینه کودک بیش از اعضای دیگر صدمه دیده و دچار برونشیت سخت با خیز ریوی شده بود. گونه‌ها قرمز و روده‌ها تنبل و تقریباً از کار افتاده بودند. شکم نفخ زیاد داشت. اعصاب سست و هذیان شدید بود. خلاصه آنکه یک مسموم کامل بوجود آورده بودند. بلافاصله دستور رعایت بهداشت منزل را دادم و نسخه زیر را نوشتم:

۱- شربت سینه حاوی طلو، تعفین «سیل» و «ادونیس ورنالیس» و «استات

دامونیاک»

۲- محلول کامفر

۳- آمپول نتوپنی‌سیلین

۴- ماه‌الشعیر و ...

پس از سه روز باز بیدارش رفتم. فرق چندانی در حال او ندیدم. باز همین نسخه را تجویز کردم. در غیاب من به پزشک دیگری هم مراجعه کرده بودند. پنی سیلین و شربت سینه نوشته بود. نسخه او را نشانم دادند. گفتم بدان عمل کنند. باز تب همچنان بالا بود یعنی شبها ۴۰/۵ و صبحها ۳۹/۸. گاهی یکی دو عشر فرق می کرد و تغییری در وضعیت سینه او پدیدار نشده بود.

متوجه شدم که روده‌ها در اثر سم نیمه فلج شده و بدانگونه که باید دفع مدفوع نمی کنند. دوام تب و استقامت بیماری سینه را از خرابی روده‌ها و اختلال کلیه‌ها دانستم. چنین حالتی را تاکنون بسیار دیده بودم که گاه باعث دوام عوارض ریوی و دماغی و غیره می گردند و اکثراً صعب‌العلاج می شوند. که با پاکسازی روده و براه انداختن کلیه‌ها بیماری تخفیف یافته و بهبود حاصل می گردد.

برای تقویت اعصاب و دفع سم و راه انداختن کلیه‌ها و روده‌ها عصاره‌های گیاهی و تنقیه شکر سرخ، گز علفی، بنفشه و گل پنیرک دادم. بعلاوه هشت مثقال روغن بادام شیرین و چهار مثقال ریشه خطمی تجویز کردم که جوشانیده و دو سه روز طبق دستور رفتار کنند. بعد از دو روز شکم بنای اجابت را گذاشت. با مدفوع گلوله‌های بسیار خارج شد که این امر نشانه آغاز سلامت و صحت بود. همین مدفوع مانده شده در روده از علل بیماری او بشمار می رفت. تب پائین آمد. حالات عصبی و هذیان گوئی و بیخوابی کودک فرو نشست. در اواخر عمل دفع تعفن زیاد بود. عصرها تب به ۳۹ و صبح‌ها به کمتر از ۳۷ می رسید. دو سه روز بدین حال بود و دلیل آن این بود که روده‌ها هنوز کاملاً پات شده بودند.

روز ۳۰ بهمن بیدارش رفتم. اظهار داشتند قریب به چندین ساعت است که بچه ادرار نکرده و شکم او به درستی عمل ننموده است. روز گذشته باز روغن بادام شیرین به او دادیم. شب بی‌خبر ادرار زیادی جاری شد و شکم به مقدار زیاد عمل کرد و گلوله‌های زیاد دفع گردید و در پی این بهبود در حال او پدیدار شد.

در ساعت ۱۲/۵ بعد از ظهر درجه حرارت کودک به ۳۷/۴ رسیده بود. سینه چپ اندکی آثار برونشیت داشت. احتیاطاً دستور تزریق یک دفعه نئوپنی سیلین و تنقیه و جوشانده و

روغن بادام شیرین را دادم تا تمام مدفوع کنده شده و دفع گردد. باید متذکر شوم که روده در اثر اکسید دوکربن نیمه فلج و ناتوان شده بود.

- در تاریخ ۲۶/۱۲/۶ باز به عیادت کودک رفتم. حالش خوب شده و با کمال اشتها آش رقیق خود را با ولج می خورد. اظهار داشتند که فقط شبها چند عشر تب می کند که این هنوز دلیل بر ناپاکی روده ها بود. شکم توسط تنقیه کار می کرد. سپردم روغن بادام شیرین را همه روزه به او دهند. ضمناً عصاره گیاهی و شربت سینه روزی سه چهار قاشق احتیاطاً مورد استفاده قرار گیرد.

سرانجام با پاک شدن کامل روده ها علت اصلی بیماری برطرف و سلامت کودک بازیافته شد. باید اذعان کنم که کاربرد آنتی بیوتیک هم در توفیق این درمان کمک بسیاری کرده بود.

\* \* \*

#### \* بیمار سوم

در تاریخ ۲۸/۵/۶ در خیابان آقاشیخ هادی به عیادت عباس فرزند پنج ساله آقای دکتر ر. مدیر روزنامه آ. رفتم.

والدین کودک اظهار داشتند ۱۳ روز است این بچه بستری شده و تب دارد. در عرض این مدت پزشکان معالج و متخصصان بیماریهای اطفال، همه گونه تزریق آنتی بیوتیک و داروهای گوناگون را تجویز کرده بودند. آزمایش ها مؤید بیماری حصبه بود. بچه مبتلاء به ورم پرده مغز شده بود. هیچ شناسائی و حواس و قوه ادراک نداشت. دائماً در جنبش و حرکت بود. مخصوصاً این حرکت در سر و گردن او مشهود بود و آبی آرام و قرار نداشت. تقلای او از حد بدر بود. فقط با قاشق چایخوری اندک اندک مایع به دهانش می ریختند.

مزاج کودک بیس و شکم زیاد نفخ کرده و راه آن گیر داشت. گاز هم بهیچوجه دفع نمی شد زیرا روده کاملاً بسته و انسداد روده بوجود آمده بود ادرار هم بسیار کم شد و خطر



مرگ حتمی بود. پزشکان معالجه قطع امید کرده و دستور جدیدی نداده بودند. به امید اینکه بتوانم این کودک بینوا را نجات دهم دستورات زیر را دادم: سپردم اتاقش را خلوت و تا حدی تاریک نمایند. زیر سرش را بلند کنند. تراشه خیار و کدو به سرش گذارند. گهگاه کیسه یخ به سر و نیز چند عدد زالو به پشت گوش او نهند. مرهم به شکم بمالند. گهگاه کیسه یخ را با احتیاط روی شکم بگذارند. پاشویه خردل نمایند و پاها را گرم کرده و بپیچند. آب خیار را بتدریج به او بنوشانند. ماءالشعیر نیز داده شود.

برای نفخ روده و دفع سد آن سپردم اندکی زهره گاو Fiel de Boeuf به ناف بچه بریزند تا موجب تحریک و جنبش روده‌ها گردد. از سوی دیگر تخم شوید را کوبیده با عسل بپزند و مانند ضماد روی پارچه کشیده و به مقعد طفل ببندند تا سبب جنبش و تحریک در روده شده و آنرا از گیر خارج سازد. به والدین کودک گفتم اگر گاز دفع گردید نشانه باز شدن روده و رفع خطر خواهد بود. پس از آن تنقیه منز فلوس ۵، شکر سرخ ۳، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۱ و بنفشه ۱ ل نمایند.

متذکر شدم چنانچه از مالش زهره گاو به ناف و گذاشتن ضماد تخم شوید به مقعد راه روده باز نشود دیگر تنقیه فلوس بیمورد است. در اینصورت باید بطریقی دیگر به گشایش روده پرداخت. دستوری که دادم پایه علمی داشت ولی برای آنها کاری غیر عادی می‌تمود. دستور دادم کله ماهی را کوبیده و بجوشانند سپس آنرا صاف نموده به محلول حاصله یک تا دو قاشق چایخوری زهره گاو بیافزایند. قبلاً اندکی زهره گاو را به ناف بچه بمالند و پس از چند دقیقه محلول یاد شده را تنقیه نمایند تا راه روده باز شود.

خوشبختانه با مالیدن زهره گاو به ناف و بستن ضماد تحریک حاصل و روده به جنبش افتاد و گیر آن با دفع گاز رفع شد. نفخ شکم کمتر گشت. سپس تنقیه فلوس را نمودند. مزاج پاک و مقداری مدفوع دفع گردید. دستور داده بودم که بعد از عمل مزاج مقدار هشت مثقال روغن بادام شیرین را بتدریج به بچه بخورانند. طبق دستور رفتار کردند. حال کودک رو به بهبود نهاد.

برای تسکین و تخدیر اعصاب و تقویت قلب تجویز عصاره تخم گشنیز و تخم

خشخاش نمودم که طبق دستور رفتار کردند.

روز دیگر یعنی در ۲۸/۵/۷ باز به عیادت عباس رفتم. بهبودی از هر جهت در حال او پیدا شده بود ولی تقلا و جنبش هنوز باقی بود. برای تسکین سپردم یک استکان آب کاهو باو بخوراند و اگر کاهو یافت نشود از عصاره تخم کاهو، تخم گشنیز و خشخاش از هر یک یک مثقال استفاده برند.

تنقیه از شکر سرخ ۵، گل خطمی ۱ و بنفشه و جوشانده از بنفشه ۱، تیلوفر ۱، شیرخشت ۵ ل و عناب ۱۰ دانه و آب خیار از دستورات دیگری بود که دادم. با پیروی از دستورات بچه چشم گشود و حس شناسائی اش را بازیافت. شکایت از درد شکم داشت و پیوسته از آن می نالید.

در ۲۸/۵/۸ از حالش برایم خبر آوردند. نوشتم هشت مثقال روغن بادام شیرین به او بخوراند و بعد ریشه خطمی ۳، گل خطمی ۱ و گل پنیرک ۱ ل را جوشانیده از لعاب آن به او بنوشاند و عصاره گیاهی را نیز تکرار نمایند. در نتیجه متابعت از دستور مزاج پاک شد و بقدر یک لگن پر، مدفوع خارج گردید. رنگ و روی بچه روشن شد و از تقلا افتاد. در جایش نشست و به حرف درآمد و مایل به بازی شد. تب او هم پائین آمد.

- در تاریخ ۲۸/۵/۹ از حال عباس مطلعم کردند. باز روغن بادام شیرین ۸ ل. و جوشانده مرکب از بنفشه ۱، زوفا ۱، اصل السوس ۱، شیرخشت ۴ ل و عناب ۶ دانه برایش نوشتم.

- در ۲۸/۵/۱۰ به عیادتش رفتم. بچه نشسته و شکایت از درد شکم داشت. پس از معاینات دستور قبل را تکرار کردم.

- در ۲۸/۵/۱۱ خبر آوردند که حالش خیلی بهتر شده فقط یک درجه تب کرده. از درد شکم شکایتی ندارد و غذا می طلبد. مجدداً بعنوان دستور داروئی، روغن بادام شیرین ۸ ل و نیز جوشانده گل خطمی ۱، ریشه خطمی ۲ و گل پنیرک ۱ ل را نوشتم.

- در ۲۸/۵/۱۶ اطلاع دادند که حال بچه خیلی خوب شده است. دو روز است که تب او بکلی قطع گردیده و فعلاً هیچگونه شکایتی ندارد و غذا می طلبد. این بار تنقیه از

شکر سرخ ۵، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۱ ل و همچنین جوشانده از زوفا ۱، پرسیاوشان ۱ و ترنجبین ۱۰ ل و نیز عصاره تخم خربزه ۲، تخم گرمک ۱ و تخم خیار ۲ ل برایش تجویز کردم. سپردم شش روز بعد از قطع تب کمی نان و پس از دو هفته، غذا پلو به او دهند.

– در ۲۸/۵/۲۸ بچه را به مطب آوردند. بهبود در حال او مشهود بود. تب کمتر گردیده بود این بار دستور روغن بادام شیرین ۸ و نیز لعاب جوشانده گل خطمی ۲ و گل پنیرک ۲ ل را دادم.

– در ۲۸/۵/۳۰ تب قطع شد. جوشانده از بنفشه ۸، زوفا ۱، اصل السوس ۱، و ترنجبین ۱۰ ل و نیز عصاره تخم خربزه، تخم کدو و تخم خیار داده شد.

بعد از چند روز دوباره کودک را به مطب آوردند. در نتیجه عدم مراقبت و صرف خوراک نامناسب باز دچار تب شده بود. این بار هم تجویز فلوس را لازم دانستم. جوشانده از گل خطمی، بنفشه و ریشه خطمی دادم. با استفاده از این داروها تب قطع شد و بهبود نهائی فراهم آمد.

در اینگونه تب‌ها که ناشی از روده می‌باشد به تجربه و آزمایش‌های اینجانب بهترین داروی طبیعی «فلوس» است که پیشگیری از بروز هر عارضه‌ای می‌نماید.

\* \* \*

#### \* بیمار چهارم

در تاریخ ۱۳۲۸/۵/۸ ناهید کودک ۵ ماهه، دختر آقای موسی الف. ساکن میدان فوزیه تهران را که بسیار ضعیف‌الجثه بود با تب بیش از چهل درجه و حال استفراغ و اسهال به مطب آوردند. در واقع کودک تقریباً از دست رفته بود.

والدینش اظهار داشتند بچه پانزده روز قبل دچار تب و استفراغ شده بود. به پزشک متخصص اطفال رجوع نمودیم. تزریق سرم قند و تزریق‌های دیگر از ویتامین‌ها و دستور بعضی داروهای خوراکی برای ضد عفونی روده‌ها داد. تاکنون نیز این دستورات تکرار شده‌اند. بیماری شدت پیدا کرده و بچه به این حال خطرناک افتاده است.

بچه بحد توان خود سر را تکان می‌داد و جیغ می‌زد. در معاینه علت را از ورم دماغی یافتیم. بارها آزموده بودم که تا روده کاملاً پاک نشود بیماری مرتفع نمی‌گردد، و اگر هم بهبود بدست آید باز بیماری، یادگاری بد از خود بجا می‌گذارد. از این رو لازمست تمام توجه و درمان در درجه نخست بدین امر معطوف گردد. نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- جوشانده از مغز فلوس ۱، بنفشه  $\frac{۱}{۴}$ ، نیلوفر  $\frac{۱}{۴}$  و ترنجبین ۱ ل، گل سرخ ۵ نخود، عناب سپستان ۵ دانه و روغن بادام شیرین ۱ ل. (کم‌کم بنوشانند).

۲- خوراک منحصر به ماءالشعیر

طبق دستور رفتار کردند. استفراغ بند آمد. مزاج عمل کافی نمود و اندک بهبود پیدا شد. برای روز دوم نیز دستورات زیر را دادم:

۱- جوشانده بنفشه ۱، نیلوفر  $\frac{۱}{۴}$ ، عناب ۶ دانه و شیرخشت ۱ ل.

۲- شربت قند بعلاوه ماءالشعیر

- در تاریخ ۲۸/۵/۱۰ مغز فلوس تکرار شد. مزاج عمل کافی کرد. تعفن کم شد. تب پائین آمد. بچه آرام گرفت. گفتم قدری شیر مادر به او دهند.

- در تاریخ ۲۸/۵/۱۱ بهبود نسبتاً زیادتری حاصل شد. دستور جوشانده از بنفشه ۱، زوفا ۱، گل خطمی ۱، گل پنیرک ۱ و ترنجبین ۲ ل دادم.

- در تاریخ ۲۸/۵/۱۲ شکم جمع‌تر شد ولی مدفوع زردرنگ بود. سرم قند تزریق شد. داروهای زیر را تجویز کردم:

جوشانده از بنفشه، زوفا، گل خطمی و گل پنیرک از هر کدام یک مثقال و ترنجبین ۳ مثقال. همچنین گفتم دوغ شیرین، شربت قند و ماءالشعیر هم بدهند.

- در ۲۸/۵/۱۳ مزاج کمتر کار می‌کرد و جمع شده بود. تب پائین آمده و به ۸ عشر رسیده بود. همه حالات او خوب بود و دیگر بیم خطر نمی‌رفت. داروها تکرار و دوغ شیرین، شربت قند، ماءالشعیر و شیر مادر توصیه شد.

- در ۲۸/۵/۱۴ اطلاع دادند شکم روز گذشته هشت بار عمل کرده که متعفن و به رنگ

زرد مایل به سبزی بود. حالت روحی و عمومی کودک خیلی بهتر شده بود. سابقاً خیلی جیغ می‌زد. حال آرام‌تر گردیده بود ولی از قرار، شب گذشته باز کمی بی‌قراری می‌کرده است. سرم فیزیولوژیک ۵۰ سانتی‌متر مکعب، روغن بادام شیرین ۲، گل خطمی و گل پنیرک از هر کدام یک ل. ریشه خطمی ۲ ل. داده شد.

– در ۲۸/۵/۱۵ بهبود زیادی حاصل گردید. در عرض ۲۴ ساعت مزاج شش تا هفت بار عمل کرد که جمع شده و بوی آن کمتر ولی مثل سابق زردرنگ بوده است. تب کمتر شده بود. کودک هیچ تقلا و بی‌قراری نداشت. سرفه او در اثر استفاده از جوشانده‌ها کمتر شده بود. دستورات زیر داده شد:

جوشانده از گل خطمی ۱، گل پنیرک ۱ و ریشه خطمی ۱ ل. آب سیب، آب هویج، شربت قند، ماءالشعیر، ماست شیرین و شیر مادر.

– در ۲۸/۵/۱۶ بهبود زیادتری پیدا شد. شکم روز گذشته سه تا چهار بار عمل کرده بود. هنوز رنگ آن کمی سبز بود. داروها تکرار شدند. بعلاوه قرص «لاکتول» نوشتم که روزی یکی دو دانه به او بدهند. دستور دادم دو سه روز این دستور تکرار شود و دیگر هراسی از حال بچه نداشته باشند.

– در ۲۸/۵/۱۸ بچه کمی بی‌قراری داشت. شکم هنوز سبز کار می‌کرد. (عموماً در بیماریهای عفونی روده، در حین درمان، حرارت بدن همچون هوای بهاری چند بار حمله‌وار بالا و پائین می‌رود تا روده پاک شود.) دیگر حالات کودک خوب بود. دستور استفاده از جوشانده بنفشه ۱ و ترنجبین ۲ ل و قرص را دادم.

– در ۲۸/۵/۲۲ بچه را به مطب آوردند. او را معاینه کردم بکلی خوب شده بود و دیگر نیازی به ادامه معالجه نداشت. شربتی از ویتامین ب کمپلکس تجویز کردم. چون شیر مادرش کافی نبود او را نزد آقای دکتر رستگار متخصص بیماریهای کودکان راهنما شدم تا دستور غذایی لازم دریافت دارند.

\* \* \*

### \* بیمار پنجم

در تاریخ ۲۸/۵/۱۱ شکوفه، دختر هفت ماهه آقای مسیح ق. ساکن امامزاده قاسم شمیران را نزدم آوردند. والدین کودک اظهار داشتند شش روز است بچه دچار اسهال، استفراغ و تب شده است. به پزشک مراجعه کردیم مداوا نتیجه‌ای نبخشید. حال عطش و عصبی به او دست داده و به حرکت و تقلا افتاده است. جیغ می‌زند که گاهی پیوسته و حمله‌وار است و زمانی تخفیف می‌یابد ولی مخصوصاً سر او همیشه در حرکت است.

مداوای پزشک مشهور دیگری که به او مراجعه کرده بودند نیز نتیجه‌ای نبخشیده و تکان سر و جیغ بچه کماکان ادامه یافته بود. طبق اطلاع شکم او متعفن بوده و زرد کار می‌کرد.

در واقع بچه مبتلاء به ورم پرده مغز گشته بود. درمانی را که در چنین مواردی هزاران بار آزموده‌ام تخلیه روده توسط فلوس و منع غذا و خوراندن ماءالشعیر یا اندکی دوغ شیرین می‌باشد. دستور جوشانده زیر را دادم:

مغز فلوس ۲، ترنجبین ۲، بنفشه ۱، نیلوفر  $\frac{1}{4}$  ل، عناب سپستان ۵ دانه، گل سرخ ۸ نخود و روغن بادام شیرین  $\frac{1}{4}$  ل. توصیه کردم دارو را بتدریج به بچه بنوشانند و خوراک را منحصر به ماءالشعیر نمایند. دستور را پیروی کردند. بهبود در حال کودک پیدا شد. قی بند آمد. مزاج یا عفونت زیاد پاک شد. بچه از تقلا افتاد. جیغ زدن او موقوف و تکان سر قطع گردید. سپرده بودم که کیسه یخ و تراشه کدو و خیار به سر بچه گذارند.

- در ۲۸/۵/۱۲ بهبود بیشتری در حال بچه پدیدار گردید. آرام شده بود. دستور جوشانده از زوفا ۱، اصل السوس ۱ و ترنجبین ۴ ل دادم. همچنین گفتم که قدری هم دوغ به بچه بنوشانند. اظهار داشتند عفونت شکم خیلی کم و ادرار زیاد شده است.

- در تاریخ ۲۸/۵/۱۳ دستور جوشانده‌ای از ریشه خطمی ۳، گل خطمی ۲ و گل پنیرک ۱ ل دادم که از لعاب آن به بچه بدهند.

- در ۲۸/۵/۱۴ اطلاع دادند که تب مختصر بچه هم قطع گردیده است.

این بار توجه بیشتری بحال طفل نمودم. با معاینات دقیق‌تر معلوم شد هنوز آثار ورم

پرده مغز باقیست، زیرا گهگاه حرکت مختصر و کندی به سر خود می‌دهد که دلالت بر پاک نشدن کامل روده است. از این رو یکبار دیگر دستور فلوس را دادم: مغز فلوس ۱/۵، ترنجبین ۲، بنفشه ۱/۴ ل، گل سرخ ۶ نخود، عناب سپستان ۱۵ دانه، زوفا ۱/۴ و روغن بادام شیرین ۱ ل. در تاریخ ۲۸/۵/۱۵ با خوردن آخرین فلوس روده کلاً پاک و بحال عادی برگشت. کودک فقط ضعف داشت. دستور دادم کمی شیر مادر به او دهند و چند بار در روز شربت قند به او بنوشانند و احتیاطاً باز هم از همان جوشانده ریشه و گل خطمی و گل پنیرک به بچه دهند تا روده‌ها نرم شده و رفع تورم کامل آن بشود و حتماً روزی چند قاشق چایخوری آب هویج به کودک بخورانند. بدین ترتیب شکوفه کوچک شکوفائی خود را بازیافت.

\* \* \*

#### \* بیمار ششم

در تاریخ ۲۹/۲/۱۱ در خیابان یوسف‌آباد به عیادت دوشیزه ویدا ۷ ساله دختر آقای ق. رفتم. اولیای کودک اظهار داشتند که این بچه مدت ۱۷ روز است دچار تب شده و از آن روز تا بحال زیر نظر پزشکان متخصص تحت درمان می‌باشد. چند بار اقدام به آزمایش کرده‌اند که بیماری حصبه تشخیص داده شده. با آنکه همه‌گونه دستوری را اجرا کرده و هر روز نیز دستور تازه‌ای را مورد اجرا قرار می‌دهند معهداً بیماری طفل شدت یافته و بیش از دو شبانه روز است که بی‌وسته جیغ می‌زند و هیچ آرام ندارد و خواب نیز از او سلب شده است. اخیراً یکی از اطباءی که از متخصصان معروف بیمارهای کودکان است برای تسکین و جلوگیری از فریاد و تقلا قرص خواب آور «گاردنال» و آمپول «استریتومایسین» تجویز نموده که در اثر استفاده از آن بچه بخواب رفته است. ضمناً طفل حالت اسهالی نیز پیدا کرده که برای بند آوردن آن دارو داده‌اند.

والدین بچه متذکر شدند که پزشک معالج در خفا اظهار داشته که امیدی به بهبود کودک نیست و خطر در پیش است. بهمین علت به توصیه چند نفر به شما مراجعه کرده‌ایم.

## معاینه

در معاینه، شکم نفخ زیاد داشت. صورت برافروخته بود. در اثر استفاده از قرص خواب‌آور چشم‌ها به درستی باز نمی‌شدند. گفتند تازه آرام شده است. بهمین جهت بیشتر از این به معاینه‌اش نپرداختم. قلبش سریع و نبضش متواتر بود.

## درمان

چون لینت مزاج را در واقع دفاع طبیعت در برابر ورم پرده مغز می‌دانستم از این رو مفید و لازم دیدم برای کمک به لینت، تنقیه از گل خطمی و گل پنیرک تجویز کنم و برای آرامش اعصاب از تقلا و فریادهای پی‌پی عصاره تخم کاهو، تخم گشنیز و خشخاش (از هر یک یک مثقال) توصیه نمایم. علاوه بر آن دستور دادم مقداری آب کاهو بتدریج در روز به او بخوراند و مرهم کلارگل  $\frac{1}{8}$  نوشتم که روی شکمش بمالند. طبق دستور رفتار کردند. بهبود زیادی در حال بیمار رخ داد. جیغ و فریاد او بکلی متوقف گردید. نفخ شکم خوابید و آرامش بسیار حاصل شد.

- در تاریخ ۲۹/۲/۱۲ دوباره به عیادت ویدا رفتم. بکلی ساکت و آرام بود. چشمانش را هم گذاشته بود و رفع خستگی می‌کرد. او را صدا کردم کاملاً مطیع بود. به پرسش‌هایم پاسخ موافق می‌داد. دهانش را طبق دستور باز و بسته می‌کرد. زبان را هم کاملاً بیرون می‌آورد و نشان می‌داد. میزان تب در مقعد هنوز ۳۹/۵ بود.

این بار تنقیه دیگری مرکب از شکر سرخ ۵، مغز فلوس ۳، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۱ و خاکشیر ۱ ل دادم که در رفع ورم پرده مغز بسیار مفید و آزموده شده است. همچنین دستور شیرخشت ۵، نیلوفر ۱، بنفشه ۱، تخم گشنیز ۱، تخم کاهو ۱ و خشخاش ۱ داده شد که شیره کشیده بنوشانند. پاشویه از خردل ۳ ل نمایند. سپس پاها را با پنبه بپوشانند و جوراب ساقه بلند بپوشانند. ضمناً زیر سر را بلندتر نگاه دارند تا خون متمایل به پاها شود.

- در تاریخ ۲۹/۲/۱۴ از حال ویدا برایم خبر آوردند. خیلی بهتر شده بود. مزاج یکبار



بدون تنقیه عمل کرده بود و دیگر آن تشنج که بر او مستولی می‌شد و سرش را از ترس زیر لحاف می‌کرد موقوف شده بود. تب هم امروز صبح به ۳۸/۵ رسیده بود. گفتند علت ترس و وحشتش را از او جویا شدیم می‌گفت حیوانات وحشتناکی را می‌دیدم که به من حمله می‌کنند بهمین جهت از ترس فریاد می‌کردم و خود را پنهان می‌نمودم. اولیای ویدا اظهار داشتند که امروز حال او خیلی خوبست و غذا می‌طلبید نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- روغن بادام شیرین ۵، ریشه خطمی ۴، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ ل.

۲- تنقیه از شکر سرخ ۶، گل خطمی ۲ و بنفشه یک ل.

۳- آب کاهو، آب سیب و آب لیمو روزی ۲ استکان.

- در تاریخ ۲۹/۲/۱۸ از حالش خبر آوردند. اظهار داشتند بهبود زیاد حاصل شده،

صبحها تب ۳۷/۲ و عصرها به ۳۸/۵ می‌رسد. علت این تب از ناپاکی روده می‌باشد که در تنقیه اول رعایت آن نشده بود. مجدداً دستوری به شرح زیر نوشتم:

۱- عصاره تخم گشنیز ۱، تخم خربزه ۲، تخم گرمک ۱، تخم خیار ۲ ل.

۲- تنقیه شکر سرخ ۶، گل بنفشه ۱، گل پنیرک ۲ و گل خطمی ۱ ل.

۳- جوشانده زوفا ۱، پرسیاوشان ۱، اصل السوس ۱ و ترنجبین ۱ ل (سه بار).

- در تاریخ ۲۹/۲/۲۳ از حال بچه خبر آوردند که تب قطع شده و معمولاً کمتر از ۳۷

درجه است. اشتهايش زيادتر شده و برای خوراکی بی‌تابی می‌کند. البته هنوز مزاجش به کمک تنقیه کار می‌کرد.

سپر دم دستورات را تکرار کنند و غذا آش رقیق بدهند زیرا ممکنست بیماری دوباره عود کند. ضمناً یک شیشه شربت ویتامین ب کمپلکس برایش نوشتم که روزی سه قاشق چایخوری از آن بخورد.

- در تاریخ ۲۹/۳/۵ خود ویدا را به مطب آوردند. از دیدارش خیلی خوشحال شدم.

حالش کاملاً خوب شده بود. برای تقویت مزاجش دستوراتی دادم.

\* \* \*

## \* بیمار هفتم

کودکی مبتلا به حصبه شده بود. برای معالجه او به پزشک خانوادگی که یکی از اطبای سرشناس اروپائی مقیم تهران بود و تخصصی هم در بیماریهای کودکان داشت رجوع نمودند. پزشک چند روزی بعضی از داروهای ضدتب و ملین تجویز کرد تا سرانجام با تشخیص بیماری، سپرد که بچه را دیگر از منزل بیرون نیاورند و روزها قدری شیر خشت و مقدار زیادی مایعات به او بخوراند و غیر از این هیچ داروی دیگری به او ندهند.

این پزشک مدتها در ایران اقامت داشت. تأثیر داروهای مصنوعی را در درمان حصبه آزموده بود ولی از روش معالجه سنتی بجز شیرخشت اطلاعات دیگری نداشت. بنابراین تنها به استفاده از این دارو اکتفا کرده بود. والدین کودک مدتی بدین دستور رفتار نمودند در نتیجه بچه دچار عوارض دماغی و عصبی و ناراحتیهای دیگر شد. بالاخره پس از یکماه مرا به عیادت او بردند. علت دوام تب و بیماری را از ناپاکی رودهها تشخیص دادم. دستور استفاده از روغن بادام شیرین، ریشه خطمی، گل خطمی ... و نیز تنقیه داده شد تا رودهها نرم گردیده و به مرور مدفوع کنده و خارج شود.

بعد از گذشت دو هفته دو بچه دیگر در آن خانه (خواهر و برادر او) و نیز یک کودک همسایه که همبازی آنها بود دچار تب حصبه شدند. به معالجه آنها پرداختم. با استفاده از فلوس و ملینهای لازم بزودی درمان یافتند. دوره نقاهت اینان به اتمام رسید و به خوراک افتادند. در صورتیکه طفل اولی که نخست به دستور پزشک اروپائی تحت معالجه قرار داده شده بود هنوز تب می کرد زیرا رودههای او از اول به درستی پاک نشده بودند. بالاخره این کودک نیز با پیگیری معالجات، بهبود یافت. در اینجا باز هم این توضیح را لازم می دانم که در اثر خرابی دستگاه گوارش و رودهها و یا غیرطبیعی بودن رودهها بیماری حصبه طولانی می گردد. البته در این کودک پیشینه ای که دال بر خرابی جهاز هاضمه باشد مشاهده نشد ولی عدم تشخیص و توجه بموقع موجب بدرازا کشیده شدن دوره بیماری کودک گردیده بود.

\* \* \*

## فصل سوّم

# بیماریهای دستگاه گوارش نسخی برای بیماریهای معدی

### ضعف معده

در طب سنتی علت ضعف معده یا از «سوّمزاج سرد» (سودا) شناخته شده و پا از زیادی بلغم در معده. در تزاید «بلغم»، آب برگ ترب، آب تره تیزک، خردل، عسل، گلگند و نیز حب شبیار و معجون خیارچنبر، و به عنوان غذا شوربای تره و شوید داده می شود.

چنانچه علت ضعف معده از «سوّمزاج سرد» (سودا) باشد نشانه آن قراقر و نفخ بسیار است. علاج آن خوردن زیره، زنجبیل پرورده، دارچین، فلفل، مصطکی، اطمینان و مانند آنست.

چنانچه سوزشی در فم معده احساس شود با صرف غذا آن سوزش زایل خواهد شد. اگر ضعف معده از «بلغم» بوده و در معده دل بهم خوردگی، قی و تشنگی نباشد علاج آن را قدما استفراغ و سپس استفاده از داروهائی مانند بالنگو، رازیانه و دارچین می دانستند.

## ورم معده و نشانه‌های آن

۱- در بیماران «دموی مزاج» درد و تب تیز، شیرینی مزه دهان و رنگین بودن ادرار نشانه آنست.

۲- در بیماران «صفاوی» نشانه بیماری تب تیز، قی، تشنگی و تلخی دهان است.

۳- در بیماران «بلغمی» در ملامسه، شکم نرم بنظر می‌رسد.

۴- در بیماران «سوداوی» به هنگام ملامسه، محکمی و سفتی شکم محسوس است.

چنانچه عارضه از وجود صفرا باشد به هنگام تهی بودن معده درد شدیدتر گشته و ممکنست ایجاد اسهال صفاوی کند. در صورتیکه عارضه از وجود بلغم محسوس در معده باشد، در موقع پر شدن معده درد زیادتر گردیده ولی عطشی وجود نخواهد داشت. ضمناً هرچیز سردی درد را شدت خواهد بخشید.

چنانچه در فم معده بلغم وجود داشته باشد بیمار دچار دل بهم خوردگی و ترشی دهان خواهد شد. رنگ ادرار سفید شده و با مدفوع، بلغم دفع خواهد گردید.

چنانچه عارضه از وجود سودا باشد نشانه آن شوری دهان، سوزش بالای ناف و تیرگی رنگ خواهد بود. نسخه زیر در رفع عوارض سوداوی معده، کبد و روده بی نظیر است: بسفایج ۳، بابونه ۱، ریشه ایرسا ۲، گل سرخ ۲، مغز فلوس ۱۲، ترنجبین ۱۴، بنفشه ۳ ل و عناب سپستان ۲۰ دانه.

ماءالعسل معده را قوت بخشیده در درمان فلج، لقوه، درد مفاصل و بیماریهای ناشی از بلغم مفید می‌باشد. این دارو اشتها می‌آورد، عمل گوارش را یاری می‌رساند و رطوبت معده را می‌زداید. اگر پزشک واهمه در خشکی معده ناشی از داروی مزبور داشته باشد می‌تواند آنرا با آب بسیار بیامیزد تا تشنگی نیاورد. این دارو اخلاط نواحی کلیه را همراه با ادرار بیرون می‌راند و چنانچه در نواحی شش‌ها رطوبتی باشد آنرا به آسانی برطرف خواهد کرد.

## درد معده

چنانچه درد معده از وجود «باد» باشد درد از موضعی به موضع دیگر انتقال می‌یابد. بعنوان دارو، گذشتگان ریوند چینی و شراب دینار به بیمار داده و بعد از آرام یافتن او، با معجون کمونی (زیره) درمان را ادامه می‌دادند. همچنین جوش شیرین و پونه از جمله داروهای مورد تجویز بوده است.

چنانچه درد به سبب وجود «بلغم» باشد علامتش آب رفتگی دهان است. اگر «بلغم شور» باشد عارضه با تشنگی همراه خواهد بود که با نوشیدن آب تسکین نمی‌یابد ولی آب گرم آنرا تخفیف می‌دهد. بر اساس نسخ قدیم زنجبیل دافع تشنگی ناشی از «بلغم» شور می‌باشد. چنانچه علت از «سودا» باشد نشانه‌اش ترشی دهان و سوزش فم معده خواهد بود. با صرف غذا سوزش کاهش می‌یابد. بسیاری از افراد هرگاه غذایی بخورند پس از گذشت دو ساعت معده‌شان به درد می‌افتد. تا قی نکنند و مواد ترش را از معده خارج نسازند آرام نمی‌گیرند. آنچه از معده برآید به حدی ترش است که روی زمین کف خواهد کرد. علت آن از وجود خلط سودا در معده می‌باشد. هرگاه غذا با آن آمیخته شود ماده سوداوی افزون گردیده و به فم معده می‌رسد و از آنجا درد آغاز می‌شود. در این هنگام ابتدا باید اقدام به قی و پاکسازی در معده نمود.

نشانه وجود «برودت» در فم معده آنستکه اشتها به غذا زیاد می‌گردد. برای دفع آن زنجبیل پرورده و مربای بالنگ داده می‌شود. اگر رطوبتی ترش مزه در فم معده مجتمع گردد باز اشتها پدیدار خواهد شد. در طب سنتی با ایجاد قی و تجویز ایارج فبقرا اقدام به پاکسازی معده و درمان می‌نمودند.

گاهش اشتها بدون تولید «باد» علامت حرارت فم معده است. برای درمان، قدما شربت آبه‌ورده، انار، تمر و مانند آن به کار می‌پردند.

نمایل به خوراکیهای ترش مزه نشانه تولید صفرا بوده و سکنجبین و شربت‌های

مناسب دیگر رافع آن خواهد بود.

چنانچه پس از صرف غذا طعم دهان ترش یا شور شود دلیل بر آنست که «بلغم شور یا ترش مزه» افزایش یافته است.

چنانچه «نفخ سوداوی» غلیظ و طبع بیمار خشک باشد و پس از صرف غذا درد پدیدار گردد به رویه گذشتگان تخم کرفس، سداب، شوید، مرزنجوش، بابونه، نانخوا، تریاق فاروق و مسترودیطوس می‌تواند بسیار نافع واقع شود.

نسخ و داروهائی را که از کتب و تجارب گذشتگان مورد آزمایش قرار داده و آنها را مفید در بیماریهای معدی یافته‌ام به شرح زیر می‌باشند:

۱- در ضعف معده که ناشی از «سردی» بوده، غذا به سختی فرو داده شود و سر سنگین شده و شخص دچار کسالت گردد استفاده از «معجون ازاراکی» هر صبح و «حب باریجه» در هر عصر رفع عارضه را خواهد نمود.

۲- برای تقویت معده و قوای بدن و تیز رفع «رطوبت» از بدن «معجون علک البطم» (قند رون) از ۲ نخود تا نیم مثقال صبح و عصر خورده شود.

۳- در وجع بسیار مبرم، حبث الحديد ۵، مصطکی ۱ ل. هر صبح و عصر نیم مثقال خورده شود.

۴- در وجع معدی که سالهای متمادی دوام یافته و علت اصلی آن از بیبوست بوده حبی مرکب از صبرزرد ۲، مقل ازرق ۵، مصطکی ۵ و زعفران ۵ ل. یک شب در میان با توجه به سن و میزان استعداد از ۳ تا ۱۲ دانه استفاده شود.

۵- در دل دردهای شدید که با بی‌اشتهائی همراه باشد، ده سیر زنیان را نرم سائیده آنرا به مدت یکشب در سرکه کهنه بخیسانند. صبح ناشتا به قدر ۲۰ مثقال از آن را به هنگام شدت دل درد به بیمار دهند و پس از آن قدری نبات داده‌شود. ایجاد قی خواهد شد و اگر قی روی نداد اشتها را افزایش خواهد داد.

۶- دل دردی که اصطلاحاً از «باد بواسیر» ناشی بوده بدین طریق بروز می‌کند: احتلاج قوی در اعضا رخ می‌دهد. درد در شانه‌ها، حوالی سینه و میان دو شانه و

پهلوها می‌گیرد پس از آن معده به شدت به درد می‌افتد که بیمار از درد بی‌تاب می‌شود. داروی آن: سنبل‌الطیب، قرنفل، خولنجان، سلیخه، دارچین، زنجبیل، اسارون، حب‌الارض، سعدکوفی، عود، بلسان، قسط شیرین، زعفران، دارفلفل، فلفل، قصب‌الذریر و قافله کبار (از هر یک ۵ ل) و مصطکی ۲۵ ل، قند ۱۰۰ ل، عسل آب کرده طبیعی ۱ چارک. داروها را نرم و مخلوط نموده روی آتش ملایم می‌جوشانند و از معجون حاصله حب می‌سازند. این معجون هاضم غذا و مُشتمی بوده و تلین می‌آورد. مقدار خوراک، آن از ۲ تا ۳ مثقال و یکساعت قبل از غذا می‌باشد. این معجون برای طبایع سرد مناسب است و استفاده از آن ممکنست ابتدا ایجاد بواسیر نماید ولی زود برطرف خواهد شد.

- ۷- در نفخ و قراقر زیاد معده و روده عاصی‌العلاج که عدم تحلیل غذا را در پی داشته باشد حب بلادر در صبح و حبی مرکب از مصطکی، انقوزه، مرمکی، صبرزررد، مقل‌ارزق، ریوند چینی (به اندازه مساوی) در عصر تجویز شده است که هم ضد فشار عصبی است و هم ملین. ضمناً معده را کوچک و به حال طبیعی درمی‌آورد.
- ۸- در مورد اتساع معده جوشانده از جنطیانا قبل از غذا و سیاهدانه و زنیان کوبیده را یک قاشق چایخوری اول، یکی وسط و یکی هم آخر غذا می‌خورند.
- ۹- نسخه‌ایکه برای رفع یبوست و اختلال گوارش و انسداد گهگاهی ادرار بسیار مفید به شمار می‌آید عبارتست از مصطکی، زعفران، صبرزررد و ریوند چینی (به اندازه مساوی). هر شب چهار دانه می‌توان از آن خورد.
- ۱۰- برای رفع ترشی معده و نفخ شکم و نیز ازدیاد اشتها از «معجون اشق» روزی یک حب می‌توان میل کرد.
- ۱۱- حب باریجه برای رفع نفخ معده بسیار خوب است به علاوه رفع سستی و ضعف قوه‌باء را نیز می‌نماید.
- ۱۲- در دل دردهای سخت، حتی در زنان حامله‌ایکه دچار به دل درد می‌شوند و هرگونه داروئی ثمربخش واقع نمی‌گردد می‌توان حدود دو انگشت پائین‌تر از فم

- معهه قدری به طرف چپ مشمع ضرایح چسبانید. فوری درمان می‌شود.
- ۱۳- این حب به اصطلاح قدما در «مفصلی مزاج‌ها» که به دل درد دچار می‌شوند بسیار مفید است: صبر زرد ۴، پوست هلیله زرد ۲، مصطکی ۲، مقل ازرق ۲ و شیرخشت ۲ ل. اگر بعد از غذا میل شود باد مفاصل و سموم بدن را دفع خواهد کرد.
- ۱۴- در رفع بی‌اشتهائی معجون اشق، معجون علك البطم و معجون ازراقی مفید است.
- ۱۵- برای رفع ضعف معده رطوبی خوردن پسته در هر صبح توصیه شده است.
- ۱۶- دل دردی که با استفراغ و مالش سر معده همراه باشد با خوردن روزی یک حب ازراقی برطرف خواهد شد.
- ۱۷- برای دل درد اطراف ناف که منجر به قی گردد حبی مرکب از انقوزه و مصطکی به اندازه مساوی توصیه شده است.
- ۱۸- در عدم هضم معدی دستور داروئی مرکب از طباشیر ۴ و ریوند چینی ۶ واحد داده شده است. اجزاء را باید نرم کرده در لیوان آب سرد ریخته هر صبح میل کنند. این دارو در تحلیل غذا بی‌نظیر است.
- ۱۹- همچنین چنانچه نیم تا دو مثقال اطریفل یک شب در میان خورده شود تأثیر بسیار دارد.

\* \* \*

عصبی که در معده و جهاز هاضمه اثر زیاد دارد عصب «پنوموگاستریک» است که از مغز فرمان می‌گیرد. در اثر تحریک و هیجان این عصب، معده گاه کشیده و دراز شده و گاهی گرد و یا به اشکال دیگر درمی‌آید. حتی پاره‌ای اوقات مجرای آن تنگ شده و همه گونه نشانه‌ها و عوارض تنگی «پیلر» در آن دیده می‌شود. به نحویکه در معاینات رادیوگرافی و عکس‌هائیکه در فواصل زیاد از هم گرفته شده باشد باز همان تنگی نشان داده خواهد شد. از



این جهت متخصصان تنها چاره را عمل جراحی و باز نمودن این قسمت تنگ معده می‌دانستند.

در چنین بیمارانی چنانچه مدتی داروهای مناسب گیاهی موافق با طبیعت آنان تجویز شود ملاحظه خواهد شد که حداقل بعضی از آنان به کلی خوب شده و تنگی مجرای معده و یا تنگی روده‌شان برطرف می‌گردد.

باید متذکر شد که ناخوشی‌های دستگاه گوارش موجب تحریک دماغ شده و اثر بدی در آن به جای می‌گذارند. تحریک دماغ نیز به نوبه خود سبب خرابی دستگاه گوارش می‌گردد. پس هر یک دیگری را تحریک می‌کند. بنابراین در معالجه باید داروهائی به کار برد که هم مصلح دستگاه گوارش باشند و هم مفرح دماغ و مسکن اعصاب و هم دافع سموم از بدن، تا نتیجه مطلوب حاصل شده و لینت مزاج نیز فراهم آید.

داروهای طبیعی و گیاهی در این موارد غالباً مؤثرتر واقع شده، با دارا بودن خواص بسیار، در صورت رعایت دستورات، ضرری نیز به بیمار وارد نمی‌آورند. در زیر مشاهدات و آزمایش‌های شخصی خود را می‌نگارم:

اگر در معده خراش یا زخمی وجود داشته باشد در این حالت در اثر تماس غذا به آن محل، درد و سوزش پدید می‌آید که شدت آن در زیر جناغ سینه و در پشت ستون فقرات احساس می‌شود. غالباً این بیماری در افرادی که دچار به «هیپرکلرئیدریک» هستند مشاهده می‌گردد، که بعقیده قدما این امر در اثر ورود و ریزش مواد سوداوی در معده می‌باشد.

یکی از داروهائیکه امروزه معمول است و نسخه آنرا آزموده و مفید یافته‌ام ترکیب بی‌کربنات دو سود ۴ گرم، کربنات دو بیسموت ۳ گرم و کربنات دو منیزیم ۳ گرم می‌باشد، که در یک لیوان آب باید آنها را حل کرده و خورد و سپس به روی محل درد خوابید تا دارو روی زخم رسوب کند و روی آنرا بپوشاند و همچون پانسمان رابطه زخم را از ترشحات معدی جدا سازد.

روش دوم، روش شخصی اینجانب است که با استفاده از داروهای مفید گیاهی انجام می‌گیرد. در اینجا بدو لازمست بفهمند طبیعت بیمار چگونه است؟ یعنی براساس قواعد طب

سنتی تشخیص داده شود که طبیعت او «گرم» است یا «سرد»، «خشک» است یا «تر». پس از یافتن طبیعت خاص بیمار داروی موافق طبع تجویز می‌گردد.

روشی که اینجانب تصادفاً بدان دست یافتم اینست که مقدار ۱۰ مثقال تا یک سیر روغن بادام شیرین به بیمار می‌خورانم تا روغن روی زخم را بگیرد و مانع تماس اسید (سودا) با زخم شود. پس از آن ریشه خطمی، گل خطمی و گل پنیرک را جوشانیده از لعاب آن به بیمار می‌دهم تا همچون پانسمان روی زخم قرار گیرد و رفع ورم و التهاب را نموده و سبب جوش خوردن و التیام زخم شود.

قدماً برای التیام و اصلاح زخم معده و روده، لعاب ریشه و گل خطمی و گل پنیرک را بسیار ستوده و سفارش کرده‌اند. نگارنده نیز بارها آنرا آزمایش نموده و همواره نتایج رضایتبخش از آن به دست آورده‌ام. در این هنگام اگر لازم شود برای تسکین اعصاب و تأمین خواب بیمار به او عصاره تخم کاهو، تخم خشخاش و تخم گشنیز تجویز می‌کنم. اما چنانچه طبیعت بیمار «سرد» باشد و این عصاره «سرد» با طبیعت او سازشی نداشته باشد در عوض عصاره شاهدانه را می‌توان داد که همان اثر تسکین دهنده را دارد. اگر مقتضی باشد می‌توان صبح ناشتا، به میزان ۴۰ سانتی‌گرم آهک آب ندیده را خوب نرم نموده در یک استکان آب صاف حل کرده و پس از ته‌نشین شدن، آب روی آنرا به بیمار نوشانید. روز دیگر باید مقدار را افزایش داده به ۶۰ سانتی‌گرم و سپس به ۱۰۰ سانتی‌گرم رسانید.

باید دستورات قبلی، یعنی روغن بادام شیرین و ریشه خطمی را ادامه داد و ضمناً برای رفع «سودا» یعنی حالات عصبی، جوشانده‌ای مرکب از پوست بید، گل گاو زبان، بابونه، ریشه ایرسا، افیمون شامی و همانند آن را به کار برد.

در اثر استفاده از این داروها حالات عصبی تخفیف یافته و به همین نسبت ترشی معده رو به کاهش خواهد گذارد. تشنج روده کم می‌شود. مزاج لینت می‌یابد و به قدر حاجت عمل انجام می‌گیرد. چنانچه راه روده درست باز نشود و نیاز به کمک باشد در اینصورت تنقیه از روغن زیتون ۳ سیر و جوش شیرین ۲ ل تجویز می‌شود تا روده را چرب و نرم سازد. پس از عمل، در صورت لزوم تنقیه دیگری مرکب از شکر سرخ، گل خطمی، گل پنیرک و برزک سفید

می‌دهم تا روده‌ها را پاک کرده و رفع ورم نموده و زخم‌ها را مرمت و التیام بخشد. پس از ادامه دستورات و حصول تخفیف زیاد و بهبود در حال بیمار روزی یک مثقال کتیرا می‌دهم که همانند و جانشین ریشه خطمی است و موجب لینت مزاج می‌شود و در تسمین و فربهی بدن اثر زیاد دارد. سپس از مقدار روغن بادام می‌کاهم تا آنکه درد برطرف گردد. در ایتوقت به جای روغن بادام، تخم کتان را کوبیده و با شکر آمیخته به بیمار می‌دهم که آنرا خوب جویده و فرو برد این دارو هم مسکن اعصاب است و هم ملین طبع و هم ایجاد چربی و چاقی در بدن می‌نماید. پوست بدن بیمار که در ابتدا خشک و فاقد چربی و مشابه چرم زبر و خشن بوده در اثر این داروها چرب و نرم و باطراوت می‌گردد و وزن بدنش نیز افزایش می‌یابد. در این بین جوشانده‌ای مرکب از پوست بید، افسنتین رومی، گل گاوزبان، بابونه و زنیان نیز می‌دهم. این داروها نه تنها مصلح و ترمیم کننده دستگاه گوارش، مسکن اعصاب و ملین طبع هستند بلکه بسیاری از عوارض کبدی و کلیوی را هم برطرف می‌سازند، در سینه و سایر اعضای بدن نیز اثر نیکو به جای می‌گذارند و ویتامین‌های گوناگون و مواد معدنی لازم را به بدن می‌رسانند.

داروی دیگری که پس از ترک دادن روغن بادام تجویز می‌کنم خاکشیر است. دستور می‌دهم بیمار هر صبح یک قاشق سوپخوری خاکشیر را در فنجان قندداغ ریخته و بخورد. در فاصله صبحانه تا ناهار نیز هرگاه ممکن شود یک مثقال کتیرا طبق دستور بخورد. عصری هم تخم کتان را مورد استفاده قرار دهد. چنانچه با وجود این لینت کافی نباشد به میزان دو تا سه مثقال کافشه کوبیده و آمیخته با تخم کتان داده می‌شود... با مداومت این داروها ورم و زخم قولون التیام می‌یابد. قدما برای التیام زخم معده تجویز هشت مثقال ریشه شیرین بیان، دو مثقال زیره سبز و یک مثقال زنیان را می‌کردند که آنها را کوبیده و جوشانده شب در ایاز گذارند و صبح ناشتا میل کنند. با چند روز مداومت زخم معده التیام می‌یافت. نگارنده بارها این نسخه را آزمایش کرده و غالباً نتایج رضایتبخش از آن به دست آورده و بسیاری از بیماران را با آن معالجه نموده‌ام.

اینجانب برای تقویت مزاج و اصلاح کبد و روده‌ها آب هویج خام را روزی یک تا دو استکان همواره توصیه کرده‌ام که اکثراً بسیار مفید افتاده و نتایج بس نیکو پدید آورده است.

همچنین اگر مقتضی بینم و مزاج بیمار هم دیاتریک بوده و اسید اوریک در آزمایش ادرار او دیده شود روزی یک تا دو استکان آب شلغم یا آب ترب و برگ آنرا تجویز می‌کنم. برای نفخ معده غالوتی از مصطکی و رازیانه و مانند آن می‌دهم.

هرگاه ورم یا زخم در قولون باشد در اینجا هم باز باید روش فوق را به کار برد. پس از آنکه التهاب تسکین یافت آنوقت مصطکی، کندر، مقل ازرق، مرمکی، علكالبطم (قندرون) و مویز داده شود که بسیار مؤثر و مفید واقع می‌گردند.

چنانچه التهاب و ورم در سیگموئید و راست روده باشد ابتدا تنقیه از شکر سرخ و گل خطمی و مانند آن نمایند تا مدفوع کنده و خارج شود آنگاه گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، ریشه خطمی ۵ و بزرک سفید ۵ ل را جوشانیده صاف کنند که به قدر دو استکان شود، بعد زرده تخم مرغ به آن بیفزایند و تنقیه نمایند.

هرگاه زخم زیاد بوده و خون ریزی داشته باشد در این مایع تنقیه ریشه خطمی و بزرک سفید و گل ارمنی به میزان نیم تا یک مثقال افزوده خواهد شد. بدین ترتیب رفع خونریزی خواهد گردید. استفاده از کنگد و روغن آن نیز که ملین روده و مقعد است جایز می‌باشد.

با بروز هر بیماری سموم در بدن آکنده گردیده، روده‌ها هم تنبل، و پر از مدفوعی می‌شوند که خود ایجاد سم می‌کنند. از این رو قوه دفاعی و مدبره بدن کم و محتاج به کمک و یاری می‌شود. طبیب که خادم طبیعت است باید به کمک طبیعت شتابد تا بدن، خود قادر به دفاع گردد. در این موقع بهترین کمک و یاری طبیب از طرفی دفع سموم از راه روده، کلیه و نیز با عرق و استفراغ و از طرفی دیگر حفاظت از قلب می‌باشد. سپس داروهای لازم را باید به کار برد. با پیروی از چنین روشی سیر بیماری کوتاه و خطر مرتفع و دوره نقاهت بسیار کم خواهد شد. به عکس اگر در ابتدا توجه به رفع بیماری شود ولی به دفع سموم نپردازند در اینحال چنانچه خطر هم مرتفع شود دوره نقاهت طولانی خواهد شد چراکه توقف سموم در بدن، اعضاء و احشاء را ذلیل و ناتوان خواهد ساخت. بهتر آنست که دفع سموم و رفع علت بیماری را هماهنگ به اجرا گذارند.

وقتی که روده پاک و مزاج مستعد شد برای تقویت باید خوراکی‌هایی به بیمار داد که در

فربه کردن او اثر بسیار داشته باشند. این نوع خوراکی‌ها عبارتند از: ۱- مواد نشاسته‌ای و شیرینی‌ها. ۲- لبوب مانند فندق، پسته و بادام که دارای چربی هستند. ۳- بعضی از میوه‌ها مانند هلو، انجیر، انگور، زردآلو، ... باید دانست که این داروها و خوراکی‌ها همانگونه که کراراً یادآور شدم در همه کس یکسان اثر نمی‌کنند، زیرا طبیعت پاره‌ای از این مواد «گرم»، برخی «معتدل» و بعضی «سرد» است و طبایع افراد نیز «گرم» یا «سرد» و یا «معتدل» ... می‌باشد. پس باید نخست طبیعت شخص را فهمید و سپس دارو را تجویز کرد تا نتایج تیکو داده و منظور حاصل شود.

دارندگان طبیعت گرم که بدنی لاغر و خشک دارند با استفاده از خرفه و تخم خرفه و مانند آن دارای بدنی تر و فربه خواهند شد. تخم خیارین و تخم کدوی شیرین و تخم کاسنی هم کم و بیش همین اثر را دارند زیرا علاوه بر تقویت، مصلح لاغری (که سببش از صفرا بوده ولی علائم و آثاری از صفرا در بدن مشاهده نگردد) می‌باشند. در اینحال به غیر از استفاده از اسپرزه و تخمه‌های «سرد»، به تجربه گذشتگان اگر شخص هر صبح ناشتا، انگشت خود را در سکنجبین فرو برده و به دهان برد و آن انگشت را بمکد و هر بار که این عمل را انجام می‌دهد ناخن این انگشت را زیاد بمکد و تا ظهر چیزی نخورد و اگر احساس گرسنگی کرد سکنجبین را در آب ریخته و مدت یک هفته از آن بخورد اشتهاش افزایش یافته و لاغری او مرتفع خواهد شد. چنین به نظر می‌رسید که در اثر مکیدن انگشت مخصوصاً ناخن آن، پادزهری از زیر ناخن تراوش شده از راه دهان به سایر نقاط بدن رفته و رفع عارضه را در بیمار می‌نماید. از داروهای دیگر که برای طبایع گرم مفیدند یکی «تمر» است که مولد خون بوده و جهت تسمین بسیار مفید است. غالوتی از کتیرا، نشاسته و مغز بادام مقشر و شکر به میزان مساوی نیز در تأمین چاقی تأثیر زیاد دارد. کتیرا و تخم کدو از جمله داروهای غلیظ کننده خون می‌باشند.

دارندگان طبیعت معتدل می‌توانند فندق، مغز بادام شیرین، پسته، سقز، شاه‌دانه، مغز چلغوزه (به میزان مساوی) سرشته با عسل، روزی ۱۰ تا ۲۰ مثقال استفاده نمایند. همچنین مخلوط زوفای خشک ۱۰، زعفران ۳ و شکر سفید به میزان روزی ۲ درم و یا پخته تخم

شنبلیله. تخم شنبلیله را می‌توانند مانند حبوبات پخته و گهگاه میل کنند که برای تسمین بدن مفید است.

دارندگان طبیعت سرد می‌توانند از کنجد استفاده کنند. کنجد هم برای تسمین مفید است و هم ملین امعاء و مقعد می‌باشد. نسخه دیگر عبارتست از ترکیب بهمن سفید ۵ قدومه ۵ مغز کنگر ۵ و زعفران  $\frac{1}{4}$  ل. داروی دیگری که برای تأمین فریبهی مورد تأکید قرار گرفته «زنیان» است که به میزان ۳ مثقال از آن را در ۹۰ مثقال شیر می‌جوشانند و حدود ۷ مثقال شکر بدان می‌افزایند. پس از صرف مقداری خوراک گوشتی آنرا مورد استفاده قرار می‌دهند. در یادداشتهای گذشتگان آمده است که «بهمن سفید» بسیار مقوی قوه‌باء و تقویت بدن است. آنرا به قدر دو مثقال در آب طبخ نموده می‌گذارند تا مه‌زا شود آب آنرا ناشتا با شکر می‌اشامند. «زرنیاد» مقوی دل و مسمن بدن است. مقدار خوراک آن تا یک مثقال می‌باشد. «قدومه» نیز مشهی و فریه کننده است. ماساژ و مشت و مال بدن تا حد سرخ شدن پوست بسیار مفید است.

بسیار دیده‌ام که بیماران برای تقویت مزاج و بهبود خود بیوسته داروهای گوناگون می‌خورند و یا تزریق داروهای تقویتی نظیر عصاره جگر و انواع ویتامین‌ها می‌کردند که در جای خود باید بسیار مؤثر واقع می‌گردید، ولی متأسفانه هیچ نتیجه مثبتی عایدشان نمی‌شد و با پیروی از دستوراتی که یادآور گردیدم به نتیجه دلخواه می‌رسیدند. علت این بود که سموم در بدن آنها انباشته شده بود. بی‌آنکه این سموم را از بدن خارج ساخته و قوه مدبره بدن را به کار وا دارند داروهائی می‌خوردند و یا تزریقاتی می‌نمودند. اینها در واقع سربار بر بدن و طبیعت شده و آنرا خسته‌تر می‌کردند و اگر فایده‌ای هم می‌بخشیدند اغلب موقتی بود.

اینجانب همانگونه که متذکر شدم به عکس، اول سموم را از بدن خارج می‌ساختم و بدن را به کار وا می‌داشتم. نگاه طبیعت خود بدون مانع و رادع به کار می‌افتاد. در این هنگام داروهای تقویتی، حال چه گیاهی و یا داروهای جدید و تزریق ویتامین‌ها و غیره به کار می‌بردم که مؤثرتر واقع می‌گردیدند.

در رفع لاغری مفرط باید پی برد که سبب لاغری چیست تا بتوان رفع آن را نمود.

مخصوصاً باید توجه زیاد در وضعیت گوارش نمود. چنانچه علت از ضعف هاضمه باشد به رفع و تقویت آن پرداخت.

معجون «سفرجلی» از جمله ترکیبات دارویی مفید برای اینگونه بیماران است: حدود سه کیلو به پاک کرده را پخته آنرا از پرویزن درشت رد کرده با عسل قوام می‌آورند و با فلفل، دارفلفل، زنجبیل (از هر یک ۵ ل)، هل، قاقله، سنبل قرنفل، دارچین، زعفران (از هر یک ۷ ل) ترکیب می‌نمایند. مقدار خوراک ۴ مثقال خواهد بود.

ممکنست سبب لاغری از غذاهائی باشد که فاقد مواد مورد نیاز بدن هستند، در اینصورت باید تجویز غذاهای مناسب و مقوی شود. گاهی نیز علت از ضیق مسامات بدن می‌باشد. در چنین حالتی باید اقدام به ماساژ معتدل در حمام کرد و ایجاد عرق نمود تا مسامات باز شده و سموم زندانی آزاد و خارج شوند.

اگر سبب لاغری از فشار خون باشد باید با رعایت طبیعت بیمار اقدام به تصفیه خون نمود. اطریفل و ترکیبات هلیله‌ها مفیدند. ترکیب اطریفل کثیری، عبارتست از: پوست هلیله زرد، پوست بلبله، پوست هلیله کابلی، آمله مقشر، هلیله سیاه و تخم گشنیز (از هر یک ۵ مثقال) این داروها را باید نرم کوبیده و با کره گاو آغشته و با ۸۰ مثقال عسل مخلوط شده و مدتی حدود یکماه بمانند بعداً مورد استفاده قرار گیرند. مقدار خوراک ۱ تا ۳ مثقال است. اگر سبب لاغری از وجود کرم باشد، باید با توجه به نوع کرم طبق دستور به درمان پرداخت. هرگاه سبب از بزرگی طحال و خرابی کبد و نوبه مزمن بوده و دیگر اعضای بدن هم از این عوارض متأثر گردیده و معالجات چندان مفید و مؤثر واقع نشده باشند در اینوقت به کارگیری جوشانده‌های مناسب و عصاره‌های موافق گیاهی در رفع بیماری نوبه و اصلاح اعضاء و احشاء بسیار مفید قرار گرفته و رفع عارضه خواهند نمود.

در این موارد استفاده از آبهای معدنی قلیائی و آهن‌دار مفید واقع می‌شوند. به عنوان نمونه آبهای معدنی اسک لاریجان را در رفع ورم کبد و کلیه و معده به تجربه مؤثر یافته‌ام. بارها دیده شده که اینگونه بیماران سوءمزاج ارثی با خوردن و یا استحمام در این آبها درمان شده‌اند.

## سوء مزاج کبدی

در طب قدیم تقسیم‌بندی بیماریهای کبدی به شرح زیر بوده است :

- |                |            |             |
|----------------|------------|-------------|
| ۱- سوءمزاج کبد | ۲- ضعف کبد | ۳- سده کبد  |
| ۴- نفخ کبد     | ۵- وجع کبد | ۶- شرفه کبد |
|                |            | ۷- ورم کبد  |

در اینجا به مشخصات سوءمزاج کبد می‌پردازیم :

سوءمزاج کبد بر حسب طبایع بر چهار نوع تقسیم شده است: از گرمی جگر، از سردی جگر، از خشکی جگر و از تری جگر.

### ۱- گرمی جگر

نشانه‌های آن تشنگی مفرط، تلخی دهان، خشکی زبان، کمی اشتها، قبض شکم، سرعت نبض، سرخی ادرار، احساس گرمی در ملامسه موضع جگر است. این علائم یا «ساده» یا از «ماده اخلاط» می‌باشند. اگر ماده یا خلط از خون باشد سنگینی اعضاء، شیرینی و یا شوری دهان نشانه آنست. هرگاه از صفرا باشد زردی رنگ قی و اسهال علامت آنست.

### ۲- سردی جگر

نشانه‌های آن برودت جگر و رنگ صورت، نفخ چهره، کمی عطش، سپیدی زبان و لب‌ها و ادرار و سستی نبض است. این علائم می‌توانند «ساده» یا «خلطی» باشند. اگر از بلغم باشد غلظت ادرار و سفیدی و سربی بودن رنگ، احساس سردی در لمس موضع جگر، قی بلغمی، تلین معده علامت آن خواهد بود.



### ۳- خشکی جگر

نشانه‌های آن سستی بدن، خشکی دهان و زبان، تشنگی، صلابت نبض، کمی خون و قلت مدفوع است.

این علائم می‌توانند یا «ساده» باشند و یا «خلطی». اگر از سودا باشد وجود ترس و اندوه و افکار فاسد علائمی علاوه بر نشانه‌های یاد شده خواهد بود.

### ۴- تری جگر

نشانه‌های آن نفخ صورت و پشت چشم‌ها، برآمدگی زیر پستان، خواب زیاد، تراوش لعاب از دهان، کندی حواس، سفیدی بول، سوءگوارش غذا، رطوبت زبان، تلخین طبع و کاهش عطش است.

#### درمان

پیشینیان، چنانچه سوءمزاج کبد از نوع ساده می‌بود با داروهای مبرد مناسب آنرا درمان می‌کردند. اگر از نوع خلطی می‌بود اقیمون با آب شیر بریده و یا جوشانده نشاسته همراه به اقیمون می‌دادند. عصاره‌های مناسب مانند تخم خیار و تخم خرفه و همچنین آب انار و خیار، هندوانه، کدو و یا پنیر و آب پنیر تازه و لعاب اسپرزه تجویز می‌کردند. از بنقشه، کدو، بادام، موم، آب کاسنی و خرفه ضمادی ترتیب می‌دادند و آنرا بر موضع جگر می‌مالیدند. روغن بادام نیز می‌دادند که روده‌ها را نرم می‌کرد و حرارت را تخفیف می‌داد و من شخصاً آنرا آزموده‌ام. به عنوان غذا، گوشت بزغاله، گوشت جوجه خروس، اسفناج، ماست تازه و کاهو داده می‌شد. در تجویز مبردات باید جانب احتیاط را رعایت نمود.

– برای درمان تری کبد از بادیان، تخم کرفس، اصل‌السوس و گل‌قند و مانند آن استفاده می‌شد. امساک در خوراک می‌گردند. قرنفل، دارچین، مصطکی و زعفران به غذا (گوشت کبک، دراج، جوجه مرغ) می‌افزودند.

– برای درمان سوءمزاج گرم و تر نخست رگ باسلیق را می‌زدند. جوشانده از عناب،

ریشه کاسنی، پوست بید، بنفشه، تمرهندی و ترنجبین و نیز مسهلی از فلوس ترش تجویز می‌شد. آب زرشک، شربت ریواس، آب شیر بریده و آب تاجریزی برای تصفیه خون می‌دادند. شاه‌توت و زرشک توصیه می‌گردید.

- برای درمان سوءمزاج گرم و خشک میردات از قبیل فلوس، آلو، هلو، آب کاسنی، ماست و دوغ می‌دادند. پس از استفراغ، شیر بریده، آب اسپرزه، خوراک قلیه کدو، اسفناج و کاهو و مانند آن تجویز می‌شد.

### کبدهای کوچک

برخی افراد ذاتاً دارای کبدی کوچک می‌باشند. قدما کوتاهی انگشتان را نشانه کوچکی کبد ذکر کرده‌اند. به نسبت حجم، میزان توان و کارایی کبد هم کمتر می‌گردد، لذا نمی‌تواند مواد مورد نیاز بدن را بخوبی تأمین نماید. دارندگان چنین کبدی بعد از صرف غذا کمی احساس سنگینی در کبد می‌کنند. این افراد باید از غذاهای مناسب استفاده کرده و کمتر غذا بخورند تا امکان گوارش فراهم آید. غذا را باید زیاد بچوند تا کمکی به هضم نموده باشند. هرچند یکبار، از داروهائی استفاده کنند که به لینت مزاج یاری نموده و ادرار را زیاد نمایند.

\* \* \*

### استسقاء

این بیماری معمولاً از خرابی و ناتوانی کبد ناشی می‌شود. گاهی نیز علت را باید در ناتوانی دیگر اعضای بدن مانند معده، روده، اعضای تناسلی، صفاق و طحال جستجو کرد. در چنین شرایطی هم باز کبد ضعیف و ناتوان می‌گردد. طب قدیم این بیماری را به سه نوع تقسیم کرده است:

۱- استسقاء ذقی - در این حالت آب در شکم جمع شده و دست و پاهای بیمار آماس می‌کند.

۲- استسقاء لحمی - آب یا ماده بلغمی به اندام‌ها رفته و سراسر بدن همچون جسد مردگان آماس می‌کند.

۳- استسقاء طبعی - باد در شکم جمع شده و آماس می‌کند. گاه در این حالت آب هم وجود دارد. علت استسقاء را از سوءمزاج، سده، آماس‌های کبدی و مشارکت اندام‌های دیگر دانسته‌اند.

- چنانچه طبیعت بیمار «گرم» باشد این امر ایجاد اختلال و ناتوانی در کبد می‌کند که در نتیجه گرمی، کبد نمی‌تواند بدانگونه که باید غذا را بیزند و همه آنرا تبدیل به مواد قابل جذب سازد. به سبب تزیاید گرمی، بدن گداخته شده و عوارضی نظیر قی، استفراغ، اسهال و عرق‌ریزی روی خواهد داد.

- چنانچه بیماری ناشی از سوءمزاج سرد باشد حرارت طبیعی بدن کم شده و کبد دچار ضعف گردیده و نمی‌تواند خوراک را مستحیل و تبدیل کامل نماید. علت بروز سوءمزاج سرد بیشتر بواسطه خرابی طحال می‌باشد که مواد سودائی زیادی ترشح کرده و این مواد با رفتن به معده موجب از کار افتادن معده و در نتیجه تورم کبد و بروز استسقاء می‌گردند.

- اگر علت بروز استسقاء از خرابی کبد باشد پاها ورم کرده و بیمار سرفه‌های خشک خواهد کرد.

- اگر علت بیماری از گرمی کبد باشد تشنگی، تلخی دهان، لاغری بدن، استفراغ صفراوی و سوزش ادرار رخ خواهد داد و رنگ بول نیز مایل به سرخی خواهد گردید.

- اگر علت از سردی کبد باشد بی‌میلی به آب، ترشی دهان، ضعف گوارش و دیگر نشانه‌های بلغمی خواهد بود.

در استسقاء گاه کبد بزرگ شده و بخشی از فضای شکم را فرا می‌گیرد و گاه به عکس کوچکتر می‌شود.

## درمان

هرگاه علت از حرارت باشد باید داروهائی تجویز شود که حرارت بدن را کم کرده و

مقوی معده، کبد و کلیه‌های گرم باشد. آب انار، آب آلو، پرتقال و سایر مرکبات، آلبالو، گیلاس، زرشک، خیار، کدو، هندوانه، آب ترب و برگ آن خیلی مفید هستند. با توجه به اینکه ترب طبیعتی مایل به گرم دارد لذا باید آنرا با سکنجبین یا آب آلو و امثال آن به بیمار داد تا تعدیل حاصل گردد. سرکه نیز تشنگی فرد مستسقی را تسکین داده، سده را می‌گشاید و استسقای گرم را نفع می‌رساند.

برای لنت مزاج، پوست هلبله زرد، شیرخشت، بیدخشت، آلو و فلوس می‌دهند و یا تنقیه از مغز فلوس ۱۰، بنفشه ۳، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و ریوند چینی تا ۲ ل به کار می‌برند. اگر بخواهند مزاج بیشتر عمل کند یک مثقال سنامکی بر آن می‌افزایند. گاهی لازم می‌شود که فلوس خوراکی دهند. نسخه آن عبارتست از مغز فلوس ۱۲، ترنجبین ۱۶، بنفشه ۴، ریشه کاسنی ۲، عناب سپستان ۲۰ دانه، آلو بخارا ۳۰ دانه و روغن بادام شیرین ۳ ل.

هرگاه بیمار دچار تب شده و تشنگی زیاد داشته باشد آب تاجریزی و تخم کاسنی را جوشانیده و یا تخم کاسنی و ریشه کاسنی را با سکنجبین به بیمار می‌دهند. آب ماست به مقدار زیاد بسیار مفید بوده و رفع استسقاء را می‌تواند.

**استسقای لحمی** - در اینجا ماده و رطوبت در لابلای گوشت و نسوج بدن رفته و آنها را سست و متورم می‌سازد. چون با انگشت به محل درد فشار وارد آورند فرو رفته و بعد آهسته‌آهسته بالا آمده و به صورت اول در می‌آید.

## درمان

اسهال، ادرار و تعریق تخفیف دهنده می‌باشند. از تجویز داروهای با طبیعت گرم مانند زنجبیل و دارچین و رازیانه باید احتراز نمود. چون امکان تحریک صفرا را به وجود می‌آورند. اگر علت از ضعف معده باشد ایجاد قی با گل‌قند ۴ یا انیسون ۱ ل نمایند و یا ریوند چینی را به قدر یک مثقال ممزوج کرده و بدهند. برای دفع حرارت بهترین دارو در اینجا پوست هلبله زرد، بنفشه، آب کاسنی و مانند آنست.

برای تعریق، بوره ارمنی را با روغن بابونه آمیخته به محل ورم بمالند تا عرق کرده و

رطوبت و سموم را از راه پوست خارج سازد. طرق دیگری که پیشینیان به کار می‌بردند عبارت بود از آمیخته پیه گاو با نمک و زراوند گرد و کمی روغن بادام شیرین و یا استفاده از شن گرم و یا ضماد تشبیلیه و قندرون با پیه. روش دیگری که در کتابهای قدیم بدان اشاره شده استفاده از ضمادی مرکب از سرگین گاو و بز با خاکستر چوب درخت مو، قطران و سرکه بوده است. برای تعریق بیشتر بدان گوگرد هم می‌افزودند. این ضماد برای هر سه نوع استسقاء تجویز می‌شده است؛ در نوع لحمی بر تمام بدن، در نوع ذقی بر شکم و در نوع لحمی آنرا به اطراف بدن و دست و پا می‌مالیدند. قدما همچنین بیمار را برای عمل تعریق به حمام نسبتاً گرم می‌بردند تا عرق کند و پیوسته عرق او را خشک می‌کردند. در برابر اشعه آفتاب و در شن گرم می‌خوابانیدند و از آب چشمه‌های معدنی استفاده می‌نمودند.

**استسقای طبلی - علت این نوع استسقاء را از بادهای غلیظ و رطوبت کم می‌شناختند. بقراط آنرا استسقای خشک نامیده است. در کتب گذشتگان، سبب این نوع استسقاء از شدت برودت و رطوبت معده یا از گرمی کبد آمده است. فساد هضم را هم دخیل دانسته‌اند که غذای مستحیل به باد مبدل می‌شود، زیرا افراط حرارت تضعیف کننده هضم است و ضعف هضم نیز ایجاد نفخ می‌نماید. در این نوع استسقاء شکم مانند مشک متورم شده و با زدن بر روی آن صدای طبل شنیده می‌شود و ناف هم بیرون می‌آید.**

#### درمان

به روش گذشتگان باید منقیات و ملیئات موافق طبع مانند ترنجبین و شیرخشت و تنقیه از شکر سرخ به کار برده شود و مراعات مزاج بیمار به عمل آید. استفراغ یا ملایمت صورت گیرد. داروهای «گرم» خیلی با احتیاط تجویز گردند. زیرا گرم شدن کبد ایجاد عطش می‌نماید. با تجویز عصاره‌های خنک مناسب و آب میوه‌های موافق طبع می‌توان کم‌کم کبد را یاری داد. ریشه چوب گز در رفع صلابت کبد و طحال بسیار مفید ذکر شده است. دستور زیر برای همه اقسام استسقاء مؤثر است:

چنانچه تب و تشنگی زیاد باشد تاجریزی، تخم کاسنی و ریشه کاسنی می‌دهند. برای

لینت مزاج، مطبوخی مرکب از سنامکی ۱، پوست هلیله کابلی ۳، بنفشه ۳، نیلوفر ۲، مویز منقی ۱، آلو سیاه، عناب ۲۰ دانه، مغز فلوس ۱۲، ترنجبین ۱۴ و روغن بادام شیرین ۳ ل داده می‌شود. پس از پاکسازی بدن و دفع سموم از راه روده ترتیب تعریق را فراهم می‌آورند. از شستشو با آب سرد احتراز می‌کنند.

\* \* \*

چون غالباً در بروز بیماری استسقاء اعضاء و احشاء دیگر (معه، روده، طحال، صفاق، شش‌ها، اعضای تناسلی و ...) نیز شرکت دارند لذا ضمن درمان بیماری به علاج آنها نیز باید پرداخت:

• دو سال قبل پیرمرد محترمی دچار خیز بدن و استسقاء شده بود. پس از معالجات بسیار بالاخره مایوسانه به من مراجعه نمود تا شاید از داروهای گیاهی و طبیعی نتیجه برد. در طول مدت درمان با توجه به توان و بنیه و طبیعت او جوشانده‌های مدر و ملین برایش می‌نوشتیم ضمناً برخی از داروهای مقوی و ویتامین‌های لازم را هم تحویز می‌کردم. رفته رفته با پیروی از دستورات حالش بهتر شد. خیز و ورم و نفخ شکم او خوابید و تقریباً به حال عادی درآمد.

روزی او برای گرفتن دستور به مطب آمده و با هم نشسته بودیم و راجع به بیماری او صحبت می‌کردیم که یکدفعه از پشت در مطب صدای گریه و شیون بلند شد و ناگهان در اتاق را باز کردند. در برابر خود مرد روستائی چوپانی را دیدم که بدنش پر از باد و خیز بود و زن و بچه‌هایش به همراهش بودند و گریه و زاری آنها به خاطر او بود.

در پرسش معلوم شد مدت شش ماهست که بدین بیماری دچار گشته است. در عرض این مدت پیوسته در تهران مشغول معالجات مختلف و خوردن و تزریق داروهای گوناگون بوده است. روز بروز حالش بدتر شده بود. حالا دیگر تمام بیضه‌ها و آلت تناسلی او پر از باد و خیز بود. گفتند تقریباً تمام دارائی‌مان را صرف این معالجات نموده‌ایم.

در اینجا به نکته‌ای توجه کردم و آن شغل چوپانی بیمار و فقر و عدم امکانات او بود.

پس باید ترتیبی می‌دادم که این خانواده سرگردان هرچه زودتر به موطن خود مراجعت نماید و گدائی و فقر بیش از این آنها را در تهران از پای درنیآورد. ابتکار من شهادت به کارگیری نسخه‌ای از گذشتگان بود. دستور دادم روزی دو مثقال ریوندچینی را کوبیده آنرا در پنج سیر شیر بزنند و به قدر یک استکان بول بزنند و نیز بدان بیافزایند و به بیمار دهند.

در حین دادن این دستور، پیرمرد محترمی که پهلویم نشسته بود با تعجب گفت این چه قسم معالجه‌ایست؟! گفتم معالجه در حد توان و شغل و امکانات این مرد است. شما نیز همین بیماری را داشته‌اید و نسخه‌های خود را هم در اختیار دارید، هیچگاه برای شما چنین تجویزی نکرده بودم. در این هنگام مرد چوپان به میان صحبت آمد و گفت اتفاقاً ما در ده خود از بول بز و میش به عنوان دارو استفاده می‌کنیم... این مورد را هم به آن پیرمرد محترم متذکر شدم که این دارو یعنی چند مثقال ریوندچینی (ریشه ریواس) بیش از چند قران قیمت نداشته و ظرف حداکثر سه تا چهار هفته او را بکلی معالجه خواهد کرد، در صورتیکه شما همین بیماری را در عرض چند سال متحمل شده و چند هزار تومان نیز خرج آن کرده و نتیجه‌ای هم بدست نیاوردید.

بهرحال خانواده روستائی طبق دستور عمل کردند. لنت مزاج و افزایش ادرار در بیمار حاصل گردید. رفته رفته از خیز بدن و برآمدگی شکم کاسته شد. بعد از چند روز وقتی او را دوباره به نزدم آوردند نشناختمش زیرا آن تهیج و خیز و برآمدگی برطرف شده و قیافه‌اش بکلی تغییر یافته بود. در معاینه کبد بزرگ بود. این بار علاوه بر دستورات قبلی تخم خیار ۳، تخم خرفه ۲ و تخم کدو ۲ ل تجویز کردم که عصاره آنرا گرفته و میل کند. همچنین پوست هلیله زرد و استفاده از شبر بز، میوه‌های مفید، آب ترب سیاه و آب هویج را هم تجویز کردم. پس از یک هفته دهانه به مطب آمد. معاینه کامل از او کردم کبد به نسبت خیلی کوچک شده بود. این بار جوشانده بنفشه ۲، پوست بید ۳ و ریشه کاسنی ۳ ل. و نیز عصاره تخم خیار ۳، تخم خرفه ۳ و تخم کدو ۲ به داروها اضافه گردید.

ذکر این نکته از این روی بود که دانسته شود قدما بدین روش هم معالجه می‌کرده‌اند.

## نکاتی پیرامون بیماریهای گوارشی

باید دانست که بیشتر بیماری‌ها را اختلال و خرابی معده و تنبلی روده باعث می‌گردد. ضمناً هر بیماری نیز اشکال و اختلال در جهاز هاضمه ایجاد می‌نماید. بنابراین باید به دستگاه گوارش توجه نموده آنرا پاک کرد و به راه انداخت. آنگاه چنانچه باز بیماری مداومت یافت به درمان خاص آن پردازند.

در سردرد، بیخوابی، کج خلقی، غم و غصه، کدورت، دلتنگی، رنجش و نیز تنگی سینه، تپش قلب، درد سینه، پا، کمر و در هر درد دیگری باید نخست جهاز هاضمه را مرتب و اصلاح نمود و پس از آن اگر باز بیماری ادامه یافت آنگاه به درمان خاص آن پرداخت.

### در اصلاح دستگاه گوارش باید :

- ۱- غذا را به خوبی جوید تا درست با بزاق دهان آغشته و همانند شیر شده آنگاه آنرا فرو برد.
- ۲- تا قبل از احساس گرسنگی نباید غذایی خورد و هنوز کاملاً سیر نشده باید دست از خوراک کشید.
- ۳- در صورت امکان بعد از صرف غذا اندکی استراحت کرد.
- ۴- حتی المقدور از صرف اغذیه ترش و تند و انواع چاشنی‌های محرک خودداری ورزید، زیرا این نوع اغذیه باعث اختلال دستگاه گوارش و سوءهضم می‌گردند.
- ۵- در سر سفره و به هنگام صرف غذا مطالب نشاط‌آور و مفرح مطرح و شوخی و خنده کرد. خنده تحریک لازم در جهاز هاضمه نموده و ترشحات طبیعی آنرا افزایش می‌دهد و حرکت و جنبش آنرا زیاد می‌کند و نتیجتاً تسهیل در تحلیل نموده و عمل جذب را آسان می‌نماید. خنده و شادی موجب تحریک بیشتر روده‌ها شده و دفع مواد زائد را تسهیل می‌بخشد، همچنین اثر بسیار زیادی در



ترشحات کبد، کیسه صفرا، پستانها و اعضای دیگر دارد و نیز گرفتگی، تنگی و فشردگی که در رگها، مغز و دیگر اعضای بدن رخ می‌دهد را برطرف می‌سازد. به همین علت است که بعد از خنده، سبکی، شادی و فرح به انسان دست داده، حافظه زیاد شده و میل به کار افزایش می‌یابد، مطالب بهتر فهمیده می‌شود و انسان به خبط و خطای خود بهتر پی برده و به رفع آن می‌کوشد. این وضع همانند آنست که شخص در اتاق در بسته‌ای محبوس شده باشد و با کمک خنده و انبساط روح در آن اتاق گشوده گردد. اثر دیگر خنده آنست که سنگینی کار روزانه را از تن بدر نموده و کدورت و اندوه ناشی از پیشامدهای ناگوار و عدم مساعدت روزگار را رفع می‌نماید.

پس تأکید می‌کنم که در سر سفره و به هنگام صرف غذا باید خندان بود ابدأ حرفی را که باعث حزن و اندوه شود نباید به زبان آورد. اینگونه حرفها را باید مدتی پس از صرف غذا، در صورت نیاز و ضرورت، مطرح کرد و به وقت بیان آن نیز، باید موضوع را با گشاده‌روئی و لبخند عنوان نمود تا در شنونده اثر بد نکند و بالعکس نتیجه بخش باشد. معروف است که با زبان خوش می‌توان مار را از سوراخ بیرون آورد. در حالیکه با تغییر و تندى حتى حیوان هم از اطاعت باز پس می‌زند. اگر بخواهیم همیشه آرامش و آسودگی داشته باشیم و دیگران یار و یاورمان باشند باید گفتار خوش و اندیشه و کردار نیک را به کار بریم. در گفتگو با دیگران پیوسته رعایت ادب و احترام را بنمائیم. هیچوقت حرفی نزنیم که به طرف بر بخورد و سبب هتک احترام او شود. بدیهی است هر حرف برخورنده‌ای موجب دفاع آن فرد از خود و بروز اختلاف می‌گردد. به قول معروف حرف مانند توپيست که به دیوار زنند و برگردد و به زننده خورد.

\* \* \*

پزشکان متقدم بر اساس تجارب و احوالات بیماران نکاتی را دریافته بودند که این نکات را به شرح زیر خلاصه می‌کنم:

- ۱- یا بروز هر عارضه‌ای در بدن دستگاه گوارش نیز دچار اختلال می‌شود.
- ۲- هرگاه دستگاه گوارش به خوبی به کار افتد بدن بر بیماری غالب می‌گردد.
- ۳- با پیدایش بیماری، اعصاب به ولوله و هیجان می‌افتد و تا تسکین نیابد بهبود در حال بیمار پیدا نخواهد شد.
- ۴- گاه خستگی، ضعف، اختلال و هیجان اعصاب باعث بروز امراض مختلف از جمله عارضه معدی می‌گردد.

به جهاتی که گذشت در معالجات باید داروهائی تجویز شوند که مسکن اعصاب و ملین مزاج و مضر باشند تا بدینوسیله سموم بدن دفع شده و طبیعت خود به کار افتاده و قوه مدبره بدن اسباب و علل بیماری را برطرف سازد این داروها باید به گونه‌ای باشند که با طبیعت بیمار سازگاری داشته و باری بر طبیعت نشوند و اسباب مزاحمت بیمار را فراهم نیاورند. در ضمن لازمست رعایت تقویت عمومی بدن و خاصه قلب بیمار هم بشود.

### بیماری‌های معدی

باید دانست که ساختمان و خلقت دستگاه گوارش در همگان همیشه طبیعی و عادی و یکسان نمی‌باشد. چنانچه بعضی‌ها معده‌ای قوی با جدار ضخیم و عضلات محکم نظیر سنگدان مرغ دارند. دارندگان این نوع معده غذاهای سخت و به درستی نجوینده را خود نرم کرده، با کمک غدد مترشحه فراوان آنها تحلیل می‌برند. غده‌ای به عکس به نسبت و به درجات، معده و روده‌های کم گوشت و نازکی دارند و غدد مترشحه آنها نیز کمتر از حد عادی است. تاب و تحمل اینگونه معده‌ها کم است. اینگونه اشخاص باید غذا را زیاد بجوند تا با آب دهان کاملاً آغشته گردد. بعلاوه کمتر بخورند تا معده از عهده وظایف خود برآید. در برخی موارد اصولاً معده و روده خلقتی غیرطبیعی دارند یعنی بزرگتر، کوچکتر، بلندتر یا تنگ‌تر و یا به اشکال مختلف دیده می‌شوند.

دستگاه گوارش تحت تأثیر اعصاب می‌باشد. به ویژه عصب واگ در جهاز هاضمه زیاد مؤثر است و اختلال آن ایجاد علل و عوارض گوناگون می‌نماید.

آنچه باید خیلی مورد توجه و دقت قرار گیرد تأثیر و توجه و تمکن «ماده سوءمزاجی» در جهاز هاضمه است که متأسفانه امروز بدان توجهی نمی‌شود. قدما معتقد بودند که غذا در دهان و معده و روده استحاللات و تغییرات می‌یابد و مانند کشکاب شده در روده به وسیله عروق ماساریقا جذب و وارد کبد می‌گردد. کبد آنها را پخته و دگرگون و به مواد چهارگانه «خون» (گرم و تر)، «صفرا» (گرم و خشک)، «بلغم» (سرد و تر) و «سودا» (سرد و خشک) در می‌آورد. از اختلاط و آمیزش این چهار خلط «مزاج» یا «طبیعت» به وجود می‌آید. این اختلاط در ضمن گردش خون به اعضاء و احشاء بدن رفته، پس از اندک تغییر و تبدیل شکل، جذب یاخته‌ها شده و صرف تغذیه و بدل مایتحلل و نمو بدن می‌گردند. گاه یکی از اختلاط از حد خود زیاده‌تر شده و مزاج بدان خلط متمایل می‌شود. از این رو «مزاج گرم»، «مزاج سرد»، «مزاج خشک» و «مزاج تر» در اشخاص به وجود می‌آید، و از اختلاط این اختلاط با یکدیگر همانطور که قبلاً اشاره شده است جمعاً ۹ مزاج بدست می‌آید.

گاه این اختلاط بدانگونه که باید تبدیل نشده و مقداری از آنها نیم‌سوز باقی می‌مانند که قابل جذب بدن نیستند، بعلاوه وجودشان هم برای بدن مضر است زیرا ایجاد امراض گوناگون سوءمزاجی (سنگ کلیه و کبد، بواسیر، روماتیسم، عوارض عصبی و روانی، بیماریهای گوارشی و مفاصل و ...) می‌نمایند.

معمولاً علت پیدایش این اختلاط زیانبخش نیم سوز از ضعف و ناتوانی کبد است زیرا این عضو علیل نمی‌تواند به درستی همه مواد غذایی را بپزاند و تبدیل به مواد لازم و قابل جذب سازد. این مواد مضر و نیم سوز را «سودا» نامند. توضیح آنکه این موادی که به اسم «سودا» شناخته می‌شوند اگر از احتراق ناقص خون پدید آیند مانند خون طبیعتی گرم و تر و اگر از احتراق نیمه تمام صفرا به وجود آیند باز مانند صفرا طبیعتی گرم و خشک خواهند داشت. اگر از احتراق ناقص سودا باشند طبیعت آن‌ها نیز مانند سودا سرد و خشک خواهد بود. هرگاه از احتراق ناقص بلغم پدیدار گردند همانند بلغم طبیعتشان سرد و تر می‌گردد. این مواد سودائی عموماً در خون غوطه‌ور بوده، رنگ آنها مانند آب گل آلود، تار و کدر می‌کنند. موارد زیر را یادآور می‌گردد:

- ۱- معمولاً مواد ثقیل اخلاط فاسد ته نشین شده ایجاد سنگ‌ها و عوارض دیگر را در بدن می‌نمایند.
  - ۲- مواد غلیظ به واسطه سنگینی خود به سمت رگهای تحتانی یعنی اسافل بدن رفته و سبب پیدایش بواسیر و دوالی (برجستگی رگهای پا) و داءالفیل (ورم شدید پا) می‌گردند.
  - ۳- مواد رقیق محلول در خون ایجاد انواع بیماری‌ها، به ویژه عوارض عصبی و روانی را می‌نمایند.
  - ۴- گاه این مواد سودائی در عضلات، مفاصل و سایر قسمت‌های بدن رسوب می‌کنند و در خون یافت نمی‌شوند. بعد از مدتی حل شده داخل در خون گردیده (مانند اسیداوریک در نفرسی‌ها) و سبب پیدایش بیماری می‌شوند. این مواد در مغز نیز سبب بروز انواع عوارض روانی و جنون می‌گردند.
  - ۵- اخلاط بسیار رقیقی که به صورت «بخار» می‌باشند عوارض جلدی را موجب می‌شوند. گاه این «بخار» یا «باد» کمر را می‌گیرد و شخص را از حرکت باز می‌دارد یا آنکه به کتف‌ها و پشت گردن می‌افتد و مانع حرکت آن می‌شود و یا به سر رفته و ایجاد سردرد و عوارض دماغی می‌نماید. اگر به اعضاء و احشاء دیگر همچون ریه رود سبب بروز آسم و در قلب موجب هیجان قلبی و در معده سبب وجع، استفراغ و نفخ و غیره می‌شود. گاه کانون بروز و پیدایش «باد» از یک نقطه متورم و علیل مانند آپاندیس، رحم یا معده می‌باشد.
- به نظر پزشکان متقدم باد یا بخاریکه از صفرای سوخته برمی‌خیزد مانند صفرا طبعی «خشک و گرم»، بخار خون طبعی «گرم و تر»، بخار سودا «سرد و خشک» و «بخار بلغم طبعی «سرد و تر» دارد. بدین ترتیب معالجه هر یک از اینها با دیگری تفاوت خواهد داشت.
- «ماده سودا» به جهاز هاضمه تمایل نسبی دارد. به همین دلیل است که اعقاب و بازماندگان نفرسی‌ها غالباً به عوارض معدی دچار می‌شوند. این ماده در آنجا تولید عوارض گوناگون و حتی کمک به ایجاد سرطان می‌نماید. ولی دودمان روماتیسمی‌ها به ورم روده

مبتلاء می‌گردند، بنابراین در تشخیص و درمان باید توجه کامل کرد.

خیلی کم اتفاق می‌افتد که علت بروز سوءهاضمه‌ها از خون، یا صفرا، یا سودا و یا بلغم باشد بلکه غالباً علت از آمیزش دو یا سه خلط با هم می‌باشد. در اینحال عوارض مشترک است. گاه یکی از این اخلاط موقتاً زیادتیر شده و بعد از یکی دو روز رو به کاهش می‌گذارد و خلط دیگر ازدیاد می‌یابد و عوارض و آثار آن آشکار می‌شود. بازپس از چند روز خلط دیگری غلبه کرده و آثار این خلط دوم از میان می‌رود و خلط سوم نمایان می‌گردد.

در معالجه رعایت این امر لازمست مثلاً چنانچه در بیماری آثاری از غلبه صفرا دیده شود باید درمان ضد صفرا را به کار برد، یعنی داروهای «سرد و تر» تجویز کرد. بعد از دو روز صفرا از میان می‌رود و بلغم نمایان می‌گردد. در اینوقت اگر داروهای «سرد و تر» دهیم بیماری شدت پیدا می‌کند و به حال خطر در می‌آید. توضیح آنکه در هر بیماری که سبب آن معلوم نباشد باید علت را از «ماده سودا» پنداشت و بدین روش آغاز به درمان نمود.

یکی از بهترین کتابهاییکه در پزشکی بزرگان فارسی نوشته شده کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» است که نظیر «قانون» ابوعلی سینا بوده و بسیار قابل توجه و مورد اعتماد پزشکان گذشته بوده است. فصل مربوط به بیماریهای معدی را از این کتاب رونویس نمودم. بعضی مطالب آن را که مختصر و یا روشن نبود از کتابهای «قانون» و «طب اکبری» که از کتب خوب طب قدیم است و برخی کتابهای پزشکی دیگر گرفته و بر آن افزودم تا موضوع کامل‌تر و قابل فهم‌تر گردد. آنچه در اینجا بدان اشاره کردم خلاصه‌ای از گردآوری‌هایم در این زمینه بود و البته خود نیز آموزده‌ها و تجربیاتم را به آن افزودم. علاوه بر این باز به کمک دانشمند محترم حضرت آیت‌الله مهدی الهی قمشه‌ای استاد دانشگاه تهران یکدوره مبحث بیماری معده را از کتاب قانون ابوعلی سینا برگردان و با مطالب گردآوری شده مطابقت دادم تا از هر جهت کامل و بی‌نقص گردد. ابوعلی سینا در مقدمه بیماریهای معدی پارهای مطالب راجع به تشخیص امراض معدی نوشته که «ذخیره خوارزمشاهی» و «طب اکبری» بدان اشاره‌ای نکرده‌اند. بنابراین لازم می‌دانم این موارد را نیز یادآور شوم:

## در چگونگی حالات معده

چگونه می‌توان به وضعیت معده پی برد؟

۱- از طریق غذا (با صرف غذا می‌توان از وضعیت معده باخبر شد و دانست که علل آن چیست و چگونه خوراک را تحمل و هضم می‌نماید. همچنین است تمایل به آب یا بی‌میلی بدان).

۲- از حرکات، اضطراب، خفقان، آروغ، فواق، زبان و طعم بوی دهان، خشکی و تری و خشونت و نرمی زبان.

۳- از رنگ و رخسار و باره زبان و بازآمدن غذا به دهان.

۴- از قی و قراقر شکم، مدفوع و صدای گازهائیکه از شکم خارج می‌شود.

۵- از دردها و آلامی که با مشارکت اعضای دیگر در معده پدید می‌آید.

۶- از سازگاری و عدم سازش غذاها، مشروبات و ادویه.

۷- از کاهش اشتها از حد متعارف که دلیل بر ضعف آن می‌شود.

۸- از رنگ و بوی مدفوع (اگر رنگ، عفونت، غلظت و رقت آن معتدل باشد دلیل بر خوبی هضم است و قوت معده و عکس آن دلیل بر ضعف و سوءمزاج. رنگ براز دلیل بر نوع ماده موجود در معده می‌باشد. اگر مدفوع نرم و متعفن باشد دلیل بر ضعف قوه ماسکه و اگر متعفن باشد ولی نرم نباشد دلیل بر ضعف هاضمه خواهد بود.)

فواق یا سکسکه - اگر در معده گزندگی احساس شود دلیل بر وجود خلط ترش و تلخ است. اگر تمدد و کشیدگی در آن باشد دلیل بر وجود «باد» و اگر سوزش و عطشی نباشد دلیل بر صفراوی یا بلغمی بودن مزاج خواهد بود. تمیز این دو آنست که به بیمار آب گرم بنوشانند، اگر از صفرا باشد عطش شدت می‌یابد و بیشتر می‌شود و اگر از بلغم باشد تسکین یافته و رفع عطش می‌شود.

زبان - هرگاه زبان زبر و خشن و زیاد سرخ باشد دلیل بر غلبه «خون» در معده و یا

ورم حاد معده است. اگر زبان به رنگ زرد درآید دلیل بر غلبه «صفرا» و اگر زبان تیره رنگ باشد نشانه «سودا» خواهد بود. اگر زبان مایل به سفیدی و نرم باشد ناشی از «رطوبت» است. هرگاه زبان خشک ولی رنگ آن طبیعی باشد سببش یبوست و خشکی بدن می‌باشد.

**دلالت هضم غذا - توانائی عمل گوارش وقتی مسلم است که در فم معده ثقلی نبوده، نفخ و قراقر در معده پیدا نشود و طعم دهان هم طبیعی باشد و شخص احساس ترشی و یا شیرینی و مزه‌های خاص در دهان ننماید و همچنین احساس فواق، احتلاج و تمدد هم نکند. دیگر از نشانه‌های صحت معده بقای غذا در معده در حد اعتدال و نزول آن در وقت معین، نه زودتر و نه دیرتر می‌باشد. خواب باید در حد اعتدال، نه زیاد و نه کم باشد. همچنین شخص باید بتواند سبک از خواب برخیزد و پس از بیدار شدن نفخی در چشمان و سنگینی در سر نداشته باشد.**

اجابت معده هم باید بالطبع سهل بوده و قسمت زیرین شکم پیش از دفع براز اندکی برآمده باشد. هرگاه معده قدرت هضم را نداشته باشد تواتر در باز آمدن غذا به دهان و قراقر شکم روی می‌دهد و طعام بیش از حد معین در معده مانده و یا آنکه قبل از وقت مقرر دفع خواهد شد.

هرگاه صفرا در معده باشد مانع هضم غذا نمی‌شود بلکه گاهی موجب فساد آن می‌گردد، در صورتیکه سودا، هم مانع عمل هضم شده و هم غذا را فاسد می‌کند. چنانچه ورمی در معده نبوده و قراقری هم رخ ندهد و غذا نیز در معده فاسد نگردد و با وجود این هضم به خوبی انجام نپذیرد باید سبب را از سوءمزاج دانست.

\* استدلال دردهای معده - تمدد معده دلیل بر وجود «باد» است. سنگینی و ثقل

دلیل بر امتلاء و گزندگی آن نشانه خلط ترش یا تلخ (صفرا) می‌باشد.

\* استدلال اشتها - این میل گاه زیاد و گاه کم و گاهی به هیچ می‌رسد. پاره‌ای اوقات

نیز طبیعت به برخی از اقسام غذا تمایل پیدا می‌کند. بعضی وقت‌ها میل به

مبردات، یا ترشی یا غذاهای شور و یا تحریک کننده‌هایی مانند خردل و فلفل و

غیره افزایش می‌یابد. گاه طبیعت به مجموع این نوع اغذیه یعنی تندی، شوری و ترشی و مواد جاذب رطوبت متمایل می‌گردد تا به کمک آنها بتواند اخلاط زیانبخش را دفع نماید و این دلیلی بر ضعف معده می‌باشد. گاهی معده تمایلی به موادی منافی طبیعت (مانند ذغال) پیدا می‌کند که علت آن عدم سازش «اخلاط زیانبخش» با «اخلاط سودبخش» می‌باشد.

- \* معده قوی میل به غذاهای چرب مانند گوشت و روغن و مانند آن دارد.
- \* اگر حس چشائی سالم باشد هیچ طعمی را بر طعم شیرین ترجیح نخواهد داد. چنانچه ذائقه‌ای تمایل به شیرینی نداشت و آنرا پس زد دلیل بر اُفتی در معده می‌باشد.
- \* اگر طبیعت از خوراک «گرم» بی‌زاری نماید دلیلش حرارت زیاد معده است. به عکس چنانچه به غذاهای «سرد» تمایل پیدا کند دلیلی بر «سردی» آن خواهد بود. اگر متمایل به ترشی و تندی گردد باید به وجود خلط لزج در معده پی برد.
- \* معده گرم آب زیاد می‌طلبد تا بدل ما یتحلل شود.
- \* گزندگی احساس گرسنگی را تحریک می‌کند. گاه گزندگی به قدری بدن را برای غذا تحریک می‌کند که تحمل ناپذیر شده و ضعف به دنبال می‌آورد.
- \* «بلغم ترش» نیز فم معده را تحریک کرده و ایجاد اشتها می‌نماید.
- \* اگر طعم دهان تلخ باشد دلیل بر وجود صفرا، اگر ترش باشد غالباً دلیل بر برودت معده شناخته می‌شود البته برودت به حدی نخواهد بود که مانع هضم غذا گردد ولی گاهی دلیلی بر حرارت و کمی رطوبت است. حرارت رطوبت را به غلیان درآورده و رها ساخته و نمی‌تواند آنرا به درستی بپزاند.
- برخی افراد غذا بسیار می‌خورند، تخمه نمی‌کنند و عمل جذب در آنها به خوبی انجام پذیرفته و در نهایت ثقل زیاد هم از آنان دفع نمی‌شود و نیز بدنشان چندان فربه نمی‌گردد. سبب تحلیل سریع و کثیر غذا در اینان صحت گوارش و توانائی هاضمه می‌باشد.



## نمونه‌ای از بیماران (بر بالین بیمار)

### \* بیمار اول

جوان بیست ساله‌ای بنام مجید ر. در تاریخ ۲۴/۲/۳۰ به اینجانب مراجعه کرد او دچار اسهال شده و این اسهال نیز با خون و بلغم همراه بود. معالجات زیادی کرده و نتیجه‌ای بدست نیاورده بود. این حال اسهالی پیوسته همراه بیمار بود و علت آن نیز ورم قولون با تشنج به نظر می‌رسید که مانع سیر مدفوع گردیده است.

دستوراتی بدین شرح به او دادم:

- ۱- جوشانده مرکب از خرنوب ۲ عدد، ریشه انجبار ۲ ل و پوست بید ۳ ل.
- ۲- غاوت از گل ارمنی ۱، کندر ۱، خون سیاوشان ۱/۲ آویشن شیرازی ۲ ل و شکر سفید ۱۰ ل (برای مدت ۲ روز)

بیمار با پیروی از همین نسخه ساده بیماری‌اش مرتفع و بهبود یافت.

\* \* \*

### \* بیمار دوم

در تاریخ ۱۳۲۸/۲/۲۵ آقای رضا ج. شصت ساله، به مطب رجوع نمود و اظهار داشت قریب دو سال است که به درد معده دچار هستم. بدینصورت که پس از صرف غذا دردی زیر جناغ سینه شروع می‌شود که به مدت سه تا چهار ساعت تا دفع غذا به طول می‌انجامد. سه چهار ماه خالش بهتر بوده. رویهمرفته گاهی خوب می‌شده و دوباره ناراحتی‌اش عود می‌کرده. از زمان بروز این معده درد کم‌کم دچار فراموشی نیز شده است. معده‌اش نفخ می‌کند. حال مدت ۶ ماه است که دچار یبوست گردیده و درد هم شروع شده. بعد از درد مبتلاء به اسهال

می‌شود و سپس نفخ و درد برطرف می‌گردد.

### تشخیص

با توجه به معاینات علت بیماری را در ورم پیلر و روده فهمیدم که طبق اصول طب قدیم «ماده سوءمزاج سرد» سبب بروز درد در این قسمت شده و موجب فراموشی می‌گردد و این را نیز باید به اصطلاح قدما ناشی از «باد بواسیر» دانست.

### درمان

مقدمتاً تجویز مقل ازرق، مصطکی و زنیان برایش کردم که مدتی موزد استفاده قرار دهد.

- در تاریخ ۱۳۲۸/۳/۳ بهمنود بسیار در حال او پدیدار شد. فراموشی‌اش خیلی کمتر گردید. داروها تکرار شدند و پس از چندی بطور کلی رفع عارضه گردیده و بیمار بهبود یافت. باید یادآور شوم که مصطکی از جمله داروهایست که برای تقویت معده و احشاء مؤثر بوده و مورد تجربه قرار گرفته است.

\* \* \*

### \* بیمار سوم

در تاریخ ۱۳۲۹/۳/۱۷ آقای ج - غ. به مطب رجوع نمود. زردی زیادی در چشمان و چهره و رنگ بدن بیمار نمایان بود. میلی به خوراک نداشت و زیاده از حد سست و بی‌حال می‌نمود. طبق اظهار به بیوست دچار بود. بیخوابی و کمی هم خارش بدن داشت. می‌گفت مدت چهل روز است که به زردی دچار شده ولی تب نداشته است.

### معاینه

در معاینه کبد بزرگ نشان داده می‌شد مخصوصاً قسمت راست آن از محدوده ناف هم

تجاوز کرده بود. نبض بطی و اندکی وقفه داشت. می‌گفت شش سال است که قوه بآ در او بسیار کم شده و هر شش ماه یکبار امکان یرایش حاصل می‌گردد. مدتهاست که هر صبح دهانش تلخ و خشک و اشتهاش کم شده است.

#### درمان

- ۱- آلو بخارا ۳۵ دانه، بنفشه ۳، تمر هندی ۵، گل سرخ ۲ ل (به عنوان مسهل صبح)
  - ۲- عصاره تخم خیار ۲، تخم کدوی شیرین ۲، تخم گشنیز ۱ و تخم خربزه ۲ ل.  
(برای استفاده عصر)
- در تاریخ ۲۹/۳/۱۹ در مراجعه به مطب بهبود زیاد در حالتش پیدا شده بود. لیسنت مزاج حاصل و ورم کبد خیلی کم گشته بود.
- در آزمایش ادرار «بیلی‌روبین» نشان داده می‌شد که دلیل بر خرابی کبد بود. بیمار سیلان منی هم داشت. نسخه زیر را یرایش نوشتیم:
- ۱- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و تاجریزی ۴ ل.
  - ۲- عصاره تخم کاهو ۲، خشخاش ۲ و تخم گشنیز ۲ ل (شبها)
  - ۳- جوشانده پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، شاهتره ۱ و ترنجبین ۱۶ ل.
- در تاریخ ۲۹/۳/۲۳ بهبود بیشتری مشاهده شد. خواب عادی و کبد نسبتاً کوچکتر گردید.

- در تاریخ ۲۹/۳/۲۹ در معاینه، رنگ بدن نزدیک به عادی، رنگ مدفوع کاملاً زرد و ادرار به رنگ طبیعی درآمد. داروها تکرار شدند.

- در تاریخ ۲۹/۴/۳ داروهای زیر را تجویز کردم:

- ۱- تنقیه شکر سرخ، گل خطمی، گل پنیرک، تاجریزی و زهره گاو.
- ۲- جوشانده بنفشه، پوست بید، ریشه کاسنی، عناب سیستان، شاهتره خشک و ترنجبین (۵ بار)

- در تاریخ ۲۹/۴/۱۸ در معاینه، دیگر عوارض و آثاریکه دلالت بر بیماری کبد کند مشهود نبود. رنگ رخسار بسیار روشن شده بود. سابقاً گرفتگی، دلتنگی و کدورت بر او عارض می‌گردید. می‌گوید با خوردن شیر خنک (عصاره گیاهی) حالت انبساط و آرامش به او دست می‌دهد. دیگر آن بدینی و خستگی را ندارد. ضمناً تمایل جنسی در او پیدا شده است.

نسخه زیر را تجویز کردم:

۱- جوشانده پوست بید، ریشه کاسنی ۲، اصل السوس ۲، شاهتره خشک ۱ و

ترنجبین ۱۴ ل

۲- عصاره تخم‌خیار ۳، تخم کدوی شیرین ۲، تخم خربزه ۳ و تخم گشنیز ۱ ل (۵ بار)

- در تاریخ ۲۹/۴/۲۵ آزمایش ادرار وضعیتی عادی را نشان می‌داد. سیلان منی رفع

گردیده و تمایل جنسی نیز بیشتر شده بود. برایش نسخه زیر را نوشتم:

۱- «حب طباشیر» مرکب از صندل سفید ۲، طباشیر ۱، نشاسته ۲، تخم خشخاش ۵

تخم خرفه سفید ۳، تخم کاسنی ۳، مغز تخم خیار ۳، مغز تخم کدو ۳، گل سرخ ۳

و کافور ۱ ل (روزی چند عدد)

۲- جوشانده مرکب از پوست بید، ریشه کاسنی و اصل السوس

۳- قرص Evion

۴- نمک کالسیپاد (صبح‌ها)

- در تاریخ ۲۹/۵/۲۸ برای آخرین بار جهت معرفی بیمار دیگری به نزد آمد.

معاینه‌ای از او به عمل آوردم. حالش بکلی خوب و طبق اظهار، قوه‌یاء در او عادی و بهبود یافته بود. دستورات دیگری به او دادم که با رضایت کامل از نزد رفت.

\* \* \*

\* بیمار چهارم

در تاریخ ۱۳۲۹/۳/۱۷ آقای بیژن ... ۳۲ ساله، به مطب رجوع نمود. این بیمار شرح

بیماری‌های والدین و خودش را چنین داد:

«... پدرم پس از عارضه سکته درگذشت. مادرم فردی عصبی است. خود تا جاییکه بیاد دارم در ۵ سالگی از بلندی به زیر افتادم که سر و پایم دچار جراحت شدیدی شد که احتمال خطر بسیار می‌رفت. در ۲۶ سالگی مبتلا به دیفتری شدم. گهگاه مبتلا به امتلاء در مزاج می‌شدم و خودسرانه مسهل‌های خارجی می‌خوردم. در سالهای ۲۸ و ۲۹ سستی اعصاب در خود دیدم. به پزشک مراجعه کردم. بنا به توصیه او با حجامت، این دو سال در فصل بهار مقداری خون گرفته شد. به فساد دندان مبتلا شدم که ترتیب کشیدن دندان را دادم. دو ماه قبل در خود احساس سنگینی می‌کردم مسهل به کار بردم. بعداً مرض یرقان بروز کرد که تا بحال به درمان آن مشغولم...»

#### معاینه

در معاینه زردی زیادی در چشمان و بدن او نمودار بود. بیمار یبوست داشت. زیاد سست و بیحال می‌نمود. میل به غذا نداشت. کبد او بزرگ بود بخصوص قسمت چپ آن که از حدود ناف هم تجاوز کرده و کمی درد داشت. بنا به اظهار، مدت شش ماه بود که دچار ناتوانی در قوه‌بها شده و هر شش ماه یکبار امکان آمیزش برایش پیش می‌آمد. بیماری زردی او به مدت چهل روز از بروزش می‌گذشت. البته تب نداشت و معالجات انجام یافته نیز بی‌ثمر افتاده بود.

#### درمان

عصاره شیر خنک از تخم خیار ۳، تخم کدوی شیرین ۲، تخم خرفه ۲، تخم گشنیز ۲ و تخم خربزه ۲ ل و جوشانده از آلو بخارا ۳۵ دانه، تمر هندی ۵ گلسرخ ۲ و ترنجبین ۱۴ ل داده شد.

— در تاریخ ۲۹/۳/۱۹ آثار بهبود پدیدار گردید. این بار شکرسرخ ۱۰، گل خطمی ۲ ل، گل پنیرک ۲ ل و تاجریزی ۴ ل داده شد که در تنقیه مورد استفاده قرار داده شود. همچنین

شیره خنک از تخم کاهو ۱، تخم گشنیز ۲ و خشخاش ۲ ل و جوشانده‌ای مرکب از پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، شاهتره خشک ۱ و ترنجبین ۱۶ ل داده شد.

نتیجه امر اینکه لینت مزاج حاصل و ورم کبد بسیار کم شد و خواب او عادی گردید. یادآور می‌شوم که در آزمایش ادرار، علاوه بر «اوروبیلین» و «بیلیوردین» که دلالت بر خرابی کبد می‌کند سیلان منی هم مشاهده می‌شد.

بیمار سه چهار بار دیگر هم آمد. قوه‌بَاء بهبود یافت که علت ضعفش هم بر اساس طب قدیم ناشی از «گرمی جگر» بود. حال طبق اظهار آمیزش به هفته‌ای سه بار رسیده بود. بطور کلی در اثر استفاده از این عصاره‌های حیات‌بخش حال او خوب شد و از این بابت رضایت کامل به دست آورد.

\* \* \*

#### \* بیمار پنجم

در تاریخ ۲۹/۵/۱۱ معصومه دختر یک ساله آقای حسن الف. را در شمیران نزد اینجانب آوردند. کودک به حالت اغماء بود و بهیچوجه حرکت و جنبشی در او مشاهده نمی‌شد دهانش پر از برفک و چشمانش بسته بود و نمی‌توانست آنها را باز کند. حرارت بدنش بیش از چهل درجه بود والدینش اظهار داشتند «در چهل روز پیش دچار اختلال هاضمه شده به پزشک رجوع نمودیم. درمان فایده‌ای نبخشید و تب و اختلال روده و شکم به حال خود باقی ماند. از اطبای دیگر هم نتیجه‌ای نگرفتیم. از سرم فیزیولوژیک و تزریقات و داروهای مختلف برای بهبود او استفاده کرده‌ایم. آب سیب و طالبی طبق دستور می‌دادیم. بچه میلی به غذا نداشت. تب هم در این مدت قطع نمی‌شد.»

در اینجا بنا به آزمایش‌های بسیاریکه در چنین حالات سخت و خطرناکی کرده و نتیجه گرفته‌ام تنقیه فلوس بهترین بوده است که به تجربه من تنها داروی این بیماریست. لذا نسخه زیر را برایش نوشتم:

مغز فلوس ۲، شکر سرخ ۳، بنفشه ۱ و گل خطمی ۲ ل. ضمناً سپردم ماء‌الشعیر درست

کرده با قاشق چایخوری اندک‌اندک به او بنوشانند. طبق دستور عمل کردند مزاج باز شد و تب پائین آمد و بهبود در حال او پدیدار گردید. صبح پدرش بهبود او را به من خبر داد. این بار مغز فلوس ۲، ترنجبین ۳، گل سرخ ۱، بنفشه ۱، زوفا ۱ ل، عناب سپستان ۶ دانه و روغن بادام شیرین ۱ ل دادم که بتدریج به بچه بخوراندند. کودک سه بار استفراغ کرد و سه بار هم شکمش به کار افتاد. در نتیجه معده و روده خالی شدند و کیسه صفرا بازگردید. کودک چشم گشود و بهبود بسیار در حال او پدیدار گشت.

شب از حال او خبر آوردند. گل خطمی، گل پنیرک و ترنجبین برایش نوشتم. دستور استفاده از آب هندوانه و دوغ هم دادم.

– روز ۲۹/۵/۱۳ بیمار را به نزدم آوردند. تبش خیلی ناچیز بود. چشم‌های بچه باز شده و کمی هم بازی می‌کرد، ولی هنوز دهانش پر از برفک بود و زیاد لاغر و خشکیده به نظر می‌آمد. در واقع تری کافی و طبیعی را نداشت. کودک بکلی از خطر رهایی یافته بود ولی باز هم روده‌ها ناپاک و شکم تعفن داشت. لذا دوباره دستور استفاده از فلوس را دادم و سپردم این بچه را با لعاب گل خطمی و جوش شیرین بشویند و ماءالشعیر به او بنوشانند. در ادامه معالجات انواع عصاره‌ها و ویتامین‌های لازم را تجویز کردم تا آنکه کودک سلامتی خود را تدریجاً بازیافت.

\* \* \*

#### \* بیمار ششم

در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۹ بانو درودیان ساکن خیابان شهپاز به مطب رجوع کرد. بیمار شکایت از تب خفیف و «سرما سرما شدن» بدن و نوبه کهنه داشت که مدت چهار سال دچار عوارض آن بود. طبق اظهار، به غذا بی‌میل بود. دهانش خشک و سردرد داشت. درد تخم چشم آزارش می‌داد. تپش قلب، کمی ادرار، دردپهلوی، سستی اعصاب، بی‌میلی از مصاحبت با جنس مخالف، بی‌بوست مزاج، درد کمر، درد زیردل، استخوان درد مخصوصاً استخوان ران چپ و خستگی صبحگاهی مجموعاً ناراحتی‌های این بیمار را تشکیل می‌داد.

می‌گفت در این مدت چهار سال پیوسته معالجه کرده‌ام ولی روز بروز حالم بدتر شده است. در مصاحبت جنسی گاهی اظهار درد می‌کنم و ترشح آب لزجی هم می‌شود که برخی مواقع مقدار آن زیاد است. همیشه گرفته و دلتنگ و ناراضی هستم. به بواسیر دچار شده‌ام. از خوردن «گرمی‌ها» حالت خفگی به من دست می‌دهد. طبیعتم «گرم» است.

### معاینه

در معاینه زبان کمی خشک و قرمز و از باره زرد رنگی در وسط مفروش بود. رنگ چهره و بدن تار و خفه می‌نمود. قلب تپش داشت و ضربان گاه غیرمنظم و سودائی بود. در ملامسه، کبد اندکی بزرگ و دردناک و طحال هم کمی بزرگ و حساس به نظر می‌رسید. قولون راست و عرضی از فشار دست متالم می‌شدند. مزاج هر دو روز یکبار، خشک عمل می‌کرد. فشار روی رحم موجب بروز درد می‌شد.

### درمان

علت اصلی بیماری را از تنبلی روده و عدم کفایت کبد، ضعف کلیه‌ها، و به اصطلاح «باد بواسیر» فهمیدم که سوءمزاج ارثی در آن دخیل می‌باشد.

داروهائی به شرح زیر برایش نوشتم:

- ۱- روزی یک مثقال مقل ازرق برای رفع سوءمزاج ارثی
  - ۲- جوشانده از پوست بید ۳، آویشن شیرازی ۱، بابونه ۱، انیسون ۱ ل.
  - ۳- شیره خنک از تخم خربزه ۳، تخم خیار ۴ و تخم خرفه ۲ ل برای ۵ بار
- در تاریخ ۲۹/۱۲/۴ آزمایش ادرار غلظت را ۲۸، مقدار اوره را ۲۶ و اگزالات دوشو را به مقدار زیاد نشان می‌داد. دارو به شرح زیر داده شد:

۱- «حب سیاه»

۲- پوست بید ۴، ریشه کاسنی ۲، رازیانه ۱، زنیسان ۱ ل. (برای جوشانده)



۳- تخم خیار ۴، تخم گرمک ۲، تخم گشنیز ۲ و تخم خربزه ۳ ل. (شیره خنک برای ۹ بار)

در تاریخ ۳۰/۱/۳ بهبود از هر حیث پدیدار شد. در آزمایش ادرار دیگر اغزالات دیده نمی‌شد. مقدار ادرار زیادتر و رنگ آن روشن‌تر گردیده بود. طبق اظهار بیمار، حالت «سرما سرمای» خیلی کمتر و وضع مزاجش بهتر، به دوبار در روز رسیده و تب خفیفی که معمولاً به چند عشر می‌رسید برطرف گردیده بود.

تخم خیار ۴ ل، تخم گرمک ۲ ل، تخم گشنیز ۲ ل و تخم خربزه ۳ ل جهت شیره خنک داده شد و جوشانده‌ها تکرار شدند.

- در تاریخ ۳۰/۱/۱۰ از هر باب بهبود زیاد مشاهده شد. اشتها و گوارش غذا خوب بود. در اینجا باید بگویم که شیره خنک‌ها و جوشانده‌ها و مقل ازرق در او اثر بسیار خوبی بجای گذارده و حتی ترشحات رحمی به حالت عادی برگشته بود.

- در تاریخ ۳۰/۱/۱۵ کبد، در ملامسه هنوز دردناک می‌نمود و باز هم قدری بزرگ بود. قولون عرضی هم از فشار دست ناراحت و کمی از آن احساس درد می‌کرد. داروها باز تکرار شدند. قرص Cebion هم برایش نوشتم.

- در تاریخ ۳۰/۱/۲۱ بهبود بیشتری به چشم می‌خورد. بیمار اظهار می‌داشت که گاهی اندکی سردی در خود حس می‌کنم. داروها تکرار شدند.

- در تاریخ ۳۰/۱/۲۷ بیمار می‌گفت ادرار گاهی زردرنگ و گرم است به طوریکه به هنگام عبور از گذرگاه احساس می‌شود. لینت مزاج و دفع بهتر و بیشتر شده بود. ادرار زیادتر شده و ترشحات زیردل رفع گردیده بود. دیگر از مصاحبت جنسی دوری نداشت و رغبت بیشتری نشان می‌داد. دگمه‌های بواسیری که کمی خونریزی داشتند برطرف شده بودند. خستگی صبح‌ها و خشکی دهان دیگر وجود نداشت. شب‌هانسبت به غذا بی‌میل بود. گاهی به ندرت و در صورت خستگی اندکی احساس سرما در خود می‌کرد. زیر دل و رحم سابقاً سنگینی نداشت حالا دیگر رفع شده بود. بطور کلی دردها آرامش یافته بودند. دارو به شرح زیر داده شد :

- ۱- جوشانده مرکب از پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، بابونه ۲، اصل السوس ۳، زوفا ۱ و ترنجبین ۱۲ ل.
- ۲- شیر خنک مرکب از تخم خیار ۴، تخم گرمک ۱، تخم خربزه ۳، تخم گشنیز ۳، تخم خرفه ۲، تخم کدوی شیرین ۲ ل.
- ۳- مقل ازرق
- ۴- «حب سیاه»

- در تاریخ ۳۰/۲/۳۰ باز هم بهبود بیشتری حاصل شده بود ولی مزاجش خوب عمل نمی‌کرد. علت آن بود که خود را عادت به این کار نمی‌داد. تأکید به این دستور شد. به علت عدم تخلیه معده، قلب گرفته و گاهی به تپش می‌افتاد. ادرار گاهی کم و زرد رنگ و گاهی عادی، زیاد و طبیعی می‌شد. بعضی صبح‌ها اندکی تلخی در دهان احساس می‌کرد، که ناشی از حرارت کبد بود. برای رفع گرمی جگر اسپرزه به داروها افزوده شد. داروها چند بار دیگر تکرار گردیدند. ترشحات برطرف شد ولی باز گاهی اندکی ترشح صورت می‌گرفت. تمایل جنسی ظاهر گردید. رویهمرفته حالات بیمار عادی و بهبود در او به وجود آمد. معه‌ها به او دستور دادم که شیر خنک‌ها و مقل ازرق را به تناوب مورد استفاده قرار دهد.

در تاریخ ۳۰/۱۰/۲۰ این خانم به علت کسالت سرماخوردگی به نزد آمد. از کسالت‌های قبلی اثری در او نبود و انتظار تولد نوزادی را داشت.

\* \* \*

### \* بیمار هفتم

شرح زیر خلاصه‌ای از پرونده پیشینه بیماری آقای د. ه. می‌باشد که شخصاً آنرا تنظیم و در تاریخ ۳۰/۱/۳ به هنگام مراجعه به مطب به اینجانب ارائه نموده است:

«...۱- از امراض پدر اطلاعی ندارم، زیرا وقتی ۵ ساله بودم به رحمت حق پیوسته می‌گویند جوان و عاری از هر مرضی بوده است.

۲- مادرم لاغر و دارای فشار خون و عصبی است.

- ۳- شخصاً از وقتی بیاد دارم دچار یبوست بوده‌ام.
- ۴- گاهی در اطراف چشمانم از صبح تا نزدیک ظهر درد می‌گرفت که می‌گفتند صداع است. البته چهار، پنج بار اینطور شده‌ام.
- ۵- در طول سال همیشه چند مرتبه سرماخوردگی داشته‌ام. بطوریکه تا یادم می‌آید از اینجهت همواره عاجز بوده‌ام.
- ۶- سرماخوردگی من گاهی توأم با تب و لرز بوده است.
- ۷- در سال ۱۳۱۵ ازدواج کرده و فعلاً دارای چهار فرزند می‌باشم.
- ۸- هیچ نوع بیماری آمیزشی نگرفته‌ام.
- ۹- هنگام مقاربت همیشه سرعت انزال داشته‌ام.
- ۱۰- به هیچ نوع بیماری مزمن دیگری دچار نگشته‌ام.
- ۱۱- همیشه کم خون، عصبی و بی‌اشتها بوده‌ام.
- ۱۲- به محض بروز عصبانیت بیخواب می‌شوم.
- ۱۳- هفت سال پیش دچار اگزما در پاهایم شدم که بعد به نقاط دیگر انتقال یافت. فعلاً نیز در پا و اطراف گردن دچار اگزما می‌باشم.
- ۱۴- شش سال پیش در شیراز نیمه شب از خواب برخاستم. عرق زیادی کرده بودم. دیدم قلبم به شدت می‌زند. اطباء تشخیص دادند ناراحتی‌ام از معده است. از آن سال تاکنون مرتباً تحت معالجه بوده‌ام تا مدتی آنقدر ضعیف و رنجور شده بودم که اساساً نه خواب داشتم و نه اشتها به غذا. وضعیت دفع نیز مرتب نبود. گاهی آبکی به صورت اسهال و گاهی یبوست (به سبب تشنج قولون). همیشه سرماخورده بودم (به سبب ضعف کبد). فشار خونم به ۷ - ۸ رسیده بود. اغلب شبها از زیادی عرق بدن و بینوایی به حال تباهی می‌افتادم. همیشه خمیازه می‌کشیدم. خسته و ناتوان و رنجور بودم. در موقع صرف غذا به علت کمی اشتها حال تهوع پیدا می‌کردم (به سبب عدم گوارش غذا). سال قبل به درد سختی مبتلاء شدم که مزید بر علت شد و بستری گردیدم. ناچار به اروپا عزیمت کردم.

به اغلب نقاط اروپا رفتم. در پاریس زیر نظر پروفیسور گودین و چند تن از استادان عالی‌رتبه معاینه شدم و تحت درمان قرار گرفتم. حرکت و تقویت به معده داده شد و عمل دفع تا حدی طبیعی و مرتب گردید. لکن در مدت ۵/۵ ماه اقامت در اروپا اساساً خواب نداشتم. بعد از ۴ ساعت که به رختخواب می‌رفتم از خواب می‌پریدم و از این بابت بسیار ناراحت بودم. در آلمان و سوئیس نیز توسط اطباء مختلف تحت معاینه قرار گرفتم. مدت یک ماه و نیم در سناتوریمی به سر بردم که مخصوص گیاهخواران Vegetariens بود اساسی آن بر نخوردن گوشت، ماساژهای مختلف و درمان با ویتامین‌ها و سبزیجات بود. در اینجا پس از معاینات زیاد تشخیص آپاندیسیت دادند که عمل کردم. باز بیخوابی آزارم می‌داد بطوریکه واقعاً عاجز شده بودم. بی‌اشتهائی هم مزید بر علت بود. خلاصه آنکه نتیجه زیادی نبردم. آزمایش‌های متعددی که از خون و ادرار کردند همه طبیعی بود. پس از پنج ماه و نیم به تهران بازگشتم. از آن تاریخ که فعلاً هفت ماه می‌شود خوابم بهتر شده و اغلب به حد طبیعی است مگر آنکه باز عوارضی در معده پیدا شود. اما موضوعی هم که ناراحت‌کننده همین درد معده است که نزدیک ۵ ماه است در ساعات مختلف بروز می‌کند. البته زیاد هم نیست. در موقع این ناراحتی بادگلو زیاد می‌کنم. نزد چند پزشک رفتم زخم معده تشخیص دادند با وجود معالجات باز کم و بیش درد باقیست. چند روز خوب است ولی باز بروز می‌کند. گاهی ترش می‌کنم (ناشی از سودا). اغلب نزدیک ظهر معده‌ام درد می‌گیرد (ناشی از صفرا). ضمناً زیاد عصبانی هستم. هر بار پس از عمل دفع، احساس ناراحتی در اطراف مقعد می‌کنم (ناشی از ورم سیگموئید).

### معاینه

بدن بیمار لاغر و کم‌گوشت و عاری از رطوبت طبیعی بود از این رو پوست نیز فاقد لطافت ذاتی جلوه می‌کرد. همچنین اگزمای خشک در پس گردن و حوالی گوش داشت. چربی بدن و پوست کم بود. در ملامسه، شکم تشنج‌داشت و بدینجهت بدانگونه که باید نمی‌شد حدود اعضاء و احشاء را تمیز داد. دردی در قولون صاعد حس می‌کرد که دلیل بر ورم مزمن آن بود و همین سبب می‌شد که گاهی مدفوع رقیق و زمانی سفت می‌گردید. بیمار احساس دردی هم

در سیگموئید می‌کند. همچنین در اثر فشار دست مختصر دردی هم در کبد داشت. زبان در قسمت خلفی از اندک باره زردرنگی مفروش بود. نبض سوناوی و متواتر می‌نمود. بیمار ضعف و ناتوانی کبد داشت و احتمال نوبه مخفی در او می‌رفت. لاغری و کمی ترشحات در دستگاه گوارش، مواد غذایی لازم بدن را به میزان کافی تهیه نمی‌نمود و آثار آن مشهود بود. ناراحتی بیمار را از تحریک‌پذیری روده‌ها دانستم. بر اساس قواعد طب سنتی طبیعت بیمار «سرد و خشک» و جگر اندکی «گرم» تشخیص داده می‌شد که نیاز به داروهای «گرم و تر» داشت.

### درمان

در تاریخ ۳۰/۱/۳ نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- ریشه خطمی ۵، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، تخم کتان ۵ و تاجریزی ۴ ل. دستور دادم داروها را جوشانیده و صاف کنند آنگاه تخم کتان را کوبیده بدان اضافه کرده و پس از یک جوش مختصر مورد استفاده قرار دهند تا روده‌ها را نرم و رفع ورم آنرا بنمایند. (این نسخه را شخصاً آزموده و بسیار مفید یافته‌ام.)

۲- جوشانده‌ای مرکب از سنبل‌الطیب ۱، افسنتین رومی ۱، بابونه ۱، رازیانه ۱ و پوست بید ۳ ل. این جوشانده رفع تشنج، عصبانیت و تحریک در جهاز هاضمه را نموده و موجب می‌شود که ترشحات آن بیشتر شده و رفع سوزش معده گردد. ضمناً نوبه مخفی را زایل و در کبد اثر خوب بجای می‌گذارد.

۳- تنقیه از گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، تاجریزی ۴ و بابونه ۱ ل (جهت رفع تشنج مقعد و دفع مدفوع در سیگموئید).

سپردم بعد از صرف غذا قدری استراحت کند و حتی بخوابد تا مایعات بدن کمتر دفع شده و بر رطوبت و تری بدن بیافزاید.

- در تاریخ ۳۰/۲/۸ آثار بهبود پدیدار شد. مخصوصاً درد قولون راست در اثر فشار دست کمتر احساس می‌گردید. مدفوع آسان‌تر دفع شده و ادرار بیشتر گردیده بود. داروها تکرار شدند و خاکشیر افزوده شد.

- در تاریخ ۳۰/۲/۱۵ بهبود بیشتر مشهود شد. بیمار گفت شکم نسبت به سایر قسمتهای بدن حساس تر است یعنی چنانچه شکم با دست مالش داده شود متالم می‌گردد. در ملامسه، شکم اندکی نرم تر شده و بیمار کمتر از پیش احساس درد می‌نمود. داروها تکرار و «قدومه» افزوده گردید.

- در تاریخ ۳۰/۲/۲۹ بیمار اظهار داشت که در این فاصله دچار بیماری گریپ و گوش درد شده بود. آقای دکتر ب. تجویز پنی‌سیلین و بخور کردند. در اثر استفاده از پنی‌سیلین ضعف زیاد در او پیدا شد. درد معده هم اندکی باقی است ولی دفع مزاج بهتر و به عکس سابق، مدفوع به یکباره و پیوسته همچون نوار خارج می‌شود که دلیل بر رفع تشنج است. در صورتیکه قبلاً بواسطه وجود تشنج روده، مدفوع تکه‌تکه دفع می‌شد. بیمار رویهمرفته از حالش خیلی رضایت داشت.

نظر به اینکه به اصطلاح پزشکان متقدم «گریپ طبعی سرد و مرطوب دارد» برایش دستور استفاده از جوشانده‌ای مرکب از سنبل‌الطیب ۱، مرزنجوش ۱، بابونه ۱ و رازیانه نوشتیم. سپردم خوردن کنجد را هم از روزانه یک قاشق چایخوری شروع کرده و زیاد آنرا بچود و آبش را فرو برد و کم‌کم مقدار را افزایش دهد تا رفع سوزش معده نموده و لینت مزاج را به ویژه در یبوست راست روده فراهم آورد که پزشکی امروز داروئی برای رفع آن ندارد. کنجد بعلاوه ذخیره چربی را هم در بدن افزایش داده و حاوی ویتامین‌های لازم می‌باشد.

بیمار چند بار دیگر هم نزد آمد داروهائی از همین قبیل به او دادم در نتیجه لینتی در مزاج پدیدار شد و به حال عادی درآمد. چربی در بدن و لطافت و طراوت در جلد پدیدار شد. آب یاخته‌های بدن زیادتر و رنگ رخسار طبیعی گشت. لازم به تذکر است که این بیمار پست مهم اداری به عهده داشت و شش ساعت پیوسته مشغول رسیدگی به امور اداری بود حتی در غیر اوقات کار در کمیسیون‌های وزارتی حاضر می‌شد و عملاً هیچ آسایشی نداشت و غالباً داروها را به طور ثابت و مرتب نمی‌خورد مهبذا رفع ناخوشی او گردید.

- در تاریخ ۳۰/۸/۱۱ به مطب آمد. یه گریپ دچار شده بود می‌گفت در اثر سرماخوردگی احساس سنگینی در معده می‌کند. جوشانده سنبل‌الطیب ۱، گل‌گاوزبان ۲ و

بابونه ۱ ل برایش نوشتم.

- در تاریخ ۳۰/۸/۲۳ بیمار به نزد آمد. این بار شکایت از عدم هضم غذا و ناراحتی و خفگی داشت. در معاینه جز خستگی معده که در اثر خوردن برنج رخ داده بود عیبی دیگر مشاهده نشد. سپردم شبها برنج نخورد و غذا را روزی چند بار هر بار به مقدار کمتر مصرف کند تا معده از عهده آن برآید. رویهمرفته بدن از یک پرده چربی مستور شده بود. جوشانده‌هایی مشابه جوشانده‌های قبلی تجویز کردم. سپردم صبح‌ها اغلب ریشه خطمی و گل خطمی و گل پنیرک را جوشانیده با تخم کتان میل کند تا ورم مزمن روده و قولون راست را اصلاح و رفع کند. همچنین سپردم آب هویج و خاکشیر هم مرتباً بخورد. قرص Onoton نیز نوشتم که روزی سه عدد میل کند.

- در تاریخ ۳۰/۱۲/۵ به مطب آمد. باز هم سرماخورده بود. با خوردن خاکشیر که همه روزه مورد استفاده قرار می‌داد و استفاده گهگاهی از داروهای دیگر حالش خیلی خوب شده بود. بدیهی است هرچه بیشتر و دقیق‌تر به دستور عمل می‌نمود حال مزاجی او نیز بهتر می‌شد. لینت مزاج تقریباً عادی گردیده بود و از این رو خیلی کم کسل و ناراحت می‌شد و از حالش راضی بود.

بیمار چند بار دیگر به مطب آمد حالش بسیار خوب شده بود و حتی اگزمای او هم برطرف گردیده و فقط اندکی اثر آن در زیر چانه باقی بود که دیده نمی‌شد.

بیمار گهگاه بیمارانی را به همراه خود به نزد می‌آورد. خاکشیر را مرتب می‌خورد. نسبتاً چاق و سمین شده بود. باید یادآور شوم که اینگونه بیماران، بطور ارثی و ذاتی کبدی تنبل و ناتوان دارند. پس از بهبود بایستی در آغاز بهار به دستور و آزمایش قدما یکدور داروهای لازم از قبیل شیر بریده، آب شاهتره و کاسنی و غیره بخورند. بعد معجون‌هایی موافق با طبیعت خود (گرمی، سردی، تری و یا خشکی) میل کنند و از غذاهای نامناسب پرهیز نمایند. این بیماران باید رعایت حال کبد خود را بکنند در غیر اینصورت ضعف و خستگی کبد باز ایجاد سموم در بدن نموده و این سموم نیز اعضاء را مورد حمله و مآلاً ناخوشی قرار خواهند داد.

\* \* \*

## \* بیمار هشتم

در تاریخ ۱۳۳۰/۱۱/۱۴ آقای حسن ح. به علت ابتلاء به زخم معده به مطب رجوع نمود. در معاینه، حالت و قیافه‌های وحشتزده داشت. نبض ضعیف و متواتر و دارای اندکی وقفه بود. قلب متلاطم و گاهی ایست و سکنه در حرکات او پدیدار می‌شد. زبان از بارهٔ ستمبر زردرنگی مقروش بود. معده نفخ داشت و روده‌ها از گاز سرشار بودند. حرکت و انتقال گاز در درون روده بزرگ از نقطه‌ای به نقطه دیگر احساس می‌شد که دلالت بر سستی و ناتوانی آن می‌نمود و مدلل می‌داشت که روده بزرگ نمی‌تواند مدفوع و ثقل را کاملاً دفع کند. از این رو مقداری از فضولات در آن باقی مانده و ایجاد سم در بدن می‌کرد. بدیهی است تا فضولات دفع نمی‌شد این حالات عصبی و بیماری نیز در او اصلاح نمی‌گردید.

البته پزشکان معالج تنها چاره را عمل جراحی و برداشتن آن قسمت از معده که زخم داشت می‌دانستند. بیمار بطوریکه اظهار داشت ناچار شده بود به حکم استخاره به من رجوع کند.

گفتم از عمل جراحی معده نتیجه مهم نخواهید برد زیرا بارها دیده‌ام که اینگونه بیماران تحت عمل قرار گرفته و نتیجه‌ای بدست نیاورده‌اند و گاهی بدتر هم شده‌اند. بدین جهت به ایشان گفتم صلاح به عمل جراحی نیست و من بیمارانی نظیر شما را به روش مکتب ابن‌سینا درمان کرده‌ام. چنانچه دستورات من مفید و قاطع واقع نگردند لااقل روده‌ها اصلاح و بهبود یافته و مزاج شما تقویت خواهد یافت. آنگاه اگر زخم معده خوب نشد و باقی ماند می‌توانید آنرا عمل کنید. نظر مرا پذیرفت. سپردم عکس معده را بیاورد و تاریخچه بیماری خود را نیز برایم بنویسد. مقدمتاً نسخه‌ای که برایش نوشتم بشرح زیر بود:

۱- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، تاجریزی ۴، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، ریوند چینی ۲، رازیانه ۱ و زنیان ۱ همراه با اندکی زهره‌گاو. این داروها در دفع نفخ روده و لینت مزاج بسیار مفید و مؤثر می‌باشند.

۲- برای رفع سوزش و تسکین درد و خنثی نمودن ترشی معده گردی دادم که هر یک بسته از آن را در استکان آب حل کرده و بخورد. نسخه بشرح زیر بود:



بی‌کربنات دو سود ۴ گرم، کربنات دو منیزی ۴ گرم، کربنات دوسود ۲ گرم، کربنات دو بیسموت ۲ گرم برای یک بسته نمره x

۳- متوالیاً هر شب ۸ تا ۱۰ مثقال روغن بادام شیرین بخورد تا از سوزش و درد معده بکاهد و روده‌ها را نرم و مدفوع خشک شده درون آنرا بجنباند. (۳ بار)

۴- پس از ساعتی، مقدار ۵ ل. ریشه خطمی، ۲ ل گل خطمی و ۲ ل گل پنیرک را جوشانده از لعاب آن بنوشد تا رفع زخم نموده و آنرا التیام بخشد.

- در تاریخ ۳۰/۱۱/۷ بهبود در حال بیمار پدیدار شد. نفخ روده کمتر گشت. درد و سوزش معده کاهش زیاد یافت. امیدواری برای بیمار پیدا شد. ضمناً پیشینه بیماری خود را نوشته همراه با عکسی که قبلاً از معده‌اش گرفته بود برایم آورد. توضیح کتبی رادیوگرافی چنین بود که «در اثنی عشر آثار زخم قدیمی دیده می‌شود. معده پائین‌تر از حد طبیعی می‌باشد و اولسر معده مشهود است.»

نسخه‌ای به شرح زیر برایش نوشتم:

- ۱- ۵ مثقال تخم کتان را کوبیده و با شکر آمیخته عصرها میل کند تا روده‌ها را نرم و اورام آنرا برطرف سازد و ضمناً تقویت کلیه و کبد کند.
  - ۲- روزی یک قاشق سوپخوری خاکشیر میل کند.
  - ۳- جوشانده مرکب از ریشه ایرسا ۲، یابونه ۱، رازیانه ۱، زنیان ۱ و سنبل‌الطیب ۱ ل جهت رفع «رطوبت» و حال سودائی و عصبی و تشنج روده‌ها مورد استفاده قرار دهد.
  - ۴- داروهای پیش تکرار شوند.
- ... و اینک شرحی که بیمار از پیشینه بیماری خود نوشته است:

«... از امراض پدرم خبر ندارم. مادرم به دل درد مبتلاء بود که این اواخر شدت یافت. یکساعت بعد از صرف خوراک، استفراغ می‌نمود و غذا را رد می‌کرد و سرانجام در پی همین بیماری درگذشت.

احوال شخصی - سی سال است که اعتیاد به تریاک دارم. حال، روزی نیم

مثقال بعد از ناهار می‌کشم و به محض کشیدن تریاک معده‌ام نفخ می‌کند. در ۲۵ سال قبل دچار معده درد شدم که هر بار با خوردن مختصری عسل تسکین می‌یافت. این درد مستمر نبود و هر از چندی عود می‌کرد. برای درمان به پزشک خانوادگی رجوع می‌کردم. شربت مسکنی که ترکیبی از نعناع بود می‌داد. پس از دو روز استفاده از آن ناراحتی‌ام رفع می‌شد. بعضی اوقات اندک اندک درد می‌گرفت ولی دردی که موجب بستری شدنم گردد نبود. اعتیاد دیگرم به مشروب بود که حدود سی‌سال به درازا کشید. حال چهار پنج سال است که آنرا ترک نموده‌ام. اخیراً دو سه گیلان مشروب خورده‌ام و گمان می‌کنم این درد معده ناشی از آن باشد.

در سال ۱۲۹۹ درد معده‌ام شدت یافت. چند روزی بستری بودم تا معالجه شدم.

در سال ۱۳۰۰ به سوزاک و زخمی که گویا شانکر بود دچار شدم. با تزریق «نئوسالوارسان» و داروهای دیگر و شستشو بهبود یافتم.

در سال ۱۳۱۴ باز بعلت ابتلاء به سوزاک به ضیق مجرا مبتلاء و بعد معالجه شدم.

در سال ۱۳۱۸ دملی بین نشیمن و بیضه پیدا شد که فوق‌العاده ناراحت‌کننده بود. ناگزیر اقدام به عمل نمودم. از زمان انجام این عمل نعوظ کامل صورت نمی‌گیرد. در عکس‌برداری و آزمایش‌های مختلف از کلیه‌ها و حالب و مثانه، عیب و علتی مشاهده نشد. پس از آن مسافرتی به اهواز و عتبات نمودم. در این سفر که دو ماه به طول انجامید وضع مزاجم خوب بود. پس از مراجعت نیز تا حدود پنج ماه وضعیتم رضایتبخش به نظر می‌رسید. از آن تاریخ به بعد بعضی اوقات درد مختصری پدیدار می‌شد که با خوردن نبات و مسکن‌ها برطرف می‌گردید. درد معده در شب، هنگام هضم غذا روی می‌داد که در شهریور ۱۳۲۰ با وجود همین مختصر درد معده به آقای دکتر نیک‌روش مراجعه نمودم. همان روز با تزریق

آمپول درد کاملاً ساکت شد و دیگر بهیچوجه دردی عارض نگردید. کم‌کم انواع غذاهائی را که در اینمدت صرف نمی‌کردم خوردم. چندبار نیز مشروب مختصری نوشیدم و قدری هم ترشی انبه که دارای ادویه مختلف است خوردم. در اثر خوردن آن مجدداً درد شدیدی که هیچگاه قبلاً به آن حد عارض نشده بود بروز کرد. با مراجعه به آقای دکتر نیکروش به ایشان اظهار کردم در اثر ناپرهیزی بیماری شدت یافته است. دو جعبه آمپول برای تسکین درد دادند که پس از تزریق مختصر تسکینی پیدا شد. سپس به آقای دکتر مهدی آذر رجوع کردم. ایشان پس از معاینه اظهار داشتند چون روده اثنی عشر زخم است باید عمل جراحی شود و نسخه‌ای ندادند. بعد به حکم استخاره به شما رجوع کردم. فرمودید چنانچه عمل هم ضرورت داشته باشد باید روده‌ها معالجه شوند تا بتوان اقدام به عمل نمود. توضیح آنکه هیچگاه در عرض این مدت شدت درد و نفخ به اندازه بار اخیر نبود. ناگزیر برای تسکین درد انگشت به حلق فرو می‌بردم تا باد خارج و معده‌ام ساکت گردد. اخیراً به محض خوردن این گردی که تجویز کرده‌اید با فرو بزدن انگشت بخلق هم درد و هم نفخ هر دو آرام می‌گیرد. تعجب در اینست که در فاصله هضم غذای ظهر تا شب ابداً درد و نفخی عارض نمی‌شود. ولی شب حدود ساعت ۷/۵ که شام می‌خورم تا ساعت ۱۲ و حتی تا پس از نیمه شب درد و نفخ عارض می‌گردد. بطوریکه اغلب دنده‌های سمت راست و چپم درد می‌گیرند و نمی‌توانم بخوابم.»

- در ۳۰/۱۱/۲۳ بهبود زیادی از هر جهت در بیمار پیدا شد. داروها تکرار گردیدند و تخم کتان به آنها افزوده شد تا ورم قولون و بخصوص ورم قولون ساعد را برطرف سازد.

- در تاریخ ۳۰/۱۱/۲۶ دستور غلوت مرکب از مصطکی، رازیانه، زنیان و شکر سفید داده شد که روزی دو تا سه قاشق چایخوری از آن با هر غذا بخورد تا نفخ معده و روده را بکلی برطرف ساخته و سموم بدن را دفع نماید. همچنین دستور استفاده از آب هویج و تکرار داروهای قبلی داده شد.

- در تاریخ ۳۰/۱۱/۲۹ علاوه بر داروهای پیشین حبی مرکب از انفوزه ۱۰ سانتی‌گرم، گلیسروفسفات دوسود ۱۰ سانتی‌گرم برای یک حب نمره x روز ۴ عدد بعد از غذا تجویز شد.  
- در ۳۰/۱۲/۳ بیمار تقریباً خوب شده بود. برای احتیاط و تقویت خیال او معالجه را ادامه دادم تا دوباره بازگشت ننماید. این بار Carbiotol برای رفع نفخ معده و روده و نیز Calcipot - c برایش نوشتم.

- در ۳۰/۱۲/۱۰ با توجه به توقع این گونه بیماران که دچار ضعف اعصاب هستند و هر بار می‌خواهند طبیب داروی دیگری به آنها بدهد، جهت تقویت اعصاب و رفع آشفتگی روحی، حبی مرکب از انفوزه، سگبینج و گلیسروفسفات دو سود برایش نوشتم که روزی چهار دانه بعد از غذا بخورد.

- در تاریخ ۳۰/۱۲/۱۲ برای رفع سرماخوردگی اش دم کرده زیره سبز، زنیان و تیل تجویز کردم.

توضیح آنکه در عرض این مدت همه روزه بین ده تا دوازده مثقال روغن بادام شیرین هر صبح می‌خورد و یکی دو ساعت بعد جوشانده ریشه خطمی ۵ ل، گل خطمی ۲ ل و گل پنیرک ۲ ل را صاف کرده و لعابش را مورد استفاده قرار می‌داد. لعاب این داروها رافع ورم معده و روده بوده و زخم دستگاه گوارش را التیام می‌بخشد. باید تأکید کنم که این دارو امروزه بی‌نظیر است و آزمایش آنرا شخصاً نموده‌ام و در هیچیک از کتب و یادداشت‌های گذشتگان چنین دستوری را ندیده‌ام. بسیاری از مبتلایان به زخم معده و اثنی‌عشر را بدین روش درمان نموده‌ام. ضمناً به این مرضی روزی یک نخود آهک آب ندیده را تجویز می‌کردم که در یک استکان آب حل کرده صبح ناشتا بخورند. کم‌کم مقدار آهک را زیاد می‌نمودم تا به شش نخود می‌رسانیدم. همچنین روغن بادام شیرین و ریشه خطمی، گل خطمی و گل پنیرک را هم می‌دادم. معالجه غالباً حتمی بود.

- در ۳۰/۱۲/۲۷ بیمار بهیچوجه دردی نداشت. نفخ هم کم شده بود. ولی رژیم غذایی او را ناراحت و ضعیف کرده بود. در عکسی که از معده گرفته بود فقط در اثنی‌عشر اثر زخم قدیمی التیام یافته دیده می‌شد. معده هم پائین‌تر از حد طبیعی خود بود. در روده اندکی نفخ

باقی بود ولی حالات دیگر طبیعی به نظر می‌آمد. بیمار در معاینه نقاط مختلف شکم هیچگونه دردی احساس نمی‌کرد. احتیاطاً داروهای دیگری مانند تخم کتان، کافشه، خاکشیر و نیز ریشه ایرسا، بابونه، رازیانه و زنیان برایش نوشتم، گفتم گهگاهی از تنقیه استفاده کند و چون خوب شده است فقط باید اقدام به تقویت مزاج و روده‌هایش نماید.

با استفاده از این داروها حال بیمار بکلی خوب شده بود و نیازی به مراجعه نبود. چهار سال بدین ترتیب گذشت تا آنکه دوباره به علت عدم رعایت رژیم غذایی و داروئی به زخم معده و خونریزی دچار شد. در ضمن معالجه مرا هم به عیادتش بردند. چون دچار ضعف زیاد بود آقای پرفسور عدل اقدام به عمل جراحی نمود و مقرر شد به همان روش داروئی ادامه درمان دهد. توصیه اینست که اینگونه بیماران باید همواره رعایت نوع غذا را بنمایند.

\* \* \*

#### \* بیمار نهم

در تاریخ ۱۳۳۰/۱۲/۸ آقای عباس الف. ۴۵ ساله بازرگان ساکن خیابان امیریه - منزالسلطان به مطب رجوع نمود. بطوریکه اظهار می‌کرد، پدرش به زخم معده دچار بود. از بیماری مادر اطلاعی نداشت. خود او در کودکی به بیماری نوبه مبتلاء و در ۱۷ سال قبل به ذات‌الریه گرفتار شده بود. در ۱۵ سال پیش دملی در اطراف نشیمنگاه او بروز کرد که سرانجام «فیستولیزه» شد. در ۱۲ سال قبل اقدام به عمل آپاندیس نمود، و بالاخره حدود ۵ سال است که از ناراحتی معده شاکی می‌باشد.

در عرض این مدت معالجات زیادی نزد بسیاری از پزشکان معروف نمود. عکسها گرفت و معاینات گوناگون شد. مورد غیرعادی در او مشاهده نگردید. فقط گفته شد که عکس نشان می‌دهد مجرای معده تنگ شده و غذا به درستی از آن نمی‌گذرد. تنها چاره را عمل جراحی دانستند و جز آن راه دیگری نیافتند. بیمار به من متذکر شد که بعد از مدتی رفته‌رفته نفخ شکم زیاد گردید. غذا رد نمی‌شد. بهمین علت مجبور بود همه روزه و یا یک روز در میان استفراغ نماید. در موقع استفراغ ابتداء درد شدیدی می‌گرفت بعد قی می‌کرد و آنگاه درد ساکت

می‌شد. فقط حالت ضعف دست می‌داد. کتف‌هایش درد می‌گرفتند. پس از استفراغ شکم بهتر کار می‌کرد. عصرها نفخ شکم به قدری زیاد می‌شد که همچون «خیک باد» به نظر می‌رسید. در اینوقت مجبور بود دگمه‌های جلیقه و کمر بند و بند شلوار را باز کند تا بتواند نفسی به راحتی بکشد. استفراغ که کم می‌شد دهان را می‌سوزاند و گلو را مجروح می‌ساخت و دندانها را کند می‌کرد به قسمی که بعد از آن به زحمت غذا می‌خورد. از استفراغ، مواد لزج سوزان و ترش خارج می‌شد (سودا). شبها به هنگام خواب شکم همچون مشک صدا می‌کرد و خواب او ناقص و ناراحت بود. مزاج بیس بود و به زحمت و سختی بُراز کننده و کمی از آن دفع می‌شد. زبان بیمار باردار و چهره‌اش هراسناک و اندامش لاغر و کم‌گوشت بود. نبض او ضعیف و «حالت سودائی» را نشان می‌داد.

از مجموع حالاتش چنین استنباط شد که مزاج او ضعیف شده و خستگی در معده (که ارثاً ناتوان بوده) پدیدار گردیده است. ضمناً بیمار طبعی عصبی و سودائی داشت. در اینجا «ماده سودا» متوجه معده شده و در ته آن جمع و سبب تحریک و انقباض «پیلر» یا بواب می‌گردد و راه مواد غذائی را سد می‌کند به قسمی که در عکسها و معاینات هم تنگی این قسمت تشخیص داده می‌شد. پس از استفراغ و دفع سودا از معده رفع تحریک و تشنج و انقباض شده و راه بواب باز و خوراک از آن رد می‌شد و تشنج و گرفتگی روده هم برطرف و مدفوع و گاز دفع می‌گردید. باید گفت ممکنست در این عارضه «باد بواسیر» هم دخیل باشد.

چون مزاج این بیمار ضعیف، لاغر و خشک بود و آن تری و رطوبت طبیعی را نداشت لذا باید داروئی داده می‌شد که رطوبت لازم را به بدن رسانیده و آنرا تر و تازه نماید.

### درمان

این حالت که امروزه آنرا عارضه زخم معده می‌دانند به عقیده قدما ناشی از «تجمع سودا در ته معده» می‌باشد. بیمار مورد اشاره ما طبیعتی «سرد و خشک» داشت. برای دفع سودا تجویز افسنتین رومی ۱، بسفایج ۳، ریشه ایرسا ۲ و سنبل‌الطیب ۱ ل نمودم که جوشانده

آنرا ۴ بار مورد استفاده قرار دهد. برای لینت مزاج نیز جبی مرکب از صبرزررد ۳، مصطکی ۱، مقل ازرق ۱ و زعفران ۱ ل نوشتیم که روزی ۴ تا ۶ عدد از آنرا بخورد.

- در تاریخ ۳۰/۱۲/۱۲ بیمار اندکی احساس بهبود در خود نمود. این بار تجویز تنقیه

کردم. دستور دادم ریوند چینی ۲، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، رازیانه ۲، زنیان ۲، زیره سبز ۱، سنامکی ۱، شکر سرخ ۱۰ و نمک طعام ۱ ل را جوشانیده و پس از صاف کردن ۵۰ سانتی گرم زهره گاو Fiel de boeuf را در کمی آب حل کرده و آنرا در مایع جوشانده نمایند که بقدر یک لیتر شود و سپس اقدام به تنقیه کنند.

این تنقیه کبد را به کار وا داشته و در تحریک جهاز هاضمه بویژه تحریک و تخلیه روده و دفع گاز روده بی نظیر است.

برای رفع عصبانیت و دفع گاز و رفع تشنج روده‌ها همچنین گلپر، رازیانه و زنیان تجویز کردم که آنرا دم کرده و دوبار مورد استفاده قرار دهد.

- در تاریخ ۳۰/۱۲/۱۴ بهبودی در حال بیمار پدیدار گشت و موجبات رضایت خاطر او فراهم آمد و امیدوار به درمان شد. این بار آمپول کلسیم نوشتیم که تزریق نماید. خاکشیر هم تجویز کردم که چربی و تری بدن او را زیاد کرده و ضمناً دفع سودا و تقویت دستگاه گوارش کند. داروهای پیش نیز برای ۵ بار تکرار شدند.

- در تاریخ ۳۰/۱۲/۱۹ بهبود بسیار روی داد. حب‌ها سازگاری نداشتند. در عوض کپسولی مرکب از صبرزررد و جوش شیرین دادم و تنقیه‌ای مرکب از سنا ۱، زنیان ۲، بابونه ۲، ریوند چینی ۲، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، تاجریزی ۲، ریشه ایرسا ۱، خارخسک ۲، شکر سرخ ۱۰ ل و Fiel de boeuf ۵۰ سانتی گرم برایش نوشتیم. دو دستور دیگری که دادم یکی جوشانده‌ای مرکب از افسنتین رومی، ریشه ایرسا ۲، بسفایج ۲ و سنبل‌الطیب و دیگری کوبیده مغز اکلیل و گلپر بود.

در تاریخ ۳۰/۱۲/۲۹ بیمار از هر حیث حالش بهتر شد. فقط «صبرزررد» با حال او سازش نداشت. می‌گفت با خوردن آن دچار کلافگی و گرفتگی سینه و قلب می‌شود. نفخ شکم نسبت به پیش خیلی کمتر گردید. دیگر مجبور نبود عصرها دکمه‌های جلیقه و کمر بند را باز

کند تا راحت تر نفس کشد. سابقاً دفع مدفوع خیلی به طول می انجامید و مقدار آن کم بود. حال عمل دفع به سهولت صورت می گرفت و مقدار آنهم زیادتر گردیده بود. دستوراتی به شرح زیر دادم:

۱- تنقیه از زنیان ۲، رازیانه ۱، بابونه ۲، ریشه ایرسا ۲، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، تاجریزی ۴، شکر سرخ ۱۰ ل و Fiel de boeuf.

۲- جوشانده از جنطیانا ۱، خلال نارنج  $\frac{1}{4}$ ، بابونه ۱ و ریشه کبتر ۲ ل.

۳- غاوت مرکب از مصطکی ۴، زنیان ۲، گلپر ۲ و رازیانه ۱ ل.

می گفت سابقاً میل به خوراک نداشتیم. حال اشتها پیدا شده حتی صبح ها هم به خلاف گذشته میل به غذا دارم. خواب شب هم که بد و با ناراحتی زیاد همراه بود به آرامش تبدیل گشته است. داروها چهاربار تکرار شدند.

- در تاریخ ۳۱/۱/۱۴ بیمار از اثرات تنقیه ناراضی بود و می گفت درست عمل نمی کند و ایجاد پیچش می نماید. با آنکه مدتی نردم تیامده و داروها را هم مرتب نخورده بود باز حالش نسبت به سابق خیلی بهتر بود. در عرض این مدت هیچ استفراغ به او دست نداده بود، فقط روز گذشته دوبار استفراغ کرده که تند و لیز و زننده بوده است. پس از آن حالش خوب شده بود. دستور زیر را برایش نوشتم:

۱- تنقیه از گز علفی ۱۲، تاجریزی ۴، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، ریوند چینی ۲ و نمک طعام و Fiel de boeuf.

۲- جوشانده از افسنتین رومی ۱، ریشه ایرسا ۲، سنبل الطیب ۱ و بسفایج ۳ ل.

- در تاریخ ۳۱/۱/۲۲ اشتهای بیمار خیلی زیاد و درد او به کلی برطرف گردیده بود. یکی دو ساعت پس از صرف غذا حال ترشی عارض می شد، شکم نفخ می کرد که البته نسبت به گذشته به مراتب کمتر بود و چندان قابل توجه به نظر نمی رسید. مزاج روزی دو بار بدون خوردن دارو و تنقیه کار می کرد زیرا داروها دفع سودا و رفع تشنج در او نموده بودند. ادرار هم زیادتر شده بود. خواب شب رضایت بخش بود. شکم بیمار چون گذشته همچون مشک صدا نمی کرد. بیمار بجز خوراک شامی هیچ قسم گوشت را نمی توانست بگذراند. تخم مرغ را روزانه



یکی دو عدد نیم‌بند کرده و به عنوان صبحانه صرف می‌کرد. کره با گلپر می‌خورد. گلپر و خاکشیر با طبیعت او سازگاری داشتند و به عکس غسل را ترش می‌کرد. نسخه‌ای بشرح زیر برایش نوشتم:

۱- جوشانده مرکب از افسنتین رومی ۱، بابونه ۱، ریشه ایرسا ۲، رازیانه ۱ و بادرنجویه ۱ ل.

۲- حبی مرکب از انغوزه ۱۵ و گلیسروفسفات دوسود ۱۰ سانتی‌گرم (روزی ۳ تا ۴ عدد).

۳- آمپول کامپولن

- در تاریخ ۳۱/۲/۲۱ حال بیمار بسیار خوب و نفخ شکم عادی و طبیعی شده بود. می‌گفت «بیش از بیست روز است که دیگر قی نگرده‌ام. لینت مزاج هم به روزی دو بار رسیده و تنقیه را بیش از دو هفته است که مورد استفاده قرار نداده‌ام زیرا مزاج بخودی خود به کار افتاده است. سابقاً بادگلوئی متعفن داشتم که اینک برطرف شده است.»  
نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- افسنتین رومی ۱، ریشه ایرسا ۲، بسفایج ۳، بابونه ۱ و اگیر ترکی به عنوان جوشانده.

۲- زنیان ۲، تخم کرفس ۲، رازیانه ۱، مصطکی ۴ و شکر سفید ۱۰ ل جهت تهیه غاوت که ۲ تا ۳ قاشق چایخوری با آب میل نماید.

- در تاریخ ۳۱/۲/۲۲ همه حالات بیمار خوب شده و دیگر استفراغ نمی‌کرد. مزاج روزی دو تا سه بار بخودی خود کار می‌کرد. میل به خوراک خوب شده بود. بیمار می‌گفت چند روزیست برنج می‌خورم هضم آن برایم دشوار است. از این رو عصرها شکم کمی نفخ می‌کند. ضمناً چند روزیست که داروها را نخورده‌ام.  
نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- جوشانده مرکب از جنطیانا ۱، خلال نارنج  $\frac{۱}{۳}$ ، ریشه ایرسا ۲، اگیر ترکی ۱ و بادرنجویه ۱ ل.

۲- استفاده از گلپر با غذا.

۳- غاوت از زنیان ۲، سیاهدانه ۱، تخم کرفس ۲، انیسون ۳، مصطکی ۴ ل همراه با شکر سفید.

- در تاریخ ۳۱/۲/۲۸ بیمار اظهار داشت «پنج روز قبل به اسهال دچار شدم. مقدار زیادی آب دفع کردم. پیچ و سوزشی نداشتم» او به ابتکار خود مقدار زیادی ماست و همچنین دم کرده گل گاو زبان را جهت درمان اسهال خورده و داروئی دیگر را مورد استفاده قرار نداده بود. یادآور می‌شوم که این حالت در اثر عدم هضم غذا عارض گردیده بود.

نفخ شکم و روده‌ها خیلی کم شده بود ولی اتساع و سستی و ناتوانی معده و روده که مدت چند سال بطور پیوسته ادامه داشت می‌بایستی در مدت زیادتری تحت درمان و پرهیز قرار داده می‌شد تا به حال طبیعی درآید. برای تقویت مزاج آمپول Belien دادم. سپردم استفاده از داروهای قبلی را ادامه دهد.

- در تاریخ ۳۱/۳/۳ از هر حیث حالش خوب شده بود. داروهای زیر را برایش نوشتم:

۱- رازیانه ۳، زنیان ۲، مصطکی ۵، زیره سبز ۲ ل و شکر سفید.

۲- افسنتین رومی ۲، ریشه کبر ۲، سنبل الطیب و بابونه ۱ ل.

- در تاریخ ۳۱/۳/۱۴ بیمار اظهار داشت در اثر خوردن غذائی که گوشت آن مانده بود و

نیز استفاده از خوراکیهای نامناسب دیگر مبتلاء به اسهال شده و به آقای دکتر بهی زاد مراجعه کرده است. ایشان نسخه‌ای مرکب از الکزیربارکوریک ۲، اسید لاکتیک ۲ و شربت نعناع ۴ و مقدار لازم آب برای ۱۲۰ گرم دادند که روزی سه قاشق سوپخوری از آن بخورد. همچنین ۶ عدد آمپول «امتین» تزریق کردند که نتیجتاً رفع اسهال گردید.

شکم بیمار نسبت به سابق کوچکتر شده بود ولی صورت او خیز داشت و پف کرده

می‌نمود. برای درمان نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- جوشانده مرکب از افسنتین ۲، ریشه کبر ۲، بابونه ۱، خلال نارنج ۱/۳.

۲- عصاره تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۲ و تخم شوید ۳ ل.

- در تاریخ ۳۱/۴/۵ آقای عباس الف. به نزد آمد. مدتی به مسافرت رفته بود. در این

مدت خاکشیر و گلپر و گاهی هم از غلوت استفاده می‌کرد. وضعیت معده‌اش خوب و نفخ خیلی کم شده بود که چندان محسوس به نظر نمی‌آمد. چنانچه طاقباز می‌خوابید اندکی نفخ در روده بزرگ تشخیص داده می‌شد. رویهمرفته حال عمومی‌اش رضایتبخش بود. جهت مداومت در درمان تجویز تکرار داروها را نمودم.

\* \* \*

### # بیمار دهم

روماتیسم بیماری است که گاه به اعضاء و احشاء متوجه شده و سبب بروز عوارض و دگرگونی‌هایی در آنها می‌شود که شخص هیچ تصور آنرا نمی‌نماید.

در تاریخ ۲۲/۷/۶ خانم ظفرسلطان ۵۰ ساله اهل تبریز ساکن کوچه قهوه‌چی‌باشی و در تهران مجاور کلانتری ۸، به علت درد مفاصل به من رجوع نمود. پس از تحقیقات زیاد معلوم شد بیش از بیست سال است که دچار دل‌درد شده و وضعی در معده‌اش پدیدار گشته که در نتیجه نمی‌تواند غذا را به درستی هضم کند. در شبانه‌روز یکبار بیشتر غذا نمی‌خورد و آنرا نیز به زحمت هضم می‌نماید. اگر در شبانه‌روز دو بار غذا بخورد غذا در معده مانده و مبتلا به دل‌درد می‌شود و پس از آن غذای مانده به شکل استفراغ خارج می‌گردد.

طبق اظهار بیمار، دل‌دردگاهی شدت بسیار می‌یافت مخصوصاً اگر از غذاهای «سرد» استفاده می‌کرد. مزاج او معمولاً دچار بیبوست بود. پنج ماه قبل درد معده‌اش آرامش یافت و در عوض درد زانو و بندهای دست و شانه و غیره بروز کرد. در معاینه، شکم بیمار نفخ و گاز داشت. مزاج خشک و تخلیه آن ناقص و قلب نیز اندکی متلاطم بود.

درمان بیماری این خانم با استفاده از سیاهدانه، مصطکی و رازیانه و نیز تعفین ید و یدوردوپتاسیم و همچنین بوزیدان، ریشه ایرسا و بابونه تحقق پذیرفت و با مداومت در پیروی از دستور، بهبود در حالش پدیدار گردید.

\* \* \*

## \* بیمار یازدهم

در تاریخ ۱۳۳۱/۱/۱۹ بانو خدیجه ع. ۴۰ ساله ساکن خیابان مغزاسلطنه، به مطب مراجعه نمود. سابقه بیماری خود و والدینش را سؤال کردم. از امراض پدر و مادرش اطلاعی نداشت. از بیماریهای دوران کودکی خود نیز چیزی به خاطر نمی‌آورد. یکبار در سی سال قبل بیمار شده، گاهگاهی تب می‌کرده، مسهل می‌خورده و خوب می‌شده. لینت مزاجش مرتب نبوده است. سه فرزند به دنیا آورده بود.

بطوریکه می‌گفت دو سال قبل به دل‌دردهای خفیفی مبتلاء گردیده بود که با خوردن گل‌گاوزبان، ریشه ایرسا و گرم کردن شکم خوب می‌شده است. بعداً دچار خارش گردیده که رفته رفته زیاد شده و مانع آسایش و خواب او می‌گردیده. به پزشک رجوع نموده کلسیم برایش تجویز کرده است. به علت عدم نتیجه نزد پزشک دیگری رفته دستور کشیدن دندان را داده و داروهائی تجویز نموده که خارش ساکت شده است. به او گفتند ناراحتی‌اش از کبد است. به معالجات مکرر پرداخته که دردش را تخفیف داده. مهرباناً در هفت ماه قبل به دل‌درد شدیدی مبتلاء شده، به متخصص جهاز هاضمه رجوع کرده است. در ایام نوروز باز دل‌درد شدیدی همراه با خارش طاقت‌فرسا بروز کرده. نزد پزشک دیگری رفته و به علت به دست نیاموردن نتیجه مجدداً به اطبای دیگری مراجعه کرده و سرانجام به بیمارستان شوروی رجوع نموده است. برای رفع خارش «آتوهموتراپی» کردند. بعد از یک تزریق در بدنش لکه‌های خون‌مردگی پیدا شد ...

در تاریخ ۳۱/۱/۱۹ بالاخره این بیمار به نزد من آمد. در معاینه، کبدی متورم و دردناک از ملامسه داشت. کبد قسمتی از شکم را پوشانیده بود. کیسه صفرا هم تورم داشت. میل به غذا نشان نمی‌داد. دهان خشک و تلخ بود. نبض ضعیف و گاهی وقفه داشت. مزاج بیس بود. در تمام بدن و مخصوصاً چشم‌ها زردی زیادی دیده می‌شد. ادرار خیلی غلیظ و سنگین بود.

## درمان

نسخه‌ای از جوشانده مغز فلوس ۱۲، ترنجبین ۱۴، گل‌سرخ ۱، بنفشه ۴، نیلوفر ۲، عناب ۲۰ دانه، آلبوخارا ۲۰ دانه، تمره‌ندی ۵، روغن بادام شیرین ۱ ل برایش نوشتم.

- در تاریخ ۳۱/۱/۲۱ بهبود در حالش مشهود شد. این بار تنقیه از شکر سرخ ۱۰، سنامکی ۱، ریوند چینی ۱، گل خطمی ۱، گل پنیرک ۱ ل و Fiel de Boeuf ۶۰ سانتی گرم و جوشانده از شاهتره خشک ۱، پوست بید ۳، بنفشه ۲، ریشه کاسنی ۲، عناب ۲۰ دانه و ترنجبین ۱۶ ل تجویز کردم.

- در تاریخ ۳۱/۱/۲۵ بهبود بیشتری پیدا شد. ورم کبد و درد کیسه صفرا تقریباً برطرف و زردی بدن و خارش کمتر گردید. جوشانده از مغز فلوس ۱۴، ترنجبین ۱۶، گل سرخ ۱، بنفشه ۴، نیلوفر ۲، عناب ۲۰ دانه، آلو بخارا ۲۵ دانه و تمر هندی ۵ ل و روغن بادام شیرین ۲ ل تجویز شد.

- در تاریخ ۳۱/۱/۲۷ حال بیمار باز هم بهتر شد. نسخه‌ای به شرح زیر برایش نوشتم:

۱- شکر سرخ ۱، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و تاجریزی ۴ ل.

۲- تخم خربزه، تخم گشنیز، تخم خیارین ۴ و تخم کدوی شیرین ۲ ل.

۳- پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، عناب ۲۰ دانه، بنفشه ۱ و ترنجبین ۱۶ ل (۴ بار).

- در تاریخ ۳۱/۲/۴ باز هم بهبود بسیار در حالات بیمار به چشم می‌خورد. ورم کبد

بکلی خوابیده ولی زردی بدن و چشم‌ها هنوز کمی باقی بود. پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲،

اصل السوس ۲، ترنجبین ۱۴ ل به عنوان جوشانده و تخم خیارین ۴، تخم گشنیز ۲، تخم

خرغه ۲ و تخم کاسنی به عنوان شیر خنک برای ۶ بار تجویز شد.

- در تاریخ ۳۱/۲/۱۱ زردی بدن تقریباً برطرف شده بود ولی چشم‌ها هنوز اندکی

زردی داشتند. میل بیمار به خوراک کم بود. می‌گفت مدت یکسال است که میلی به آب ندارم.

ماست و دوغ خیلی در او سازگار بودند ولی ایجاد یبوست می‌کردند. یک شب در میان اقدام به

تنقیه می‌نمود. خارش کمی باقی بود. نسخه‌ایکه برایش نوشتم عبارت بود از: مغز فلوس ۱۴،

ترنجبین ۱۶، آلو بخارا ۳ دانه، تمر هندی ۵، گل سرخ ۱، بنفشه ۳، عناب ۲۰ دانه و ترنجبین

۱۲ ل (برای سه بار).

بیمار با خوردن آب ترب اشتهايش بیشتر شده، غذايش تحليل رفته و نفخ شکمش کم

می‌شد.

- در تاریخ ۳۱/۲/۱۲ حالات عمومی او خوب شد. کبد کوچک و نزدیک به حجم طبیعی گشته و زردی برطرف گردیده بود. گاهی اندک خارش حس می‌کرد. لینت مزاج خوب شده بود بطوریکه بخودی خود روزی یکبار مزاج کامل عمل می‌کرد. رنگ ادرار طبیعی بود. داروهای قبلی تکرار شدند. علاوه بر تجویز آب ترب دستور عصاره تخم خربزه ۳، تخم خیار ۳، تخم خرفه ۲، تخم کاسنی ۶ و فلوس ترش خوراکی هم داده شد.

- در تاریخ ۳۱/۳/۱۲ رنگ و روی بیمار روشن‌تر شده بود. می‌گفت دواها را مرتباً می‌خورد و دستورات را عمل می‌نماید. ورم کبد خوابید و شکل عادی داشت. ناخوشی کبد کلیه‌ها را خسته کرده بود. از این‌رو آثار ورم کلیه و نفخ و خیز در خود حس می‌کرد. خارش رفع شده بود. سپردم چند روزی این نسخه را مورد استفاده قرار دهد. جوشانده از پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، بنفشه ۲، عناب ۲۰ دانه، ترنجبین ۱۲ ل. و شیر خنک از تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۲، گشنیز ۲ و کاسنی ۲ ل. این نسخه برای رفع ورم و خستگی کلیه‌ها و تقویت کبد داده شد.

\* \* \*

### \* بیمار دوازدهم

در تاریخ ۳۱/۶/۱۵ آقای نجات‌اله ک. شغل داروساز به مطب رجوع نمود بیمار شکایت از سوءهاضمه و درد شکم داشت.

در معاینه شکم جمع و متشنج می‌نمود. بیمار در اثر فشار دست احساس درد در ناحیه فم معده و قولون راست می‌کرد که شدید بود. سیگموئید هم تنبل بود و درد داشت. رنگ بدن بیمار تار و کدر می‌نمود. بدن نسبتاً خشک و کم‌چربی به نظر می‌رسید. ضمناً بیمار دچار پیوست هم بود.

در پرسش معلوم شد پدرش بواسیر و مادرش سردرد داشته‌اند و سوءمزاج او ارثی است.

## درمان

مقدمتاً نسخه زیر را برایش نوشتم:

ریشه خطمی ۵، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، افسنتین رومی ۱ و گل گاوزبان ۱  
(جوشانده برای ۵ بار)

این داروها روده را نرم نموده، ترشح معده و کبد را افزون و رفع تشنج می‌نمایند.  
دستور دادم شرح بیماریهای والدین خود را برایم بنویسد و بیاورد. آنچه در زیر می‌خوانید عین  
نوشته اوست:

«... پدرم شبی موقع عبور از خیابان در اثر وقوع حادثه‌ای هول کرد و زبانش  
بند آمد. مدت پنج تا شش ماه به معالجه پرداخت رفع عارضه‌اش شد.  
باز وقتی خیلی عصبانی می‌شد زبانش بند می‌آمد و به لکنت می‌افتاد. سرانجام  
در سن ۵۷ سالگی درگذشت. مرحومه مادرم، وقتی کوچک بودم بیشتر اوقات  
می‌دیدم که سرش را بسته است. از او سؤال می‌کردم چرا همیشه سرت را  
می‌بندی؟ می‌گفت دائم سرم درد می‌کند. یکمرتبه هم بیاد دارم که گوش او  
سنگین شد. هرچه با او حرف می‌زدیم نمی‌شنید. مدت دو سال ناراحتی‌اش  
طول کشید تا اینکه به توصیه یکی از دوستان «زنجبیل پرورده» رادر چای  
ریخت و صبح ناشتا از آن خورد. با استفاده از همین دستور ساده شنوائی  
خود را باز یافت بطوریکه اول یار صدای گنجشکان را روی درخت شنید.  
دیگر صدای صحبت آهسته ما هم برایش مفهوم بود. با توجه به تأثیر دارو  
و چند روز استفاده از آن سنگینی گوش او برطرف شد. مادرم در سن ۶۳  
سالگی درگذشت ... و اما خودم، تا سن هفده سالگی صحیح و سالم بودم.  
فقط تا آنجا که به یاد دارم از طفولیت بیشتر اوقات دچار یبوست می‌شدم.  
کم‌کم تا سن ۲۲ سالگی زیر شکم درد می‌گرفت ولی چون معمولاً یبوست داشتم  
هر یک یا دو ماهی مسهل منیزی کلسینه می‌خوردم بهتر می‌شدم. در سن ۲۴  
سالگی ازدواج کردم. پس از یکسال دل دردم کم‌کم زیادتر شد. در این

زمان مشروب هم می‌خوردم. سپس دچار مرض حصبه شدم که سه ماه معالجه آن طول کشید. هنوز درمان این بیماری خاتمه نیافته. نزدیک عید نوروز مشروب زیادی خوردم. در این زمان مبتلا به یرقان شدم که تمام بدن و چشم‌هایم زرد شدند و بالاخره معالجه شدم. ولی دل‌دردم بتدریج چهارماه و سپس دوماه به دوماه و کم‌کم به هر روز و هر شب رسید. برای معالجه، که الآن چهار سال از آن می‌گذرد، نزد دکتر م. رفتم با مداوای ایشان قدری بهتر شدم. اصولاً این دل‌درد شبها بیشتر بروز می‌کند. از زمانیکه نزد شما به معالجه مشغول می‌باشم معده لینت خوبی پیدا کرده اما باز هم دل‌درد دارم. مثلاً دیروز صبح دوشنبه ۳۱/۶/۳۱ شیر و چای با نان سوخاری خوردم تا ظهر دردی نگرفت. اما هنگام ناهار، غذا آب جوجه با نان و قدری گوشت جوجه خوردم. تا ساعت ده شب شکم پیچ زد و درد گرفت. صبح سه‌شنبه سیرابی خوردم تا ساعت ۱۰ صبح دل‌پیچه داشتم. قدری عمل کرد بعد کمی ساکت شد.

... همیشه اوقات بیشتر سر معده‌ام درد می‌گیرد. صبح چهارشنبه نان و سیرابی خوردم حالم بد نبود. ظهر نان با چای و شب نان و مربا خوردم. صبح که از خواب بلند شدم سینم سنگینی می‌کرد. نتوانستم صبحانه بخورم ...»

- در تاریخ ۳۱/۷/۳ بیمار به مطب مراجعه نمود. معلوم شد مزاجش با پیروی از دستور لینت یافته ادرارش به نسبت زیادتر شده و حال عصبی و کدورت و بدبینی‌اش هم کاهش یافته است. برای تقویت کبد و رفع حرارت آن دستور زیر را برایش نوشتم:

۱- پوست بید ۲، ریشه کاسنی ۲، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، ریشه کاسنی ۵ و گل‌گاو زبان ۳ ل. این جوشانده علاوه بر آنکه روده و معده را نرم می‌نماید زخم و خراشهایی را که در جدار روده پدیدار می‌گردد مرمت و اصلاح کرده و رفع سوزش و پیچش شکم را می‌نماید.

۲- خاکشیر، برای لینت مزاج، دفع سودا و چرب و تر نمودن بدن دادم.

۳- کتیرای پیچ هم برای کمک به لینت مزاج، نرم و لیز نمودن دستگاه گوارش و تقویت مزاج تجویز کردم.



۴- عصاره تخم گشنیز ۳، تخم خرفه ۲ و تخم کاسنی ۲ ل.

۵- حب سیاه □

۶- آب ترب (برای دفع اغزالات و اورواتها).

- در تاریخ ۳۱/۷/۲۰ بیمار اظهار داشت حب‌ها را مرتب می‌خورم و دل‌دردم تخفیف زیاد یافته لذا جوشانده را گهگاهی می‌خورم. لینت مزاجم بهتر شده است، بیمار خاکشیر و کتیرا را هم مرتب مورد استفاده قرار نمی‌داد، فقط با استفاده مرتب از حب خیلی راضی از حال خود بود. مجدداً دستور دادم حب سیاه، آب ترب، خاکشیر و کتیرا و نیز جوشانده پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۳، گل خطمی ۲ و ریشه خطمی ۵ ل را بخورد.

این شخص چون داروساز بود این دستورات را دقیقاً تا چندی ادامه داد و با توجه به بهبود حاصله استفاده از داروها را ترک کرد.

- در تاریخ ۳۲/۹/۲۷ دوباره پیشم آمد، اظهار داشت به واسطه پیشآمدهای ناگوار و تأثرات و تألمات روحی مجدداً دردهای معده‌ام بروز کرده از این رو مراجعه کردم تا با معاینه و گرفتن دستور، درد مثل سابق شدت نکند. دستورات لازم به او دادم که مرتباً از آن پیروی نماید و او را مطمئن از بهبوداش ساختم.

لازم به یادآوریست که هرچند تأثرات و تألمات در بروز این بیماری بسیار دخیل است ولی باید گفت که علت اصلی بروز این بیماری سوءمزاج ارثی بود.

مبتلایان که مزاجشان به چنین وضعی درمی‌آید باید دو تا سه دوره از داروهای موافق طبیعت خود استفاده نمایند تا مواد زیانبخشی که در بدن آنها تمرکز پیدا کرده بتدریج دفع شوند.

\* \* \*

### \* بیمار سیزدهم

در تاریخ ۱۳۳۱/۸/۵ بانو مریم م. به علت شکایت از درد معده به مطب مراجعه نمود. بیمار اظهار داشت «سابقاً نیز به دل درد مبتلاء بودم که معالجه شده بود. حال مدت سه ماه

است که مجدداً به این درد دچار شده‌ام. درد معده قبلی مربوط به چهار سال پیش بوده که پس از عمل آپاندیس رفع شد. پس از این عمل مدت یکسال دچار اسهال بودم که آن نیز برطرف گردید. از آن پس تابحال از یبوست رنج می‌برم. درد معده فعلی روزی دو سه بار بروز می‌کند. صبح‌ها دهانم خشک می‌شود و از این بابت خیلی ناراحت هستم. بیشتر اوقات از سردرد شکایت دارم. پاره‌ای اوقات به هنگام صبح روده‌ها حالت پیچش دارند. بیشتر وقتها صبح بعد از صرف چای دهانم ترش می‌شود. بعد از معالجات زیاد و تهیه عکس از معده و روده تشخیص زخم اثنی‌عشر داده شد. طبق اطلاع، پدر و مادر این بیمار هر دو مبتلاء به بواسیر بودند.

#### معاینه

زبان از اندک باره زردرنگی پوشیده بود. از فشار دست بر ناحیه قولون صاعد و ناحیه سیگموئید احساس درد می‌نمود که دلالت بر ورم می‌کرد. شکم گاز داشت و صدا می‌کرد. بیمار اظهار داشت معمولاً رأس چهار ساعت پس از صرف غذا درد معده‌اش بروز می‌کند، ضمن آنکه گاهی این درد با صرف خوراک ساکت شده و گاهی هم آرام نمی‌گیرد.

#### درمان

برای تسکین درد و رفع ترشی معده پودری مرکب از منیزی کلسینه ۲ گرم، بی‌کربنات دوسود ۲ گرم، عصاره کندورانگو ۵۰ سانتی‌گرم جهت یک واحد نوشتم که روزی دو تا سه واحد از آنرا بخورد. علاوه بر آن روغن بادام شیرین ۶ ل تجویز شد که با استفاده از آن روی زخم پوشانده شده و اطراف آنرا نرم نماید و از تشنج آن بکاهد. سپس دستور دادم ریشه خطمی ۵ ل را جوشانیده و بخورد تا زخم را مرمت کرده و آنرا برطرف سازد. (این دستور برای ۳ بار داده شد.) دستور دادم از غذاهای تند مانند فلفل و نیز غذاهای شور و همچنین خوراک‌های بودار مانند سیر و پیاز خودداری ورزد. غذا کمتر بخورد و زیادتر آنرا بجود تا در دهان مانند شیر شود. آنگاه آن را فرو برد تا بار سنگینی بر معده نشده و معده بتواند درست از عهده هضم آن برآید.

## \* بیمار چهاردهم

برای عیادت از بانو کبری ع. ت. ۲۱ ساله، در تاریخ ۱۳۳۲/۱/۸ به خانه او مراجعه نمودم. بیمار از بیماریهای پدر خود اطلاعی نداشت. مادرش زیاد عصبی و خواهرش به سرزند مبتلاء بود. طبق اظهار بستگانش در ۱۲ سالگی به حصه دچار شده، پس از ازدواج چهار فرزند بدنیا آورده و یک بچه سه ماهه را کورتاژ کرده. بعد از این عمل کم کم دچار بیماری زردی شده است. مدتها به معالجه پرداخته ولی کبدش روز بروز متورم تر می شد. از این رو خیز و نفخی که پدیدار گردیده بود بتدریج بیشتر می گشت. در واقع رعایت دستورات پزشک را نمی نمود. از این رو توان حرکت از او سلب شده و مرض به اشد درجه رسیده بود. طبیب معالج، بیماری را علاج ناپذیر دانسته و اظهار داشت قسمت عمده کبد به حال تصلب و تشمع درآمده و دیگر امیدی در پیش نیست. همه از زندگی او دست شسته بودند. در همین زمان یعنی در تاریخ ۳۲/۱/۸ بود که مرا به عیادت او بردند.

در معاینه، شکم از باد و خیز پر بود. پاها و دستها و صورت و بدن خیز داشتند و بقول معروف همچون «خیکی از باد» بود. شکم بیس بود و هیچ کار نمی کرد. ادرار بسیار کم و هر پنج، شش روز یکبار بقدر نصف استکان دفع می شد. به عبارت دیگر دچار «انوری» سخت شده بود. بیمار میل به غذا نداشت و هیچ حرکتی نمی توانست بکند. به زحمت او را بلند می کردند تا سر لگن بنشیند. او را نگاه می داشتند تا به زمین نیافتد. استفراغ زیاد می کرد. شبها از یک تا یک و نیم درجه تب داشت. قادر به نشستن نبود مگر به کمک دیگران آنها برای اینکه یک قاشق دوا بخورد و بیش از این مدت نمی توانست بنشیند. هر وقت تزریق آمپولی به او می شد دچار سردرد و دندان درد می گردید. تپش قلب داشت و همیشه بیحال و بحال چرت زدن بود. همچون آدمهای بیهوش در خواب و بیداری به سر می برد. مطالب را درست درک نمی کرد. خلاصه آنکه بیمار به اورمی، انوری، فلج روده ها دچار شده بود و تهیج و خیز

خارج و طبیعت او قادر به دفاع گردد. بنابراین نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، ریوند چینی و Fiel de boeuf (زهرة گاو) ۵۰ سانتی گرم.

۲- جوشانده از پوست بید ۲، ریشه کاسنی ۳، شاهتره خشک ۲، پوست هلبله زرد ۴، اکلیل ۲، خارخسک ۱ و ترنجبین ۲۵ ل.

۳- بخور آب ترب آغشته به عسل. (۳ بار)

- در تاریخ ۲۲/۱/۱۰ خبر آوردند که ادرار بیمار باز شده که خیلی غلیظ و متعفن است.

شکم هم روزی دو سه بار کار کرده و مدفوع زیاد و متعفن توأم با گلوله‌هایی از مدفوع که در آن شنارز بوده دفع شده است. دستور زیر را دادم:

۱- جوشانده از پوست هلبله زرد ۴، ریشه کاسنی ۲، ریشه خطمی ۵، شاهتره خشک ۲، رازیانه ۱، اکلیل ۲، خارخسک و ترنجبین ۱۶ ل.

۲- تکرار تنقیه و آب ترب و عسل. (۳ بار)

- در تاریخ ۳۲/۱/۱۴ به عیادتش رفتم حال بیمار بسیار بهبود یافته و بکلی عوض

شده بود بخدیکه بدون کمک دیگران می‌توانست بنشیند و بخوابد. مزاج هم با پیروی از این دستورات لینت یافته و روزی دو سه بار عمل می‌کرد. ادرار خیلی زیاد شده و مقدار آن روزانه به دو لیتر می‌رسید.

پوست هلبله زرد در این مورد بهترین دارو برای لینت مزاج و رفع خیز و اصلاح کبد و

رفع گرمی و حرارت آن می‌باشد. نسخه زیر داده شد:

۱- جوشانده از پوست هلبله زرد ۵، ریشه کاسنی ۲، شاهتره خشک ۲، ریشه خطمی ۵، گل خطمی ۲ و خارخسک ۲ ل.

۲- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، ریوند چینی ۲ و سنامکی ۱ ل. (۴ بار)

۳- تنقیه: شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و سنامکی ۱.

- در تاریخ ۳۲/۱/۱۹ بیمار را به مطب آوردند که اسباب تعجب من شد. مریضه با کمال راحتی از ۲۱ پله عمارت بالا آمد بدون آنکه کسی کمکش کرده باشد. در معاینه خیز شکم بسیار کم گشته و عظم کبد و طحال معلوم گردیده بود. چون حرکت دادن او امکان خستگی قلب را در پیش داشت از این رو شربتی مرکب از اتر و تعفین سیل برایش نوشتم که روزی چند قاشق بخورد. همچنین قرص Cebion نوشتم که روزی ۶ عدد میل کند.

- در تاریخ ۳۲/۱/۲۳ نسخه زیر داده شد:

- ۱- عصاره تخم خربزه ۴، تخم شوید ۳، تخم خیار ۲، تخم کدوی شیرین ۲ ل.
- ۲- تنقیه از سنامکی ۱، گل پنیرک ۲، گل خطمی ۲ و شکر سرخ ۱۰ ل.
- ۳- جوشانده از ریشه کرفس ۴، رازیانه ۲، اکلیل ۲، خارخسک ۲ ل.

- در تاریخ ۳۲/۱/۲۷ نسخه زیر داده شد:

- ۱- عصاره تخم خربزه ۴، تخم کدوی شیرین ۳، تخم خرفه ۲ ل.
- ۲- تخم کتان ۵ ل.
- ۳- کوبیده رازیانه و شکر سفید.
- ۴- جوشانده از زنیان ۱، تخم کرفس ۴، اکلیل ۲، خارخسک ۱، ریشه کرفس ۴، ترنجبین ۱۶ ل.
- ۵- تنقیه شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و سنامکی ۱ ل.

- در تاریخ ۳۲/۱/۳۰ از بهبود حال او خبر آوردند. سپردم دو شیشه از «آب معدنی هما» که از روستای اسک لاریجان برایم آورده بودند به او داده شود. با خوردن این آب معدنی مزاج لینت یافت. قبل از آن مزاج با کمک تنقیه کار می کرد. حال بخودی خود روزی یکبار به مقدار کافی عمل می کرد. ادرار روزی سه بار و هر دفعه، به مقدار زیاد دفع می شد. باید یادآوری کنم که بیمار آب و چای نمی خورد و این رطوبت بدن بود که خارج می گردید.

- در تاریخ ۳۲/۲/۷ بیمار به مطب آمد. حالش خیلی خوب بود. دیگر تصور خیز و آب در بدن او نمی رفت. کبد کوچکتر گردیده بود. آب معدنی هما را روزی سه استکان کوچک می خورد و از آن فایده زیاد دیده بود. هرگاه جوشانده را ترک می کرد چنین احساس می نمود که

روی زبان او فلفل و در گلویش هم تیغی نهاده شده است. می‌گفت تخم کتان با حالش سازشی ندارد لذا آن را ترک کرد. داروها تکرار شدند سپردم آب هما را به مقدار بیشتری برایش فراهم نمایند.

در تاریخ ۳۲/۲/۱۳ آزمایش ادرار وجود البومین را ۵/۹۰، غلظت را ۱۰۰۰۷، مقدار اوره را ۲۸ و فسفات را سه گرم نشان می‌داد.

- در تاریخ ۳۲/۲/۲۳ در آزمایش ادرار اثری از البومین نبود. حال بیمار خوب شده بود.  
 - در تاریخ ۳۲/۲/۳۰ بیمار به تنهایی به مطب آمد. نفخ شکم و خیز آن بکلی خوابیده بود. ولی اگر سرپا می‌ایستاد نفخ در شکمش مشاهده می‌شد که اندکی خیز و آب هنوز در آن باقی بود. اما در سایر قسمت‌های بدن تهیج و خیز وجود داشت. در قیافه و سیمای او آثار کدورت و نشانه‌ای از خرابی کبد و تهیج نمایان بود ولی خیز یا نفخی نداشت و این مخصوص ورم و ناتوانی کبد و آثار خستگی کلیه‌ها بود. طبق اظهار، روز گذشته عصبانی شده و در نتیجه قلبش درد گرفته بود. از آب هما خیلی رضایت داشت. می‌گفت در مدت ۹ روزی که از این آب خورده‌ام دیگر نیازی به تنقیه حاصل نشده و مزاج روزی دو سه بار عمل می‌کند که آبکی و شل است. ادرارش هم زیاد بود. دستورات زیر را دادم:

۱- خاکشیر در قندداغ

۲- عصاره تخم خربزه ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم خرفه ۲ ل.

۳- جوشانده اکلیل ۲، خارخسک ۲، رازیانه ۱، ریشه کرفس ۴ و تخم کرفس ۱ ل.

- در تاریخ ۳۲/۲/۲۶ بیمار اظهار داشت با خوردن این داروهای «گرم» تهیج و پف کردگی در صورتش پیدا می‌شود. شکم هم نفخ می‌کند و سفت می‌شود. مزاج روزی یکبار عمل می‌کرد. نسخه زیر را نوشتم:

۱- جوشانده از پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، اصل السوس ۲ و ترنجبین ۱۶ ل.

۲- عصاره تخم خیار ۳، تخم خرفه ۲ و تخم گشنیز ۲ ل.

۳- آب معدنی هما

حالات عمومی بیمار از هر حیث خوب بود. با اطمینان از سلامت او را روانه کردم.

- در تاریخ ۲۲/۹/۱۰ شوهر خود را که دچار بیماری گریپ شده بود به مطب آورد. از حالش جويا شدم اظهار رضایت نمود هیچگونه شکایت و ناراحتی نداشت و بطور کلی بهبود یافته بود.

این خانم هرچندی یکبار راهنمای یک بیمار شده و به مطب می‌آید. ضمناً دستوراتی نیز برای خود می‌گیرد. در تاریخ ۳۳/۱۱/۱۳ به نزد آمد. شش ماهه حامله بود دستورات بهداشتی به او دادم. در سلامت کامل به سر می‌برد.

\* \* \*

#### \* بیمار پانزدهم

در تاریخ ۳۳/۳/۵ آقای احمد خ. که ۴۳ ساله به مطب آمد. شکایت از ناراحتی گلو و عسر بلع داشت. گفت چندیست که بدین مرض گرفتار شده است. خود علت بیماری را از «سردی» تشخیص داده بود. می‌گفت علت بیماریم را کرا را به پزشکان معالجم یادآور شده‌ام ولی آنها توجهی به این امر ننموده‌اند.

از سوابق بیماری شخصی و خانوادگی اش جويا شدم. اظهار داشت «در کودکی پدرم را از دست دادم که علت مرگش را نمی‌دانم. مادرم در ۷۵ سالگی به علت ابتلاء به مرض نوبه و ورم کلیه فوت شد. شخصاً از طفولیت تحمل خوردن خوارکی‌های «سرد» را نداشتم و اصولاً تمایلی هم به خوردن آنها نداشتم، فقط گاهی کاهو و سرکه می‌خوردم. بالعکس علاقه‌ام به صرف غذاها و خوراکی‌هایی با طبیعت گرم بود.

از حدود ۹ سال پیش دچار عارضه عُسربلع شدم که به مرحوم دکتر حبیب عدل متخصص گوش و حلق و بینی مراجعه کردم. ایشان پس از معاینه بسیار دقیق گفتند هیچگونه عیب و علتی در گلوئی شما مشاهده نمی‌شود. کارت معرفی نوشتند و مرا نزد آقای دکتر ثمری راهنما شدند. ایشان بیماری‌ام را از کبد تشخیص دادند و نسخه‌ای دادند. از جمله آنکه قبل از هر غذا ۴ گرم سولفات دومینیزی بخورم. در همین زمان بود که مادر پیرم درگذشت و ناراحتی من دو چندان شد. چون عمل بلع برایم خیلی دشوار شده بود و مرتباً داروهای مسکن

می‌خوردم حالت ترس و هراس به من دست داده بود و از کار بازمانده بودم. در سالهای بعد به اطبای دیگری مراجعه کردم. متخصصان متذکر شدند که عیبی مشاهده نمی‌کنند. پزشکان بیماری‌های داخلی نیز با دیدن نسخ پزشکان قبلی به تقویت کبد می‌پرداختند. در صورتیکه من نمی‌توانستم لقمه‌ای را در حد یک دهم طبیعی فرو دهم. شخصاً از صرف غذاهای «سرد» خودداری ورزیدم. حالم مساعدتر شد ولی افکارم کماکان مغشوش بود و هنوز ترس از من زایل نشده بود. در حال حاضر نیز دچار ضعف اعصاب شدید هستم. از دیدن واقعه‌ای که از نظر دیگران عادیهست به گریه می‌افتم. فشار خونم با تزریقات و داروهای مقوی حداکثر به ۱۲ می‌رسد ولی در مواقع عادی ۱۰ تا ۱۰/۵ است. موقعی که آب لیمو می‌خوردم ادرارم به اندازه‌ای صاف و شفاف می‌شد که تشخیص آن در شیشه مقدور نبود. از زمانی که به خوردن غذاهای با طبیعت گرم پرداخته‌ام حالم رویهمرفته بهتر شده در صورتیکه دیگران این نوع غذاها را برایم زیان‌آور می‌دانستند. حالیه در صورتیکه «سردی» نخورم عمل بلغ با ناراحتی کمتری انجام می‌گیرد. زیاد مبتلاء به اسهال می‌شوم که گاه شدید است. در اینمدت تنها سیر است که موجب توقف اسهالم می‌شود. پس از توقف اسهال گاز معده به میزان فوق‌العاده زیادی افزایش می‌یابد ...»

با توجه به شرح بیماری‌اش نسخه زیر را نوشتم:

- ۱- حب باریجه ۵۰ دانه، روزی ده عدد
- ۲- جوشانده از آویشن شیرازی ۱، بابونه ۱ و رازیانه ۱ ل
- ۳- غاوت از کندر ۴، سیاهدانه ۱، دارچین ۱، گلپر و شکرسفید ۸ ل (دو تا سه قاشق چایخوری میان هر خوراک میل کند)

- در تاریخ ۲۳/۳/۱۰ طبق قرار به نزد آمد. بهبود زیادی در حالش پیدا شده بود.

نفخ شکم خیلی کم گشته بود. با استفاده از این دارو دفع گاز شده و عمل بلغ خیلی بهتر و آسان‌تر گردیده بود. سپردم صبح‌ها یک پره سیر بخورد. ضمناً جوشانده‌ای مرکب از آویشن شیرازی ۱، انیسون ۱ و بابونه ۱ ل نوشتم و نیز دستور دادم خوردن حب باریجه را ادامه دهد. - در تاریخ ۲۳/۳/۲۰ بار دیگر مراجعه نمود. حالش خوب بود و دیگر شکایتی نداشت.



دستوراتی خواست. سپردم از خوردن ماست، اسفناج، کاهو، گیلاس، آلبالو، گوجه و امثال آن تا چندی خودداری ورزد. گهگاهی حب باریجه را بخورد و غالب روزها بقدر یک مثقال آویشن شیرازی را بجای چای دم کرده بنوشد. این آقا ضمن اطمینان از بهبود حاصله یا تشکر مطب را ترک کرد.

\* \* \*

### \* بیمار شانزدهم

در تاریخ ۱۳۳۳/۳/۶ آقای جواد - ق. به مطب رجوع نمود. در معاینه‌ای که از او به عمل آوردم تشنج در ناحیه شکم دیده می‌شد که این امر با فشار دست روی قولون راست بطور زیادی مشهود می‌گردید. همچنین بیمار دردی هم در سیگموئید داشت که نسبتاً کمتر بود. می‌گفت صبح‌ها دهانش خشک و تلخ است و میلی به صرف صبحانه ندارد مزاجش روزی دو بار بطور خیلی ناقص کار می‌کند که با زورپیچ کمی همراه است و هر وقت یبوست شدیدی داشته باشد سرمعه‌اش هم درد می‌گیرد. تشخیص بیماری او را تشنج و ورم مزمن روده و «گرمی جگر» دادم. اما قبل از آنکه به شرح درمان بپردازم، پیشینه بیماری آقای جواد ق. را که به قلم خود ایشان نگاشته شده عیناً نقل می‌کنم:

«... کسالت من از سال ۱۳۳۰، بطوریکه خودم به خاطر می‌آورم شروع شده، در ابتدای امر اگر به محلی که گرم بود می‌رفتم تا اندازه‌ای ناراحت می‌شدم و یک کمی هم عرق می‌کردم. در آن موقع فکر می‌کردم که اینمالت عارضه موقتی است ولی کم‌کم این کسالت تشدید شد بطوریکه در اواخر سال ۳۰ و اوائل سال ۳۱ بطور عمومی ناراحت بودم. اصولاً اگر کسالت خود را به سه دوره تقسیم کنم دوره اول از سال‌های ۳۰ و ۳۱ شروع می‌شود. خاصه آنکه در این دوره ناراحتی من فقط حساسیت در مقابل گرما بود. به محض اینکه به جای گرمی وارد می‌شدم مثل اینکه گر می‌گرفتم. بدون جهت خیس عرق می‌شدم. البته به جهت عرق کردن زیاد همیشه چه در زمستان و چه در تابستان سرماخوردگی داشتم و از درد تخم

چشم، پشت گوش و پشت سر ناراحت بودم. بدیهی است که وضع مزاج و شکم من هم از همان تاریخ نامرتب بوده است. بطوریکه در حال عادی همیشه یبوست توأم با زورپیچ دارم. در سالهای گذشته چند بار اسهال، مخصوصاً اسهال خونی گرفته‌ام که بطور کامل معالجه نشده. چون احتمال وجود کرم می‌رفت مدفوع را سال گذشته تجزیه کردم تخم کرم در آن دیده شد. دو بار دوا خوردم (ساکافن) فقط یک کرم ساقط شد. دوره دوم کسالت من تقریباً از نیمه اول سال ۲۲ شروع می‌شود. بدین معنی که علاوه بر تشدید کسالت قبلی نقصانی نیز در تمایلات جنسی و سستی کمر حاصل شد. در این دوره به تعداد زیادی از اطباء مراجعه نمودم. عموماً تشخیص ضعف اعصاب می‌دادند. بدیهی است با تزریق آمپولهای تقویتی در حال من کمی بهتر می‌شد منتهی پس از مدتی دوباره به حال اولیه برمی‌گشت. انواع و اقسام ویتامینها و داروها تجویز می‌شد ولی نتیجه کلی و قطعی نداشت. دوره سوم بیماری از اواسط سال ۲۲ شروع شد. در این دوره علاوه بر کسالت قبلی یعنی تعریق زیاد، التهاب و ناراحتی و نقصان تمایلات جنسی، درد شدید مفاصل مخصوصاً در مچ دستها و بند انگشتان دست و در ناحیه سر زانو نیز اضافه شد. تمایلات جنسی هم خیلی خیلی کم گردید. چون از چندی قبل داروهای فسفردار استعمال می‌کردم درد مفاصل تقریباً برطرف شد ولی ناراحتی‌های دیگر شدیداً باقی ماند. وضع مزاجم هم بدتر شد بطوریکه دیگر زورپیچ قطع نمی‌شود. از تمام قسمت‌های بدن رادیوسکوپی شد. آنطور که اطباء تشخیص دادند ریه‌ها، قلب، کلیه‌ها، و کبد سالم است و فشار خون هم کاملاً مناسب می‌باشد.

اصولاً تا بحال به دو مرض میتلاء شده‌ام یکی در سن کودکی مالاریا بود و معالجه شد. یکی هم در هشت سالگی که بعلت چرک کردن لوزتین سه ماه بستری بودم. از مجرای ادرار چرک و خون دفع می‌شد تا اینکه لوزه‌ها را عمل کردم و آن کسالت مرتفع شد. از لحاظ خانوادگی بطوریکه من اطلاع دارم و سابقه

هم نشان می‌دهد اصلاً در میان فامیل ما مرضی مسری وجود نداشته و عموماً به عمر طبیعی رسیده‌اند. پدر من ۱۶ سال قبل یعنی در سن ۷۵ سالگی فوت کرد. من نمی‌دانم بطور قطع در اثر چه مرضی درگذشت. سینه ایشان درد می‌کرد و اخلاط می‌آمد اما چیز مهمی نبود. کما اینکه سینه مادرم نیز که در قید حیات است درد می‌کند. سن مادرم در حدود هشتاد سال است و آنطور که می‌گویند «برونشیکتازی» دارد. بعضی برونش‌های سینه او گشاد شده و در نتیجه چرک کرده و اخلاط می‌آید و اگر سرما هم بخورد تب می‌کند. من کوچکترین فرزند ایشان هستم و ۲۰ سال دارم ...»

#### درمان

روغن بادام شیرین ۱۲ ل، ریشه خطمی ۵، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و سنبل‌الطیب ۱ ل تجویز شد. این داروها مبرد و بهبود بخش اورام بوده، روده را تسکین می‌دهند و زخم‌ها را مرمت می‌کنند. بعلاوه با استفاده از آن مدفوعی که به دیواره روده چسبیده شده نرم، کنده و دفع می‌شود. همچنین دستور استفاده از عصاره تخم خربزه ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم گرمک ۲ ل و نیز آب ترب داده شد. آب ترب جهت رفع حساسیت کبد، که کمی بزرگ شده و کیسه صفرا که کمی متورم بود، تجویز گردید.

- در تاریخ ۳۳/۳/۱۵ بهبود زیادی در حال بیمار پدیدار گردید. مزاج سهلتر و بیشتر کار می‌کرد. داروها تکرار شدند.

- در تاریخ ۳۳/۳/۲۴ درد قولون خیلی کم شد. در سیگموئید دردی حس نمی‌کرد. خشکی و قلخی دهان هنگام صبح رفع شد. لینت مزاج بهبود یافت. اشتها زیاد گردید. بیمار دیگر شکایتی نداشته. تجویز تخم خربزه ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم خرفه ۲ و نیز سنبل‌الطیب ۱، پوست بید ۳، ریشه خطمی ۵، گل خطمی ۲ و گل پنیرک ۲ ل برای ۴ بار شد.

- در تاریخ ۳۳/۳/۲۶ عرق کردن بیمار بسیار کم و تپش قلب او خیلی کمتر شده بود. لینت مزاج مرتب گردیده و روزی دو بار بدون زور پیچ کار می‌کرد. حال روحی بیمار خیلی

خوب شده بود. شکایت او این بود که زود خسته می‌شود و کمی عرق می‌کند. در معاینه قولون راست با فشار دست اندکی درد داشت. سایر حالات او عادی و طبیعی بود.

نسخه‌ای که به او دادم عبارت بود از جوشانده‌ای مرکب از بابونه ۱، پوست بید ۳، ریشه خطمی ۵، گل پنیرک، گل خطمی ۲، و بادرنجوبه ۱ ل و نیز شیر خنک مرکب از تخم خیار ۳، تخم گشتیز ۲ و تخم خرفه ۳ ل.

بیمار قبلاً میلی به گردش و آمیزش نداشت که مربوط به ضعف اعصابش می‌شد حال بدان اظهار تمایل می‌کرد و حالتی اجتماعی پیدا کرده بود. در آزمایش ادرار مقدار اگزالات دوشو ۲۰ تا ۲۵ نشان داده می‌شد.

- در تاریخ ۳۳/۴/۲ حال عمومی بیمار از هر حیث خوب بود. تجزیه ادرار این بار بعکس گذشته که حاوی اگزالات دوشو بود مقدار زیادی اسیداوریک داشت. داروها تکرار شدند. آب ترب توصیه شد.

علت برطرف شدن اگزالات دوشو و پدیدار شدن اسیداوریک، سوءمزاج ارثی و اشکال غیرطبیعی نقرس می‌باشد.

- در تاریخ ۳۳/۴/۷ حال عمومی بیمار بسیار خوب بود. هیچگونه شکایتی نداشت. مزاج روزی سه تا چهار بار کار می‌کرد. حالات سابق که چون حمله بروز می‌کردند فعلاً برطرف شده بود. بدن رنگ روشن پیدا کرده بود. مثل اینکه پرده کدر و تاری زیر پوست بود که حالا رد شده بود. داروها تکرار گردیدند.

- در تاریخ ۳۳/۴/۱۳ آزمایش ادرار کمی اگزالات دوشو و اسیداوریک نشان می‌داد. بیمار از وضعیت مزاجی‌اش خیلی راضی بود و شکایتی نداشت فقط کمی احساس ضعف می‌کرد و عرق بدن هنوز قدری باقی بود نسخه زیر داده شد:

پوست بید ۳، بنفشه ۲، ریشه کاسنی ۲، عناب ۲۰ دانه، آلو بخارا ۲۰ دانه و نیز عصاره تخم خیارین ۴، تخم هندوانه ۳، تخم خرفه ۲ ل. به بیمار همچنین استفاده از انگور نارس گس ترش و شیرین و جوانه جو تجویز شد.

- در تاریخ ۳۳/۴/۲۶ در آخرین مراجعه، حال بیمار بسیار خوب شده بود. قوای جوانی

بهتر و تمایلات او افزایش یافته بود. دستور دادم از نسخه‌های قبلی کماکان استفاده برد و به بهبود خود اطمینان داشته باشد.

\* \* \*

### \* بیمار هفدهم

در تاریخ ۱۳۳۳/۶/۱۱ خانم جوانی به نزدم آمد که مبتلا به آپاندیسیت شده بود. غذا را به درستی هضم نمی‌کرد. شکمش نفخ و دل‌درد داشت.

سه ماه قبل اقدام به عمل آپاندیس نموده بود. پس از عمل، عوارض و آثار مذکور باقی مانده و باز معذب بود. به همین جهت به سراغ من آمده بود. علت بیماری‌اش را از ورم قولون صاعد تشخیص دادم، زیرا از فشار دست بر روی این محل متالم می‌شد و درد می‌کشید. حالتی سودائی و عصبانیت زیاد داشت. دستوراتی به شرح زیر به او دادم:

۱- جوشانده‌ای از افسنتین رومی ۱، ریشه خطمی ۵، گل پنیرک ۲، سنبل‌الطیب ۱

۲- خاکشیر روزی یک قاشق چایخوری

۳- محلول کتیرای گون ۱ ل در یک استکان آب گرم (سه بار)

بیمار روز چهارم مداوا به نزدم آمد. بهبود بسیار در وضعش پیدا شده بود. بار دیگر

داروها تکرار گردیدند و حالش بکلی خوب شد.

یادآوری می‌نمایم که در این‌گونه بیماران نسخه مذکور بسیار مفید و مؤثر می‌باشد.

\* \* \*

### \* بیمار هیجدهم

در تاریخ ۲۳/۸/۳ بانو سکینه م. بیست و پنج ساله، ساکن افراسیاب کلای نور را به

مطب آوردند. همراهان بیمار اظهار داشتند چهار ماه قبل ابتدا در تمام اعضای بدن او خستگی

و کوفتگی احساس شد. تصور چائیدن خود را نمود. در همین موقع دردهای خفیفی هم در

مفاصل او بروز کرد. سپس لکه‌های زخم در سطح گلو و زبان پدیدار گردید. بعد از آن قلب به

تپش افتاد و ریزش عرق شروع شد. درد به شکم افتاد. اسهال پیدا شد که فقط زور و پیچ بود و مدفوع خیلی کم دفع می‌گردید. اشتها کم و نفخ افزایش یافته بود.

برای معالجه بیمار را به تهران آورده بودند منتهی پس از یک هفته چون بهبود یافته بود، دوباره به مازندران باز گشتند. شدت مرض در آنجا آنها را ناچار به عزیمت مجدد به تهران کرد. بعد از مدتی درمان نزد اطبای مختلف بالاخره او را به نزد من آوردند.

در معاینه، بیمار رنگی پلاسیده و پریده داشت. شکایت از ناراحتی سینه، قلب، ورم روده و اسهال می‌نمود. معده دچار نفخ بود. روده‌ها در اثر فشار دست دردناک می‌نمودند. ضربان قلب زیاد بود. خفگی داشت و می‌گفت در انجام کار خیلی زود خسته می‌شود. این بیمار از پله‌های مطب به زحمت و با کمک دیگران بالا آمده بود زیرا قلب او به تپش می‌افتاد.

مقدمتاً جوشانده‌ای مرکب از افسنتین رومی ۱، ریشه انجبار ۲ ل و سپستان ۲۰ دانه تجویز کردم. در تاریخ ۳۳/۸/۱۳ در معاینه بهبود بسیار پدیدار گردید. شکم جمع‌تر شد. نسخه زیر را دادم:

جوشانده از افسنتین ۱، زنیان ۱ و زوفا ۱ ل و برای تقویت قلب هم حب حرمانی روزی ۶ دانه تجویز شد.

– در ۳۳/۸/۱۴ با خوردن حب وضعیت قلب بهتر شد. این بار ۸ عدد از این حب برای دو روز بعد دادم.

– در ۳۳/۸/۱۶ بهبود بسیار حاصل شد. حال بیمار قریب به عادی و طبیعی گردید. داروها تکرار شدند.

– در ۳۳/۸/۱۷ همراه بیمار می‌گفت روز اول که با هم نزد شما می‌آمدیم هرچند قدم راه نفس او تنگی می‌کرد و مجبور به توقف می‌شدیم زیرا مریض زود خسته و مانده می‌شد و نفسش یاری نمی‌کرد. مخصوصاً قلبش به تلاطم می‌افتاد و حالت خفگی به او دست می‌داد. ولی بعکس امروز از اواسط خیابان سیروس نزدیک داروخانه بین‌المللی تا اینجا را که قریب یک کیلومتر است پیاده و یک نفس آمد و از من جلوتر بود و یک راست از این ۲۱ پله عمارت بدون توقف و یک نفس بالا آمد. در معاینه، رنگ و روی او روشن می‌نمود. حالا به غذا میل

پیدا کرده و خوراک را به خوبی می خورد و اشتهايش زياد شده بود. نفخ شکم او هم برطرف گردیده بود. شکم روز گذشته بدون زور و پیچ دو بار عمل کرده بود. روده ها در اثر فشار دست درد نداشتند. قلب به حالت عادی می زد. دیگر شکایتي نداشت و بهبود حاصل شده بود. جهت اطمینان کامل آخرین نسخه را به شرح زیر برایش نوشتم:

۱- جوشانده از زنیان ۱، بابونه ۱، افسنتین رومی ۱ ل (۶ بار)

۲- جوشانده از زوفا ۱، پرسیاوشان ۱ و زنیان ۱ ل (۶ بار)

۳- قرص طلوع ۳۰۰ دانه (روزی ۸ تا ۱۵ عدد در صورت لزوم)

بدین ترتیب بیمار با دست یافتن به سلامت کامل به مازندران مراجعت کرد

\* \* \*

#### \* بیمار نوزدهم

در تاریخ ۱۳۳۳/۹/۳ آقای غ. ص. ۴۵ ساله ساکن بوئین زهرا را به مطب آوردند. بیمار توضیح داد که از دو ماه قبل متوجه ورم و نفخ در شکم شده است. از آن هنگام نفخ مانع راحتی و آسایش او گردیده و خواب و بیداری درستی ندارد.

#### معاینه

بیمار چهره ای چین خورده داشت که تداعی مرد هشتاد ساله ای را می نمود. چین های صورت، او را شبیه خواجه ها کرده بود. او فقط چهار دندان در ردیف پائین داشت. نفخ شکمش به حدی بود که مانع تعیین حدود اعضاء و احشاء او می شد. در ملامسه وجود آب و گاز در شکم احساس می گردید. ساق پاها و کمر نیز خیز داشتند.

بیمار اظهار می داشت مدت شش سالست که روزانه نیم مثقال تریاک می کشد، و مزاجش معمولاً روزی یک بار عمل می کند. زبان او اندکی باره زرد رنگ داشت و کمی خشک بود. می گفت تابحال هیچوقت «گرمی» با طبیعتش سازگاری نداشته است.

## تشخیص

علت بیماری را از تصلب و حرارت کبد فهمیدم. چون فردی روستائی بود روزها در صحرا و مزارع مشغول کار می‌گردید و شبها هم کمی غذا می‌خورد، از این رو احساس اختلال هاضمه را نمی‌نمود. خاصه آنکه تریاک هم مانع بروز درد و ناراحتی‌های دیگر می‌شد.

## درمان

در اینجا داروهائی باید داده می‌شد که رفع «گرمی» معده و کبد را نموده و یاخته‌های زیان دیده و از کار افتاده را مرمت و به کار وادارد. از این رو نسخه زیر داده شد:

۱- جوشانده هلیله زرد ۳، بنفشه ۲، ریشه کاسنی ۲، پوست بید ۳، تمره‌ندی ۵،

بیدخشت ۱۴ ل و عناب سپستان ۲۰ دانه

۲- عصاره تخم خرفه ۳، تخم خیار ۳ و تخم گشنیز ۲ ل

۳- قرص Cebion ۵۰۰ گرمی روزی یک عدد

- در ۳۳/۹/۵ بهبود آشکار شد. لیتت مزاج به روزی دو بار رسید که هر بار بیشتر از

قبل عمل می‌کرد. ادرار بیشتر، نفخ شکم کمتر و رنگ و رو روشن‌تر گردید. میل به خوراک افزایش یافت. ادرار قبلاً به رنگ زرد بود حال روشن‌تر گردیده بود. داروها تکرار و ضمناً کپسول صبرزرد ۲۰ سانتی‌گرم و جوش شیرین ۴۰ سانتی‌گرم (کپسول نمره ۱۰ روزی ۱ تا ۲ کپسول) اضافه شد.

- در ۳۳/۹/۷ بیمار حالش بهتر و رخسارش روشن‌تر گردید. شکم که در تمام طول آن

با زدن انگشت صدای نیمه گنگ داشت حال از ناف به بالا صدای طبیعی پیدا کرده بود که ناشی از وجود هوا بود. ولی هنوز صدا از ناف به پائین نیمه گنگ به گوش می‌رسید زیرا این بخش از شکم حاوی مایع و گاز توأم بود. نفخ شکم کمتر و خیز پاها به نصف رسید. مزاج تابع کپسول صبرزرد شده بود، یعنی اگر یک کپسول می‌خورد یکبار عمل می‌کرد و چنانچه دو کپسول می‌خورد دو بار عمل انجام می‌گرفت. ادرار زیاد و رنگ آن پررنگ شد. تلخی دهان برطرف و اشتها و خواب افزایش یافت. نسخه زیر داده شد:



۱- جوشانده پوست بید ۳، پوست هلبله زرد ۴، بنفشه ۲، ریشه کاسنی ۲، اصل السوس ۲ و بید خشت ۱۴ ل.

۲- عصاره تخم خرفه ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم خیارین ۴ ل (۶ بار)

برای رفع تصلب کبد (Cirrhose) و رفع «گرمی» آن بهترین نسخه همین است که در اینجا نوشتیم. این نسخه را از هر داروی دیگری موثرتر و مفیدتر دیده‌ام.  
- در تاریخ ۳۳/۹/۱۴ بهبود بسیار در حال بیمار پدیدار شده بود. نفخ شکم کمتر و حجم آن کوچکتر و رنگ و روی بیمار نیز به حال طبیعی درآمده بود. ادرار زیاد شده و عمل دفع به مقدار نسبتاً زیاد، روزی یکبار انجام می‌گرفت. فقط هنوز اندک خیزی در قوزک پا محسوس بود. نسخه زیر داده شد:

۱- جوشانده پوست هلبله زرد ۴، بنفشه ۲، پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲ ل و آلو بخارا ۲۵ دانه همراه با بیدخشت ۱۴ ل.

۲- عصاره تخم خرفه ۳، تخم خیار ۳ و تخم کدوی شیرین ۳ ل. (همه روزه)

- در ۳۳/۹/۲۱ بهبود بیشتری ملاحظه شد. بیمار از هر نظر سالم می‌نمود. رنگ و روی او عادی و طبیعی گشته و شکم خیلی کوچک شده بود. اگر طاقباز روی تخت می‌خوابید چندان محسوس نبود که شکم نفخ و خیز داشته و یا دارد ولی هنوز کمی خیز در شکم باقی مانده بود. خیز اطراف قوزک پا رفع شده بود. با توجه به بهبود حاصله و عدم لزوم مراجعه مجدد نسخه زیر را به منظور ادامه درمان برایش نوشتیم:

۱- جوشانده پوست هلبله زرد ۴، بنفشه ۲، پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲ ل، آلو بخارا ۲۵ دانه همراه با ۱۴ ل بیدخشت.

۲- عصاره تخم خیارین ۴، تخم گشنیز ۲ و تخم خرفه ۲ ل.

\* \* \*

\* بیمار بیستم

در تاریخ ۱۳۳۵/۲/۵ بانو سلطان خانم خ. ۵۰ ساله را به مطب آوردند. زنی میان قد با

رنگ و روئی بسیار خفه و تار بود. چهره‌اش برافروخته و سرخ و سیاه می‌شد. چشمانش از شدت تهاجم خون قرمز بود. حالت کسی را داشت که حلقش را فشرده باشند و در حال خفگی باشد. شکم او برآمده و بزرگ و تمام اعضای بدنش انباشته از اخلاط لزج و سموم مختلف صفرا، سودا و بلغم بود. نفسش برای حرف زدن به درستی یاری نمی‌کرد. می‌گفت دهانش تلخ است و مزاجش به کمک مسهل عمل می‌کند. اگر چند قدم راه برود صورتش قرمز و سیاه می‌گردد. مدت شش ماه بود که بدن او بدین شکل پف کرده و متورم شده بود. در بیمارستان‌های تهران تحت معالجه قرار گرفته و بهبود بدست نیاورده و در یک ماهه آخر نیز دچار حالت خواب آلودگی شده بود.

بیمار اظهار داشت مدت دهسال است که عادت ماهانه‌ام بند آمده و از آن وقت تاکنون بدین مرض دچار شده‌ام. کمر و زانوهایم درد می‌کند. پاهایم به سختی کشیده می‌شود و درد کمر مانع راه رفتن می‌گردد.

#### معاینه

در معاینه نبض سریع بود و گاهی اندک وقفه‌ای داشت. سینه انباشته از تهاجم خون و اخلاط بود. به هنگام گوش دادن، صدای «سپیلان» در تمام امتداد سطح ریه شنیده می‌شد. فشار خون  $\frac{۱۶}{۱۱}$  بود.

#### تشخیص

علت بیماری را از ضعف کبد و کلیه و تنبلی روده‌ها تشخیص دادم. جگر بیمار به اصطلاح «گرم» و استخوانهایش «سرد» بودند. رویهمرفته باید گفت که طبیعت او «گرم و تر» بود.

#### درمان

دستور آزمایش ادرار و خون دادم و نسخه‌ای به شرح زیر برایش نوشتم:

پوست هلیله زرد ۴ ل، بنفشه ۲ ل، تمرهندی ۵ ل، عناب ۲۰ دانه، گز خوانسار ۱۴ ل  
 تخم گشنیز ۲ ل، تخم خرفه ۳ ل، تخم کدوی شیرین ۲ ل (۷ بار) . . . . .

- در تاریخ ۳۵/۲/۲۷ مزاج او لینت یافته و قدری بهبود پدیدار شده بود. پوست  
 هلیله زرد ۵ بنفشه ۲، تمرهندی ۵، ریشه کاسنی ۲ ل، عناب ۲۰ دانه، گز خوانسار ۱۴، تخم  
 گشنیز ۲، تخم خرفه ۲، تخم خیار ۳، تخم کاسنی ۲ ل (۵ بار) داده شد.

در آزمایش ادرار، آلبومین ۸۰ سانتی‌گرم، نمک ۲/۱ و سیلندر هماتین و گرانولر نشان  
 داده می‌شد. مقدار اوره در خون ۷۶ سانتی‌گرم بود.

- در تاریخ ۳۵/۳/۲ بهبود بیمار به مراتب زیادتر شده بود. نفخ بدن خیلی کم گردیده  
 و در معاینه سینه «رال سیبیلان» شنیده می‌شد. مزاج لینت یافته و روزی دو بار عمل می‌کرد.  
 داروهائی بشرح زیر برایش نوشتم:

بنفشه ۲، پوست هلیله زرد ۵، تمرهندی ۶، ریشه کاسنی ۳، نیلوفر ۱، عناب ۲۰ دانه،  
 گز خوانسار ۱۴، تخم خیار ۳، تخم خرفه ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم هندوانه ۳ ل.

- در تاریخ ۳۵/۳/۵ بهبودی او باز هم روزبروز بیشتر مشهود می‌شد. اشتهایش زیاد  
 شده و نفخ بدنش خیلی کم گردیده بود. تا مسافتی را بدون زحمت راه می‌رفت. رنگ  
 رخسارش به نسبت روشن شده بود. دیگر به هنگام راه رفتن صورتش سرخ و سیاه نمی‌شد.  
 در معاینه سینه «رال سیبیلان» شنیده می‌شد. شربت «طلو مرکب» داده شد و داروها تکرار  
 گردیدند.

- در تاریخ ۳۵/۳/۸ همه حالات او عادی به نظر می‌رسید. بخوبی راه می‌رفت. کمرش  
 کمی درد داشت. می‌گفت دو سال قبل مبتلا به بواسیر شده که با استعمال پماد خون آن بند  
 آمده و تاکنون عود نکرده ولی «باد» آن باقی است. دیروز که از خواب برخاسته در صورت  
 دانه‌های قرمز رنگ شبیه سرخک مشاهده کرده و نفخ داشته که رفع شده است. داروها تکرار  
 شدند.

- در تاریخ ۳۵/۳/۱۲ وقفه قلبی که در ابتدا داشت مشاهده نمی‌شد و در واقع خیلی  
 مختصر محسوس بود.

پوست هلیله زرد ۵، بنفشه ۲، تمر هندی ۵، ریشه کاسنی ۲، پوست بید ۳ ل، عناب ۲۰ دانه، گز خوانسار ۱۲، تخم خیار، تخم خرفه، تخم گشنیز و تخم کدوی شیرین (برای ۳ بار) داده شد.

- در تاریخ ۳۵/۳/۱۵ بهبود بیشتری پدیدار شده بود. اندک آثاری از وقفه قلبی محسوس بود. در سمع ریه «رال سیبیلان» خیلی کم شده و نفخ ریه نقصان فاحشی یافته بود. خیز رانها که فشرده و سخت و سفت بود کاهش زیاد یافته و نزدیک به عادی شده بود. همچنین اعضای دیگر بدن خاصه شکم خیلی کوچک گردیده بود. این بدان علت بود که پرهیز می‌کرد و نمک نمی‌خورد، در حالیکه قبل از مراجعه به اینجانب خوراک نمک‌دار صرف می‌کرد و کلیه‌ها نمی‌توانستند نمک را دفع کنند. حال در اثر این داروها، کلیه‌ها بهبود یافته و قادر بودند نمک ذخیره بدن را جذب و دفع نمایند. مقدار اوره خون به ۵/۲ سانتی‌گرم رسیده بود. ورم کبد بیمار کمتر شده و از حجم آن کاسته شده بود. مجدداً پوست هلیله زرد ۵، پوست بید ۳، بنفشه ۲، تمر هندی ۵، ریشه کاسنی ۲ ل، عناب ۲۰ دانه، گز خوانسار ۱۲، تخم خیار ۲، تخم خربزه ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم کدوی شیرین ۲ ل (۳ بار) داده شد.

- در تاریخ ۳۵/۳/۱۹ بیمار اظهار داشت همه حالاتش خوب است. خون بواسیرش که دو سال قبل بند آمده بود دو روز پیش باز شده و مدت ۲۴ ساعت خونریزی داشته و سپس به خودی خود بند آمده است. داروها تکرار شدند. Coramine افزوده گردید.

- در تاریخ ۳۵/۳/۲۳ از مرتبه گذشته باز هم بهتر به نظر می‌رسید. دارو به شرح زیر داده شد:

تریدم‌جوف ۱/۵، پوست هلیله زرد ۴، بنفشه ۲، تمر هندی ۵، ترنجبین ۱۴، افسنتین ۱، تخم خربزه ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم کدوی شیرین ۱ ل.

- در تاریخ ۳۵/۳/۲۶ بدن به نسبت پیش جمع شده و خیز آن مرتفع گردیده و از فربهی او کاسته شده بود. حالا حدود کبد هم معلوم گردیده بود. در صورتیکه قبلاً بزرگی و چاقی شکم مانع تشخیص حد کبد می‌شد. اینک حد کبد به محاذات دنده چپ می‌رسید. خیز سینه هم خیلی کمتر گردیده بود. به عنوان دارو پوست هلیله زرد ۴، بنفشه ۲، تریدم‌جوف ۲،

تمر هندی ۵، عناب ۲۰ دانه و گز خوانسار ۱۲ ل، تخم خرفه ۳، تخم خیار ۳ و تخم گشنیز ۲ ل برای ۳ دفعه داده شد.

- در تاریخ ۲۵/۳/۲۹ مراجعه نمود. نتیجه آزمایش ادرار مورخ ۲۵/۳/۲۷ کاملاً طبیعی بود. در امتحان فزیه بینی هیچگونه خرابی در کلیه‌ها دیده نمی‌شد. مقدار اوره در خون نیز به ۴۲ سانتی‌گرم رسیده بود. در معاینه سینه خفگی بسیار کمی مسموع بود ولی اصوات غیرطبیعی در سینه شنیده می‌شد. نفخ شکم خوابیده و میل به خوراک خوب شده بود. قبل از این معالجات اگر حتی یک استکان چای می‌خورد، شکم نفخ می‌کرد و به نفس تنگی می‌افتاد، در حالیکه اینک رفع آن عوارض شده است. حرارت دهان کم شده، با وجود این میل به آب پیدا کرده و آب می‌نوشد (توضیح آنکه بواسطه دفع مایعات بدن از راه روده، طبیعت آب می‌طلبد تا تعادل لازم را برقرار کند). در صورتیکه قبلاً از آب بیزار بود. (این امر بواسطه زیادی رطوبت بدن بود و طبیعت او نیاز به آب اضافی نداشت، زیرا طبیعت خود بهترین طیب بدن است.) بیمار اظهار داشت که درد کمرش بسیار کم شده و درد زانوها و پاهایش برطرف گردیده است و حالا به خوبی و یک نفس از ۲۱ پله مطب بالا می‌آید در صورتیکه قبلاً در سر هر پله پنج، شش دقیقه توقف می‌نمود تا نفسش جا بیاید. رنگ چهره‌اش روشن و نزدیک به طبیعی گردیده بود. برایش مجدداً نسخه پوست هلیله زرد ۴، بنفشه ۲، تربد ۲، عناب ۲۰ دانه، تمر هندی ۵، پوست بید ۳، گز خوانسار ۱۲، تخم خیار ۳، تخم خرفه ۳ و تخم گشنیز ۲ ل (برای ۳ بار) را تکرار کردم.

- در تاریخ ۲۵/۴/۲ همه حالات او بهبود یافته بود. در معاینه، هنوز اندک توقف در قلب احساس می‌شد که چندان قابل توجه نبود. پوست هلیله زرد ۴، بنفشه ۲، تربد ۲، عناب ۲۰ دانه، تمر هندی ۵، ریشه کاسنی ۳، گز خوانسار ۱۲، تخم خیار ۳، تخم خرفه ۳ و تخم گشنیز ۲ ل (برای ۳ بار) داده شد.

- در تاریخ ۲۵/۸/۳۰ یعنی بعد از پنج ماه دوباره او را به مطب آوردند. گفتند به حمام رفته و دچار سرماخوردگی و گریپ شده است. ۳۹ درجه تب با سردرد شدید داشت. گفتند در عرض این مدت حال او خوب بود و هیچ احتیاجی به دوا پیدا نکرده بود. بیمار مبتلاء به

برونشیت سخت شده بود. دستور استفاده از جوشانده‌ای مرکب از پوست هلبله زرد ۴، بنفشه ۲، زوفا ۱، پرسیاوشان ۱ و ترنجبین و همچنین شربت طلو ۶۰ گرم و شربت خشخاش ۴۰ گرم را دادم.

متذکر شدم که او را حرکت ندهند و بگذارند استراحت کند تا بیماری و عارضه سرماخوردگی‌اش هرچه زودتر بهبود یابد.

\* \* \*

### \* بیمار بیست و یکم \*

در تاریخ ۳۷/۶/۲۵ بانو زهرا الف. ساکن خرمشهر را به مطب آوردند. بیمار اظهار داشت «مدت پنج سال است به دل پیچه و اسهال دچار شده‌ام که گاه شدت می‌گیرد و بسیار آزارم می‌دهد و گاه تخفیف می‌یابد. در نتیجه این بیماری قدرت و توانم کم شده، تکیده و لاغر شده، چربی بدنم آب و پوست بدنم خشک شده است. دیگر آن طراوت و نرمی را ندارد زوفا کسل و افسرده و مغموم هستم. خیلی زود می‌رنجم و از اندک نامالایمی کنترل اعصابم را از دست می‌دهم. خوابم کم و هاضمه‌ام مختل گردیده است.»

### معاینه

پوست بدن به واسطه فقدان چربی زبر، خشک و خشن بود. در ناحیه شکم و در امتداد قولون از فشار دست احساس درد می‌کرد ولی بواسطه تشنج و کشیدگی زیاد تعیین حدود احشاء و اعضای شکم میسر نبود. بیمار اظهار می‌داشت نوع مدفوعش بلغمی است که گاه با خون همراه است. در عرض اینمدت پیوسته مشغول درمان بوده و تاکنون نیز نتیجه‌ای بدست نیاورده است.

### تشخیص

سبب عمده این ورم روده از «سودا» و «بلغم» و سوءمزاج می‌باشد که قاعدتاً باید

معالجه سوء مزاج را برای آن به کار برد. چون در اینجا سطح داخلی روده متورم و برخی از نقاط آن مجروح بود و لکه‌های کوچک زخم در آن وجود داشت بنابراین باید داروهائی داده می‌شد که مصلح و ترمیم کننده زخم‌ها بوده و ضمناً بلغم و سودای موجود را نیز برطرف سازد. مقدماً دستور زیر را برایش نوشتم:

۱- کوبیده کتیرای پیچ ۱ ل

۲- جوشانده افسنتین رومی ۱، ریشه خطمی ۶ و بابونه ۱ ل (۲ بار)

گفتم سوابق بیماری و چگونگی حالات خود را برام نوشته و بیاورد. آنچه در زیر می‌خوانید به قلم اوست:

«... اینجانب زهرا... متولد سال ۱۳۰۸ در بندر بوشهر که فعلاً ساکن خرمشهر هستم. تا سن ۱۵ سالگی هیچگونه کسالتی نداشتم ولی در سن ۱۶ سالگی به تب و نوبه مبتلاء و به وسیله پزشکان محلی خود را معالجه کردم. در زمستان همان سال به سینه‌پهلو دچار شدم که باز توسط همان اطباء معالجه گردیدم. در سن هیجده سالگی شوهر اختیار کردم و مقیم خرمشهر شدم. در سال ۱۳۲۸ به دیفتری مبتلاء شده و یک سال و نیم بعد که دارای یک بچه بودم به ورم لوزه گرفتار گردیدم. بعد از عمل، دچار کهیر سختی شدم. مدت شش ماه معالجه می‌کردم. پس از درمان، دو سال و نیم بعد به مرض روده مبتلاء شدم. مدت شش ماه معالجه می‌کردم. حال حدود پنج سال است که گرفتار این ناراحتی هستم. پیوسته در خرمشهر و آبادان مشغول معالجه بوده‌ام. در فروردین امسال به تهران و به بیمارستان شوروی مراجعه کردم. مدت یکماه و نیم بستری شدم. معالجه‌ام کامل نشد. یکماه بعد به خرمشهر بازگشتم و به درمان ادامه دادم. تخفیفی در ناراحتی‌ام پیدا شد. مجدداً در پانزده خرداد جاری برای گردش و استراحت و فرار از گرمای خوزستان به تهران آمدم. یکشب پس از ورود باز درد عود کرد و چون شدیداً آزارم می‌داد به بیمارستان شوروی مراجعه کردم. مدت ۱۵ روز بستری شدم. چون حس می‌کردم ادامه معالجه بیش از این فایده‌ای ندارد

از بیمارستان خارج شده و به جنابعالی مراجعه کردم. اینک احساس می‌کنم با استفاده از نسخه‌ها تخفیف کلی در شدت مرضم پیدا شده است ...»

– در تاریخ ۳۷/۶/۲۶ معاینه مجدد صورت گرفت. بهبود پیدا شده بود. داروهای قبلی تکرار گردیدند و حب «پادزهر احمدیه» نیز (روزی ۵ عدد) افزوده شد.  
 – در تاریخ ۳۷/۶/۲۹ بیمار اظهار داشت حب پادزهر به مزاجش نساخته ولی داروهای دیگر سازگار بوده و حالش بهتر گردیده است. آن زور پیچ و درد خیلی کمتر شده، بلغم و خون نیز خیلی کاهش یافته و در نتیجه ناراحتی هم کمتر احساس می‌کند.  
 دستور: پودر کتیرای پیچ ۱ ل و جوشانده افسنتین ۱، بادرنجوبه ۱، ریشه خطمی ۶ و ریشه ایرسا ۲ ل (۲ بار)

– در ۳۷/۶/۳۰ بیمار اظهار داشت از وضع خود راضی می‌باشد. جوشانده ریشه خطمی ۶ گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، بابونه ۱، بادرنجوبه ۱، افسنتین ۱ و نیز کتیرا داده شد. علاوه بر خوبی حال بیمار، بدنش چرب و کمی چاق و باطراوت شده بود.

– در تاریخ ۳۷/۷/۳ حال بیمار خیلی خوب و رفع دل‌درد و دل‌پیچه او گردیده بود. داروها تکرار و ضمناً خاکشیر هم تجویز شد که روزی یک قاشق مرباخوری درقندداغ‌بخورد.  
 – در تاریخ ۳۷/۷/۱۲ بیمار اظهار داشت که مبتلاء به بواسیر هم بوده که با استفاده از این داروها آن نیز بهبود یافته است. نسخه تقریباً مشابه داده شد. پودر کتیرا، بعلاوه جوشانده ریشه خطمی ۶ گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، افسنتین ۱، ریشه ایرسا ۲، بادرنجوبه ۱ و بسفایج ۲ ل. و داروهای تقویتی برایش تجویز کردم.

– در تاریخ ۳۷/۷/۱۴ حال بیمار از هر حیث خوب و مزاجش روزی یکبار بطور کامل عمل می‌کرد دیگر دل‌پیچه و دل‌درد نداشت. با توجه به بهبود حاصله درخواست دستوراتی از من کرد تا در شهر خود مورد استفاده قرار دهد. گفتم همان نسخه را در صورت لزوم به کار برد و چنانچه احتیاج پیدا شد شرح حالش را برایم بنویسد. ضمناً چند نوع داروی مقوی شیمیائی نیز برایش نوشتم تا برای تقویت مزاج از آنها استفاده نماید.

\* \* \*



## \* بیمار بیست و دوم

فرزند خردسال خانواده محترم ایرانی که در لندن متولد شده بود در دوران شیرخوارگی مبتلاء به اختلال هاضمه و اتساع معده گردیده بود. معالجات گوناگون ثمری نبخشیده بودند. هر قدر بچه بزرگتر می‌شد، رفته‌رفته نفخ شکم او بیشتر و معده‌اش بزرگتر می‌گردید. در عرض اینمدت چند سفری هم به پاریس کردند و به متخصصان فن رجوع نمودند. نتیجه‌ای حاصل نشد. خلاصه سن طفل از هشت سالگی تجاوز نمود و ادامه بیماری، والدین او را نگران ساخت. برای استفاده از امکانات بیشتر خانوادگی، پدر مأموریت خود را در لندن پایان داد و باتفاق خانواده به تهران عزیمت نمود.

در تهران کودک تحت نظر آقای دکتر دیویس پزشک سفارت انگلیس قرار گرفت. مداوا همان دستورات پزشکان انگلیسی بود. گهگاه پزشکان سرشناس ایرانی نیز دستوراتی می‌دادند ولی باز هم نفخ شکم رو به فزونی می‌گذاشت. برحسب اتفاق خواهر این کودک مبتلاء به بیماری سرخک شد. دکتر دیویس پیشنهاد کرد به یک پزشک ایرانی که آگاه از بیماریهای عفونی و بومی منطقه باشد مراجعه کنید. بنابراین به سراغ من آمدند و مرا به عیادت بردند. در ضمن معاینه این دختر بچه، دیدم پسر بچه‌ای به آنجا آمد که شکمش بسیار برآمده است. از دیدن او تعجب کردم. گفتم شکم این پسر چرا اینقدر بزرگ است؟ خوبست او را لخت کنید تا معاینه‌اش کنم. مادرش که خانمی تربیت شده و فاضله بود از شنیدن حرف من تغییر قیافه‌ای از روی تعجب در چهره خود داد، زیرا گمان نمی‌کرد در ایران کسی باشد که بتواند فرزند او را معالجه کند. از روی ادب فوری به پرستار انگلیسی خود که حضور داشت گفت پرویز را لخت کند تا معاینه شود.

در معاینه، معده خیلی بزرگ و زیاد از حد باز شده بود. روده‌ها هم اتساع داشتند. داروهائیکه در اینمدت در لندن و پاریس و تهران داده بودند همه به اصطلاح از جوهریات بود. تشخیص علت را بر ساس طب سنتی از «سردی معده» یافتم که سبب سستی و ناتوانی آن شده و به مرور انساج آنرا از هم باز و معده و روده را فراخ نموده بود.

## درمان

در اینجا داروهائی لازم بود که معده را «گرم» کرده، ضمناً محرک و مخرج باد باشد و به معده قوت رساند و در روده‌ها نیز همین اثر را داشته باشد. لذا ترکیبی از سیاهدانه، رازیانه و مصطکی از هر یک به مقدار مساوی نوشتم که کوبیده و با حد مساوی آن شکر سفید بیامیزند و با هر خوراک دو سه قاشق چایخوری وسط غذا و آخر غذا به او بخوراند.

سپر دم از خوردن «سردی‌ها» مانند ماست، خیار، هندوانه، کاهو و غیره پرهیز کند و از خوردن لیموناد و نوشابه‌های مشابه خودداری ورزد. همچنین برنج و آش خیلی کم بخورد و لینت مزاج را رعایت نماید.

طبق دستور رفتار کردند. با خوردن این غاوت آروغ‌های پی‌درپی پیدا شد و گاز شکم از بالا و مخرج دفع می‌گردید، رفته‌رفته نفخ کمتر شد و روز بروز حال او بهتر گشت، تا اینکه پس از زمان کوتاهی بکلی خوب شد. معده به حد طبیعی خود رسید و کودک سلامتیش را باز یافت.

\* \* \*

## \* بیمار بیست و سوم

خانمی از بیمارانم مدت ده سال مبتلاء به درد معده بود. زیاده از حد ترش می‌کرد بحدیکه گاهی میزان زیاد ترشی دندانهای او را کند می‌نمود. چنانچه غذای ترش مزه می‌خورد این حالت در او شدت می‌یافت. نسخه زیر را برایش تجویز کردم:

۱- جوشانده از پوست بید ۳، بسفایج ۳، اگیرترکی ۱، ریشه ایرسا ۲، ریشه کاسنی ۲ و

ترنجبین ۱۴ ل

۲- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و بابونه ۱ ل

۳- عصاره تخم خربزه ۳، تخم شوید ۳ و تخم گشنیز ۲ ل

۴- آب ترب

با استفاده مرتب از دستورات و بویژه آب ترب رفع عارضه در او شد و قادر به صرف انواع غذاها گردید و دیگر افزایشی در ترشی حاصل نشد. علت این عارضه از «سودا» و وضعیت عصبی او بود.

\* \* \*

## \* بیمار بیست و چهارم

آقای ل. ۷۰ ساله، مدت یازده سال از زخم معده رنج می‌برد. پیوسته تحت معالجات گوناگون قرار گرفته بود تا اینکه سرانجام به اینجانب مراجعه کرد. طبیعت بیمار «سرد و تر» بود و مزاج لینت کافی نداشت.

## درمان

نسخه زیر را تجویز کردم:

۱- اصل السوس ۸، انیسون ۱، زیره سبز ۱، بابونه ۱، افسنتین ۱ و بادرنجویه را کوبیده و آنرا در ظرف بخیسانند. در ظرف را باز گذارند تا صبح بماند و ناشتا از آب صاف رویه آن به بیمار بنوشانند.

۲- آهک آب ندیده ۲۰ سانتی‌گرم برای یک بسته نمره ۲ (صبح یک بسته را در یک استکان آب سرد حل نموده بگذارند ته‌نشین شود سپس از آب صاف روی آن به بیمار دهند)

۳- چون مزاج بیمار عاصی بود و به‌درستی عمل نمی‌کرد برای رفع یبوست و خنثی کردن و تسکین درد پودری مرکب از: منیزی کلسینه ۲ گرم، بی‌کربنات دوسود ۲ گرم و عصاره کندورانگو ۵۰ سانتی‌گرم در یک بسته نمره x روزی ۲ بسته دادم.

در دفعات بعد مقدار داروها را کم‌کم تغییر دادم و آهک آب ندیده را نیز به ۳۰ سانتی‌گرم رسانیدم. پودر اخیرالذکر بتدریج به روزی یک بسته کاهش داده شد. گاهی جوشانده را مطابق با طبیعت تغییر و تنظیم می‌کردم. کم‌کم زخم معده ۱۱ ساله این پیرمرد در مدت یکماه بکلی بهبود یافت بطوریکه دیگر دردی احساس نمی‌کرد و می‌توانست همه چیز بخورد.

\* \* \*

## \* بیمار بیست و پنجم

گاهی به جهاتی در اشخاص عصبی بویژه در پیران مقداری از مدفوع به سطح درونی روده چسبیده و کم‌کم سخت و سفت شده ولی مانع عبور مدفوع از وسط روده نمی‌گردد و

مزاج هم تقریباً مانند معمول عمل می‌کند. این چسبندگی سبب بروز عوارض و علائمی از قبیل اختلالات گوارشی و دردهای گوناگون و تب و عوارض عصبی و غیره می‌گردد. به عنوان نمونه سرگذشت بیماری رانقل می‌کنم:

خانمی که بیش از ۶۰ سال داشت دچار دل‌دردی شده بود که روز بروز شدت می‌یافت. بارها تحت معاینه و معالجه قرار گرفته و حتی مدتی بدون اخذ فایده در آسایشگاه بیماران عصبی بستری و تحت درمان دماغی قرار گرفته بود.

متخصصان دستگاه گوارش نیز کوشش بسیار در معالجه او نمودند ولی عملاً بهیچوجه بهبود در حالش پیدا نشد. خلاصه آنکه این دل‌درد آنقدر سخت و شدید شد که عملاً او را در سه سال آخر زمین‌گیر کرد. دستورات پزشکان تا حدی درد او را آرامش می‌داد ولی درمان قطعی نمی‌نمود.

ناگفته نماند که بیمار سابقه هیستری داشت و این بیماری نیز بواسطه شدت این دردها دوباره بروز کرده بود. دل‌درد چند روزی حمله‌وار شدت می‌یافت و سپس تخفیف می‌گرفت. بیمار گاه آروغهای صدادار مکرر می‌زد و برخی اوقات نیز غذا را برمی‌گرداند، یا آنکه کف و لیزابه از دهانش خارج می‌گشت. لینت مزاج او هم مختل شده بود و ناگزیر به وسیله مسهل‌ها و کارکن‌ها غالباً اجابت می‌کرد. خلاصه آنکه هیچگونه امیدی به بهبود و درمان او نبود و بهمین علت خانواده‌اش تصمیم گرفته بودند که او را برای معالجه به اروپا ببرند. در چنین احوالی مرا به عیادتش بردند. در معایناتی که به عمل آوردم تمام روده‌های او را متورم و دردناک دیدم که میزان آن از اثر فشار دست کاملاً محسوس می‌شد.

### تشخیص

تشخیص اینطور دادم که ورم روده و ضعف آن مانع آنست که روده بتواند همه مدفوع را بخارج رانده و آنرا بطور کامل دفع کند.

## درمان

در اینجا داروهائی لازم بود که روده را چرب و نرم نموده، اورام را تسکین داده و نتیجتاً سبب سهولت دفع گردد و مآلاً حالات عصبی را آرام بخشیده و دفع «سودا» نماید. دستوری که دادم چنین بود:

۱- روغن بادام شیرین ۱۲، ریشه خطمی ۵، پوست بید ۳، افسنتین رومی ۱،

اسطوخودوس ۱، گل خطمی ۶، ترنجبین ۱۶ ل.

۲- شکرسرخ ۱۰، تاجریزی ۴، ریشه خطمی ۵، گل پنیرک ۲ و گل خطمی ۲ ل.

بیمار چند روزی پیوسته روغن بادام شیرین را می‌خورد، اما داروهای جوشاندنی را روزها تغییر می‌دادم، یعنی گاهی اقیمون شامی، گاه بابونه، بادرنجوبه، ریشه ایرسا و مانند آن تجویز می‌کردم. تنقیه هم با اندک تغییر، همه روزه تکرار می‌شد. با پیروی از این دستورات مزاج لینت یافت. با مدفوع چندین روز مقداری سنگ کنده و دفع می‌گردید که تعدادی از آنها درشت و به اندازه گردوی کوچک و بعضی دیگر ریز بودند. روپهمرفته نزدیک هفت تا هشت سیر سنگ دفع گردید. برای تعیین جنس و ترکیب سنگ‌ها دستور آزمایش داده شد که معلوم گردید جنس سنگ ترکیب مدفوع است که بحال تحجر درآمده است.

در نتیجه این معالجات بهبود زیادی در حال بیمار پیدا شد و به راه افتاد بطوریکه می‌توانست به مطب من بیاید. چون گاهی حال او بهتر و زمانی بد می‌شد علت این امر را از دخالت اعصاب و حملات هیستری فهمیدم. روزی بیمار به تنهائی به نزد من در مطب آمد. تصادفاً در زمان مراجعه او بیمار دیگری جز او در مطب نبود. فرصتی شد و مدتی با هم صحبت کردیم. برایم درد دل کرد و گفت که در گذشته تمام امر و نهی خانه و زندگی را من می‌کردم. حالا مانند مهمان در یک جا می‌نشینم و اختیار خانه به دست عروسم افتاده و تحمل این امر برایم دشوار شده است. ضمناً از من درخواست کرد که راز دلش را فاش نسازم. از گفته‌های او پی بردم که علت عمده بروز حملات و درد همین امر است. گفتم فعلاً برای راحتی و سلامتی شما بهتر از هر چیز استراحت و عدم مداخله در امور خانه است. به خانواده‌اش سپردم سعی کنند او را برای زیارت به عتبات و یا خراسان ببرند تا از محیط خانه

دور شود. در اوائل بهار هم او را به یکی از روستاهای لواسانات یا اطراف دماوند منتقل کنند تا کلاً به عنوان زیارت و سیاحت مدتی دور از محیط خانه باشد.

با همه توصیه‌های من متأسفانه خانواده بیمار نظرم را نپذیرفتند و صلاح دیدند او را به آلمان ببرند. بالاخره این برنامه را انجام دادند او در آنجا تحت معاینات مختلف قرار گرفت و معلوم شد تمام روده‌هایش زخم است. برای درمان هیستری او را منزوی ساختند که وضع بدتری را پدید آورد. خلاصه آنکه در آنجا نیز معالجات مؤثر واقع نگردید و بیمار در همانجا به رحمت حق پیوست.

\* \* \*

## فصل چهارم

# بیماریهای دستگاه

# ادراری - تناسلی

در جلد اول کتاب «راز درمان» شرحی راجع به امراض کلیه و روش دفع سنگ آن و نیز از دیگر عوارض کلیوی نظیر «آنوری»، «اورمی» و فساد خون و نحوه درمان گذشتگان مطالبی نگاشتم. در اینجا چند مورد از نشانه‌های بیماریهای ادراری و از جمله «تقطیرالبول» و «عسرالبول» و نیز مطالب دیگری در این زمینه را یادآور می‌شوم.

### تقطیرالبول (Oliguria) و تکرر ادرار (Frequency)

یکی از علل بروز این حالات ورم یا زخمی است که در مثانه ایجاد می‌شود. یکی دیگر از علل آن می‌تواند ناراحتی ناشی از مصرف زیاد ادویه یا به اصطلاح غذاهای «گرم» باشد. در چنین حالتی ادرار تند و تیز شده و مثانه را می‌گزد و می‌سوزاند. مثانه نمی‌تواند ادرار را در خود نگهداشته و عملاً نیاز به دفع مکرر حاصل می‌گردد. در درمان این بیماری درنگ نباید کرد. زیرا احتمال طولانی شدن آن و در نتیجه ابتلاء به قرحه مثانه و آلت وجود دارد. به اعتقاد متقدمین ممکنست عارضه در اثر «گرمی» اندام دیگر چون گرده و کبد باشد که ناشی از

«سوءمزاج گرم» بوده و نشانه آن ادرار زردرنگ، تیز، تند و گرم و سوزان خواهد بود. باید یادآور شد که اورام رحم و راست روده و غیره نیز سبب بروز این عوارض می‌توانند باشند.

\* طب سنتی داروهای بسیار و روش‌های مختلفی را برای درمان در اختیار داشته است:

- جویدن مقداری تخم خیار و فرو بردن شیر آن که سوزش را کاهش می‌دهد.
- استفاده از خیار، آب خیار، اسپرزه، بنفشه و عصاره‌های گیاهی با طبیعت سرد.
- ماندن مدتی در حمام که موجب دفع عرق می‌گردد.
- میوه‌ها و غذاهای «رطوبت‌زا» مانند هندوانه، خیار و ماست به ویژه در «سوءمزاجی‌های سرد و تر» که موجب افزایش ادرار می‌شود.

- تجویز مصطکی، کندر، زنجبیل، انگوزه، زیره، جاوشیر، سقمونیا و مسرویطوس

#### Masratitus

- اگر عارضه از «سوءمزاج سرد» باشد در چنین حالتی ادرار سفید و بدون سوزش می‌باشد. اگر سرما نیز اثر گذارد ادرار افزایش خواهد یافت. برای درمان، معجون‌ها و داروهای با طبیعت گرم را باید تجویز نمود.
- در «سوءمزاج سرد» نسخه‌های مورد تجربه اینجانب به شرح زیر است:

- ۱- جوشانده مرکب از ریشه ایرسا ۲، بوزیدان ۱ ل (برای مدت چند روز میل شود)
  - ۲- معجون گوگردی مرکب از گوگرد ۴، کره ۴، علك‌البطم ۱ ل. (اجزاء را کوبیده و آمیخته و روزی ۲ مثقال از آن خورده شود.)
- این نسخه خاصه در رفع درد مفاصل و عوارض آن تأثیر بسیار دارد.

#### عُسرالبول (Dysuria)

عُسرالبول چند علت دارد که عبارتست از ورم مثانه، ورم پروستات، گوشت زیادی، ایجاد سنگ، ضعف دفع، ورم اندام‌های مجاور و غیره ...



براساس طب سنتی اگر عارضه ناشی از «سوءمزاج سرد» باشد که موجب از بین رفتن حس مثانه گردد داروهای «گرم» مانند تخم کرفس، رازیانه، انیسون و ... باید داد. در اینجا استفاده از انفوزه *Asa fatida* بسیار مفید و مؤثر بلکه بی نظیر است. اگر عارضه از «سوءمزاج گرم» ناشی شده باشد، نخست کمپرس نموده و سپس تنفیه از شکر سرخ، بنفشه، آب برگ چغندر، تخم کتان، گل خطمی و مانند آن می‌کنند تا مزاج بیمار پاک گردد. آنگاه تخم خیار، تخم خرفه، تخم اسفناج و تخم کدو را کوبیده و طبخ کرده و عصاره آن را به میزان دو استکان تنقیه می‌نمایند. بیمار این داروها را مدتی در روده نگاه می‌دارد.

اجرای این دستور اثر بسیار خوبی در تسکین ورم‌ها و عوارض مجاری ادرار به جای گذارده و از هر دستور دیگری در این مورد بهتر است. به ویژه اثر آن در رفع اورام کلیه و در بیماری اورمی زیاد بوده و غالباً رفع خطر در این موارد را می‌نماید.

– استفاده از ضماد نیز مورد تجویز است. اسفناج یا برگ کوبیده چغندر یا گیاه جُل‌وزغ را با ریشه شلغم پخته و با ماست و مانند آن ضماد نموده و بر موضع می‌مالند.

– استفاده از آب ترب و همچنین آب کرفس، آب نخود سیاه در انواع عسرالبول بسیار سودمند است.

علت بروز عسرالبول در کودکان اغلب از وجود سنگ مثانه می‌باشد. داروی مورد آزمایش من در این مورد تخم خربزه و پوسته نازک روی آن است. تخم خربزه را باید شیره کشیده عصاره آنرا هر صبح به بیمار بنوشانند. همچنین پوسته نازک آنرا خشک کرده و کوبیده و مقدار چند نخود در روز به بیمار دهند. رفع عارضه را خواهد نمود. اینجانب این تسخه را بارها آزموده‌ام. به یاد دارم وقتی این دستور را برای کودک بیماری داده و درمانش نموده بودم، خانواده طفل پس از بهبود فرزند خود و آگاهی از تأثیر این دارو، تجویز آنرا به کودکان دیگری از اقوام و آشنایان کرده و نتیجه مثبت آنرا بعدها به اطلاع من رسانیدند.

اگر سبب عسرالبول از وجود قرحه باشد باید بیمار را در آب بنشانند و تنقیه‌های لازم به کار برند. سپس تنقیه و خوراکی از عصاره‌های گیاهی را مورد استفاده قرار دهند.

هرگاه در اثر دخول میل، مجرای ادرار خراشیده، پاره و زخم و متورم شده و راه مجرا

به کلی بسته گردیده باشد، بنابه آزمایش و دستور اینجانب، می‌توان با شیاف مغز خیار و خوراندن خیار و آب آن به بیمار، رفع عارضه و خونریزی آنرا نمود. اگر خیار در دسترس نباشد می‌توان از برگ و آب کاهو همین استفاده را نمود. کاربرد اسفناج نیز در این زمینه خوبست. در اینجا نظر پزشک شرط است و به هر صورت با به کار بستن این دستورات دیگر نیازی به شکافتن مثانه نخواهد بود.

در کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» آمده است: «هرگاه مجرا یکباره بسته شده باشد تدبیر جز آن نباشد که محمد ذکریا در علاج آماس مثانه می‌گوید: هرگاه آماس عظیم باشد و مجرای بول بدان سبب گرفته شود فناطیر (شوند) به کار نتوان داشت و بیمار مشرف به هلاک شود. مثانه را بیاید شکافت تا آب برون آید.»

چنین آشکار می‌گردد که مبتکر این عمل رازی بوده زیرا «گرگانی» در کتاب خود اعمال و ابداعات هر یک از اطباء مهم گذشته را به نام ذکر کرده است.

یکی از نسخی که در گذشته برای باز کردن مجرا به کار برده می‌شد نسخه زیر می‌باشد:

مقداری باقلای مصری (ترمس) Lupin را کوبیده در ظرفی می‌ریختند و روی آن تا به حدی که سطح آنرا بپوشاند شیر اضافه می‌کردند و می‌جوشانیدند تا شیر کاملاً جذب شود. پس از آن به مقدار مساوی روغن گاو می‌افزودند و مجدداً محتوای ظرف را می‌جوشانیدند تا قوام آید. بعد آنرا روی پارچه‌ای می‌کشیدند.

چنانچه این ضماد را بر روی مثانه می‌نهادند ادرار شروع به دفع می‌کرد. هرگاه بر شکم بسته می‌شد موجب تلین مزاج می‌گردید و چنانچه آنرا بر کبد قرار می‌دادند صفرا را می‌راند و بر روی معده نیز اسهال سودائی را دفع می‌کرد. در آخر ضماد را برداشته و موضع را با گلاب می‌شستند.

ضماد فوق بیشتر در مورد کودکان و کهنسالانی که طاقت مسهل را نداشتند تجویز می‌شد.

پیشینیان همچنین می‌دانستند که هیجان و تحریک اعصاب اثر زیادی در ایجاد

حبس البول دارد. از سوئی دیگر سوزش مثانه و مجاری ادرار در تشویش و اضطراب عصبی مؤثر است. از این روی برای درمان حبس البول علاوه بر داروهای لازم، درمان عوارض روانی و عصبی را نیز ضروری و واجب می‌شمرند.

### ✽ بول‌الدم (Hematuria)

پاره‌ای اوقات سنگ‌ها حرکت کرده در مسیر خود مجرا را خراش می‌دهند و رگی را پاره کرده و موجب بول‌الدم می‌شوند.

امروزه وسائل و داروهای گوناگون برای بند آوردن خون وجود دارد. با وجود این اگر در شرایطی لازم شود که داروهای گیاهی و بومی مورد استفاده قرار گیرند می‌توان از انواع داروهای زیر استفاده نمود:

گل ارمنی، گل مختوم، گل باغستان، کهربا، کندر، خون سیاوشان، صمغ عربی، کتیرا، صمغ آلوسیاه، نشاسته، آب بارهنگ، آب خیار، تخم خشخاش، تخم خیار، تخم خرفه، تخم کدو، تخم خربزه، زرشک، تمشک، بادیان، ازگیل، سماق، ریشه انجبار و مانند آن.

اگر حالات وحشت و تپش قلب و عصبانیت در بیمار باشد «حب پادزهر احمدیه □» (ساخته اینجاناب) روزی ۲۰ تا ۳۰ دانه را می‌توان تجویز کرد تا رفع این حالات را نماید.

از داروهای طبیعی بند آورنده خون آب‌پنیر تازه است که هر صبح باید ۲ سیر یا بیشتر از آنرا به بیمار بنوشانند. همچنین آب درخت رز و برگ رز بند آورنده خون بوده و مانع سقط جنین نیز می‌شود.

آب درخت گز هم خون را بند آورده و موجب فریبهی بدن می‌گردد. این دارو ضمناً رفع تصلب کبد و طحال را نموده، به ویژه ریشه آن و عصاره جوشانده ریشه آن بند آورنده خون می‌باشد.

هرگاه به جهاتی خون بسته شده و ادرار به دشواری بیرون آمده و در گرده و مجرای ادرار سنگینی و تمدد پدید آید برای رفع آن از داروهای زیر می‌توان استفاده کرد:

– مرمکی به میزان یک مثقال در آب کرفس

– کوبیده زراوند طویل به میزان یک مثقال در داخل سوپ

– سکنجبین

قدما در صورت لزوم رگ باسلیق را در مورد کلیه و رگ صافن را در مورد مثانه می‌زدند که در رفع سنگ آنها بسیار مفید می‌بود.

### قرحه مجاری ادرار

گاهی در اثر خراش و عوامل دیگر در مجاری ادرار قرحه ایجاد می‌شود:

- ۱- اگر قرحه در گرده باشد درد در حدود کمر، پهلو، قطن تا ران می‌رسد.
- ۲- اگر قرحه در حالب باشد درد در حدود ناف و کشاله ران بوده و ادرار اندک اندک و به دشواری می‌آید.

۳- اگر قرحه در مثانه باشد درد در زهار و بُن قضیب و بیخ ران ایجاد می‌شود. به روش گذشتگان اگر بیمار دچار تب شده باشد تنقیه و عصاره‌های گیاهی موافق باید داده شود. اگر عارضه ناشی از کلیه باشد فصدرگ باسلیق و چنانچه ناشی از مثانه باشد فصدرگ صافن لازمست.

برای دفع چرک نیز مخلوط کوبیده تخم کرفس ۲، بادیان ۲، انیسون ۲، زوفا ۲، کندر ۳ ل با ماءالعسل داده می‌شود. قدما بادکش را مفید دانسته‌اند.

در طب قدیم برای بیماری بول‌الدم که هیچگونه داروئی در آن مؤثر واقع نگردیده باشد خاکستر چوب رز توصیه شده است که آنرا در آب حل کرده و در صافی ریخته، چکیده آنرا به بیمار می‌دهند تا خون را بند آورد.

این دستور را شخصاً مورد آزمایش قرار داده و آنرا مؤثر یافته‌ام. ظاهراً هرچه چوب رز کهنه‌تر باشد تأثیرش بیشتر خواهد بود. آب رز را باید روزی یک تا دو بطری به بیمار نوشانید.

### اگزالمی

اگزالمی که همراه با افزایش اگزالات خون باشد می‌تواند تولید سنگ کلیه، سنگ کیسه

صرفاً یا تولید شن و سنگ‌های درشت در معده، روده و بدن نماید که گاه با سوء هاضمه و دردهای معده و روده همراه است. پاره‌ای اوقات دردهای شدید حمله‌وار در دستگاه گوارش بروز می‌کنند زیرا به اصطلاح پزشکان «ماده» متوجه معده می‌شود. گاهی این «ماده» توسط خون در همه جای بدن پراکنده و منتشر شده و موجب کاهش مواد معدنی و آهنی در بدن می‌گردد. از این رو ضعف عمومی عارض می‌شود. رنگ بدن را غالباً تار، خفه و کدر می‌کند و نیز گاه سبب بروز دردهای مفصلی در بدن می‌گردد. در آزمایش ادرار مقدار زیادی اگزالات دوشو و اندکی خون زیر ذره‌بین دیده می‌شود. همچنین مقدار کم و بیش آلبومین در بول وجود خواهد داشت که با هیچ دارویی به کلی برطرف نشده و اگر هم کاملاً قطع شود باز پدیدار خواهد گردید.

در اینجا رعایت لینت مزاج درجه اول اهمیت را دارد. پرهیز از گوجه‌فرنگی، اسفناج، قهوه، کاکائو، شکلات، فلفل و مانند آن ضروریست. برای دفع اگزالاتها در بدن به روش و تجربه اینجانب «حب‌سیاه□» یا «حب‌گرده□» و نیز غلوتی مرکب از تخم کرفس، رازیانه، سیاهدانه، زنیان و شکر سفید تأثیر بسیار دارد. از این غلوت با هر خوراک دو سه قاشق چایخوری به بیمار داده می‌شود.

در این هنگام، برای رفع آلبومینوری باید به تقویت و مرمت کلیه‌ها با عصاره‌های گیاهی موافق، پرداخت که ضمناً مقوی و مصلح کبد هم باشند. این عمل را باید مدت زیادی ادامه داد تا کم‌کم اگزالات دوشو را در کلیه، کبد، معده، روده‌ها و دیگر اعضاء حل و دفع نموده و آلبومینوری را برطرف سازد.

گاه‌شن‌ها در حین عبور در مجرا گیر کرده و ایجاد دردهای سخت می‌نمایند که غالباً با تشنج و استفراغ همراهست و باید توسط مسکن‌ها به ویژه بلادن و تنقیه آب گرم و کمپرس رفع آن را نمود.

هرگاه سنگ در حالب گیر کند علاوه بر تدابیر و اعمال لازم، به روش گذشتگان باید بادکش را بر پائین‌گرده یعنی در مسیر حالب نهاده و به سختی آنرا مکید. سپس از موضع مذکور آنرا برداشته بر موضعی پائین‌تر از آن گذارد و مکید و این عمل را تا مثانه ادامه داد تا

آنکه سنگ با بول خارج شود

آب ترب، آب شلغم، آب هویج، خاکشیر، تخم کتان و مانند آن داده می‌شود تا تقویت کلیه و کبد و اصلاح مزاج را نموده و سموم را دفع کند. بعداً معجون‌هایی از ترکیبات هلیله‌ها می‌دهند. چنانچه طبیعت بیمار گرم باشد و نتواند تحمل حب‌های «گرده» و «سیاه» و غاوت فوق‌الذکر را که طبعی گرم دارند نماید و علامات خفگی، اضطراب، بیخوابی، خشکی دهان و بیوست و غیره پدید آید در این صورت باید چند روزی داروها را ترک کنند و در عوض «خنکی» به بیمار دهند تا رفع این حالات در او شود. در این صورت چنانچه امکان داشته باشد مقداری برگ بید را خیسانده و صاف کرده با مقداری شکر آمیخته به بیمار بخوراند. این داروی طبیعی، هم مسکن اعصاب است و هم ملین طبع، و به علاوه رفع آثار مذکور را خواهد نمود. و یا آنکه عناب، کاهو، لیمو، پرتقال، انار و خنکی‌های دیگری مانند آن داده شود و نیز عصاره‌های گیاهی «خنک» همانند تخم خیارین، تخم خرفه، کاهو و گشنیز دهند. سپس مجدداً حب‌ها و غاوت به مقدار کمتر مورد استفاده قرار گیرد. البته هماهنگ با آن «خنکی» هم داده شود تا تعادل برقرار بماند.

### سنگ کلیه و مثانه

در افراد فربه، سنگ غالباً در کلیه‌ها ولی در افراد لاغر اندام بیشتر در مثانه دیده می‌شود. گذشتگان علت عارضه را در کودکان بیشتر از «گرمی معده و جگر» آنها دانسته‌اند که موجب به خود کشیدن آب و رطوبت می‌گردد. همچنین معتقد بودند اگر کلیه و مثانه هم «گرم» باشد چنین خواهد بود. اما امروزه معلوم شده است که عارضه مزبور از سوءمزاج ارثی حادث می‌گردد.

از نشانه‌های بیدایش سنگ در گرده و مثانه، تغییرات وضعیت ادرار است که گاه غلیظ یا رقیق، صاف و یا سیاه می‌شود. به ویژه در پیران که بدون درد و هیچگونه بیماری، روی می‌دهد و در این موقع است که بیمار از رنگ ادرار خود بیمناک شده و به پزشک مراجعه می‌کند. این مورد را بارها دیده‌ام.

علامت وجود سنگ کلیه آنست که بیمار غالباً احساس درد شبیه فرونشاندن سوزن در پشت خود می‌نماید. این درد به هنگام پر بودن شکم بیشتر محسوس می‌گردد. گاهی این درد تا ران نیز کشیده می‌شود. هرگاه سنگ در حالب گیر کرده باشد درد در حدود ناف و تا بیخ ران پائین می‌آید.

اگر سنگ در مثانه باشد اکثراً درد و خارش و گرانی در بن آلت و زهار پیدا می‌شود و بیمار پیوسته دست به آلت خود می‌برد. ادرار به دشواری بیرون آمده و هر بار با تحریک دفع می‌شود. بیمار تمایل به ادرار مکرر پیدا می‌نماید. گاه ادرار بیمراد بیرون می‌آید، به ویژه در آخر ادرار که چکه می‌کند و ممکنست راه بول را بگیرد و با درد و رنج همراه باشد. برخی اوقات سنگهای کوچک حرکت کرده جلوی مجرای ادرار را می‌گیرند.

در پیشگیری و درمان باید توجه زیاد به دستگاہ گوارش نموده غذا را زیاد جوید تا کاملاً با آب دهان آغشته شود. بیمار خوراکیهایی را که مخالف طبیعت او باشد نباید بخورد. از پرخوری باید پرهیز کرد و در تقویت معده کوشید تا خوراک را به خوبی گوارش دهد. طبع را باید نرم نگهداشت، بدین طریق که روزی دوبار صبح و عصر در ساعتی معین نسبت به تخلیه اقدام نمود و هر بار مدت بیست دقیقه نشست و پس از یکبار تخلیه ناکامل از جای برنخواست زیرا هنوز تخلیه به‌طور کامل انجام نگرفته است. به واسطه تشنج و انقباض‌هاییکه در روده ایجاد می‌گردد مدفوع به صورت قطعه‌قطعه درمی‌آید. یک قطعه آن دفع و پس از چند دقیقه با رفع گرفتگی و انقباض قطعه دیگر آزاد شده و دفع می‌شود. تکه‌های بعدی نیز به همین ترتیب دفع می‌گردند تا سرانجام مزاج شل و به صورت آبکی درآید.

مالش بدن و نیز استفاده از حمام به حد اعتدال سودمند است. لازمست شالی یه کمر و شکم بسته شود تا آن ناحیه از سرما محفوظ بماند. ضمناً مثانه باید گرم‌تر از کلیه‌ها نگهداشته شود. باید از غذاهاییکه زمینه‌ساز تولید سنگ می‌گردند مانند گوشت مانده، ماهی شور، پاچه، شیرینی زیاد، قهوه و شکلات و امثال آن خودداری ورزید.

بر اساس نسخ پزشکان متقدم داروهائیکه سنگ‌ها را در بدن حل و دفع می‌کنند

عبارتند از:

ریشه و تخم کرفس، شوید، پونه، کَشوٹ، کَسَنَه، انیسون، رازیانه، دارچین، سلخه، پرسیاوشان، زیره دشتی، خیار دشتی، بَلَسَان (روغن آن نیز بسیار مفید و مؤثر ذکر شده است)، کاکوتی، زُغُرُور یا گوجه وحشی (که به مازندرانی آنرا ولیک گویند و در دفع و حل سنگ مفید بوده، گذرگاه را باز و قلب را قوت می‌بخشد.) گل سرخ، بهمن، صندل، گلنار، خطمی، سارونه، قردمانا، خبازی، اگیرترکی، کلم قمری، خربزه، خیار، خیارچنبر، انگور سفید، انجیر، بادام مخصوصاً بادام تلخ، فندق، زیتون پرورده، تخم ترب سیاه، دانه کنگر، آلبالو، اسفند، صمغ درخت گردو، انغوزه، سگبینج، مُقل ازرق، صمغ عربی، صمغ الوسیاه و صمغ بسفایج و ...

بر اساس همین نسخ، برخی از داروها مانند کاکوتی روی کلیه اثر کرده و سنگ آنرا می‌ریزانند و بعضی دیگر روی کلیه و مثانه هر دو تأثیر می‌گذارند. تعدادی از این نوع داروها که نامبرده شده‌اند عبارتند از روغن عقرب، خاکستر عقرب و نیز خاکستر پوسته تخم مرغ که از آن جوجه بیرون آمده باشد و مخصوصاً پوسته تخم گنجشک توصیه شده است. و نیز آمده است که گوشت پرنده کوچک مشهور به دم جنبانک (خام یا بریان) چنانچه با ترب سیاه و نخود سیاه طبخ داده و خورده شود دفع سنگ کند. قدما سرگین کبوتر و خروس را که معتقد بودند دارای خواص دارویی می‌باشد مخلوط با داروهای دیگری برای دفع سنگ به کار می‌بردند. امروزه اصولاً با پیشرفت علم باید پژوهشگران بدون اکراه ماده عامله اینگونه مواد را کشف نمایند.

گذشتگان اگر دردی در کلیه و مثانه پیدا می‌شد تخم کتان، چلغوز، خطمی و تخم خطمی، فندق، صمغ بسفایج را با داروهای دیگر به بیمار می‌دادند، درد فرو می‌نشست. اگر کلیه و مثانه دچار ضعف و خستگی می‌شد بهمن، صندل، گل سرخ، گلنار، زرنباد و گل سوسن را همراه با داروهای دیگر آمیخته و به بیمار می‌دادند، هم نیروبخش بود و هم کمک در دفع سنگ می‌نمود.

ابن سینا در کتاب «قانون» می‌نویسد: «سنگ گردهای را که دفع شد اگر به همان مریض بخوراند سنگ‌ها را بریزاند.»

پوسته درونی سنگدان مرغ و مرغابی دارای ماده حلّالی است که در سنگ اثر کرده



آنرا حل و دفع می‌نماید. از این دارو می‌توان روزانه ۵ تا ۶ نخود تجویز کرد. در نسخه‌ای آمده است که طبخ گوشت جوجه کبوتر در روغن کنجد (بدون آب و نمک) و صرف آن موجب خرد کردن سنگ مثانه و اخراج آن می‌شود. همچنین ذکر شده است که خاکستر سوخته سرگین کبوتر دافع سنگ می‌باشد.

ابن سینا معجون مسرویطوس و سقمونیا را بسیار مفید یاد کرده و نیز نوشته است که جوجه تیغی (خارپشت) و خراطین (نوعی کرم) خشک شده دفع سنگ می‌نمایند. شیخ‌الرئیس و برخی از دیگر پزشکان گذشته استفاده از «غبار شیشه» را سفارش نموده‌اند. بدین ترتیب که شیشه را در آتش گذاخته و در آب باقلا فرو برند و این عمل را چند بار تکرار نموده و سپس از آن آب بنوشند.

هرگاه برگ پنیرک را پخته و با انگبین و روغن گاو به مقدار بسیار در چند روز همراه با خوراک به بیمار دهند سنگ را لغزانیده و بیرون می‌آورد. تخم پنیرک کوبیده، آمیخته با عسل همین اثر را خواهد داشت. همچنین است لعاب خطمی و تخم آن که ضمناً زخم را بهبود بخشیده و مصلح می‌باشد.

نسخ دیگری که از گذشتگان مانده است عبارتست از خون خشک کرده میش با خاکستر پوسته تخم مرغی که تازه جوجه از آن بیرون آمده باشد. همچنین است محلول خاکستر چوب تاک در آب خنک و صرف آن به صورت ناشتا.

چنانچه تخم کرفس کوهی، تخم کرفس، مغز تخم خیار، انیسون، سلخه، سنبل، دارچین و سیاهدانه را به مقدار مساوی از هر یک کوبیده و بیامیزند و تا حد یک مثقال از آن را به مدت یکماه همراه با آب کرفس میل کنند سنگ را دفع می‌نماید.

اینجانب تصرفاتی در این داروها نموده و مورد استفاده قرار داده‌ام که در حل سنگ اغزالات بسیار مؤثر واقع شده است. توصیه دیگر نوشیدن آب ترب به میزان یک تا دو استکان در هر بامداد است که دفع سنگ اورات را از بدن خواهد نمود و کراراً مورد آزمایش اینجانب قرار گرفته است.

یکی از نسخ قدیمی برای دفع سنگ کلیه حبالبلسان سوده و روغن نخود سیاه

می‌باشد. نسخه دیگر عبارت از محلول کوبیده گیاه کلاکچ در آب‌لیمو و افزودن چند قطره از این محلول در مطبوخ خرنوب و صرف آن به مدت چند روز است. اینجانب این نسخه را در تعدادی از بیماران آزمودم دفع سنگ نمود ولی سنگ‌ها مورد آزمایش قرار نگرفتند تا مشخص شود از چه قسم و گونه‌ای بوده‌اند.

داروهائیکه در گذشته برای دفع کلیه داده می‌شد بسیار بوده‌اند. باید توجه و دقت داشت که این داروها اغلب طبیعتی «گرم» دارند و در برخی بیماران ایجاد گرمی و حرارت بدن می‌نمایند. در «طبایع گرم» سبب بروز انواع آلرژی و حتی مرگ بیمار می‌شوند. به عکس در «طبایع سرد» علاوه بر آنکه سنگ‌ها را از کلیه، معده، روده‌ها و تمامی بدن پاک می‌نمایند رفع بسیاری از امراض دیگر را هم خواهند نمود.

چند نوع از داروهائیکه در دفع سنگ کلیه مفید و مؤثر می‌باشند و قبلاً نیز به برخی از آنها اشاره شد عبارتند از:

۱- پوسته درونی سنگدان مرغ یا مرغابی - این پوسته را پس از تمیز کردن کوبیده و نرم نموده و یک گرم از آنرا پس از صرف ناهار و شام می‌خورند.

۲- آب برگ ترب و آب شلغم - این داروهای ساده گیاهی اسیداوریک را از بدن و کلیه‌ها می‌زدایند. این داروها حتی رفع عوامل چرکی را نموده و گاهی از آنتی‌بیوتیک‌ها هم اثربخش‌تر می‌گردند.

۳- پوسته نازک روی خربزه - این پوسته را پس از تمیز کردن می‌توان با کارد و وسایل مشابه رنده نموده روزی تا نیم مثقال از آنرا میل نمود. همچنین می‌توان آنرا با عسل به صورت حب درآورد. در همین ضمن استفاده روزانه از تخم خربزه نیز توصیه می‌گردد. اثر مثبت این دارو را مخصوصاً در کودکان بارها آزموده‌ام. حتی به یاد دارم به طفلی که مبتلاء به سنگ کلیه و مثانه بود از این دارو تجویز کردم با توجه به بهبود حاصله، مادر آن کودک آنرا به چند نفر از آشنایان و اقوام خود نیز توصیه کرده و همه بهبود یافته بودند.

۴- کلم قمری و به ویژه ریشه آن - کلم یا ریشه آنرا می‌سوزانند و خاکستر حاصله را با عسل آمیخته به اندازه یک حب از آن در روز میل می‌کنند در دفع برخی از اقسام سنگ مؤثر است.

۵- خاکستر چوب تاک - این خاکستر را نیز با عسل آمیخته و روزی چند حب از آن را مورد استفاده قرار می‌دهند دفع سنگ کلیه را خواهد نمود. توضیح آنکه اگر چوب تاک را بسوزانند بطوریکه سرخ و اخگر شود و هماندم آن را در ظرف آبی قرار دهند و محلول به دست آمده را مورد استفاده قرار دهند سخت‌ترین نوع سنگ را، به شرط چندین روز مداومت، برطرف خواهد ساخت. آب برگ مو نیز همین اثر را دارد.

البته از گذشته‌ها نسخ بسیار دیگری به جای مانده که نیاز به آزمایش و پژوهش دارند ولی باز هم تکرار می‌کنم که در طب سنتی رعایت طبیعت بیمار ضرورت تام دارد. در اینگونه بیماران کلیه‌ها همیشه خسته، ناتوان و علیل و کبد نیز ضعیف می‌باشد. در ضمن درمان باید داروهای مصلح کبد و کلیه داد تا رفع اورام و خرابی آنها را نمایند. مثلاً اگر طبیعت بیمار «گرم» باشد داروهای مبرد همانند تخم خیار، تخم خیار چنبر و تخم کدو و نیز پوست بید، ریشه کاسنی، گل بیدمشک، بنفشه، نیلوفر و نظایر آن تجویز می‌کنند که اثری خوب داشته و رفع تأثیر داروهای «گرم» را می‌نمایند. این داروها به عبارت دیگر ایجاد تعادل کرده و مسکن اعصاب نیز می‌باشند. اگر طبیعت بیمار «سرد» باشد باید عصاره‌های گیاهی «گرم» مانند تخم شوید، تخم خربزه، تخم گرمک، تخم کنجد و امثال آن داد. بیمار اگر «سودانی» یعنی عصبی مزاج باشد باید جوشانده‌ای از گل گاو زبان، اسطوخودوس، بابونه، افیمون شامی، ریشه ایرسا، و بسفایج و مانند آنها مورد استفاده قرار دهند. برای نرمی مزاج و ازدیاد رطوبت در بدن و فریبهی، خاکشیر و نیز تخم بالنگو، قدومه و تخم کتان مؤثر است.

چنانچه طبیعت بیمار «بلغمی» و «تر» باشد عصاره‌های «گرم» و کنجد برای اصلاح کلیه‌ها تجویز می‌شود. برای رفع رطوبت و تلین مزاج، تربد ۱ ل و گلقلند ۴ ل را آمیخته به بیمار می‌دهند. همچنین مخلوط گلقلند ۴ ل و ریوند چینی ۱ تا ۲ ل برای کبد داده می‌شود. صبرزرد نیز در این مورد بسیار مفید است. به ویژه اگر به واسطه خرابی کلیه فشار خون زیاد شده باشد رفع آنها هم می‌نماید. طبق آزمایش اینجانب در چنین مواقعی تنها داروی مؤثر بی‌زیان همین داروست. برای رفع، «رطوبت» و «سردی» مخلوطی از زنجبیل، مصطکی، رازیانه، زیره سبز و مقل ازرق داده می‌شود که ضمناً ملین طبع نیز می‌باشد.

ابن سینا یکی از آزموده‌های خود را مورد سفارش قرار داده و آن اینکه استحمام در آبهای گوگردی ممکنست تولید جوشهائی در بدن نماید. در چنین حالتی چنانچه پارچه‌ای را در آب جوشانده محتوی داروهای دافع سنگ (پرسیاوشان، پونه، کرفس و ...) فرو برده و بر بدن بمالند مانع ایجاد جوش شده و جوش‌های موجود را نیز بهبود می‌بخشد. اگر این پارچه را در موضع سنگ قرار دهند سنگ را تحلیل می‌برد.

به هنگام درد مثانه می‌توان بابونه و ادویه نظیر آن را جوشانیده و بیمار را در محلول آن نشانید. در صورت لزوم شیاف و تنقیه، درد را تخفیف می‌دهد. در چنین موقعی تجویز مسهل جایز نیست و زیان‌آور است.

ابوعلی برای تسکین درد معجون فلونیا را بهتر از همه شمرده است. در داروهای مالیدنی بهتر آنست که سگبینج، رازیانه، اشق، چندبیدستر، میعه و مرمکی (از هر کدام که موجود باشد) را داخل روغن نمود و مورد استفاده مالشی قرار داد. اگر بخواهند این داروها بهتر و بیشتر نفوذ کنند باید قدری سرکه به آن بیافزایند.

میکروب‌ها می‌توانند در ایجاد سنگ کلیه دخیل باشند. استعمال بی‌رویه مسهل‌ها و تنفیه‌ها سبب تحریک روده و گاه ایجاد محیط مناسب برای رشد میکروبهای آسیب‌رسان می‌شود. اغزالاتها چون قلیائیت دارند لذا نسج کلیه را تحریک نموده و با رسوب در این نقاط موجب درد می‌گردند که گاه با بول‌الدم همراه خواهد بود.

یکی از علل تولید اغزالاتها پرخوری و عدم تحرک و یک جا نشستن است. آنانکه به سنگ اغزالات و فسفات دوشو دچارند چنانچه بخواهند از آبهای معدنی قلیائی استفاده کنند بهتر است همزمان از «حب‌سیاه□» و «حب‌گرده□» و دیگر داروهای لازم میل نمایند تا اغزالات را حل نموده و مانع رسوب آن گردند.

کاهش آب در بدن نیز سبب بروز سنگ می‌گردد. این امر در اشخاصی که خسته بوده و زیاد عرق می‌کنند و یا دچار برونشیت مزمن هستند ممکنست دیده شود. از طرف دیگر در بیماران مبتلا به نارسائی قلبی نیز امکان مشاهده چنین سنگهائی وجود دارد.

گاه یک طبقه اورات و یک طبقه فسفات به ترتیب حلقه‌وار روی هم قرار می‌گیرند.

نمونه معروف آن بیماری سنگ کلیه ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه است. ناپلئون هنگامیکه در شهر ویشی به سر می‌برد و از آب معدنی آنجا می‌نوشید یک حلقه فسفات در کلیه او رسوب می‌کرد و چون به پاریس بازمی‌گشت و از آب این شهر می‌نوشید یک طبقه اورات حلقه‌وار روی حلقه اولی رسوب می‌نمود. از همین روی سنگی در بدن او تولید شد که یک حلقه آن فسفات و یک حلقه دیگر اورات بود.

گاه کاهش ویتامین A سبب بروز سنگ کلیه می‌شود. بدین جهت است که برای حل آن ویتامین A تجویز می‌نمایند.

## ورم کلیه

در عارضه ورم حاد کلیه موارد زیر را باید مدنظر قرار داد:

- درمان و رفع علت اصلی بیماری

- درمان کلیه‌های بیمار

- تحریک و به کار واداشتن بقیه اندام‌ها (روده‌ها و ...)

بروز ورم کلیه نه تنها می‌تواند ناشی از عفونت خود آن باشد، بلکه سایر امراض عفونی مانند دیفتری، حصبه، تعفن روده‌ها، ورم قولون، ورم حلق و بینی و دندانه‌ها و غیره هم می‌توانند موجب آن گردند. سیفیلیس ارثی، سل و نیز سرماخوردگی هم از دیگر عوامل هستند. بنابراین در درجه نخست باید به درمان این بیماریها پرداخت.

در مداوا به موارد زیر می‌باید توجه نمود:

۱- بهداشت

۲- فیزیوتراپی

۳- پرهیز

حتی‌الامکان باید خیلی کم به تجویز دارو پرداخت، زیرا در اینجا اغلب مدرات زیانشان بیش از سودشان می‌باشد. به روش گذشتگان داروهائی نظیر دمکرده گیلاس، کاکل ذرت، سوپ پیاز، آب انگور تازه تخمیر نشده، می‌توانند مفید واقع گردند.

برای حفظ بهداشت باید بیمار در جای گرم بخوابد. در ناحیه قطن با بادکش ایجاد تحریک نمایند و یا از بیمار خون بگیرند. استفاده از حمام ۳۸ درجه به مدت ده تا پانزده دقیقه مفید است، به شرطی که بعد از استحمام بیمار از ابتلاء به سرماخوردگی کاملاً حفظ شود.

برای رعایت پرهیز ابتداء باید از نیم تا سه ربع لیتر آب قند رقیق در روز به بیمار نوشانید. بعد از ۴۸ ساعت ماءالشعیر و سبزی جوشانده بدون نمک و کمی شیر و به هنگام شدت بیماری کلیه، به مدت شش تا هفت روز، روزی یک تا یک و نیم لیتر شیر به بیمار داد. در نوجوانان که در حال رشد و نمو هستند نمی‌توان برنامه پرهیز را همانند بزرگسالان به کار برد و نمی‌توان خوراک آنان را برای مدتی منحصر به شیر کرد چون مانع رشد و موجب اختلال در بدن آنان می‌گردد. لذا تا قبل از آنکه آلبومینوری برطرف شود باید خوراکیهای دیگری نظیر میوه خام یا پخته به آنها داد. از میوه‌های مانده و کنسرو و خشک شده باید احتراز نمود. می‌توان همچنین از پوره سیب‌زمینی، ماست لور تازه، آب برنج پخته، هویج و مانند آن استفاده کرد وقتی آلبومین برطرف شد و یا اندک اثری از آن باقی مانده بود می‌توان گوشتی که به خوبی پخته شده باشد و نمک به خوراک آنان افزود. در اینحال چنانچه دوباره آلبومین پیدا شد باید به ترک گوشت و نمک پرداخت تا بهبود کامل حاصل گردد. معالجات باید با تحریکات جلدی و روده‌ای نیز همراه باشد. از راه روده توسط مسهل‌ها و تنقیه‌ها و از راه پوست با مالش الکل و استات‌دامونیاک ۲ تا ۳ گرم و پوشاندن بدن ...

### درمان ورم کلیه به روش اینجانب

به نظر نگارنده خیار چنبر و آب کاسنی بهترین داروهائی هستند که برای تسکین اورام حار و حاد مجاری ادرار می‌توان یافت. چنانچه آب خیار چنبر یا شیره مغز آنرا با آب کاسنی به بیمار دهند خیلی زود ورم را می‌خواباند. به واسطه وجود مواد عامله مخصوص در آن، در اندک مدت نسج کلیه را مرمت و اصلاح نموده و به زودی به حالت عادی بازمی‌گرداند که کاملاً قابل توجه و شگفتی‌آور است.

همکاران گرامی و محترم و پژوهشگران ارجمند اگر مدت ده تا پانزده روز بدین دستور

رفتار نمایند، و در عرض این مدت یکی دو بار ادرار بیمار را آزمایش کنند، خواهند دید که به سرعت نسوج کلیوی، خون و چرک رو به کاهش گذارده و در مدتی که هیچ انتظار آنرا نداشته‌اند کلیه بیمار سالم و به حال طبیعی باز خواهد گشت.

تاکنون اینجانب در جامعه پزشکی تنها طبعی بوده‌ام که به کشف این سر توفیق یافته‌ام. این آزمایش را کراراً نموده‌ام و تأکید می‌کنم که در رفع خرابی کلیه، هیچ دارویی با این داروی طبیعی و بی‌زیان برابری نمی‌کند. این با پژوهشگران است که به بررسی و تحقیق بیشتر در این زمینه پردازند. چه خوبست در یک جا نشینیم و فقط چشم به نتیجه کاوش بیگانگان ندوزیم.

### ورم پروستات

پروستات غده‌ایست که در جلوی مثانه واقع شده و مجرای بول از میانه آن می‌گذرد. معمولاً وقتی سن شخص به پنجاه، شصت سالگی رسید حجم بدن کم‌کم رو به کاهش گذارده و اعضاء و اجزای آن به تدریج کوچکتر می‌شوند. مثلاً وزن کبد که میانگین آن در جوانان ۱۴۰۰ گرم است به مرور کاسته شده و در افراد کهنسال تا ۹۰۰ گرم می‌رسد. در سایر اعضای بدن نیز چنین است. در این میان فقط غده نوری (پروستات) به عکس سایر اعضای بدن کم‌کم بزرگتر می‌شود. به همین جهت در افراد مسن موجب زحمت در دفع بول می‌گردد که اصطلاحاً آن را عُسرالبول Dysuria می‌گویند.

### نشانه‌های بیماری

در ابتدای بروز، ادرار قدری مکث کرده و دیرتر خارج می‌شود. مثل اینکه مانعی در جلوی راه مثانه باشد. مجرا هم کم‌کم به زحمت باز می‌شود تا ادرار جاری گردد. هر قدر پروستات بزرگتر شود مجرا تنگتر و بول باریکتر و مدت مکث هم بیشتر خواهد گردید. غالباً بیمار در موقع دفع بول احساس سوزش و ناراحتی و کمی درد در جلوی مثانه می‌نماید که مانع خروج ادرار می‌شود. مریض جریان و دفع بول را به درستی حس نمی‌کند و بول هم تماماً

خارج نمی‌گردد بلکه مقداری از آن در مثانه مانده و بعد از مدت کمی احساس سوزشی در مثانه و نیاز به دفع ادرار پدید می‌آید و باز مثل مرتبه پیش ناقص و ناتمام دفع می‌شود این حالت به صورت تکراری رخ می‌دهد. بولی که مدت بیشتری در مثانه بماند به تدریج آنرا گشاد و سست خواهد نمود. در چنین شرایطی پرش و جهش بول کمتر شده و غالباً به صورت دو شاخه خارج خواهد گردید.

به عقیده پزشکان متقدم گاهی به طور طبیعی و یا به علل وجهاتی «گرمی و حرارت» در وجود غده پروستات تمرکز می‌یابد. در این هنگام این عضو از دیگر اعضای بدن «گرم تر» می‌شود. با خوردن خوراکی‌های «گرم» همانند خرما و نارچین غده پروستات «گرم تر» شده و با تحریک حاصله ورم می‌کند و در نتیجه راه ادرار بند می‌آید که البته قابل علاج است.

گاهی «سردی» در جسم پروستات غالب می‌شود. در این حالت به علت سردی و رطوبت هوای خارج و یا با خوردن اغذیه «سرد و تر» پروستات متورم می‌گردد. این عارضه نیز با داروهای مناسب قابل درمان است.

بعضی اوقات جسم پروستات حساس شده و تحت تأثیر و تحریک اعصاب واقع می‌شود در این وقت در اثر حرص و جوش و عصبانیت حالت انقباض در آن پدیدار می‌گردد که در نتیجه مجرای پروستات جمع و بسته شده و بول بند می‌آید. درمان این عارضه هم سهل و آسان است. باید چند روزی به وسیله میل اخراج بول نمود، تا کم‌کم داروهای خوراکی ورم را بخوابانند و مجرا باز شده و بول جاری گردد.

پاره‌ای اوقات پروستات سخت و سفت شده و تصلب پیدا می‌کند و مجرای بول را تنگ می‌سازد. در اینجا فقط میل می‌تواند در مجرای پروستات وارد شده و داخل در مثانه گردد تا ادرار از میان لوله خارج شود. در این حالت تنها چاره عمل جراحی خواهد بود.

گاهی پروستات به عارضه سرطان مبتلاء می‌شود که علاج در این موقع عمل جراحی است. طبق آمار متخصصان فرانسوی  $\frac{۳}{۴}$  مردان به عظیم پروستات دچار می‌شوند که در تعدادی از آنان این غده بزرگتر شده و مانع خروج ادرار می‌گردد.

هر وقت ادرار بند آید نخست باید به وسیله میل اخراج بول کرده و سپس به معالجات



لازم پرداخت. در کتاب «راز درمان» (جلد اول) در فصلی روش درمانی خود را شرح داده و متذکر شده‌ام که می‌توان این بیماری مهلک را به کمک داروهای ساده گیاهی درمان نمود. داروهائیکه قدما برای رفع ورم پروستات و حبس‌بول به کار می‌بردند بسیار بوده است. بر اساس قواعد طب سنتی هر یک از آنها را باید اول با طبیعت بیمار وفق داد و بعد تجویز کرد تا نتیجه مطلوب حاصل گردد، در غیر این صورت گاه داروی به کار برده سبب شدت بیماری خواهد گردید که این خود خالی از تشویش نخواهد بود.

یکی از داروهائیکه برای پیران بسیار مفید و مؤثر است بنا بر تجربه اینجانب مغز گردو می‌باشد که خوردن آن رفع سوزش و درد پروستات را نموده و تکرار ادرار را برطرف خواهد نمود. دوم آنکه مانع پیشرفت و بزرگ شدن پروستات خواهد گردید. مجرا را گشادتر و دفع بول را سهل‌تر خواهد کرد. ضمناً اثر ترمیم‌کننده در همه قسمتهای مجرا خواهد داشت. به ویژه در پیران رفع یبوست و سستی روده‌ها را نموده و زخم و التهاب روده بزرگ را برطرف و اصلاح خواهد کرد. مغز گردو تشنج روده‌ها را کم کرده و حتی گاهی رفع آنرا نیز خواهد نمود. همچنین مانع تخمیر غذا در روده‌ها گردیده و دفع سموم را از بدن خواهد کرد. و نیز بسیاری از مواد معدنی و ویتامین‌ها را به بدن رسانیده و سبب چاقی و نرمی پوست خواهد گردید. مغز گردو در دفع کرم‌های روده مفید و مؤثر می‌باشد.

\* \* \*

### بیماران کلیوی

تعداد بیماران سنگ کلیه در ایران زیاد بوده و به ویژه در سواحل دریای مازندران این بیماران بیشتر دیده می‌شوند.

با توجه به اینکه ترکیب شیمیائی سنگ‌های کلیوی مختلف می‌باشد از این رو اثرات دارو نیز بر هر یک از انواع تفاوت می‌کند.

اینجانب در مداوای بیماران خود پس از بی‌نتیجه دیدن اثرات داروهائی که به آنها تجویز می‌شد و با مشاهده رنج و غذاب دائمی اینگونه مرضی به فکر تجویز داروهائی افتادم

که در کتب پزشکان قدیم از آنها یاد شده بود. ابتدا این نوع تجویز را به تصور انصراف خیال بیمار به کار می‌بردیم. کم‌کم متوجه شدم که این داروهای طبیعی گاه فوق‌العاده مؤثر و بلکه قاطع مرضند. رفته‌رفته به اثرات آنها عقیده راسخ پیدا کرده و به تعقیب پرداختم. باید اعتراف کنم در حقیقت گاهی اثر درمانی آنچنان قطعی بود که به معجزه شباهت داشت. بی‌نهایت متأسفم که اسامی بیماران خود و شرح حال آنان را به موقع یادداشت نکردم. تعداد این قبیل بیماران که تحت درمان قرار گرفتند بیش از هزار نفر بود. در صفحات بعد فقط شرح حال چند نفر از آنان را که مختصراً یادداشت برداشته‌ام و سپس سرگذشت تعداد دیگری از بیماران کلیوی را که مفصل‌تر نگارش یافته معروض می‌دارم:

## بر بالین بیمار

### بیمار اول

\* جوانی بنام عباس. ط. کارمند وزارت فرهنگ مبتلاء، به سنگ کلیه بود نزد بسیاری از اطباء و متخصصان مجاری ادرار به معالجه پرداخت هیچ نتیجه‌ای نگرفت. بالاخره در بیمارستان رضوی مشهد پس از رادیوگرافی و مسجل شدن وجود سنگ دستور عمل جراحی داده شد ولی او امتناع ورزید. در تهران به اینجانب رجوع نمود دستور دادم سیاهدانه را کوبیده با عسل آمیخته، حب سازد و روزی چند عدد (تا یک مثقال) از آن بخورد مدتی بدین دستور ادامه داد، به کلی رفع بیماری او گردید.

\* \* \*

### بیمار دوم

\* یکی از دوستانم که بسیار خوش‌گذران و فربه و دچار بیماری قند بود با خوردن گوشت زیاد و غذاهای نامناسب دیگر دچار پهلو درد بسیار سختی شد. چون در اهل مسکن داشت او را فوراً به بیمارستان بابل نزد اطبای آن عریضخانه بردند. نظر دادند که باید به

ترتیب پهلو شکافته شود. بستگانش او را به تهران نزد اینجانب آوردند. برای تسکین درد حب یک سانتی گرمی «بلادن» دادم که روزی سه چهار دانه از آن بخورد. در آزمایش ادرار، خون و مقدار زیادی کریستال دیده می شد. گفتم روزی دو سه مشت کنجد را نیز جویده و بخورد. طبق دستور رفتار نمود. درد و خونریزی برطرف و پس از چند روز حالش به کلی خوب شد. به او سپردم اغلب ایام کنجد را مورد استفاده قرار دهد و همه روزه نیز مقداری شلغم یا آب آنرا بخورد. دو سه سال طبق دستور رفتار می کرد و هر سال یکی دو بار به تهران می آمد. ابتدا اظهار تالم و شکایتی نمی نمود و حتی حاضر نمی شد ادرار او را آزمایش کنند. به طور کلی سلامت خود را باز یافته بود.

\* \* \*

### بیمار سوم

\* شیخ محمدحسن ط. مجتهد حدود ۷۰ ساله، برای رفع رطوبت بدن زنجبیل می خورد. گاهی احساس سنگینی خفیف در مثانه می کرد. شبی یکی دو بار و گاه چنانچه ادویه زیاد می خورد بیشتر ادرار می کرد.

در اثر استفاده از ادویه تحریک در مثانه پیدا شده بود. بول به یکباره بند آمد به بیمارستان شفا منتقل گردید. پس از چند روز بستری بودن و اخراج بول با شوند که دائم در مجرا گذاشته شده بود ادرار چکه چکه می آمد. بالاخره به بیمارستان سینا منتقل شد. تحت نظر متخصصان مجاری ادرار و آقای دکتر لقمان الملک و پرفسور عدل قرار گرفت. بیش از یکماه در آنجا بستری شد. ادرار کماکان با شوند دفع می گردید و بیمار در رنج دائمی بود. ادرار چرکی و مریض دچار تب و لرزهای خفیف و اختلالات عمومی و ناراحتی و درد شده بود. گفتند تنها چاره عمل جراحی و برداشتن غده پروستات است. چون از انجام عمل واهمه داشت «به حکم استخاره» به منزل خود بازگشت و مرا به عیادت بردند.

در معاینه، حالات عمومی چرکی در ایشان نمایان بود. بیمار به علت وجود شوند در مجرا بسیار ناراحت بود. در آزمایش ادرار، چرک، خون، آلبومین و سیلندر مشاهده می شد.

دستور دادم روزی دو بار تنقیه نماید. پس از آن «مرهم ایض» را با انگشت داخل مقعد کرده و در سمت جلو، پروستات را ماساژ دهد. داروهای دیگری که دادم عبارت بودند از دم کرده کاکل ذرت ۲ ل و عصاره تخم خربزه ۴، تخم کدو ۲، تخم گشنیز ۲، تخم خیار سبز ۳، تخم گرمک ۱ و تخم خرفه ۲ ل و تزریق آمپول ...

حالات عمومی بیمار رو به بهبود گذاشت. رنگ ادرار روشن و اشتها پیدا شد. خواب بهتر گردید و درد تخفیف زیاد پیدا کرد. بالاخره پس از ده روز سوند برداشته شد و ادرار ابتداء چکه چکه و به تدریج به صورت کامل جاری شد. بیمار تا یکماه تحت نظر و معالجه اینجانب قرار داشت. با همین روش و داروهای ساده بیماری اش درمان و حالش بکلی خوب، سالم و طبیعی گردید.

\* \* \*

### بیمار چهارم

• آنچه در زیر می خوانید شرح حال بیماری است که به خط خود برآیم نوشته و فرستاده است:

«حضرت آقای دکتر عبدالله خان احمدیه ... عصر روز ۱۲ آذر به منزل دخترم رفتم. در اثر پیش آمدی حرص و جوش زیادی خوردم. چون چند نفر در آن مجلس بودند به ملاحظه آنها ادرار خود را نگهداشتم. چند ساعتی طول کشید تا در ساعت هفت شب به منزل رسیدم. بین راه سرمای زیادی خوردم و به محض ورود به منزل مشغول دفع ادرار شدم. مقداری دفع شد ولی بقیه آن متوقف گردید و مجرا بسته شد. در همان شب به دکتر محل مراجعه کردم. دستور آب گرم داد که در لگنی ریخته توی آن بنشینم. فایده‌ای نبخشید. نمک، میوه و آب هندوانه زیادی خوردم نتیجه حاصل نشد. میل زدند. بسا میل هم ادرار نیامد. یکساعت به صبح روز سیزدهم آذر چون فشار زیاد شده بود توسط سرنگ از بالای مثانه ادرارم را گرفتند. قرص و آمپول برای دل درد تجویز شد. باز تا چهار بعدازظهر آن روز ادرار نیامد. دستور وان آب گرم دادند. تأثیر نکرد. سوند

بستند. ادرار به وسیله سُوند آمد. ۲۴ ساعت سُوند در مجرا بود. ادرار کم کم می آمد. به بیمارستان رفتم سه روز اول سُوند گذاشتند نتیجه ای نگرفتند.

هر شب و هر روز شیاف و تنقیه آب خطمی و روغن زیتون می نمودم. پس از ۱۸ روز بی نتیجه از مریضخانه خارج شدم. قصد عمل کردند، حاضر نشدم. در منزل مدت ۲۵ روز سُوند گذاشتند. گفتند ممکنست مجرا باز شود. هر ۴۸ ساعت سُوند را عوض می کردند و شستشو می دادند. پس از ۲۵ روز سُوند را برداشتند ۸ ساعت بعد از آن ادرار حدود ۱۰ مثقال جاری و باز مجرا بسته شد. مجدداً سُوند گذاشتند ... در این مدت ۶۰ روز ابداً گوشت و تخم مرغ نخوردم. خوراکم فقط شیر، میوه، ماست، سوپ سبزی ساده بدون گوشت و گاهی چلو با کره بود. در آزمایش خون، اوره خون ۶۰ و پس از بیست روز تقریباً ۶۶ و بعد از ۳۰ روز، که ۱۵ روز قبل باشد، به ۲۰ رسیده بود. چند روز قبل مبتلا به ذات الریه (برونشیت ساده) شدم. مدت ۷ تا ۸ سالست که مرض نفرس دارم. از دو سه سال قبل به این طرف شبی دو سه دفعه برای دفع ادرار از جا برمیخاستم ... ح. یهودا»

این بیمار در تاریخ ۲۳/۱۱/۱۱ به اینجانب رجوع نمود. دستور استفاده از شیر خنک (عصاره گیاهی)، «مرهم ایض» و تنقیه آب گرم دادم. چون سُوند در مجرا داشت و لازم بود تا چندی هر ۴۸ ساعت یکبار برداشته و شستشو داده شود. گفتم دستیار آقای دکتر لقمان الملک کمافی السابق بیایند و این برنامه را ادامه دهند تا بعد از مدت یکماه در اثر مداوای اینجانب از ورم کلیه و برودت کاسته گردد، آنوقت سُوند برداشته شود. البته آقای دکتر و دستیار ایشان از دستورات من اطلاعی نداشتند. تقریباً حدود هفده روز که بیمار به دستور من رفتار کرد ورم پروستات خوابید. سُوند را برداشتند و جریان ادرار حالت عادی پیدا کرد.

چندی بعد این مرد نزد من آمد و اظهار قدردانی نمود. در تکمیل معالجات دستور استفاده از «حب ماسک □» را، که از ترکیبات اینجانب و مرکب از مغز تخم پنبه، مغز تخم خیار، گرد خرما و کندر می باشد، به او دادم.

\* \* \*

## بیمار پنجم

\* آقای عبادی صاحب تعمیرگاه، مبتلاء به درد ناحیه کلیه شده بود. مخصوصاً وقتی قدری راه می‌رفت و می‌ایستاد بر شدت آن افزوده می‌شد. دمی استراحت می‌کرد و دراز می‌کشید تا درد تسکین یابد.

برای درمان به آقای دکتر لقمان‌الملک مراجعه کردند. ایشان دستور رادیوگرافی و آزمایش ادرار را دادند. در عکس مورد غیرطبیعی مشاهده نشد ولی در ادرار به قدر ۲۰ سانتی‌گرم البومین موجود بود. لذا سپردند که استراحت نموده و همیشه سعی کند دراز بکشد. داروهای مناسب نیز تجویز کردند. به دستور رفتار کرد. پس از چندی به تصور بهبود قطعی به راه افتاد. مجدداً همان درد و ناراحتی در ناحیه کلیه‌ها احساس شد. این بار هم پزشک معالج همان دستور پیش را با جزئی تغییر به او دادند. بیمار باز پس از دو سه هفته استراحت همینکه به راه افتاد همان درد بروز کرد. خلاصه چند بار بدین منوال گذشت. در این مدت آزمایش‌های مختلف انجام گرفت. خوراکش را منحصر به شیر کرد و همیشه به حال درازکش بود تا اینکه پس از سه ماه مرا به عیادت او بردند. معاینه دقیق نموده و آزمایش‌ها را مورد بررسی قرار دادم. در وجودش مورد غیرطبیعی نیافتم. ولی در تجزیه ادرار وجود اگزالات دوشو توجهم را به سنگ کلیه جلب کرد.

یارها شاهد بوده‌ام که رادیوگرافی از کلیه‌ها سنگی را نشان نمی‌داد ولی وجود اگزالات کلسیم در ادرار موجب جلب توجهم به سنگ موجود در کلیه می‌گردید. نتیجتاً با تجویز داروهای خاص و به کارگیری روش خود هر بار توانسته بودم پس از مدتی ترتیب دفع سنگ‌های ریز را داده و بیمار را بهبود بخشم.

از این رو در مورد این بیمار نیز حدسم به سنگ کلیه رفت. لذا دستور دادم که روزی یکی دو مشت کنجد، کمتر از یک مثقال سیاهدانه و روزانه یکی دو استکان آب ترب بخورد. نسخه‌ای هم مرکب از تخم خیاربن، تخم خربزه، تخم کدو و تخم‌گشنیز دادم که همه روزه شیر کشیده و بخورد و یا اینکه این تخم‌ها را جویده شیر آنرا فرو برد و تفاله را دور ریزد. طبق دستور رفتار کرد. بعد از شش روز بدون نرهای احساس درد و کسالت به مطب اینجانب

آمد. حال روحی او بسیار خوب شده بود. سپردم دستورات را تکرار نماید. و نیز چند دانه حب بلادن دادم که در صورت کنده شدن سنگ و گیر در مجرای حالب و درد، سه، چهار دانه از آن را بخورد. بیمار سابق که اینک سلامتی کامل خود را بازیافته بود مجدداً سر کارش در تعمیرگاه رفت و بدون هیچ درد و کسالتی مشغول کار شد. دیگر مریضهائی که از بستگان او هستند و پیش من می‌آیند همیشه ذکر خیر حال او را می‌کنند.

\* \* \*

### بیمار ششم

« آقای مهندس ابوالحسن ف. از بیماران سابق من بود که حدود پنج سال پیش دچار ناراحتی ناشی از سنگ کلیه شده بود پس از معالجه و حصول بهبود دیگر درمان را ادامه نداد. تا اینکه در اواخر بهمن ۱۳۲۳ به علت کنده شدن سنگی از کلیه و گیر کردن آن در حالب دچار درد شدید در پهلو گشت.

شب را با نهایت درد و سختی گذرانیده بود. صبح به عیادتش رفتم. دستور خوردن حب بلادن و تنقیه آب گرم و کمپرس حوله‌های گرم در ناحیه کلیه و پشت را دادم. سنگ دفع شد که مرکب از اورات و فسفات بود.

آقای مهندس معالجه را این بار پیگیر شد. «حب سیاه» روزی ده دانه و «حب ارمنی مرکب» نیز روزی ده عدد و روزی دو استکان آب ترب تجویز کردم. و نیز دستور دادم تخم گشنیز، خشخاش و خربزه را شیره کشیده و بخورد. بعد از بیست روز پیروی از دستورات سنگ دیگری افتاد. همچنین همه روزه مقداری ماسه و رسوب زیاد و کدر در بول پیدا شد که ناشی از تأثیر همین داروها بود، چه پیش از استفاده از این داروها این علائم در ادرار دیده نمی‌شد. در تاریخ ۲۴/۱/۲۷ ادرار صاف و طبیعی گردید و دیگر رسوب نداشت. به علاوه حال روحی‌اش بسیار خوب شده بود. زیرا در اثر داروهای مذکور علاوه بر خرد شدن و دفع سنگ بسیاری از سموم بدن هم خارج گردیده و رنگ بیمار روشن و حال نشاط در او پیدا شده بود. سپردم درمان را ادامه دهند تا باز اگر سنگی در کلیه باشد حل شده و دفع گردد و ورم و

خرابی که در اثر سنگ در کلیه پیدا شده مرمت و اصلاح شود و بعدها موجب تصلب کلیه و اورمی نگردد.

آقای مهندس ف. شرح مبسوطی از معالجاتیکه نزد اطبای دیگر کرده بود و بی‌اثر بودن آن داروها را برایم نوشتند که دستنوشته ایشان فعلاً در اختیارم نیست و به هر صورت قدردانی بسیار کردند.

در تاریخ ۲۹/۲/۱۰ مشارالیه مجدداً به مطب آمد. اظهار داشت چند سال است داروها یعنی حب سیاه و دستورات دیگر را ترک نموده و دو سال است که مأمور خدمت در خراسان می‌باشد. اخیراً دردی در پهلویش پیدا شده. عکس نشان می‌داد که سنگی در حالب گیر کرده و نیاز به عمل جراحی حاصل شده است. بدین جهت به نزد من آمده بود تا شاید با دارو دفع آن را بنمایم. رنگ بدنش خیلی خفه و تار بود که دلالت بر فشار خون داشت. دستور استفاده از «حب سیاه»، آب ترب و عصاره‌های گیاهی را دادم. به تدریج رنگ بدن روشن گشت و سنگ هم به آسانی دفع گردید و سرانجام آسایش فکری‌اش فراهم آمد.

\* \* \*

### بیمار هفتم

\* آقای سیدابوالقاسم ع. ن. هشتاد ساله، به طوریکه اظهار می‌داشت در سنه ۱۳۶۰ هجری، شب در صحن حیاط خوابیده بود که بارش باران شروع شد. اعتنائی به آن نکرده و از جای برنخاست. بالاخره ناچار به اتاق منتقل شد. چند ساعت بعد که قصد ادرار کرد بول چکه‌چکه می‌آمد. تا ظهر وضع به همین منوال بود. از ظهر تا عصر ادرار بند آمد. او را به بیمارستان نجمیه بردند. آقای دکتر محمد حسین ادیب متخصص مجاری ادرار قریب هفتاد دقیقه وقت صرف کرده و هرچه میل زدند مفید واقع نگردید. بالاخره شکم را سوراخ کرده و از آن طریق اقدام به خروج بول کردند. از بیمارستان خارج شد. شب ادرار با خون جاری شد. روز بعد به بیمارستان مراجعه کرده آقای دکتر ادیب با عده‌ای دیگر از پزشکان پس از معاینه دقیق اظهار داشتند سن شما تقاضای عمل جراحی را نمی‌کند. بروید در بیلاق و در هوای سرد، با



خوردن شیر و ماست شاید بهبود حاصل گردد. با متابعت از این دستور تا سه ماه ادرار درست می‌آید. تا اینکه ناگهان از مجرا قریب دو شبانه روز خون جاری شد. بعد بدون استفاده از دارو و معالجه‌ای خاص، خون بند آمد. تا دو ماه دیگر هم آسوده بود. مجدداً ادرار بند آمد به بیمارستان سینا منتقل شد. میل زدند. نزدیک به دو ماه باز آرام بود. در سال گذشته به بیلاق رفت در بین راه از قاطر به زمین پرت شد. در اثر صدمه وارده ادرار بند آمد و زیر دل ورم زیادی کرد. او را به گچسر بردند. در آنجا پیرمردی از اطبای محلی میل در مجرایش کرد. طبق گفته، مقدار زیادی خون قرمز از مجرا جاری شد. پس از دو ساعت دوباره میل زد و ادرار باز شد. روز بعد هم میل زد مقداری ادرار خارج گردید. بعداً او را به تهران و به بیمارستان سینا انتقال دادند. در آنجا میل دائمی گذاشتند که ادرار پیوسته از آن جاری می‌شد. مدت سه ماه و نیم بدین منوال گذشت. بالاخره به علت کبر سن و عدم امکان عمل، او را با همان وضع مرخص کردند. مدت یکماه و نیم هم بدین ترتیب در منزل گذراند و از طرف بیمارستان یک نفر برای شستشوی او می‌آمد.

در ماه دی آقای سیدابوالقاسم ع. با چنین حالتی و با ضعف زیاد به اینجانب مراجعه کرد. برایش «مرهم ضدورم پروستات»<sup>□</sup>، «حب ارمی مرکب» و «حب سیاه» و عصاره‌های گیاهی گوناگون مخصوص تجویز کردم. پس از چند روز پیروی از دستورات، میل را برداشت. نخست ادرار چکه‌چکه و سپس به طور پیوسته جاری گردید. ابتدا تحمل مثانه کم بود. لذا ساعتی چند بار ادرار می‌کرد. رفته‌رفته از ورم مثانه کاسته گردید و دفعات ادرار کمتر شد. ولی مقدار بولیکه در روز دفع می‌گردید به چندین لیتر می‌رسید. به قول مریض حدود پنج شش لیتر در روز بود.

در آزمایشی که انجام گرفت قند نداشت. با دادن حب ماسک رازی (مصطکی، کندر، شاهدانه به مقدار مساوی آمیخته با عسل) بهبود تمام پیدا شد. حال که ماه اردیبهشت (۲۴/۲/۵) است یعنی تقریباً سه ماه و نیم از دوره درمانی بیمار مزبور با روش اینجانب می‌گذرد جریان بول به وضعیت عادی برگشته است.

\* \* \*

### بیمار هشتم

\* مشهدی هاشم اهل سده اصفهان. پنجاه ساله در تاریخ ۲۴/۶/۱۹ به اینجانب رجوع کرد. سابقاً مقنی بوده و فعلاً دهسال است که مستخدم مسجد سپهسالار شده و شغلش جاروکنشی و فراشی است. بیمار حال استفراغ، دوار و دل بهم خوردگی، و در آزمایش‌ها Azotemie داشت. تمام بدنش پر از خیز و صورتش تیره و برافروخته و شکمش پر آب بود. به علت عدم امکان درمان در منزل اصرار کردم در یکی از بیمارستانها بستری شود. می‌ترسید و حاضر به این کار نشد. ناگزیر دستور زیر را به او دادم:

۱- آب هندوانه

۲- جوشانده رازیانه ۱، ریشه رازیانه ۲، تخم کرفس ۱ و ریشه کرفس ۳ ل (۴ روز)

این بیمار با همین نسخه ناچیز و چند بار استفاده از آن به کلی رفع ناراحتی‌اش گردید و به کلی خوب شد.

\* \* \*

### بیمار نهم

\* آقای آقاشیخ محمدحسین ت. که از علمای مشهور هستند، در سن ۹۵ سالگی دچار تب شده و آزمایش ادرار هم نشان از وجود چند گرم قند داشت. تزریق انسولین کردند. داروهای ضد تب دادند، در نتیجه بیمار مبتلاء به حبس البول گردید. اطبای معالج از علاج او در ماندند و به آقای دکتر لقمان‌الملک متوسل شدند. ایشان پس از معاینه دقیق دستور استفاده از میل دائمی را دادند تا بول از آن راه خارج شود. هر دو روز یکبار میل را برداشته و شستشو می‌دادند. پس از چند روز مجدداً معاینه به عمل آمد و دستور به همین نحو ادامه پیدا کرد. ضمناً برخی داروهای خوراکی نیز تجویز شد، زیرا بواسطه وجود قند عمل جراحی خطر داشت. آقای دکتر محمدحسین ادیب هم تأیید دستورات ایشان را نمودند. بیمار چندی بدین منوال گذراند و سرانجام خانواده ایشان در اسفندماه ۱۳۲۵ به من مراجعه کردند. دستور دادم میل را چند ساعتی بردارند. تا مثانه از بول پر شود، آنگاه تنقیه آب گرم که

مقداری روغن دنبه گوسفند در آن باشد به کار برند. (یادآور شوم که این روغن در باز کردن حبس‌البول و در عظم پروستات مفید و مؤثر است.) بعد از تخلیه، «مرهم ضد ورم پروستات» بمالند. عصاره گیاهی و «حب ارمی مرکب» بدهند. همین کار را کردند ادرار باز شد. به قدر یک استکان آمد و دوباره متوقف شد که این نیز به علت سوزش پروستات و ایجاد ترس بود مجدداً میل گذاشتند و به من خبر دادند. این بار گفتم همان دستوراتم را به کار برند، فقط روغن دنبه را حذف کنند و پس از چند روز میل را بردارند تا مثانه پر شود سپس مرا آگاه سازند. به دستور عمل کردند. به عیادتش رفتم. به دقت بررسی کردم عضلات شکم بسیار ضعیف و ناتوان بود. مثانه بزرگ، کشیده، عریض، سست و حال نیمه فلج و عصبی داشت. به قول قدما «سست و سرد» بود. در اینجا داروی محرک و «گرم» لازم می‌بود. بدین منظور کپسولی مرکب از انقوزه، روزی سه تا چهار حب تجویز کردم و گفتم دستور پیش هم تکرار شود. بدین ترتیب رفتار شد. پس از چهار روز حالت عصبی فروکش کرد. در این هنگام سپردم میل را بردارند تا مثانه از بول پر شود. آنگاه مقداری زهره گاو Fiel de boeuf به نافش بریزند تا تحریک نموده و تخلیه روده و مثانه انجام گیرد. نیم ساعت صبر کنند و بعد شیافی از نمک بگذارند. اندکی هم از زهره گاو در مجرای ادرار بچکانند تا تحریک شود. به دستور رفتار کردند. در اثر تحریک اعصاب و سوزشی که موجب انصراف خیال بیمار از درد اصلی گردید ناگهان ادرار با بُراز خارج و مجرا باز شد و به حالت عادی بازگشت. برای احتیاط دستور دادم چند روزی کپسول انقوزه را بخورد. به هر صورت حال بیمار کلاً خوب شد و دیگر مجرای ادرار او بند نیامد.

\* \* \*

### بیمار دهم

\* در ۱۳۲۵/۱۱/۲۵ - آقای محمد حسین م. عطار ساکن تهران ۶۵ ساله به مطب مراجعه نمود. اظهار داشت در سن ۲۵ سالگی دچار سوزاک شده که درمان نموده است. ایشان ادامه داد که به دنبال صرف خوراک‌های گرم و مقوی شامل کباب، خربزه، ترشی و امثال آن و

بعد نوشیدن یک مثقال «سنا»ی دم کرده (به قدر دو استکان) ، پس از حدود دو ساعت سوزشی در مجرای ادرار پیدا شده و ادرار به سختی و قطره قطره خارج گردیده است. چهار روز انواع «خنکی» از قبیل شیرخشت، هندوانه و لیموشیرین و شیر خنک خورده است. بعد از آن سستی در مجرا پیدا شد. از آن پس شبها در خواب بی اختیار بول می چکد.

بیمار به توصیه کارکنان بیمارستان سینا به اینجانب رجوع نموده بود. درد و سوزش زیادی داشت به قسمی که نمی توانست بنشیند و به خود می پیچید. ادرار به سختی و کم کم می آمد. حالات عمومی و روحی او نیز متناسب با بیماری اش بود. پروستات بزرگ و متورم می نمود. نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- عصاره تخم خیار ۳، تخم خربزه ۳، خشخاش ۳، تخم کدوی شیرین ۲ ل.

۲- مرهم ضد ورم پروستات

۳- حب ارمنی مرکب

با استفاده از داروها بهبود زیاد حاصل شد. البته این بهبود ناشی از اثر حب ارمنی مرکب و مرهم بود زیرا این مرد عطار خود قبلاً شیر خنکها را خورده و نتیجه ای به دست نیاورده بود. به هر حال جریان ادرار به حال عادی درآمد. درد و حالات دیگر برطرف گردید، جز چکیدن بول در شب که ادامه داشت. پس از چند روز تجویز «کاکل ذرت» کردم و برای رفع سردی مثانه و سستی عضله مضیقه مجرای ادرار، بابونه، ریشه ایرسا و رازیانه دادم. چکیدن بول در خواب برطرف شد. در مدت ۲۲ روز، معالجه سرانجام پذیرفت. فقط شبها ادرار چند چکه می آمد که پنبه ای سر آلت می گذاشت و همان کفایت می کرد. این بار مرزنجوش هم بر جوشانده قبلی افزودم. به کلی رفع ناراحتی او شد.

\* \* \*

### بیمار یازدهم

\* در تاریخ ۱۳۲۸/۱/۲۵ به عیادت آقای اسماعیل الف ۸۰ ساله رفتم. بیمار دو سال قبل شبی ناگهان دچار قطع ادرار شده بود. این مدت در دو بیمارستان و نزد دو پزشک تحت

معالجه قرار گرفته و با استفاده از سُوند دفع ادرار می‌نمود.

با توجه به وضعیت بیمار و کبر سن نسخه زیر را برایش نوشتم:

- ۱- حب ارمنی مرکب
  - ۲- مرهم ضد ورم پروستات
  - ۳- جوشانده مرکب از تخم خربزه، تخم کدوی شیرین، تخم کشوت و کاکل ذرت.
- در ۲۸/۱/۲۶ با استفاده از داروها ادرار بیشتر و مجرا بازتر شد. سابقاً بول قطره قطره می‌آمد. حال دو برابر شده بود. داروها تکرار و شیاف زرده تخم مرغ هم اضافه گردید.
- در ۲۸/۱/۳۰ ادرار قدری بیشتر و درد اندکی کاهش یافت. دستور زیر را دادم:
- ۱- عصاره تخم گشنیز، تخم خربزه، تخم کدو و خشخاش
  - ۲- حب ارمنی مرکب
  - ۳- تکرار شیاف
- در ۲۸/۲/۱ ادرار باز هم بیشتر شد. دستور زیر را دادم:
- ۱- تنقیه از شکر سرخ، تاجریزی، گل خطمی و گل پنیرک
  - ۲- عصاره تخم خربزه، تخم گرمک، تخم خیار و تخم گشنیز.
- در ۲۸/۲/۲ ادرار پیوسته و قطر آن بیشتر شد. نرد همچنان در موقع دفع ادرار باقی بود. دستور زیر داده شد:
- ۱- تنقیه از روغن زیتون ۲، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، تاجریزی ۴ و ریشه خطمی ۲
- ل.
- ۲- تکرار عصاره گیاهی
- در ۲۸/۲/۴ ادرار به قدر یک استکان جاری می‌شد و بند می‌آمد. رویهمرفته وضعیت بهتری فراهم شده بود. دستور استفاده از «انگوزه» را دادم.
- در ۲۸/۲/۹ ادرار پیوسته و متصل گردیده بود و تا آخر یکنواخت می‌آمد در صورتیکه سابقاً چکه چکه دفع و قطع می‌شد، باز بعد از مدتی به واسطه فشار چند چکه می‌آمد

و قطع می‌گردید. درد رو به کاهش گذاشت. بیمار با نهادن کیسه آب گرم بهتر می‌خوابید. لینت مزاج بهتر شد. قبلاً به علت درد مثانه تخلیه مدفوع انجام نمی‌گرفت. با توجه به بهبود حاصله، حبی مرکب از انغوزه ۲۰ سانتی‌گرم، گلیسروفسفات دوشو ۱۰ سانتی‌گرم و عصاره بلادن یک سانتی‌گرم تجویز کردم که روزی دو سه عدد از آن بخورد. نتیجه مثبت شد. بنابراین تا خاتمه نهائی بیماری، داروها تکرار گردیدند و دستور استفاده از ویتامین ب هم روزی ۴ عدد داده شد.

\* \* \*

### بیمار دوازدهم

\* یکی از بیماران اینجانب مدت سه سال مبتلاء به آلومینوری شده و طی این مدت انواع معالجات در او مؤثر و مفید واقع نگردیده بود. سرانجام با مراجعه به من و استفاده از جوشانده‌ای مرکب از: گل گاوزبان ۲، رازیانه ۲، اکلیل ۳، اسطوخودوس ۲، انیسون ۱ ل و عناب ۲۰ دانه در عرض چند روز درمان گردید.

در اینجا نیز لازم به تذکر است که آرامش روانی و تسکین اعصاب در بهبود این بیمار بسیار مؤثر واقع گردیده بود.

\* \* \*

### بیمار سیزدهم

\* آقای عنایت - ر. هشتاد ساله بعلت ابتلاء به عسرالبول در تاریخ تیرماه ۱۳۲۸ به اینجانب مراجعه نمود. بیمار اظهار داشت: «مدتی ادرارم باریک شده و به سختی دفع می‌گردید و رفته‌رفته این دشواری بیشتر می‌شد. از معالجات زیادی که کردم سودی به دست نیاوردم. وضعم رو به وخامت می‌رفت. عاقبت گفتند تنها راه درمان شما عمل جراحی است ولی حال مزاجی شما اجازه انجام این عمل را نمی‌دهد. به تهران بروید شاید امکانات دیگری جز عمل جراحی برایتان فراهم گردد. ناچار به تهران و سرانجام نزد شما آمدم...»

## معاینه

در معاینه، رنگ بدن بیمار پریده و پوستش پلاسیده می‌نمود کم‌خونی زیادی داشت. اندک تورم در صورت، پوست شکم و پشت دستهایش نمایان بود. ادرار چکه‌چکه ترشح می‌کرد که با پیچ و تاب، درد و التهاب همراه بود. گاه به واسطه زور و فشاریکه برای اخراج بول به عمل می‌آورد مقعد نیز کمی بیرون می‌زد که با انگشت به جای خود باز می‌گشت. مثانه بیمار بزرگ و سست می‌نمود. روده‌ها هم سست و هم متشنج بودند و تخلیه به صورت کامل انجام نمی‌گردید. طحال بزرگ شده بود. شاید علتش از نوبه مزمن بود. کبد هم بزرگتر از حد طبیعی می‌نمود. گوارش غذا کند و دشوار و به سختی انجام می‌گرفت. در نتیجه کم‌خونی و کسالت طولانی و ضعف زیاد بیمار دچار تنگ‌نفس شده بود و یارای راه رفتن به تنهایی را نداشت. قلب بیمار تپش داشت و گاه می‌ایستاد. طبیعت مزاجی او بسیار سرد بود. در واقع حالات بیمار و معاینه پروستات مرا مظنون به سرطان پروستات نمود. از این رو او را همراه با نامه‌ای نزد یکی از متخصصان مجاری ادرار فرستادم تا معاینه دقیق از او نموده و نظر خود را در خصوص سرطان پروستات برایم مرقوم دارد.

پزشک متخصص پس از معاینه، بیماری را ورم پروستات ساده تشخیص داد و تنها راه چاره را عمل جراحی و برداشتن پروستات دانست. در حالیکه وضع بیمار به هیچوجه برای عمل جراحی مساعد نبود. زیرا علاوه بر کبر سن و ضعف مزاج مبتلاء به اورمی و آلومینوری هم بود. کلیه‌های او ناتوان بودند. به همین جهت اگر در عمل ضعف مزاج هم موجب مرگ او نمی‌شد ناتوانی کلیه‌ها و وجود اورمی تعیین‌کننده مرگ می‌شدند. از همین روی عمل جراحی برایش خطرناک بود.

## درمان

نظر به اینکه مزاج بیمار زیاده از حد «مرطوب» و سست می‌نمود بنابراین بر اساس قواعد طب سنتی نیاز به داروهای «گرم و خشک» داشت. از این رو عصاره‌های گیاهی مرکب از تخم شوید، تخم گرمک، تخم خربزه و خشخاش و نیز جوشانده‌های گیاهی مرکب از ریره

سبز، رازیانه، تخم کرفس و ریشه کرفس به او دادم. این داروها هم مدر، هم «گرم» و هم در رفع «اژتمی» بسیار مؤثر می‌باشند. همچنین انگوزه و جوش شیرین برای رفع تشنج، سستی و نوبه مزمن او داده شد. تنقیه‌ای هم از شکر سرخ، گل خطمی و ... تجویز گردید. استفاده از مرهم ضد ورم پروستات و حب ارمنی مرکب نیز تأکید شد.

بزودی با پیروی از این دستورات آثار بهبود به تدریج نمودار گشت. در روزهای بعد علاوه بر داروهای یاد شده «مرمکی»، «مقل ازرق» و «سقز» هم افزوده شد.

در اخراج بول، ابتداء پنج تا شش دقیقه زمان لازم بود تا راه مجرا باز شده و ادرار قطره‌قطره جاری گردد. این حال او روز بروز بهتر می‌شد. مدت مکث کمتر و مجرا بازتر و بول بیشتر خارج می‌گشت و بالاخره پس از چند روز بهبود حاصل شد. بیمار پس از آن دستوراتی گرفت و رفت و تاکنون که نزدیک یکسال و نیم از آن زمان می‌گذرد از حال خود گهگاه مرا آگاه می‌سازد. طبق همین گزارش‌ها حالش خوب است و هر وقت احساس اندک ناراحتی نماید طبق دستورات داده شده عمل می‌کند و راحت و آسوده می‌شود.

– در تاریخ ۲۰/۵/۴ بیمار، دوباره به من رجوع کرد و اظهار داشت: «در اواخر زمستان گذشته به واسطه پیشامدی مدتی در معرض باد و سرمای شدید قرار گرفتم و در نتیجه دچار سینه‌درد و درد در ناحیه مثانه شدم. باز ادرار باریک و به دشواری می‌آمد. با اجرای دستورات قبلی شما رفع عارضه شد. حالا نیز برای معالجه وضع مزاجی خود نزد شما آمده‌ام.»

بیمار دستوراتی برای درمان سینه‌درد، تقویت مزاج، مثانه و پروستات خود گرفت و پس از چند روز توقف در تهران به شهر خود بازگشت.

\* \* \*

### بیمار چهاردهم

\* آقای محمد – ق. ۷۴ ساله ساکن همدان شغل قصاب در تاریخ ۲۹/۳/۱۱ به مطب مراجعه نمود. از بیماری پدر خود آگاهی نداشت. مادرش به استسقاء مبتلاء بود. حال سرگذشت او را از زبان خودش بشنوید:



«... دو سال پیش پی‌درپی نیاز به دفع ادرار پیدا می‌کردم. دو سه روزی چنین حالی داشتم تا اینکه با خوردن هندوانه و دوغ ناراحتی‌ام برطرف شد. در عرض یکسال ده بار دچار این عارضه شدم و هر بار با خوردن «خنکی» رفع گردید. ولی از آن پس این حالت وضعی دائمی به خود گرفت. سوزش پیدا کردم بطوریکه همیشه احساس دفع بول می‌نمودم. هر بار ادرار به قدر یک استکان می‌آمد که باریک و چند رشته‌ای بود. غالباً نیز چکه‌چکه تراوش می‌کرد. ضبط بول برایم میسر نبود. برای درمان به تهران نزد متخصصین مجاری ادرار بیمارستان سینا رجوع کردم. معاینه و آزمایش‌های دقیقی به عمل آمد. میل زدند. ادرار را آزمایش کردند شامل خون و چرک بود. داروها و شیاف برایم تجویز کردند و مرا برای رادیوگرافی نزد آقای دکتر فرهاد فرستادند. چهار عکس گرفته شد که مؤید نیاز به عمل جراحی بود. ولی پزشکان اظهار داشتند به واسطه نامساعد بودن وضع مزاجی و کبر سن انجام عمل مضر و خطرناک است. از این‌رو فقط به درمان پرداخته و تزریق پنی‌سیلین و غیره نمودند و شستشو کردند تا بهبود حاصل شد. دستوراتی به من دادند و به همدان بازگشتم. ناراحتی باز بنای شدت را گذاشت. دوباره به تهران آمدم و به همان پزشکان مراجعه نمودم. به وسیله میل مثانه را با محلول «اکسی‌سیانور دومرگور» و تقطیر «نیترات دارژان» شستشو داده و شیاف و هب «استرکنین» تجویز نمودند. با این تجویز بر شدت بیماری افزوده شد و بسیار اذیت کشیدم. مسجرای ادرارم زخم شد. خون به شلوارم ریخته و آلت نیز ورم کرد...»

### معاینه

در معاینه حالت خفگی و برافروختگی چهره و التهاب و اضطراب مشهود بود. اخراج بول نیاز به زور و فشار زیاد داشت به نحوی که مقعد بیرون می‌زد و در مجرای ادرار سوزش ایجاد می‌شد و بیمار به حال غش می‌افتاد.

طبیعت او بسیار «گرم» بود. مزاج روزی یکبار عمل می‌کرد. روزی سه مثقال تریاک می‌کشید. زبانش قرمز و چشمانش همانند چهره‌اش سرخ بودند. شخص تنومندی به نظر می‌آمد ولی فشار خون او ۱۲ را نشان می‌داد. به هنگام حرکت زانوانش درد می‌گرفتند. در سرازیری بزحمت راه می‌رفت. اشتهايش خوب بود. مدت دو سال به علت ترس از سوزش هیچ آمیزش انجام نداده بود. نیروی مردانگی او سلب شده و هیچ تحرکی نداشت. در مدت یکسالی که زیر نظر متخصص مجاری ادرار درمان می‌کرد خوراکش منحصر به برنج، کره و عسل شده بود. در آزمایش خون مقدار نمک ۷/۴ و اوره ۶۴ بود.

#### درمان

چون طبیعت این بیمار به اصطلاح «گرم» بود و ضمناً حرارت موضعی و تورم نیز در مثانه و پروستات وجود داشت لذا به «خنکی» عمومی و موضعی، مدرات و ضد ورم نیاز پیدا می‌کرد. از این رو دستور دادم شیافی از مغز گاهو تهیه و به حد لازم داخل مقعد نموده و مقداری هم آب خیار و مغز آنرا بخورد. حب ارمنی مرکب روزی ده عدد و همچنین تخم خرفه ۲ ل، تخم خیار ۳ ل، تخم کدوی شیرین ۲ ل نیز تجویز شد تا از عصاره آنها استفاده برد.

– در تاریخ ۲۹/۳/۱۲ در نتیجه پیروی از دستورات بهبود زیادی بدست آمد. سوزش کم و ادرار بهتر دفع می‌گردید، در حالیکه روز قبل ضبط بول برایش ناممکن بود. اینک مدت یکساعت نیاز به دفع ادرار پیدا کرده ولی قادر به ضبط آن شده بود و هیچ ناراحتی احساس نمی‌کرد. قبلاً فشار وارد می‌آمد، درد می‌گرفت و در مقعد نیز احساس درد می‌نمود که با خارش همراه بود. مقعد بیرون می‌زد و گهگاه کمی خون‌آلود می‌شد. اینک هیچیک از این حالات را نداشت.

این بار عصاره تخم خرفه ۲، تخم گشنیز ۲، تخم کدوی شیرین ۲ و خشخاش ۲ ل و حب ارمنی مرکب و استفاده از خیار را تأکید کردم.

– در تاریخ ۲۹/۳/۱۴ بهبود بسیار رخ داد. به داروها، داروی گیاهی کاکل ذرت افزوده شد که آنرا دم کرده و بنوشد.

- در ۲۹/۳/۱۵ داروها تکرار شدند. این بار «کالنج» با «کاکل ذرت» تجویز کردم که دم کرده و بنوشد.

- در ۲۹/۳/۱۶ داروها تکرار گردیدند.

- در ۲۹/۳/۱۷ داروها تکرار و آزمایش خون و ادرار داده شد.

اینک تحمل بیمار در ضبط ادرار بسیار زیاد شده و تقریباً به حال عادی درآمده بود. مقعد دیگر بیرون نمی‌زد. چون این بیمار به علت فقر مالی بیش از این نمی‌توانست در تهران بماند دستور استفاده از حب ارمنی مرکب، مرهم ضد ورم پروستات و عصاره‌های دارویی موافق طبیعتش داده و او را روانه شهر خود، همدان کردم.

- در تاریخ ۳۰/۹/۲۹ یعنی حدود شش ماه و نیم بعد آقای محمد ق. مجدداً از همدان به تهران آمد. ضمن توصیف حالات خود، اظهار داشت هرگاه هندوانه و پالوده سیب و لیموناد می‌خورد ادرارش زیاد می‌شود و در اثر عدم استفاده از اینگونه خوراکی‌ها ادرار کم می‌گردد. به هنگام دفع ادرار نیاز به زور زدن پیدا می‌کند و ترشح اندک‌اندک صورت می‌گیرد، و در این حال موضع کمی می‌سوزد. خون و جراحی که سابقاً در ادرار دیده می‌شد و به رنگ قرمز بود حالیه سفید و بی‌رنگ گردیده بود.

در معاینه، پاهای بیمار کمی خیز داشتند که نتیجه آلبومینوری بود. بدن هم کمی نفخ داشت. در آزمایش ادرار انجام یافته در آزمایشگاه رازی مقدار آلبومین یک گرم نشان داده می‌شد. دستورات لازم را به او دادم. بیمار می‌گفت:

«علت عود بیماری این شد که در فصل سرما مسافرتی به خارج شهر نمودم. در راه دچار برف و کولاک و توفان سختی شدم. شب را با نهایت دشواری گذراندم و عذاب بسیار کشیدم. در نتیجه باز ورم مثانه و پروستات برگشت نمود. در صورتیکه قبل از این واقعه تاراحتی نداشتم. نزد پزشکان همدان به درمان پرداختم نتیجه‌ای نداد. نزد پزشکی آلمانی مقیم در شهر رفتم. شستشو داد و داروهای زیادی تجویز کرد که سودی نبخشید، بلکه شکم، پاها و صورتم باد آوردند. ناچار برای معالجه مجدداً به تهران آمده‌ام...»

بیمار چندی با همین داروهای بی‌زیان گیاهی به درمان پرداخت. بهبود زیادی به دست آورد. ادرارش به راحتی می‌آمد ولی آلومینوری هنوز باقی بود. از نفخ هم اظهار ناراحتی می‌کرد. چون قصد بازگشت به همدان را داشت دستورات لازم از جمله شربت برای سینه، مرهم ضد ورم پروستات، تنقیه و عصاره گیاهی از علكالبطم (قندرون)، مرمکی، مصطکی، انگوزه داده شد.

حال مدت پنج سال از آن زمان می‌گذرد بیمار سالم است و از دستورات پیروی می‌کند. ادرار او به خوبی جریان دارد. هرچند گاه یکبار از حال خود مرا باخبر می‌کند.

\* \* \*

### بیمار پانزدهم

\* گاه در حین معالجات به برخی از بیماران برمی‌خوریم که بر اساس قواعد طب سنتی اصطلاحاً دو طبیعت مخالف و متضاد دارند. در چنین شرایطی پزشک معالج باید کارآزموده و آگاه باشد تا بتواند از عهده درمان اینگونه بیماران برآید. در زیر به یک نمونه اشاره می‌کنم:

- در تاریخ ۳۰/۱/۲۹ آقای سید عبدالرسول ج. ش. ۴۳ ساله را برای معالجه به مطب آوردند. طبق اظهار، پدر او مبتلاء به وبا گردیده و معالجه شده است. مادر او سالم است. خودش در سال ۱۳۱۸ مبتلاء به بیماری نوبه شده که با کینین درمان گردیده است. بیمار می‌گوید: «... از آن هنگام مریض شده‌ام. روز به روز وزن بدنم بیشتر و سنگین‌تر می‌شوم. سه سال قبل به دنبال قرار گرفتن در هوای سرد زمستان ادرارم بند آمد. آقای دکتر صفری با دارو و تزریق رفع علت کردند و خوب شدم. دو ماه قبل باز پس از صرف شام غفلتاً در بدن و به خصوص ناحیه شکم جنبشی احساس کردم و باز ادرار بند آمد. با استفاده از میل دفع بول کردند. در همین ضمن استفراغ عارض شد. خوراک آنشب را که اسفناج و تخم‌مرغ («سرد و تر») و جوجه و ماست بود قی کردم. از آن پس دردی در ناحیه کلیه راست پیدا شد. حال هر وقت راه بروم و خسته شوم و یا سرما بخورم درد در پهلو و ناحیه کلیه‌ها بروز می‌کند.

شکم غالباً نفخ دارد. هرگاه غذاهای به اصطلاح رطوبی بخورم این حالت روی می‌دهد. ضمناً هر وقت سرما بخورم ادرار مکرر عارض می‌شود که باریک بوده و به زحمت و دشواری دفع می‌گردد. هرگاه روی زمین مرطوب بنشینم یا بخوابم در اثر رطوبت باز همین حالت بروز می‌کند...» (ناشی از «سردی» و «رطوبت»). بیمار چنین ادامه می‌دهد: «... بعد از استحمام تپش قلب عارض، ادرار زردرنگ و با سوزش دفع می‌شود. در این وقت مقدار آن نیز نسبت به قبل زیادتر شده و مکرراً دفع می‌گردد. (نتیجه «صفرا» و انتشار آن در بدن و «گرمی» مثانه). پس از نزدیکی تا مدت دو روز به کمر درد مبتلاء می‌شوم که شدت درد آن در روی ناحیه کلیه راست بیشتر است. معمولاً شبها عرق زیاد می‌کنم (ناشی از «صفرا») و از دهانم آب می‌آید (ناشی از «رطوبت»). گهگاهی دردی در مفاصل، ران و بازو رخ می‌دهد. مزاج معمولاً بیس است و اگر غذاهای نسبتاً «گرم» بخورم لینت پیدا می‌شود. هر وقت ادرار را نگاه دارم بعداً که قصد اخراج آنرا نمایم بول باریک و مثل نخ بیرون آمده و بعد رفته‌رفته طی یک روز برطرف می‌گردد. موقع راه رفتن در سر بالائی دچار تنگی نفس و تپش قلب می‌شوم. (در اثر تجمع «مواد لزج» در سینه). در چنین حالتی با خوردن «گرمی» مانند گردو و امثال آن از بینی خون جاری می‌شود.»

یادآور می‌گردم، عده‌ای از مردان پروستات حساس دارند که به واسطه خوردن «گرمی‌ها» مانند خرما، دارچین، زنجبیل یکباره این عضو ورم کرده و ادرار بند می‌آید. برخی از افراد به واسطه عصبانیت دچار چنین عارضه‌ای می‌گردند. برخی نیز به علت نگاه‌داری ادرار به ورم پروستات مبتلاء می‌شوند. بعضی هم در اثر خوردن خوراکی‌های «سرد و مرطوب» و یا در اثر هوای سرد و رطوبی دچار حبس‌البول و ورم پروستات می‌گردند.

\* ورم پروستات و بند آمدن ادرار درمان مشترک مخصوص دارند: تنقیه‌های لازم از قبیل تنقیه شکر سرخ روده را پاک و خالی نموده و مقداری از خونی که در پروستات جمع شده است از آن خارج می‌سازد. به همین لحاظ از حجم پروستات گاسته شده و کوچکتر می‌شود. از سوی دیگر عصاره‌های گیاهی را که اثر مخصوص در رفع ورم و اصلاح احشاء و اعضاء دارند باید به بیمار داد تا کمک زیادی در جهت برطرف ساختن این عوارض بنمایند. علاوه بر آن

استعمال «مرهم ضد ورم پروستات» نیز در اینجا مفید و مؤثر است.

اگر ضرورت پیدا شود می‌توان بوسیله میل دائم اخراج بول نمود تا رفته‌رفته داروها اثر خود را نموده و از میزان ورم پروستات کاسته شود. آنگاه میل را بردارند. در این وقت ابتداء ادرار قطره‌قطره و سپس به تدریج به صورت پیوسته و باریک خارج خواهد گردید. بدین ترتیب اندک‌اندک مجرای پروستات گشادتر شده تا آنکه پس از چند روز به حال عادی و طبیعی خود خواهد رسید.

هرگاه سبب عارضه، از خوردن مواد «گرمی‌زا» و «حرارت‌زا» نظیر خرما و زنجبیل باشد در اینجا عصاره‌های گیاهی «خنک» نظیر تخم خیار و خرفه می‌دهند و تنقیه از گز علفی، ریشه خطمی، گل‌پنیرک، بنفشه و تاجریزی می‌نمایند.

در صورت وجود «صفرا» و «حرارت» داروی منضجی از بنفشه ۲، پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، عناب ۲ ل همراه با بیدخشت یا شیرخشت می‌دهند. استفاده از این داروها را باید چند روزی ادامه داد تا رفع «گرمی» عمومی بدن و پروستات شود.

هرگاه سبب از «سردی» باشد تنقیه از شکر سرخ، ریشه خطمی، بابونه، سبیل‌الطیب و سنامکی می‌نمایند و داروهای «گرم» مانند تخم خربزه به کار می‌برند. چنانچه علتی عصبی داشته باشد باز باید بیمار را تنقیه نموده و عصاره‌های گیاهی موافق طبیعت او و به ویژه مقدار کافی انگوزه و دیگر داروهای مقوی اعصاب داده شود.

و اما بازگردیم به معاینه بیمار

بیمار مردی بلند قامت و تنومند می‌باشد. بدن او سرشار از چربی و مواد لزج است. مقدار مواد چرب و لزج در ناحیه شکم به نسبت بیشتر است. از این رو شکم برآمده و بزرگتر از حد عادی به نظر می‌آید. همچنین پاها نسبتاً کلفت‌تر از حد اعتدال هستند. هرگاه قدری روی زانوان یا روی پاها بنشیند، پاهایش «سر» می‌شوند. به گونه‌ایکه دیگر نمی‌تواند حرکت کند، زیرا به واسطه زیادی رطوبت و وجود مواد لزج ذاتاً گردش خون در بدن او کند می‌باشد. در این هنگام به علت فشار، خون به قدر کافی به عضلات و یاخته‌های پا نمی‌رسد و به همین جهت

احساس «سر شدن» و خدارت پدیدار می‌گردد. نبض او ۹۰ و قوی می‌باشد. صدای دوم قلب قوی‌تر است. فشار خون بیمار ۱۴/۵ روی ۱۰ را نشان می‌دهد.

در آزمایش خون مقدار قند ۱۱۸، اوره ۴۶، کلسترول ۲۱۰ و نمک ۸/۱۰ است و به نظر می‌آید که نمک بیش از حد طبیعی و عادی در بدن جمع شده و سبب افزایش وزن او گردیده است.

معلوم می‌شود پس از استعمال گنه‌گنه ضعف و کاهش در اعمال کبد و کلیه‌های او پدیدار شده و نتیجتاً موجبات ایجاد سموم در بدن او فراهم آمده است. کلیه‌ها بدانگونه که باید نمک طعام را از بدن خارج نمی‌کنند. مقداری از آن بیش از حد اعتدال در بدن می‌ماند و این نمک، آب و مواد لزج را به سمت خود می‌کشد و در نتیجه بدن روز به روز سنگین‌تر و اعضاء آن سست‌تر می‌گردند. و نیز در اثر این رطوبت اعضای بدن سست می‌شوند و توان انجام وظیفه‌ای بایسته را از دست می‌دهند. از سوی دیگر افزایش وزن و سنگینی بدن مانع حرکت و جنبش و فعالیت می‌گردد. در آزمایش ادرار مورد غیر عادی مشهود نبود.

#### درمان

نزد اینگونه بیماران باید نخست توجه به دستگاه گوارش و لینت مزاج نمود. باید داروهائی به کار برد که بدن را «گرم» نموده و مواد لزج و زیان‌آور را از اعماق بدن جذب و دفع کند. همچنین نفخ شکم را برطرف نموده و مانع تولید گاز در معده گردد.

طبق قواعد طب سنتی داروهای گیاهی که طبیعتی «گرم» دارند کیسه صفرا را تحریک کرده مقداری از صفرا را تبخیر می‌نمایند. این «بخار صفرا» به وسیله گردش خون به همه نقاط بدن پراکنده شده عوارض گوناگونی را سبب می‌گردد. مثلاً در برخی افراد موجب بروز عرق در شبها می‌شود. گاه این عرق در شب با تب همراه است که با خوردن خوراکی‌ها و داروهای «سرد» مناسب، رفع می‌گردد. یا اینکه اینگونه داروها باعث بروز سردردها، سرگیجه، رعاف و خونریزیها و یا عوارض دیگر می‌شوند. پس در ضمن درمان رعایت اینگونه حالات لازمست و باید طوری نسخه را ترتیب داد که از روی دادن این عوارض جلوگیری شود.

چنانچه آثار و عوارضی ناشی از صفرا (خشکی دهان، تشنگی، بیخوابی، خارشهایی مشابه سوزن زدن، سوزش ادرار، اضطراب، بی‌تابی و ...) در بدن پدیدار گردد باید به وسیله «داروهای سرد» موافق مانند آبغوره، زرشک، آلو، لیمو و عصاره‌های گیاهی «سرد» رفع آن را بنمایند.

در مورد بیمار یاد شده دستوراتی که داده شد بدین شرح بود:

- عصاره تخم خربزه ۳، تخم شوید ۳ و تخم گرمک ۲ ل (برای اصلاح کبد، کلیه و پروستات)

- حبی مرکب از کوبیده مصطکی، کندر و شاهدانه به میزان مساوی (روزی ده تا پانزده عدد جهت رفع نفخ معده و روده و اخراج رطوبت و بلغم از بدن، تقویت اعضاء و زایل ساختن سستی و ناتوانی جنسی)

- حبی مرکب از مقل ازرق ۳، مرمکی ۱، پوست هلیله زرد ۱ ل (روزی ده تا پانزده عدد جهت اخراج اخلاط فاسد و زیان بخش و مواد لزج از اعماق بدن و شستشوی درونی)

- در تاریخ ۱۳۳۰/۲/۱ بیمار پس از پیروی از دستورات احساس بهبود نمود. نفخ شکم تخفیف یافته و نسبتاً سبک‌تر گردیده بود. مجرای ادرار قدری گشادتر شده و ادرار زودتر و قطورتر خارج می‌شد. معلوم گردید این داروهای «گرم» در پروستات نامبرده اثر خوب کرده و «سردی» آن را کمتر نموده است. می‌گوید مزاجش به قدر کفایت عمل نمی‌کند. برای رفع این ناراحتی حبی مرکب از صبرزرد ۳، مقل ازرق ۱، مصطکی ۱ ل و زعفران ۱ نخود تجویز کردم که در صورت لزوم روزی سه تا چهار عدد از آن را بخورد.

- در تاریخ ۱۳۳۰/۲/۶ مجدداً تحت معاینه قرار گرفت. نفخ خیلی کمتر شده بود و از این بابت دیگر شکایتی نداشت و بسیار راضی بود. هضم غذا سهل و خوب شده و اشتها در او زیادت‌تر گردیده بود. مجرای ادرار گشادتر و دفع بول نیز بیشتر شده بود. در واقع ادرار تقریباً بدون مکث خارج می‌شد. داروها تکرار و آزمایش ادرار داده شد.

- در تاریخ ۳۰/۲/۷ در آزمایش ادرار مقدار نسبتاً زیادی اگزالات دوشو دیده شد. برای



رفع آن «حب سیاه» را نوشتم که روزانه ۱۰ تا ۱۵ عدد از آن بخورد.  
 بیمار پس از مداوا خود را بهبود یافته پنداشت و گفت من یک روستائی و کشاورز هستم، دیگر سالم خوب شده و نیازی به ماندن بیش از این در شهر ندارم. دستوراتی بدهید که دنباله مداوای خود را در روستای موطنم پیگیری کنم. در صورت عود بیماری اگر لازم شد دوباره نزد شما خواهیم آمد. من نیز ماندن او را دیگر ضروری ندانستم و لذا دستوراتی به شرح زیر به او دادم:

- از خوردن شیرینی زیاد که در ایجاد اغزالات کمک میکند خودداری ورزد.
- از خوراک‌های «سرد و مرطوب» مانند ماست، اسفناج، کاهو، لیموشیرین و نظایر آن پرهیز کند.
- در اماکن مرطوب ن خوابد و در هوای بارانی، برفی و به هنگام یخبندان، از خانه بیرون نیاید تا دچار سرماخوردگی نشود. چون ممکنست سرما و رطوبت سبب ورم پروستات و حبس‌بول گردد.
- هیچگاه ادرار را نگه ندارد و دفع آنرا بر هر کاری مقدم بدارد.
- همیشه قبل از خروج از منزل به دفع ادرار پردازد.
- بین هفت تا ده روز یکبار اقدام به عمل آمیزش نماید تا رفع تهاجم خون در پروستات شده و اخلاط فاسد آن دفع گردد.
- روزی دو بار در ساعات معین تخلیه مزاج کند.
- کوشش نماید که هیچگاه دچار عصبانیت نگردد.

داروی مقل‌ازرق نیز برایش نوشتم که سالی دو سه بار هر بار بیش از یکماه روزانه یک مثقال مورد استفاده قرار دهد. ضمناً توصیه کردم از داروهای تجویز شده به مقدار کافی تهیه نماید و در صورت نیاز به طور متناوب از آنها بخورد.

\* \* \*

## بیمار شانزدهم

\* در تاریخ ۳۰/۸/۳۰ آقای حسن ت. استوار ارتش اهل شهرضای اصفهان ۳۰ ساله به مطب رجوع نمود. طبق اظهار، پدراو حالتی عصبی و پرخاشگر داشت و زیاده از حد بیهوده‌گویی می‌کرد. حرفهای حزن‌آور می‌زد و گریه می‌نمود (که به اصطلاح طب قدیم دال بر وجود «سودای مزاج» بوده است). بیمار از امراض مادر خود آگاهی نداشت. تاکنون چندبار به بیماریهای گوناگون نظیر آبله، حصبه، تب نوبه، سرماخوردگی و دل‌دردهای شدید دچار گردیده بود. می‌گفت: «... در کودکی بیضه‌ام باد آورد و پاهایم خیز برداشتند. مرحوم حاج میرزا لطفعلی و مرحوم میرزا عنایت اطبای اصفهانی به کمک یکدیگر به درمانم پرداختند. هشت سال قبل مبتلاء به اسهال خونی شدم. در مدت عمر مکرر به دل‌درد مبتلاء گردیدم. حال گهگاه به سردرد دچار می‌شوم. در بعضی از نقاط سر و بدنم شوره می‌زند که شباهت به جزییری در دریا دارند این لکه‌های شوره در صورت و گوشها نیز پدیدار می‌گردند. لکه‌ها در زمستان ظاهر و در تابستان از بین می‌روند. این عارضه با خوردن داروهای گیاهی «سرد» مانند چغندر، شیرخشت، انار و غیره تخفیف می‌یابد. خارش در تمام بدنم وجود دارد که می‌بایستی تنم را بخاراند تا آرامشی پیدا شود. در اثر این خارش، پوسته‌هایی مانند پوست پیاز در بدنم بوجود می‌آیند که کنده و پراکنده می‌گردند.

گاهی قلبم درد می‌گیرد و بعد حالت ضعف دست می‌دهد و حالت عصبی سختی پیدا می‌شود بحدی که خودم را می‌زنم و گاه بیهوش می‌شوم. به من عصاره والرین می‌خورانند آرامش می‌یابم. تا به هوش می‌آیم دست و پایم سرد می‌شوند و دائماً عرق می‌کنند. در بیست روز پیش دچار سرماخوردگی شدیدی شدم. پزشک معالج داروئی تجویز کرد. بعد از آن به حمام رفتم. پس از خروج از حمام به دل‌درد مبتلاء شدم. بعداً ادرار در مجرا به سوزش افتاد به قسمی که در هر ساعت حدود ۵ بار برای دفع ادرار می‌رفتم ولی هر بار چند چکه بیشتر دفع نمی‌شد. برای معالجه هندوانه خوردم ادرار بیشتر شد ولی سوزش باقی بود. همینکه گرم می‌شدم ادرار کم و سوزش و فشار کمتر می‌گشت ولی به هنگام عصر که هوا سرد می‌شد این فشار بیشتر می‌گردید ...»

## معاینه

بیمار از فشار دست بر روی ممانه احساس درد می‌کرد. احتمال ورم و حرارت در ممانه را دادم. در چارچوب قوانین طب سنتی علت به نظرم از «سردی» ممانه و «گرمی» پروستات آمد.

## درمان

دستور دادم عصاره گیاهی تخم گرمک ۲، تخم خربزه ۳، تخم شوید ۳، خشخاش ۲ ل را تهیه و به بیمار دهند. همچنین سپردم که جوشانده‌های مرکب از مرزنجوش ۱، گل گاوزبان ۲، اکلیل ۱، خارخسک ۱ ل همراه با کاکل ذرت تیز داده شود. «مرهم ضد ورم پروستات» هم داده شد. ضمناً دستور دادم تنقیه‌ای از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و تاجریزی ۴ ل به کار برند.

- در تاریخ ۳۰/۹/۳ پس از مدتی استفاده از داروها، اطلاع دادند که با به کار بردن تنقیه، چرک و بلغم زیادی از بیمار دفع شده، فشار ادرار کم گردیده ولی سوزش اندکی باقیست. داروها تکرار شدند و قرص Calcipod نیز افزوده گردید.

در معاینه‌ای دیگر، بیمار اظهار داشت ادرار بهتر و نزدیک به عادی شده است. فقط درد مختصری در ناحیه قولون عرضی وجود دارد. داروهای زیر را برایش نوشتم: مرزنجوش ۱، پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲ ل، عناب سپستان ۲۰ دانه و ترنجبین ۱۶ ل.

بیمار بار دیگر پس از استفاده از داروها به نردم آمد. عارضه‌اش مرتفع و حالش خوب شده بود. با وجود بهبود داروها را تکرار کردم.

\* \* \*

## بیمار هفدهم

\* در تاریخ ۳۱/۳/۸ بانو فرح‌انگیز م. را به مطب اینجانب آوردند. بیمار بسیار ناراحت و مایوس می‌نمود. همراهان مریض توضیح دادند که در سال ۱۳۲۶ درد سختی در پهلوئی

راست او پدیدار شده بود و مرتباً استفراغ می‌کرد. پزشکان بیماری را سنگ کلیه تشخیص دادند. آزمایش ادرار نمودند و عکس گرفته شد. سنگی به اندازه یک پسته کوچک در عکس دیده می‌شد. رژیم غذایی و مداوای شش ماهه تأثیری نکرد و سنگی دفع نگردید. در عرض این مدت سه بار پهلویش درد گرفته که هر بار با تزریق مرفین آرامش یافته است. با اینکه حال بیمار به نظر مساعد می‌رسید پزشک معالج دستور گرفتن عکس دیگری را داد. در این عکس نشان داده شد که نه تنها سنگ اولی دفع نگردیده بلکه سنگ کوچک تازه‌ای به اندازه یک عدس پهلوی آن اضافه شده است. تجویز عمل جراحی شد. عمل توسط آقای پرفسور عدل انجام پذیرفت. پس از ۱۵ روز بیمار از بیمارستان خارج و مدت شش ماه قارغ از درد و ناراحتی بود.

در اوائل مهر ۱۳۳۰ شبی پهلوی راست او درد گرفت و حالت استفراغ روی داد. پزشک خانواده تزریق مرفین کرد و قرصی برای تسکین درد داد. کیسه آب گرم گذاشت و درد آرامش یافت. چند عکس تازه از کلیه‌ها گرفته شد. در کلیه راست مجدداً سنگ‌های متعدد تولید گردیده بود. تطبیق این عکس‌ها با عکس‌هایی که قبل از عمل برداشته شده بود نشان دهنده این بود که این بار سنگ به خوبی و همانند بار اول دیده نمی‌شد بلکه مانند موج یا جداری به چشم می‌خورد. خلاصه توصیه عمل جراحی دوم شد و برای این عمل قصد سفر به خارج در برنامه بود که درد در پهلوی راست گرفت و تب به ۳۸/۵ رسید. پزشک معالج تصور آپاندیسیت را نمود. چند روزی در بیمارستان بستری شد. در آزمایش خون و ادرار مورد خاصی مشاهده نگردید. ولی متذکر شدند که نیاز به عمل جراحی دارد. بیمار با شنیدن این حرف به کلی روحیه خود را باخت و دچار وحشت شد. دیگر امیدی به زنده ماندن نداشت. سرانجام با راهنمایی یکی از بیماران سابقم به نزد اینجانب مراجعه نمود.

### معاینه

در معاینه به علت شدت هیجان‌ات عصبی بیمار، نتوانستم به درستی چیزی درک کنم. در عکس‌ها به غیر از لکه‌هایی شبیه شن، سنگ درشتی دیده نمی‌شد. به بیمار اطمینان دادم

با پیروی از روش و دستوراتی که خواهم داد بزودی بیماری‌اش بهبود خواهد یافت. بیمار با اطمینانی که به او دادم قوت قلب یافت و به درمان خود امیدوار گردید. سپردم دیگر درجه نگذارند و مجدداً دستور انجام آزمایش ادرار را دادم. نسخه‌ایکه برایش نوشتم به شرح زیر بود:

۱- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، و تاجریزی ۴ ل.

۲- غاوت از تخم کرفس ۵، رازیانه ۲، زنیان ۲، زیره سبز ۱، سیاهدانه ۱، و شکر سفید ۱۴ ل (سه قاشق چایخوری با هر وعده غذا)

۳- عصاره تخم خیار ۳، تخم خربزه ۳، تخم گشنیز ۲ و تخم خرفه ۲ ل.

۴- «حب سیاه» (روزی ۲۰ عدد).

- در تاریخ ۳۱/۳/۱۲ برای بار دوم بیمار به مطب آمد. آزمایش ادرار اثری از آلبومین را نشان نمی‌داد. بیمار اظهار داشت دو روز مرتب از داروهای تجویز شده استفاده کردم. روز سوم موادی ریز مانند گوشت له شده با ادرارم دفع شد که بعضی از آنها سفید رنگ بودند. این وضع چند روز ادامه داشت.

بیمار را به آزمایشگاه فرستادم. در آزمایش ادرار آلبومین، خون و چرک دیده می‌شد. در صورتیکه قبل از استفاده از داروهای فوق‌الذکر نتیجه آزمایش در همان آزمایشگاه (آزمایشگاه دکتر نبوی) اثری از وجود آلبومین را نشان می‌داد ولی از چرک و خون نشانه‌ای نبود. دستورها تکرار شد.

- در ۳۱/۳/۹ بیمار به مطب آمد. از هر حیث از وضعیت خود راضی بود. روحیه‌اش بسیار خوب شده بود. دیگر ترس نداشت. داروها تکرار شد. «حب ارمنی مرکب» نیز افزوده گردید.

- در ۳۱/۳/۲۳ آقای پرفسور ملکی عکسی از کلیه‌های او گرفتند و نوشتند که «در لگنچه هر دو کلیه لکه کوچکی دیده می‌شود، ولی فقط لکه طرف راست به نظر مشکوک می‌رسد.» بیمار اظهار داشت فعلاً پنج روز است که ادرارش صاف شده و لکه‌های گوشتی دیگر وجود ندارد. دستور استفاده از «حب سیاه» و نیز عصاره گیاهی تخم کرفس ۵، رازیانه ۲، زنیان ۳، سیاهدانه ۲، زیره سبز ۲، تخم خیارین ۴، تخم گشنیز ۲، تخم خرفه ۲ و تخم

کاسنی ۲ ل برای ۵ بار داده شد.

- در ۳۱/۳/۲۹ بیمار بسیار راضی و خوشحال می نمود. دیگر هیچگونه درد و ناراحتی نداشت. لینت مزاجش بهتر شده بود. داروها تکرار گردیدند.

- در ۳۱/۴/۱۰ بیمار اظهار داشت تاکنون داروها را مرتباً خورده است. مورد معاینه قرار گرفت. سابقاً با فشار دست در روی ناحیه قولون راست احساس درد می نمود. این درد رفع گردیده بود. داروها باز تکرار شدند. تخم کتان و خاکشیر نیز افزوده گشت.

- در ۳۱/۴/۳۱ بیمار به نزد آمد. همه حالات او عادی و طبیعی شده بود. یادآور گردید که سه روز بود دردی مثل نیش سوزن در پهلو حس می کرده ولی برطرف شده است. در معاینه هیچگونه درد یا علتی که دلالت بر بیماری کند وجود نداشت. داروها بار دیگر تکرار گردیدند.

- در ۳۱/۶/۲۰ برای بار آخر به نزد آمد. اظهار داشت داروها را به صورت گهگاهی می خورم و حالم از هر حیث خوب است. خیال مسافرت داشت. دستوراتی گرفت و رفت. این بیمار، بعدها بیماران دیگری را معرف شده و به نزد می فرستاد. همگی از رضایت خاطر و سلامتی او برایم خبر می آوردند.

\* \* \*

### بیمار هیجدهم

\* در تاریخ ۱۳۲۵/۴/۵ آقای داود ش. پنجاه ساله ساکن تهران کارمند اداره پخش

دخانیات که دچار خیز بدن گردیده بود به راهنمایی برخی از مرضا به اینجانب مراجعه نمود.

بیمار دچار تپش قلب و عصبانیت بود. نبض غیرمنظم داشت. در چهره و بقان او حالت

سودائی، خیز و آماس مشهود بود.

### درمان

برای رفع ورم کلیه «حب ارمنی مرکب» و عصاره‌ای مرکب از تخم خیار ۳، تخم خربزه

۳، تخم گرمک ۲ ل دادم. برای رفع سودا و عصبانیت و نیز تقویت قلب دم کرده سنبل الطیب  
 ۱، گل گاوزبان ۲ و لیمو عمانی ۲ ل و همچنین دستوراتی برای نرمی و لینت روده‌ها دادم.  
 آزمایش ادرار که در تاریخ ۲۵/۳/۳۰ تحت شماره ۱۱۷۱۲ در آزمایشگاه دکتر رحمتیان  
 انجام گرفته بود ۳ گرم آلبومین، مقدار زیادی اگزالات دوشو و از ۲۰ تا ۳۰ لوکوسیت را نشان  
 می‌داد.

- در تاریخ ۲۵/۴/۹ بیمار مجدداً در آزمایشگاه دکتر رحمتیان بشماره ۱۱۸۹۷ تحت  
 آزمایش ادرار قرار گرفت. متذکر می‌گردد که با همین درمان ساده و مختصر دیگر اثری از  
 آلبومین دیده نشد.

بارها یادآوری کرده‌ام که یک دارو یا گیاهی ممکنست در بعضی بیماران سبب شدت  
 مرض شده ولی همین دارو در دیگری که دچار همان بیماری باشد کمک و یاری در  
 معالجه‌اش نماید. به عنوان مثال باید از مورد یکی از بیماران به نام دوشیزه خسروی یاد کنم  
 که سنبل الطیب سبب شدت و دوام آلبومینوری در او شده بود که پس از ترک آن بیماریش  
 بهبود یافت.

\* \* \*

### بیمار نوزدهم

\* در تاریخ ۲۷/۱۱/۲۳ بانو آ. ۳۴ ساله به مطب رجوع نمود و اظهار داشت «مدتی  
 است دچار عصبانیت و اضطراب شده‌ام. گوشه‌ایم. به صدا افتاده و قلبم ضعف می‌رود. با  
 استفاده از جوشانده گل گاوزبان و لیمو عمانی حالم بهتر می‌شود. به پزشک رجوع کردم. فشار  
 خونم را گرفت و دستور کم کردن خون را داد. روز دیگر باز به ایشان مراجعه نمودم. پس از  
 گرفتن فشار مجدداً تجویز اخراج خون کرد که نپذیرفتم...»

معاینه

نبض بیمار سریع و سوداوی بود و اندکی وقفه داشت. صدای دوم قلب قوی و ریتم آن

«گالوپ» بود. شریان صدقی برجسته و اندکی پیچ داشت. رنگ چهره خفه و تار و پلک‌ها ورم کرده به نظر می‌رسید. این آثار دلالت بر تصلب کلیه و خرابی آن داشتند. زبان خشک و دهان صبح‌ها تلخ بود. کبد در اثر ملامسه احساس درد می‌نمود. شکم کشیده و سفت و متشنج بود. گوارش غذا ناقص و ناکافی عمل می‌کرد. بیمار بعد از صرف غذا سنگین و تنبل و خفه و گرفته می‌شد زیرا خوراک به درستی هضم نمی‌گردید. گاهی پاها و زمانی کمرش درد می‌گرفت. مزاج او سرد و خشک اما جگر کمی حرارت داشت.

در آزمایش ادرار، مقدار زیادی اگزالات دوشو و مقدار ۳۰ سانتی‌گرم آلومین دیده می‌شد. فشار خون حداکثر ۲۲ و حداقل ۱۳ بود.

#### درمان

در اینجا لینت مزاج در درجه نخست اهمیت قرار داشت. نسخه زیر را برایش نوشتم:

- ۱- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل پنی‌رک ۲، گل خطمی ۲ و تاجریزی ۴ ل.
  - ۲- عصاره تخم گشنیز ۲، تخم خیار ۳ و تخم گرمک ۲ ل (برای تقویت و مرمت کلیه‌ها و دفع سموم. ضمناً این دارو مقوی قلب و مصلح کبد بوده و در دفع اورمی اثر زیاد دارد.)
  - ۳- غلوت مرکب از سیاهدانه، رازیانه، زنیان و شکر سفید. (برای تصفیه خون که هم ضد سودا بوده و هم طبعی گرم دارد. ۳ بار)
- در تاریخ ۲۷/۱۱/۲۷ اندک لینتی پدیدار شد. این بار برای تقویت قلب و دفع اوره و تسکین ورم کلیه‌ها و رفع آلومین تجویز تخم گشنیز کردم که شیره آنرا کشیده و بخورد. ضمناً با گوش دادن به ریه نشانه‌های نفخ یعنی صدای «وزیکولر» در همه جای ریه شنیده می‌شد که دلیلی بر نقص عمل کلیه‌ها و پس خوردن مقداری از سموم خون و ماندن آن در بدن می‌باشد. برای رفع این عیب و دفع سموم نوشتم روزی دو مثقال «شکر تیغال» را گوبیده با شکر سفید آمیخته و بخورد. تنقیه هم همه روزه با افزودن اندکی زهره گاو به کار برد تا تحریک بیشتری در روده و کیسه صفرا و کبد نموده و مانع زیان آب تنقیه در روده‌ها شود.



همچنین غاوت قبلی را هم ۶ بار مورد استفاده قرار دهد.

- در تاریخ ۲۷/۱۲/۲۵ بهبود زیادی رخ داد. نفخ و خفگی و تنگی سینه رفع شد. صدای وزیکولر فقط مختصری در قاعده ریه‌ها مسموع بود. این بار دستور دادم سیاهدانه، رازیانه، تخم کرفس و مغز بادام را کوبیده غاوت سازند و روزی سه تا چهار قاشق چایخوری از آن بخورد. برای لینت مزاج نیز روزی چهار مثقال تخم کتان را کوبیده و میل کند که در تقویت کلیه‌ها هم بی‌نظیر است. داروهای دیگر نیز تکرار شدند.

- در تاریخ ۲۷/۱۲/۲۸ قلب به حال عادی برگشت و دیگر آثار مرضی در او مشهود و مسموع نبود. نبض مرتب و طبیعی شد. خفگی چهره و نفخ پلک‌های چشم برطرف گردید. لینت مزاج به عکس سابق به روزی دو بار رسید که نرم و یک پارچه بود. که این دلیلی بر رفع تشنج روده‌ها می‌باشد. ادرار زیاد و روشن گردید. در آزمایش ادرار آلبومینی نبود.

این بار سپردم روزی یک قاشق سوپخوری تا حد یک مشت کنبج بو داده را جویده و بخورد. البته توضیح دادم که بعضی روزها از تخم کتان استفاده برد و برخی روزها عصاره‌ها و گاهی هم شکر تیغال را به صورت پودر بخورد. رعایت لینت مزاج را نموده و خود را خسته نکند. همیشه شال پشمی یا پارچه‌ای دور کلیه‌ها ببندد تا از سرما محفوظ بمانند و در معرض باد و سرما قرار نگیرند. از گوشت‌های مانده و خوراک‌های نامناسب دیگر خودداری ورزد و از همه مهمتر از حرص و جوش و اوقات تلخی و عصبانیت بپرهیزد. برای تقویت کلیه و اعصاب و بدن و کمک در لینت مزاج روزی چند دانه انجیر بخورد.

با توجه به بهبود حال بیمار به او سپردم گهگاهی به مطب رجوع نماید تا در صورت اقتضاء دستورات دیگری هم بدهم.

بیمار دو سه بار دیگر به نزد آمد و بعد بیش از شش ماه ترک مداوا و دستورات را کرد. - در تاریخ ۲۸/۹/۱۶ به مطب رجوع نمود. اظهار داشت در اثر ترک داروها و ابتلاء به سرماخوردگی دوباره ناخوش شده و حالات قبلی عود نموده است: بیمار دچار برونشیت، بیوست و عوارض اورمی و آلبومینوری بود.

در آزمایش ادرار، ۹۵ سانتی‌گرم آلبومین و مقدار زیادی اگزالات نوسو و ۶۵ سانتی‌گرم اوره داشت.

## درمان

نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- تنقیه شکر سرخ و داروهای قبلی.

۲- عصاره تخم خربزه ۳، گرمک ۲ و تخم کدو شیرین ۲ ل.

۳- جوشانده زوفا ۲، پرسیاوشان ۱ و اصل السوس ۲ ل.

۴- شربت Pectovil (۴ بار).

- در تاریخ ۲۸/۹/۲۱ بهبود به دست آمد. این بار نسخه زیر داده شد:

۱- عصاره تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۲، تخم کدوی شیرین ۲ و خشخاش ۲ ل.

۲- جوشانده از زوفا ۲، پرسیاوشان ۱، گل گاوزبان ۲، پوست بید ۲، ریشه شیرین بیان

۲ و ترنجبین ۱۴ ل (۴ بار).

- ۲۸/۹/۲۴ بهبود بسیار پدیدار گشت. لینت مزاج بهتر و تخلیه کامل تر و تشنج روده

رفع شد. خواب و ناراحتی های دیگر بهبود یافت و دیگر از این بابت شکایتی نداشت. ادرار

زیادتر و روشن تر و تنگی سینه تقریباً برطرف گردید.

بیمار دو سه بار دیگر به مطب آمد از همین نوع دستورات گرفت.

- در تاریخ ۲۸/۱۰/۳۰ دیگر آلبومین در ادرار نداشت و رفع ناراحتی گردید و در نتیجه

ترک درمان نمود.

- در تاریخ ۲۹/۹/۱۶ پس از مدتها باز به دیدارم آمد. اظهار داشت به واسطه بیماری

بچه ها و پرستاری از آنان و کارهای خانه و گرفتاریها و کدورت و غصه هیچ نتوانستم به خود

برسم. در نتیجه بی احتیاطی چند بار سرما خوردم و متعاقب آن بیماری سابق عود نمود.

## معاینه

نبض سریع و صلب و قلب تپش داشت. سینه هم دچار گرفتگی بود. خفگی در صورت

و چهره او نمایان بود. مزاج لینت عادی را نداشت. باز در پلک چشمها نفخ دیده می شد. این بار

حال عصبانیت بر او غلبه می کرد. همانطور که قبلاً نوشتم این خانم اندامی ضعیف و کم

رطوبت داشت. طبیعتش «سرد و خشک» و به عکس جگر او «گرم» بود. بیمار شکایت داشت که به ضعف قلب دچار شده که با تپش همراه است. گاهی پا درد و پشت درد دارد. بعد از غذا شکم او قدری نفخ می‌کند و بعد رفع می‌شود.

## درمان

۱- کوبیدهٔ هلیله سیاه (شبی یک مثقال، جهت لینت مزاج، دفع سموم از بدن و کاهش فشار خون و تقویت بینائی)

۲- عصاره تخم خربزه ۳، تخم کدوی شیرین ۲ و تخم گشنیز ۲ ل (توضیح آنکه مقدار آلومین ۵۵ سانتی‌گرم همراه با سیلندر بود که این داروی مفید برای رفع ورم کلیه و برطرف ساختن سیلندر داده شد.)

۳- تنقیه از شکر سرخ، گل خطمی و گل پنیرک

۴- خاکشیر (برای دفع سموم سوداوی از بدن) ۵ بار

- در تاریخ ۲۹/۹/۱۲ بهبود زیادی پیدا شد. چون سرماخوردگی و برونشیت هم داشت لذا شربت سینه Pectovit و جوشانده‌های مرکب از زوفا ۱، پرسیاوشان ۱، گل خطمی ۲، مرزنجوش ۱ و ترنجبین ۱۶ ل، علاوه بر داروهای قبلی داده شد. بیمار دو بار دیگر هم مراجعه کرد و جزئی تغییراتی در نسخه او به عمل آوردم.

- در تاریخ ۳۰/۲/۱۹ بار دیگر به مطب مراجعه نمود. این دفعه آزمایش او آلومینی نشان نمی‌داد. ولی در خون مقدار او به ۵۴ سانتی‌گرم رسیده بود. برای رفع آن روزی یک مثقال تخم گشنیز و دو مثقال شکر تیخال کوبیده را تجویز کردم. سپردم گهگاهی عصاره‌ها، کنجد و گاهی هم برای لینت مزاج تخم کتان را بخورد.

- در تاریخ ۳۰/۸/۸ دیدار دیگری با بیمار داشتم. در آزمایش انجام یافته از ادرار، غلظت ۱۰۱۰ و او به ۱۱/۳ بود و آلومین مشاهده نگردید. حال او به طور کلی خوب شده بود. علت بیماری او را از دو عامل یکی حالت عصبی و دیگری تصلب مختصر کبد و کلیه‌ها دانستم. باز هم تذکرات قبل را به او دادم.

- در تاریخ ۳۰/۱۲/۱۲ در آخرین ملاقات، در تجزیه ادرار، آلبومین وجود نداشت و مسائل دیگر او برطرف شده و به حال عادی درآمده بود. با توجه به اینکه به تصلب کبد و کلیه‌ها گرفتار بود توصیه کردم رعایت لینت مزاج را بنمایند و گهگاه عصاره‌ها را بخورد و مطمئن باشد که با پیروی از دستورات حالش روز به روز بهتر خواهد شد.

\* \* \*

### بیمار بیستم

\* در تاریخ ۲۹/۵/۲۶ بانو خدیجه ج. پنجاه ساله را به مطب آوردند که به زحمت راه می‌رفت و در این خصوص محتاج به کمک و یاری دیگران بود. این خانم به زحمت نفس می‌کشید. سینه‌اش خفه و نفخ در ریه‌ها داشت که دال بر خرابی و ناتوانی کلیه‌ها بود. اظهار داشت دردی در پاها و نقاط دیگر بدن نازم. سرم گیج می‌رود و چشم‌هایم تار هستند. رنگ چهره او تار و خفه بود. در صورت و دست‌هایش نفخ و تهتج به چشم می‌خورد. شکم نفخ داشت و معده یزرگ و پائین افتاده بود. بنا به گفته‌اش تخلیه مزاج ناقص انجام می‌گرفت. طبیعتش رطوبی و فشار خونس حداکثر ۲۲ و حداقل ۱۴/۵ و زیاد عصبی بود.

طبق تحقیق، پدرش به سکته دچار شده، چند سالی فلج بوده و سپس در گذشته است.

مادر او نیز مبتلاء به فشار خون و اورمی بوده و سرانجام به همین علت فوت شده است.

### درمان

برای رفع «سردی» معده و مزاج و نفخ و عصبانیت و ازدیاد ترشحات گوارشی نسخه

زیر را برایش نوشتم:

- ۱- جوشانده مرکب از رازیانه ۱، سنبل‌الطیب ۱، جنطیانا ۱ و خلال نارنج ۱ ل.
- ۲- عصاره تخم گشنیز ۱، تخم شوید ۱، تخم خربزه ۳ و تخم گرمک ۲ ل (جهت دفع خیز و رفع ورم کبد و کلیه)

شرح زیر را یکی از بستگان بیمار در مورد وضعیت بیماری او نگاشته است:

«... این خانم پنج شکم زائیده ... در سال ۱۳۱۷ به تپش قلب مبتلا شد او را به تهران نزد آقای دکتر گ. آوردند. در آزمایش انجام یافته فشار خون حداکثر ۲۲ و حداقل ۱۱ و واسرمن مثبت بود. ده عدد پنی سیلین روغنی دادند و برای ادامه معالجه به رشت عزیمت کرد. در مدت یکسال داروها و تزریق‌های گوناگون نتیجه‌ای نبخشید. حال مریض بدتر و تپش قلب شدیدتر و سرفه زیادتر شد. مریض را مجدداً به تهران نزد آقای پرفسور ح. آوردیم. ایشان چندین دستور گرفتن خون را دادند و داروهایی تجویز کردند. باز هم تپش قلب و سرفه ادامه داشت، البته نه به شدت اول. در اوایل پائیز ۱۳۲۸ مبتلا به ذات‌الریه شدید شد که در مدت دو ماه با تزریق پنی سیلین و استرپتومایسین بهبود حاصل گردید ولی باز هم عوارض قلبی برقرار بود. علاوه بر آن دست راستش متورم شد که هنوز هم باقی است. در بهار ۱۳۲۹ با تزریق ۱۲ میلیون واحد پنی سیلین، واسرمن منفی شد. در تمام مدت کسالت میزان آلبومین کم بود. هرچند ماه یکمرتبه دستور خون گرفتن می‌دادند. نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد. در پائیز سال ۱۳۲۹ به جنابعالی مراجعه شد. پس از آزمایش خون و ادرار و معاینه، علت بیماری را از کسالت کلیه تشخیص دادید ...»

- در تاریخ ۲۹/۵/۲۹ آزمایش ادرار نشانگر ۱/۲۵ آلبومین، مقداری زیاد اگزالات دوشو، خون و سیلندر ... بود.

در معاینه، نفخ شکم کمتر و آثار بهبود پیدا شده بود. داروها تکرار گردیدند.  
- در تاریخ ۲۹/۵/۳۰ به واسطه استفاده از غذای نامناسب، بیمار دچار پیچش و درد روده شده بود. روغن بادام شیرین ۱۴ ل. ریشه خطمی ۵، بهدانه ۲، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۱۲ ل جهت رفع دل پیچه داده شد.

- در تاریخ ۲۹/۶/۱ ناراحتی برطرف شد. نفخ معده و تنگی نفس کمتر گردید. نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- غاوت از زنیان ۲، رازیانه ۲، مصطکی ۲، سیاهدانه و شکر سفید ۱۴ ل (به میزان سه قاشق چایخوری با هر غذا جهت تسکین نفخ معده و تصفیه خون از اغزالات دوشو)

۲- جوشانده مرکب از پوست بید ۳، جنطیانا ۱، بابونه ۱ و افسنتین رومی ۱ ل (سه بار)

۳- عصاره تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۲، تخم کدوی شیرین ۲ و تخم شوید ۲ ل (سه بار)

- در تاریخ ۲۹/۶/۱۱

۱- عصاره خربزه ۳، تخم گرمک ۲، تخم زردک ۲، تخم شوید ۲، هلیله سیاه ۱ ل.

۲- بابونه ۱، رازیانه ۱، اکلیل ۱، زنیان ۱، پوست بید و افسنتین ۱ ل (۵ بار).

- در تاریخ ۲۹/۶/۱۴ بهبود بسیار در حال بیمار پدیدار شد. بیمار بدون کمک و یاری

دیگران از پله‌های مطب به خوبی بالا می‌آمد و همانند اشخاص سالم در خیابان راه می‌رفت. مقدار آلبومین در ادرار به ۲۰ سانتی‌گرم رسید. کمی هم اغزالات دوشو داشت. جهت دفع اغزالات دوشو دستور استفاده مکرر از آب ترب و غاوت داده شد. داروها تکرار گردیدند.

- در تاریخ ۲۹/۶/۱۸ همه نوع بهبود در معده، روده‌ها، سینه و قلب به چشم می‌خورد.

نسخه زیر تجویز شد:

۱- عصاره تخم گرمک ۲، تخم شوید ۲ و تخم کدوی شیرین ۲ ل.

۲- جوشانده ریشه ایرسا ۲، افسنتین رومی ۲، بسفایج ۳، پوست بید ۳ ل.

۳- غاوت از سیاهدانه ۲، رازیانه ۲، مصطکی ۲ و شکر سفید ۱۰ ل.

- در تاریخ ۲۹/۶/۲۸ حال بیماران بسیار خوب بود. داروها تکرار شدند.

- در تاریخ ۲۹/۷/۳ نسخه زیر داده شد:

۱- عصاره تخم خربزه ۳، تخم زردک ۲، تخم شوید ۲ و تخم شلغم ۲ ل.

۲- غاوت از سیاهدانه ۲، مصطکی ۴، زنیان ۲، گلپر ۱ و شکر سفید ۱۰ ل.

۳- جوشانده، مرکب از ریشه ایرسا ۲، بادرنجوبه ۲، پوست بید ۳ و افسنتین ۱ ل (۵ بار).

میزان آلبومین ۲۵ سانتی‌گرم بود.

- در تاریخ ۲۹/۷/۱۲ حال بیمار از هر حیث بهتر شده بود. دستور زیر داده شد:
- ۱- غلوت از مصطکی ۴، سیاهدانه ۲، رازیانه ۲، زنیان ۲، شکرسفید ۱۰ ل.
  - ۲- جوشانده مرکب از پوست هلپله زرد ۴، سنامکی ۳، بابونه ۱، پوست هلپله کابلی ۴، زوفا ۱، پرسیاوشان ۱ و رازیانه ۱ ل.
- در تاریخ ۲۹/۷/۲۹ به واسطه حادثه ناگوار مرگ داماد این خانم که در همان خانه زندگی می‌کرد، بیمار دچار حال عصبی شدید شد و مقدار آلبومین در ادرار به دو گرم رسید و مقدار زیادی اگزالات دوشو در ادرار پیدا شد. در این خانم به علت حادثه یاد شده یبوست نیز بروز کرد. برای رفع آن حبی مرکب از صبرزررد، مقل ازرق، مرمکی و زعفران داده شد و عصاره‌های تجویزی نیز تکرار گردیدند.
- در تاریخ ۲۹/۸/۱۱ آلبومین به ۱/۱۰ و اگزالات دوشو افزایش یافته بود.
- در تاریخ ۲۹/۸/۲۹ در آزمایش انجام یافته آلبومین به ۶۰ سانتی‌گرم رسید و فقط اندکی سیلندر مشاهده شد.
- عصاره تخم شوید ۳، تخم گرمک ۲ و خشخاش ۲ ل تجویز گردید.
- در تاریخ ۲۹/۹/۵ جوشانده‌ای مرکب از ریشه باب‌آدم ۳، چوب چینی ۴ و عشبه مغربی داده شد.
- توضیح آنکه این بیمار به طور مرتب پیگیر درمان خود نمی‌شد و مراجعه مرتب نداشت. به واسطه وجود فردی روانی در منزل، همیشه موجبات عصبانیت او فراهم می‌گردید و از دستورات به درستی پیروی نمی‌کرد.
- در تاریخ ۲۹/۹/۱۲ نسخه زیر داده شد:
- ۱- عصاره تخم زردک ۱، تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۲ و تخم شوید ۲ ل.
  - ۲- جوشانده رازیانه ۱، زنیان ۱، مصطکی ۴، دارچین ۱، زنجبیل ۳ و شکرسفید ۱۲ ل.
  - ۳- حب صبرزررد ۳، مقل ازرق ۱، مصطکی ۱ و زعفران ۱ ل (برای رفع رطوبت بدن و نفخ شکم و سستی عمومی بدن)

- در تاریخ ۲۹/۱۰/۳ مقدار آلبومین در ادرار ۲۰ سانتی‌گرم، مقدار زیادی اگزالات دوشو و اندکی سیلندر و سلول اپیتلیال مشاهده شد. نسخه زیر تجویز گردید:

- ۱- عصاره تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۲، تخم شوید ۳، تخم زردک ۱ ل.
- ۲- جوشانده اسطوخودوس ۱، رازیانه ۱، بابونه ۱، پوست بید ۳ و مخلصه ۱ ل.

- در تاریخ ۲۹/۱۰/۱۱ دستور زیر داده شد:

- ۱- حب باریجه (چند عدد در روز)
- ۲- جوشانده مرکب از پوست بید ۳، بابونه ۲، رازیانه ۱، زنیان ۱، و مخلصه ۱ ل. (۵ بار)
- ۳- حب، مرکب از صبرزرد، مقل ازرق، مصطکی و زعفران.
- ۴- عصاره تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۲، تخم شوید ۳ و تخم شلغم ۲ ل.

- در تاریخ ۲۹/۱۰/۱۴ نسخه زیر نوشته شد:

- ۱- جوشانده مرکب از اگیرترکی ۱، پوست ریشه کبر ۳، رازیانه ۱ و اکلیل ۱ ل.
- ۲- عصاره تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۲، تخم کدوی شیرین ۲ و تخم شوید ۳ ل.
- ۳- تنقیه از گز علفی ۶، شکر سرخ ۶، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، تاجریزی ۴ با زهره گاو.

- در تاریخ ۲۹/۱۰/۲۴ نسخه زیر داده شد:

- ۱- حب باریجه (روزی ۶ عدد)
- ۲- جوشانده از پوست بید ۳، بادرنجوبه ۱، بابونه ۱، زنیان ۱، جنطیانا ۲ و مخلصه ۱ ل.
- ۳- عصاره تخم کدوی شیرین، خشخاش ۲، تخم شوید ۳ و تخم گرمک ۲ ل.

- در تاریخ ۲۹/۱۰/۳۰

- ۱- عصاره تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۲، تخم خرفه ۱ و تخم گشنیز ۱ ل.
- ۲- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، تاجریزی ۴ و بابونه ۱ ل.



- در تاریخ ۲۹/۱۲/۵

- ۱- عصاره تخم کدوی شیرین ۲، تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۲ و تخم گشنیز ۲ ل.
- ۲- جوشانده پوست بید ۳، برگ اکالیپتوس ۱، ریشه ایرسا ۲، بابونه ۱، افسنتین ۱ و رازیانه ۱ ل.

در آزمایش انجام یافته مقدار آلبومین به ۱/۳۰ سانتی گرم رسید. سلول‌های گرد کلیوی و سیلندر وجود داشت. این افزایش آلبومین در نتیجه ابتلاء به تب و برونشیت حاصل گردید. طبیب معالج که در این مدت فرد دیگری بود به او تزریق پنی‌سیلین نموده و بیمار استفاده از داروهای تجویزی مرا ترک گفته و از داروهای دیگر و منجمله تزریق بیسموت استفاده کرده بود. در نتیجه دچار خیز و نفخ و عوارض دیگر شده و به ناچار مجدداً به من رجوع نمود.

- در تاریخ ۲۹/۱۲/۱۲ نسخه زیر را برایش نوشتم:

- ۱- عصاره تخم کدو ۲، تخم گرمک ۲، تخم خربزه ۳ و تخم شوید ۳ ل.
- ۲- جوشانده پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، اکلیل ۲، خارخسک ۱ و رازیانه ۱ ل.
- ۳- تنقیه از گلسرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و تاجریزی ۲ ل.

- در تاریخ ۲۹/۱۲/۲۳

- ۱- عصاره تخم کدوی شیرین ۲، تخم گرمک ۲، تخم خربزه ۳، تخم شوید ۳ و تخم گشنیز ۱ ل.
- ۲- جوشانده پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، اکلیل ۱، کاکل ذرت ۱ و رازیانه ۱ ل.
- ۳- تنقیه از گز علفی ۱۲، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، بابونه ۱، تاجریزی ۴ و زهره‌گاو.
- ۴- جوشانده از چوب چینی ۴، ریشه بابا آدم ۳ و عشبه مغربی ۲ ل. (۲ بار)

- در تاریخ ۳۰/۱/۵

- ۱- جوشانده مرکب از رازیانه، اکلیل ۱، زنیان ۱، برگ اوکالیپتوس ۱ و بابونه ۱ ل

(این جوشانده برای تقویت و رفع نفخ معده و درمان گریپ و رفع آثار برونشیت و ازدیاد ادرار داده شد.)

- ۲- عصاره تخم شوید ۳، تخم کدو ۲ و تخم خربزه ۳ ل.
  - ۳- تنقیه شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و تاجریزی ۴ ل.
- در تاریخ ۳۰/۱/۷ در آزمایش انجام یافته مقدار آلومین به ۸۵ سانتی گرم رسیده تا حد زیادی اغزالات دوشو و اندکی نسج سیلندری وجود داشت.

- در تاریخ ۳۰/۱/۱۴

- ۱- عصاره تخم خربزه ۳، تخم شوید ۳، تخم گرمک ۲ و تخم کدوی شیرین ۲ ل.
- ۲- تنقیه شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و تاجریزی ۴ ل.
- ۳- دو جعبه آمپول بیسموت جهت تزریق.

- در تاریخ ۳۰/۱/۳۰

- ۱- عصاره تخم شوید ۳، تخم گرمک ۲، تخم خربزه ۳ و خشخاش ۲ ل.
  - ۲- جوشانده ریشه ایرسا ۲، بابونه ۱، پوست بید ۳ و اگیر ترکی ۱ ل.
- در تاریخ ۳۰/۲/۸ در آزمایش ادرار مقدار آلومین ۹۰ سانتی گرم بود. داروهای زیر داده شد:

- ۱- جوشانده اگیر ترکی ۱، گل گاوزبان ۱، پوست بید ۳، رازیانه ۱ و بابونه ۱ ل.
- ۲- تنقیه از تاجریزی ۴، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲، بابونه ۱، اسطوخودوس ۱ و شکر سرخ ۱۰ ل.

- ۳- عصاره تخم گرمک ۲، تخم کدو ۲، تخم خیار ۳ و تخم خربزه. دستور آزمایش ادرار داده شد.

- در تاریخ ۳۰/۲/۱۷ در آزمایش انجام یافته مقدار آلومین به ۱۵ سانتی گرم رسیده بود و اندکی اغزالات دوشو دیده می شد.

- در تاریخ ۳۰/۲/۲۶ داروهای زیر داده شد:

۱- جوشانده اگیترکی ۱، رازیانه ۱، ریشه کرفس ۳، پوست بید ۳، زنیان ۱ و تخم کرفس ۲ ل.

۲- عصاره تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۴، تخم خیار ۳، تخم کدو ۲ و تخم شوید ۳ ل.  
 ۳- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۴، گل پنیرک ۱ و تاجریزی ۴ ل (توضیح آنکه سپرده بودم همیشه قدری زهره گاو در آب تنقیه اضافه کنند تا مانع ناراحتی روده‌ها گردد.)

- در تاریخ ۳۰/۳/۹ در آزمایش مجددی که انجام یافت مقدار آلبومین به ۲۵ سانتی‌گرم رسید. علت کم و زیاد شدن آلبومین در ادرار این بیمار ارتباط به اختلال هاضمه و حالات عصبی او داشت. به علاوه این خانم تنومند و از گروه نفرسی‌ها بود. خرابی کلیه‌ها و اختلال مزاج نوعی از نفرس ارثی به شمار می‌رفت که بدین شکل بروز می‌کرد، چنانچه پدرش در اثر فشار خون و سکته و مادرش از بیماری اورمی در گذشته بودند.

- در تاریخ ۳۰/۳/۲۵ پس از تزریق دو دور بیسموت باز و اسرمن مثبت نشان می‌داد.

- در تاریخ ۳۰/۴/۱۲ حال بیمار از هر حیث خوب شده و بدون خستگی و به صورت عادی راه می‌رفت در صورتیکه سابقاً به زحمت راه می‌رفت و به کمک سایرین از پله‌ها بالا می‌آمد. فشار خون حداکثر به ۱۹ و حداقل به ۹/۵ رسیده بود.

چند بار اتفاق افتاد که در معاینه‌ایکه از این خانم در مطب به عمل آوردم فشار خونش حداکثر ۲۶ و حداقل ۱۱ را نشان می‌داد. پس از نیم ساعت صحبت‌های گوناگون شادی‌آور فشار خون او به حداکثر ۱۸ رسید ولی حداقل همان ۱۱ باقی ماند و تغییری نمود. گاه فشار خون حداکثر او به ۱۶ می‌رسید اما حداقل هیچ تفاوتی نمی‌کرد. این تغییر ۸ تا ۱۰ درجه فشار در مدت نیم ساعت نشانگر هیجان روحی او بود.

چنانچه قبلاً نوشتم در فصل زمستان مبتلاء به گریپ و برونشیت شد و بستری گردید. پس از بهبود به یکی از قابله‌های مشهور رجوع نمود. آمپول بیسموت و داروهای مدر شیمیائی مصنوعی تجویز کرد. پس از تزریق چهار آمپول حالش بهم خورد و دچار سرگیجه، تاری چشم، نفخ صورت و تهیج دست و پا و دردهای گوناگون در نقاط مختلف بدن و خرابی

کلیه‌ها شد. در این وقت بود که دوباره به من رجوع کردند.

مقدار آلبومین بیمار به  $1/30$  رسیده بود. فشار خون حداکثر ۲۵ و حداقل ۱۴ را نشان می‌داد. باز با داروهای مقتضی و جوشانده‌های مناسب و عصاره‌های موافق رفع حالات مذکور را در او نمودم و سموم حاصله در بدن را دفع کردم.

در اینجا باید یادآور شوم که این عصاره‌ها نه تنها برطرف‌کننده ورم کلیه و آلبومینوری می‌باشند بلکه ترشی خون را که در این هنگام زیاد است و موجب بروز خستگی و سردرد و عوارض دیگر می‌گردد رفع می‌نماید و خون بدن را از سموم پاک می‌سازد. حتی در بیماری نوبه مخفی کهنه و عاصی‌العلاج اثر نیکوئی بر جای می‌گذارد. به علاوه این عصاره‌ها برخی از ویتامین‌های لازم را به بدن می‌رسانند. از همین روست که پس از استفاده از این عصاره‌ها غالباً حالت نشاط به بیمار دست داده و کدورت و اندوه او برطرف می‌شود. دلیل آن نیز اثر مخصوصی است که این نوع داروها در سالم‌سازی اعصاب دارند. بهر حال این خانم دستورات جامعی گرفت و برای اقامت به رشت رفت.

- در تاریخ ۳۰/۶/۱۶ از حال او برایم نوشتند که تپش قلب دارد و عادت ماهانه‌اش نسبتاً زیاد شده است. فشار خون حداکثر ۱۸ و حداقل ۹ است. مقدار آلبومین ۱۵ سانتی‌گرم می‌باشد. علت ضعفش از زیادی خون قاعدگی بود. دستور استفاده از چوب چینی و ریشه بابا آدم و شیر خنک‌های لازم را نوشتم. همچنین دستور دادم تزریق بیسموت با نظر پزشکان محل بنماید.

توضیح آنکه در مبتلایان سوءمزاج ارثی گاه چند سال پیش از بند آمدن عادت ماهانه بعضی اوقات خونریزی رحمی زیاد می‌شود که این خود یک نوع دفع سموم بدن از این راه بوده و ارتباطی به سرطان و یا کیست ندارد.

بعدها نیز دو سه بار از حال او مرا باخبر کردند و دستورات لازم دریافت داشتند.

- در تاریخ ۳۱/۱۲/۲۵ دختر بانو خدیجه ج. کودک خود را که بیمار بود به مطب آورد. اظهار داشت مادرم دستورات شما را مرتباً پیروی می‌کند و حالش خوب است.

\* \* \*

## بیمار بیست و یکم

• در تاریخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۹ بانو فروغ و. به مطب رجوع نمود. بیمار فوق العاده عصبی و مایوس می نمود. زیرا مدتی دچار بیماری کلیه شده و معالجات در او هیچ مفید و مؤثر قرار نگرفته بود. آزمایش ادراری که در تاریخ ۳۱/۱۰/۱۷ در آزمایشگاه مرکزی وزارت بهداشتی انجام گرفته بود مقدار آلبومین را ۱۰ گرم نشان می داد که همین باعث ترس بسیار بیمار شده بود.

آثار و نشانه‌هایی که دال بر ورم کلیه باشد در چهره او نمایان نبود. فقط پاها ورم داشتند که این ورم تا زانو رسیده بود. غیر از این ناراحتی دیگری نداشت. ظاهراً مزاج بیمار بسیار حرارتی بود و از همین رو داروهای مصنوعی با طبیعت او سازگاری نداشتند. طبق اظهار، پدر این خانم در جوانی مبتلاء به سیفلیس و سوزاک شده و در حال حاضر دچار بواسیر بود. مادر به گواتر دچار بود و طبیعتی ملایم و خونسرد داشت.

بیمار از وضع شخصی خود چنین حکایت می کرد:

«... بیست و چهار سال دارم، در کودکی و در سن یک سالگی تمام پا و ران من زخم شده بود و دائم دچار گلو درد می شدم. یک بار مبتلاء به بیماری حصبه گردیدم. دیگر بیماری خاصی را جز یبوست که از ۱۴ سالگی تا حال بدان دچار هستم بیاد ندارم. یک دختر ۶ و یک پسر ۲ ساله دارم. تعجب من اینجاست که برای زایمان دوم مرتب به بیمارستان می رفتم و آزمایش ادرار می کردند می گفتند آلبومین نداری نمی دانم این مرض طولانی که نزدیک سه ماه است بدان دچار شده‌ام چگونه یک مرتبه گریبانگیرم شد. زیاد عصبانی هستم با دیدن کوچکترین چیزی که مطابق میلم نباشد عصبانی می شوم و حال تشنج به من دست می دهد. بچه‌ها را زیاد می زنم و ناراحت می شوم. در این موقع تمام اعصابم می لرزد و عرق می ریزم. مخصوصاً قلبم ناراحت می شود. فعلاً مبتلاء به گواتر هم هستم.»

درمان

نسخه زیر را برایش نوشتیم:

- ۱- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و سنامکی ۱ ل.
- ۲- جوشانده از ریشه خطمی ۵، گل خطمی ۲، گل گاوزبان ۲، بابونه ۱، پوست بید ۳، ترنجبین ۱۶ ل.
- ۳- عصاره تخم خرفه ۳، تخم خربزه ۳ و تخم کدوی شیرین ۲ ل. (۳ بار)

- در تاریخ ۳۱/۱۱/۲ نسخه دوم را به شرح زیر نوشتیم:

- ۱- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲ و گل پنیرک ۲ ل.
- ۲- جوشانده از پوست بید ۳، گل گاوزبان ۲، بابونه ۱، ریشه خطمی ۵، گل پنیرک ۲ و ترنجبین ۱۶ ل.
- ۳- عصاره تخم گشنیز ۲، تخم خرفه ۲ و تخم خربزه ۳ ل.

- در تاریخ ۳۱/۱۱/۸ نسخه سوم تجویز شد:

- ۱- تنقیه شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲ و گل پنیرک ۲ ل.
- ۲- جوشانده از پوست بید ۳، ریشه خطمی ۵، بنفشه ۱ و ترنجبین ۱۶ ل.
- ۳- عصاره تخم خربزه ۳، تخم خرفه ۲، تخم کدوی شیرین ۲ و تخم گشنیز ۲ ل.
- ۴- قندداغ و خاکشیر.

- در تاریخ ۳۱/۱۱/۱۱ نسخه چهارم:

- ۱- تنقیه از شکر سرخ ۱۰، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ ل و زهره گاو Fiel de Boeuf ۵۰ سانتی گرم.
- ۲- جوشانده از پوست بید، ریشه خطمی ۵، گل خطمی ۲ و گل پنیرک ۲، بنفشه ۲ و ترنجبین ۱۶ ل.
- ۳- کنجد و تخم کتان
- ۴- عصاره تخم گشنیز ۲، تخم خرفه ۳، تخم کدوی شیرین و تخم اسفناج (۵ بار)

در آزمایش ادرار مقدار آلبومین به یک گرم رسید. حال بیمار بسیار بهتر شد زیرا علت عمده بروز آلبومین طبق قواعد طب سنتی از حرارت بدن و کلیه‌ها بود.

- در تاریخ ۳۱/۱۱/۱۶ نسخه پنجم:

۱- تنقیه از گز علفی ۱۰، شکر سرخ ۵، تاجریزی ۴، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و سنامکی ۱ ل.

۲- جوشانده پوست بید، بابونه ۱، گل گاوزبان ۲ و ترنجبین ۱۶ ل.

۳- عصاره تخم شوید ۳، تخم خرفه ۲، تخم خیار ۳ و تخم خربزه ۳ ل.

- در تاریخ ۳۱/۱۱/۱۹ نسخه ششم:

۱- عصاره تخم خیار ۳، تخم خرفه ۴، تخم کدوی شیرین ۲ ل.

۲- جوشانده پوست بید ۳، ریشه کاسنی ۲، اصل السوس ۲ و ترنجبین ۱۶ ل.

۳- تنقیه شکر سرخ، گل خطمی و گل پنیرک.

بیمار بهبود یافته بود. فقط در روی قوزک پا و همچنین روی استخوان ساق پا اندک آثار ورم از فشار انگشت پدیدار می‌شد. کبد از فشار دست اندکی احساس درد می‌نمود. طحال قدری بزرگ بود.

- در تاریخ ۳۱/۱۲/۲ در معاینه، بیمار از همه جهات بهبود یافته بود، ولی یبوست

مزاج هنوز باقی و به درستی برطرف نشده بود.

نسخه هفتم به شرح زیر داده شد:

۱- تنقیه از گز علفی ۱۲، تاجریزی ۴، گل خطمی ۲، گل پنیرک ۲ و Fiel de Boeuf

۵۰ سانتی‌گرم.

۲- عصاره تخم خرفه ۲، تخم گشنیز ۲ و تخم خیار ۳ ل (۵ بار)

- در تاریخ ۳۱/۱۲/۱۰ همه حالات و عوارض بیمار بهبود یافته و در آزمایش ادرار

آلبومین دیده نمی‌شد. طحال کوچکتر و کبد هم خیلی کوچکتر گردیده بود. به عنوان مکمل داروهای تجویز شده، نسخه هشتم را نیز به شرح زیر برایش نوشتم و با توجه به حصول

بهبود او را با اطمینان مرخص کردم:

- ۱- ریشه خطمی ۵، گل خطمی ۲، بنفشه ۲، تمره‌ندی ۶، بیدخشت ۱۴، پوست بید ۳ و گل پنیرک ۲ ل.
- ۲- عصاره تخم کتان ۵، تخم خیار ۳، تخم خرفه ۲ و تخم گشنیز ۲ ل.

\* \* \*

### بیمار بیست و دوم

\* دوشیزه پری گ. ۱۵ ساله از بستگان نزدیک اینجانب مبتلا به ورم کلیه گشته و با بروز نفخ و خیز رفته‌رفته بیماری او شدت می‌یافت زیرا بهیچوجه پرهیز نمی‌کرد. خود را سرما می‌داد و پا برهنه در حیاط منزل روی برف می‌دوید. به علاوه دوا هم نمی‌خورد. یعنی به کلی برخلاف دستور رفتار می‌نمود. چون وضع را چنین دیدم خود را از معالجه و دادن دستور به او دور ساختم و والدین او نیز به ناچار آقای دکتر لقمان‌الدوله را به عیادتش بردند. معظم‌اله پس از معاینه کامل تجزیه ادرار دادند. جواب آزمایشگاه رازی در تاریخ ۲۵/۱۲/۲۰ بدین شرح بود: اوره ۹/۵، نمک ۸۰ سانتی‌گرم و آلبومین ۵ گرم. آقای دکتر تجویز کلسیم و دیورتیک کردند مفید واقع نشد بلکه وضع بدتر شد. پس از یک هفته دوباره عیادتی از این دختر بیمار کردم. دستور مدارات گیاهی دادم، باز مفید واقع نگردید. در این زمان تمام بدن او مانند خیک پر از آب شده و چشم‌ها تقریباً هم آمده و پاها هر یک بقدر یک جوال شده بودند بقسمی که دیگر می‌بایستی پاها را تکان دهند تا تغییری در وضعیت آن پیدا شود. یعنی هر قدر که پوست بدنش کش می‌آمد آب در زیر آن جمع می‌شد. بالاخره تصمیم به معالجه‌اش گرفتم. در این موقع بیمار دچار تب ۴۰ درجه با رعاف شده بود. توأم شدن مرض حصبه با ورم کلیه حاد وضعش را بدتر کرده بود. بناچار خوراک را از او بریدم و سپردم مقداری تخم خیار به قدر هشت و گاهی تا یک سیر را با کمی (حدود ۲ تا ۳ مثقال) تخم کدوی شیرین در عرق بید یا کلسنی شیر کشیده به او بنوشانند. روزی یکی دو استکان آب کاهو هم داده شود. در نتیجه پیروی از این دستور بیمار دچار اسهال گردید. ضمناً روزی پنج تا شش لیتر ادرار می‌کرد. این وضع



چند روزی دوام یافت تا تب بعد از ۱۴ روز قطع گردید. در این وقت تمام خیز بدن برطرف شده بود. در حین بیماری مهبل آماس زیادی کرده بود. بخور ماست دادیم بسیار مفید واقع شد و آماس را برطرف ساخت. توضیح آنکه آب کاهو نیز کمک زیادی در دفع ادرار و براز می نمود. گو آنکه تخم خیار خود بهترین مدر و ملین طبع می باشد. پس از قطع تب و رفع خیز بدن مقدار آلبومین به ۴ گرم، نمک ادرار به ۳/۵ گرم رسید. حال بیمار در این هنگام به نحوی شده بود که تصور هیچگونه بیماری در او نمی رفت فقط در تجزیه ادرار آلبومین نشان داده می شد. با بازیافتن سلامت، این دختر مجدداً بنای ناپرهیزی و روش سابق را در حال نقاهت در پیش گرفت و در نتیجه سرمای سختی خورد و دچار مرض ذات‌الریه گشت. این بار هم به کمک شتافتم و با همین دستورات قبلی و داروهای گیاهی سلامتی را به او بازگردانیدم. اما این دختر هیچ همراهی نمی کرد. چند بار دیگر در حالت نقاهت بدون احتیاط لخت به حیاط یا به توالت رفت در نتیجه دچار گریب سختی شد. مرض کلیه نیز عود کرد و شدت یافت. بیمار مبتلاء به ذات‌الجنب چرکی گردید و دیگر با امکانات موجود هیچ کاری برایش انجام پذیر نبود و بدین ترتیب پس از دو ماه درگذشت.

این چند سطر را به یاد این نوجوان عزیز و نیز برای تأکید در اثرات تخم خیار و کاربرد آن در بهبود ورم کلیه حاد نگاشتم تا خوانندگان در زمانیکه از داروهای شیمیائی مایوس شدند به روش من اقدام به مداوا نموده و به نتیجه دلخواه رسند. البته به شرطی که رعایت پرهیز را بنمایند و در پیشرفت درمان خود به پزشک کمک کنند. اینجانب بسیاری از چنین بیماران را با همین دستور ساده معالجه نموده‌ام.

\* \* \*

### بیمار بیست و سوم

\* آقای محمد م. ح. سن حدود ۶۰ سال، ساکن روستای جابان دماوند دچار حبس‌البول گردیده و توسط متخصصان مجاری ادرار، سوند دائم در مجرای او گذاشته بودند. پس از مشاوره پزشکی تنها راه چاره را عمل جراحی و برداشتن غده پروستات دانستند. در این

هنگام مرا به عیادت او بردند. با دستورات و روش خود به درمانش پرداختم. اینک شرح حال او را که خود نوشته است برایتان بازنویسی می‌کنم:

«... در سن ۲۰ سالگی در جاپان دماوند ساکن شدم. همیشه عادت به خوردن ترشی داشته و دارم. گاهی سینه‌ام درد می‌گرفت. هر موقع «گرمی» می‌خوردم مرا اذیت می‌کرد. از سی سال پیش بواسطه پیش آمد اختلاف و دعوا بر سر شرکت خود با شرکایم همیشه اوقاتم تلخ بود و فکر و خیال زیاد می‌کردم. تا چهار سال پیش در شبهای زمستان وقتی بیدار می‌شدم قلبم خیلی می‌زد. خودم حس می‌کردم این حال بواسطه ارتفاع زیاد جاپان از سطح دریا و فشار هوا باشد. در تابستان نیز در جاپان حالم خوب بود. سال گذشته (۱۳۲۲) غاوتی از گیاه بادیان درست کرده و چند روزی ناشتا خوردم. موقع ادرار سوزش پیدا شد و بول اندک‌اندک دفع می‌گردید. بعد از ترک دارو حالم بهبود یافت. از چهار ماه قبل به اینطرف شبها که بیدار می‌شدم فکر و خیال مرا اسیر خود می‌کرد. همیشه متوحش بودم. خلقم تنگ و نفسم می‌گرفت (حالات ناشی از وجود صفرا و حرارت طبع بیمار) تا اینکه یکماه قبل به تهران آمدم و نزد پزشکان مشغول معالجه شدم. نسخه‌ایکه مرکب از عصاره والرین، بروموردامونیم و مواد دیگر بود تجویز گردید. ادرار بنای سوزش را گذارد و ناگهان مجرای بول بند آمد. رنگ ادرار قرمز شده بود. متخصصان مجاری ادرار تنها چاره را عمل جراحی و برداشتن غده پروستات تشخیص داده و قصد عمل جراحی را داشتند.

در این هنگام مرا به عیادت او بردند. پس از آگاهی از وضعیت او بلافاصله به درمانش پرداختم. با حصول بهبود بیمار و اطرافیانش به روش درمانی من امیدوار شدند. در همین ایام بود که بیمار دیگری یعنی پیرمرد سید معمم محترمی را به نزدم آوردند. او مدت چندین ماه به علت عظم پروستات و حبس‌البول در بیمارستان بستری شده بود. وضعیت مزاجی‌اش اجازه عمل جراحی را نمی‌داد. بنابراین با همان حال نزار و قرار داشتن

میل دائم در مجرا از بیمارستان مرخص شده و به نزد آمدن بود. بیش از یکماه تحت درمانش قرار دادم. روزی حالش بهتر و روز دیگر وضعش بصورت قبلی درمی آمد. این حالات او سبب خیرتم شده بود. برحسب بررسی متوجه شدم پیرمرد بینوا علاوه بر نداشتن ملبوس کافی شلوار زیر نیز به پا ندارد. سرمای سخت زمستان، عدم پوشش مناسب و فقر مانع پیشرفت درمانش گردیده بود.

همان روز به هنگام ویزیت بیمار قبلی که فردی متمکن بود به او گفتم بنابه اظهار خودتان، شما مبلغ هشت هزار تومان برای انجام عمل جراحی با بیمارستان قرار بسته بودید. من مانند دیگر بیمارانی با شما رفتار کردم و بیش از یک حق ویزیت از شما دریافت ننمودم. حال شما در عوض وسایل زندگی این سید محترم را فراهم کنید. پیشنهاد مرا پذیرفت. با تأمین امکانات و با تعقیب برنامه درمانی بزودی هر دو بیمار سلامت خود را باز یافتند.

\* \* \*

### بیمار بیست و چهارم

✽ در تاریخ ۲۴/۹/۱ آقای X به مطب آمد. ناراحت از وضعیت آمیزشی خود بود. اظهار داشت چهار سال پیش شبی جلوگیری از احتلام نموده به هنگام روز موقع دفع ادرار احساس سوزش در مجرای بول کرده و به مرور در مجرا چرک پیدا شده است. با مراجعه به پزشک و تزریق آنتی بیوتیک و با استفاده از داروهای دیگر رفع نگرانی او گردیده است.

سال گذشته قبل از ازدواج اقدام به آزمایش ادرار نموده که لوکوسیت زیادی را نشان می داد. پس از ازدواج صبح ها با فشار آلت کمی چرک مشاهده می کرد. تجزیه مجدد باز حاکی از وجود لوکوسیت زیاد بود. در معانقه و موقع انزال طرف مقابل احساس سوزش می کرد. منی گرم و سوزان بود. فردای آن شب مجرای بول بیمار سوزش و درد داشت و گاهی نیز خارش می کرد. این حالت برخی اوقات بروز می کرد و گاه خوب می شد. گاهی اطراف کلیه ها، گاه روی مثانه، برخی اوقات در قولون و یا در بیضه ها احساس درد می کرد که موقتی بود.

در معاینه و بررسی احوالات معلوم شد که بیمار دارای حرارت بسیار در جگر می باشد و

با خوردن اغذیه «گرم» لبهائش خشک شده و می‌سوختند. منی او به قدری گرم بود که چون به مهبل می‌ریخت طرف احساس گرمی و سوزش در خود می‌نمود.

نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- جوشانده از بنفشه ۲ل، تمرهندی ۴ل، پوست بید ۳ل، ترنجبین ۱۲ل و عناب ۲۰دانه.

۲- در تاریخ ۳۴/۹/۴ بهبود در حال او پدیدار شده بود. نسخه زیر را نوشتم:

۱- جوشانده ریشه کاسنی ۲ل، پوست بید ۳ل، تمرهندی ۴ل، بنفشه ۲ل و ترنجبین ۱۲ل.

۲- عصاره تخم گشنیز ۲ل، تخم خرفه ۳ل و تخم خیار ۲ل (سه بار).

۳- در تاریخ ۳۴/۹/۸ بهبود بسیار در حال بیمار مشهود گردیده بود. اظهار داشت

پریشب آمیزش نموده و طرف احساس سوزش و حرارت ننموده و مهبل حالت عادی و طبیعی داشته است. ولی خود او روز گذشته احساس سوزش و درد نموده که برطرف شده است.

داروها تکرار شدند. سپردم سعی کند از میوه‌ها مانند پرتقال و لیموترش استفاده نماید.

در تاریخ ۳۴/۹/۱۲ آزمایش ادرار طبیعی بود. در تجزیه خون مقدار اوره ۳۴ نشان داده می‌شد.

نسخه زیر را برایش نوشتم:

۱- جوشانده بنفشه ۲ل، پوست بید ۳ل، تمرهندی ۵ل و عناب ۲۰دانه.

۲- عصاره تخم خیار، تخم خرفه، تخم گشنیز ۲ل.

با توجه به بهبود حاصله به او تأکید کردم مراقب طبیعت خود باشد و گهگاه نیز از این

جوشانده و عصاره بخورد.

\* \* \*

### بیمار بیست و پنجم

\* آقای حاج رجبعلی س. ساکن گچسر در سن ۸۵ سالگی در تاریخ ۲۳/۱۲/۳ به مطب مراجعه نمود. دچار آزوتومی، خیز در صورت، دستها، شکم، پاها و بیضه‌ها بود و حالت خفگی و برافروختگی و تنگی سینه داشت.

آزمایش ادرار به شماره ۴۶۸۶ در آزمایشگاه تهران به شرح زیر بود:

اوره ۱۰، چرک زیاد و آلبومین مختصر. ضمناً در آزمایش خون نیز مقدار ۸۰ سانتی‌گرم در لیتر اوره نشان داده می‌شد.

داروهائیکه منحصراً برایش تجویز کردم عصاره اصل‌السوس، ریشه کاسنی، ریشه کرفس و رازیانه بود. در تاریخ ۲۳/۱۲/۱۰ وزن مخصوص ادرار به ۱/۰۰۹ و اوره خون به ۷۸ رسیده بود. در اثر استفاده از داروهای فوق تمام خیز بدن و تهیج برطرف شد. این بار عرق اشترخار به قدر پنج سیر با یکی دو سیر سکنجبین تجویز کردم که صبح ناشتا بنوشد.

در تاریخ ۲۳/۱۲/۱۵ مقدار اوره خون به ۶۷ سانتی‌گرم و وزن مخصوص ادرار ۱/۱۱ رسید. آلبومین مختصر و چرک هم وجود داشت. با به کار بردن داروها تمام حالات فوق‌الذکر در بیمار برطرف و بهبود کلی یافت. دستورات مشابهی گرفت و رفت و قرار شد بعد از عیدنوروز مراجعت نماید. در تاریخ ۲۴/۱/۱۲ مقدار اوره خون در آزمایش مجدد ۶۷ سانتی‌گرم و وزن مخصوص ادرار ۱/۱۸ بود و کلاً بهبود به دست آورده بود. دستور استفاده از سبزی‌های گوهی نظیر والک و عصاره‌های داروئی یاد شده و شیر بریده را به او دادم و او را با آرامش فکر رهسپارش کردم.

\* \* \*

### بیمار بیست و ششم

\* خانم ر. هفتاد ساله دچار ورم کبد، تپش قلب و خستگی کلیه شده بود. یکبار نزد آقای دکتر ا. ع. و بعد مدتی نزد آقای دکتر ع. معالجه می‌کرد. با همه مداوایی که انجام گرفته بود با اینحال بیمار حالش روز بروز بدتر و بتدریج از مقدار ادرار او کاسته می‌شد تا اینکه بمقدار

اندکی در روز رسید. خیز در پا و بدن پدیدار گشته و کم‌کم زیادتر می‌گردید. بیمار دچار هیجان و اضطراب و پریشان خیالی بود. مزاج او بیس و فشار خونش به ۱۸ می‌رسید.

وقتی به عیادتش رفتیم درماندگی کبد و کلیه و عوارض اورمی شدید در او مشهود بود. آثار دل بهم‌خوردگی، مسمومیت و استفراغ داشت. در این حالت داروئی لازم بود که کبد و کلیه را مداوا کرده و سموم را دفع و کلیه را بکار وادارد. بهترین دارو در چنین حالتی از اورمی که روش اختصاصی و تجربه و کشف اینجانب است این است که ترب را با کارد ورقه‌ورقه کرده، کارد را به عسل آغشته و به ورقه‌های ترب بمالند. ترب‌ها را در آبکشی که روی کاسه‌ای قرار گرفته باشد بریزند تا کم‌کم آب زلالی از آن تراوش کند. از این آب بقدر یک استکان به بیمار بنوشانند. در مورد این خانم بهمین ترتیب عمل شد. ضمناً دستور دادم حوله‌ای را داغ کرده در ناحیه کلیه‌ها بگذارند تا در اثر حرارت آن اعصاب کلیه به حال عادی برگردند.

گاه در اثر سموم بدن و یا در نتیجه تحریک پاره‌ای از داروها در برخی از طبایع و عدم سازگاری آنها با نوع مزاج اعمال کلیه مختل می‌شود. در اینجا طیب باید شخصاً توجه لازم به این امر بنماید، چه ممکنست داروهائیکه مختص بیماریهای کلیوی است در برخی افراد عدم سازش و اثر نامناسبی برجائی گذارد. در این حالت باید از بکار بردن داروهای شیمیائی خودداری ورزید و بجای آن از داروهای گیاهی استفاده نمود. چه این داروها علاوه بر ویتامین‌ها و مواد مختلف کانی و آلی دارای خواصی هستند که بسرعت سموم را دفع و حالات روحی را متعادل و عوارض اورمی را برطرف می‌سازند. به‌ویژه در عصاره تخم خیارین، تخم خربزه و مانند آن این خواص بیشتر دیده می‌شود. به‌رصورت به آن خانم علاوه بر تجویز غذاهائی که نرم‌کننده و برطرف‌کننده عفونت روده‌هاست دستور تنقیه از شکر سرخ، تاجریزی، بنفشه و گل خطمی هم داده شد.

چون بیمار طبیعتی گرم داشت لذا سپردم مقداری آلبالو را در یک گیللاس آب جوش ریخته و چند مثقال عسل بدان بیافزایند بگذارند شب خیس بخورد و صبح به بیمار بدهند. پس از استفاده از آن ادرار و صفرا باز شد. آنگاه مسهلی مرکب از ریوند چینی، گل‌قند و

شکر سرخ به او دادم. روده‌هایش پاک و طبعش روان گردید. خلاصه طبق دستوراتم رفتار کردند تا روز پنجم که به عیادت او رفتم. خیز بدن بر طرف و فشار به ۱۴ رسیده بود به‌طور کلی رفع خطر از او شد. برای اطمینان دستور انجام آزمایش خون را دادم.

\* \* \*

### بیمار بیست و هفتم

\* خانم ف. فرشچی به دنبال زایمان در هفت سال قبل مبتلاء به ورم کلیه شده بود. در عرض این چند سال نزد اطبایی مشهور تهران و مخصوصاً آقای دکتر ا. ع. به درمان بیماری پرداخته بود. با وجود همه‌گونه داروهای تجویز شده بالاخره بیماری شدت یافته بیمار دچار اورمی، آلبومینوری و انوری گردید، بنحوی که مقدار ادرار در ۲۴ ساعت به حد یک استکان، وزن مخصوص آن ۱۰۰۲ و مقدار اوره آن به ۳ گرم رسید. (گواهی آزمایشگاه رازی مورخ ۲۴/۶/۲۰). اطبای معالج یأس به او دادند. در این وقت مرا به عیادتش بردند. بیمار دچار تشنجات شدید به‌ویژه در پاها بود هرچه می‌خورد قی می‌کرد. گاهی در خلاء معده نیز قی‌های بی‌دری صفرآوی می‌نمود. عصرها چند عشر تب می‌کرد. دردی در ناحیه کلیه و کبد و گاز در شکم داشت و نشانه‌های شبیه به حصبه دیده می‌شد. به علاوه در ادرار سیلندرهای هیالن و گرانولو و هماتین و ۴/۵ گرم آلبومین بود. شکم توسط داروی «کالدسپات» روزی یکبار مختصراً اجابت می‌کرد. کلیه‌ها به کلی از کار افتاده و جواب رد داده بودند و در مجموع بیمار دم مرگ بود.

برای بکار انداختن کلیه‌ها دستور تنقیه از شکر سرخ ۱۲، گز علفی ۱۰، تاجریزی ۴، گل پنیرک ۲ و گل خطمی ۲ ل دادم. سپس دستور دادم آب خیار چنبر و شیره تخم آنرا گرفته و متعاقباً آنرا نیز تنقیه کنند تا جذب شده و تورم کلیه‌ها را کاهش دهد. ضمناً دو استکان آب ترب در روز بتدریج و مقداری هم از آب و شیره خیار چنبر به بیمار بنوشانند. حوله‌ای را داغ کرده یک دقیقه در ناحیه کلیه‌ها گذارند تا آنها را تحریک نموده و وادار به کار نماید. بعد ضماد به ناحیه گرده‌ها و کیسه صفرا نهند. برای رفع بی‌خوابی عصاره تخم گشنیز ۲، تخم کاهو ۳،

خشخاش ۲ ل دهند.

با توجه به وضع وخیم بیمار گفتم در صورت زنده ماندن او فوراً سرا خبر کنند. در نتیجه پیروی از دستورات شکم روان و ادرار زیاد شد. مقدار اوره از پنج گرم هم تجاوز کرد. پس از چند روز بی خوابی بیمار خوابید و رنگش روشن شد. روز بعد گفتم دستورات را به شرح زیر اجرا کنند:

- ۱- آب خیار چنبر و عصاره تخم آنرا بنوشانند.
- ۲- محلول شکر سرخ ۲، تاجریزی ۴، بنفشه ۲، خاکشیر ۲ و اکلیل ۲ ل را تنقیه کنند.
- ۳- آب ترب، شربت قند، شربت آب لیمو و کمی آب هندوانه بجای خوراک به او دهند.
- ۴- خاکشیر قند داغ بنوشانند.

رفته رفته شکم باز شد. مدفوع همچون لجن و گل مایل به سیاهی و متعفن دفع می گردید. روز سوم وضع بیمار بهتر شد. بهمین نسبت ادرار هم زیادتر و تا حد یک لیتر در روز رسید. معده در اثر تنقیه های یاد شده و شیر خنک مرکب از تخم خیار ۳، تخم خربزه ۳، تخم گرمک ۲ و تخم کدوی شیرین ۲ ل روزی چند بار کار می کرد و گلوله های مدفوع سخت شده زیادی که مدت ها در شکم مانده بودند دفع می گردیدند. پس از چند روز آقای دکتر امیراعلم برای مشورت دعوت شدند. معظم له نیز جز داروهای گیاهی داروی دیگری را برای کلیه صلاح ندیدند و رویه درمان بهمین نحو ادامه یافت. به مرور حال بیمار خوب و تشنج و عوارض اورمی برطرف گردید، ولی مقدار آلبومین رو به افزایش نهاد و تا ۱۸ گرم رسید. علت این ازدیاد آلبومین آن بود که در تخم کاهو نمک وجود داشت و آنرا در آب جوش شیر کشیده و به مریض می خوراندند. با اینحال در اثر استفاده از عصاره ها مقدار اوره ادرار به ۱۱ و وزن مخصوص آن از ۱۰۱۲ تجاوز کرد. با به کار بردن مجدد دستورات قبلی آلبومین رو به کاهش نهاد. بار دیگر آقای دکتر امیراعلم تشریف آوردند. دستور دیگر جزء این ندادند. پس از ۱۵ روز حال بیمار بسیار خوب شد. دیگر عوارض اورمی در او چندان مشهود نبود. فقط در اثر خستگی و طول مرض و نقاهت زیاد حال عصبی داشت. کثرت آمد و رفت اطرافیان او را مبتلاء به گریپ کرد. تک تک سرفه می کرد. رفته رفته حال او دگرگون و حالت بُهت زدگی به او دست



داده بود. بعد تب بالا رفت و ادرار کمی تیره و قرمز رنگ و یکباره بسیار کم شد. بیمار دیگر حرف نمی‌زد مگر به ندرت. علت را از ذات‌الریه دانستم. در این موقع از آقای دکتر محمدعلی غربی طبیب با استعداد و فعال کمک طلبیدم. ایشان هم در سینه راست او مرکز ذات‌الریه را درک کردند. چند روزی تزریق پنی‌سیلین شد. این بار سم ذات‌الریه سبب تحریک کلیه و شدت اورمی گردید و متأسفانه بیمار پس از ۲۱ روز به مرض ذات‌الریه درگذشت. این سرگذشت را صرفاً از نقطه‌نظر روش درمانی اورمی نگاشتم. یادآور شوم که در موقع بروز ذات‌الریه سرم گلوکز به میزان صد گرم و کامفر چند بار تزریق و نیز ویتامین C در اوایل و قبل از بروز ذات‌الریه داده می‌شد.

\* \* \*

#### بیمار بیست و هشتم

\* آقای سیداحمد ح. روحانی شصت ساله در تاریخ ۲۴/۲/۲۳ به نزد من آمد. اظهار می‌داشت قبل از بلوغ در عتبات به بول‌الدم دچار شده که معالجه گردیده است. سال گذشته در خواب احساس ادرار کرده بود که با درد و سوزش زیاد همراه بود و نتوانست خود را به موقع به توالت برساند. این حالت شب‌ها هفت تا هشت بار تکرار می‌شد. معالجات مفید واقع نمی‌گردیدند. ترک دارو کرده بجای آن دوغ زیاد و ... می‌خورده و ظاهراً بیماری متوقف گردیده است. یکماه قبل ادرارش باریک شده و دو سه روز بهمین نحو ادامه یافته و بعد از آن حذت و سوزش در مثانه حس کرده است. کپسولی مرکب از بلودومیلین و ... دادند که در اثر آن ماده چرکی پدیدار و بعد از سه روز خوب شد. داروهای دیگری را هم مورد استفاده قرار داده است. در حال حاضر سوزش مثانه باقی بود و بول هم فعلاً به سختی می‌آمد. همچنین سوزش هم در مقعد داشت. آقای دکتر محمد حسین ادیب در معاینه‌ای که به عمل آوردند ناراحتی او را ناشی از عظم پروستات تشخیص دادند. سوزش در سمت چپ مثانه بود. به هر صورت تجویز داروهای زیر را برایش نمودم :

۱- حب ارمنی مرکب

۲- عصاره تخم گشنیز، تخم شوید و تخم خیار

۳- مرهم ضد ورم پروستات.

در تاریخ ۲۴/۲/۲۷ با استفاده از داروها بهبود زیاد در حال او حاصل شد. مخصوصاً اثر مرهم ضد ورم پروستات از سوزش و آزار وارده کاست. در چنین شرایطی بیمار بهتر می‌توانست بخوابد. ضمناً تکرار ادرار که هر چند دقیقه یکبار به دفع آن حاجت می‌یافت خیلی کم شد. شبها سه تا چهار بار بیشتر بر نمی‌خواست و سوزش هم فوق‌العاده کاهش یافت. به عکس سابق که می‌بایستی چند دقیقه طول کشد تا مجرا باز و بول دفع شود امروز بدون معطلی دفع ادرار کرده بود منتهی ادرار هنوز باریک می‌نمود.

در تاریخ ۲۴/۳/۳۱ بیمار اظهار کرد کمی دوغ میل کرده و شب خارش زیادی در مثانه و سمت چپ مقعد پیدا شده که موجب سه بار دفع ادرار گردیده است. باز صبح هم که از خواب برخاسته احساس فشار زیاد در دفع بول را کرده. در حین دفع ادرار احساس نمود چیزی از مثانه داخل مجرای بول شده و در مجرا با فشار خارج می‌گردد. ظرفی را مورد استفاده قرار داد. سنگ درشتی به اندازه یک نخود دفع شد. پس از آن ادرار به صورت طبیعی درآمد و دیگر بیمار نه دردی داشت و نه سوزشی. بدین ترتیب مثانه بهبود یافت و بیمار معالجه گردید.

\* \* \*

### بیمار بیست و نهم

\* در دو سال پیش به عیادت دختر ۱۲ ساله مرحوم الف. د. ص. رفتم که دچار غش بسیار خطرناکی شده بود. با بیش از یک ساعت تلاش توانستم جان رفته او را باز آورم. روز بعد مشورتی با آقایان دکتر امیراعلم و دکتر حکیم‌الدوله به عمل آمد. بعد از پنج روز بیمار تقریباً بهبود یافته بود. به اصرار بعضی از دوستان خانواده، یکی از اطبای معروف را به بالین او آوردند. ایشان با تجویز داروی مورد نظر خود، حال دختر را دوباره دگرگون ساختند. ناچار به دنبال اطبای دیگری رفتند. ناراحتی بچه بیش از چهل روز دوام یافت. من هم همه روزه نزدش می‌رفتم. بیمار گاهی به عوارض دماغی، زمانی به هیجان و تپش قلب و پاره‌ای اوقات

به ذات‌الجنب، برخی ایام به درد مفاصل و معده دچار می‌شد و می‌نالید. بسیاری از اطبای معروف تهران را برای یک مشاوره طبی دعوت کردند. همه گونه آزمایش از خون و ادرار به عمل آمد. علت واقعی بیماری مشخص نگردید.

روزی برای معالجه او رفته و در انتظار اطبای دیگر نشسته بودم تا مشورتی شود. در این وقت دردی در ناحیه کلیه او بروز کرد. برای تسکین آن کیسه آب گرم همیشه می‌گذاشتند. این بار آب گرم حاضر نبود. گفتم حوله‌ها را روی آتش داغ کرده بر روی کلیه گذارند. در نتیجه حرارت خشک تحریک و عکس‌العملی در کلیه‌ها حاصل شد و بعد از چند دقیقه لگن خواسته و ادرار زیادی کرد که همچون شیر سفید بود. پس از دفع ادرار بیمار آرامش و بهبود بدست آورد و رفع تمامی ناراحتی‌های او شد. این دختر اینک خانم سالمی است و دارای چند فرزند می‌باشد.

نتیجه بدست آمده اینکه در حرارت خشک عکس‌العمل و اثر مخصوصی است که کلیه‌ها را بکار طبیعی خود وا می‌دارد و این خاصیت در کیسه آب گرم نیست. بسیاری مواقع در شوریدگی کلیه‌ها این آزمایش را کرده و نتایج بسیار خوب گرفته‌ام.

\* \* \*

### بیمار سی‌ام

• جوانی که وارث پدر و مادری عصبی بود در بدو بلوغ با خدمتکار خانه که به لحاظ محرمیت صیغه‌اش کرده بودند در خفا آمیزش بسیار می‌کرد. چون محصل بود از این رو خستگی و فرسودگی در وضعیت او بوجود آورد. ضعف و خستگی عمومی و محیط مناسب سرانجام او را مبتلا به سل نتینه نمود. چون مقیم آذربایجان بود پس از بی‌نتیجه ماندن معالجات او را به تهران انتقال داده و به نزد من آوردند.

با همه آزمایشها و عکس‌برداری‌ها و مشاوره‌های متعدد در عرض چند ماه معالجه، وضعش بدتر شده بود. با بررسی اولیه بیماری‌اش را به دو علت تشخیص دادم:

۱- سیلان منی، ۲- ترس از ابهت معالجات، بیمار از دیدن انواع ابزار و ادوات و نیز تجمع اطباء و پرستاران و اهمیت دادن به بیماری و استفاده از داروهای کمیاب خود را باخته بود و گمان می‌کرد دچار بیماری بسیار سختی شده است که این همه اطباء مشهور را بر بالین او جمع کرده‌اند. بدین سبب مرض شدت یافته و ضمناً شبها به علت سرفه زیاد خواب کمی داشت.

پس از انجام عکسبرداری و معاینات بسیار و تحقیقات کافی علت را فهمیده و به درمانش فقط با یک نسخه پرداختم.

در اینجا سه گونه درمان لازم بود: ۱- انصراف خیال بیمار ۲- درمان بیماری اسپرمتوره ۳- علاج ناراحتی سینه و تقویت مزاج.

خوشبختانه نفسم در او مؤثر افتاد زیرا که علت اصلی مرض را از جریان منی دانستم و موضوع را به او فهماندم. کاملاً نظرم را پذیرفت. در آزمایش ذره‌بینی هم اسپرمتوزوئید مشاهده شده بود. برای رفع آن به این بیمار نیز کندر را به اشکال و ترکیبات گوناگون دادم. برای ناراحتی سینه شربت طلوق‌کدئین و امثال آن تجویز شد. جهت تسکین اعصاب بیمار حبی مرکب از سگبینج و گلیسروفسفات دارنال و برای دفع سموم بدن عصاره‌های گیاهی موافق طبیعتش دادم.

پس از یکماه مریض جانی تازه گرفت، چاق شد و به کلی رفع همه عوارضش گردید. چندی او را به گردش و مسافرت فرستادم و دستورات لازم هم برای مراقبت از حالش به او دادم. بیماری او کاملاً بهبود یافت به طوریکه حالیه خود معرف بیمارانی به من می‌باشد.

\* \* \*

### درخواست

در آخرین بخش از مجموعه «راز درمان» که زیر عنوان «با طبیعت بر بالین بیمار» به زودی انتشار خواهد یافت چند برگ اختصاص به اخلاق پزشکی و گفته‌ها و نوشته‌ها درباره‌ی استاد دکتر عبدالله‌خان احمدیّه داده شده است.

از خوانندگان معتر حق‌شناس و عزیزی که خاطره‌ای از استاد را به یاد دارند درخواست می‌شود با ارسال یادداشت و یا پیام تلفنی (از طریق ناشر)، این بخش از کتاب در دست انتشار را جامع‌تر فرمایند. لازم می‌داند قبلاً از عنایت این دوستان سپاسگزاری نماید.

آنچه در جلد سوم از مجموعه «راز درمان» خواهد آمد:

## با طبیعت بر بالین بیمار

### فصل اول

- بیماری‌های عصبی - روانی
- صداع
- تشنج
- صرع
- سکته مغزی (فلج - استرخا)
- احتلاج (پرش عصبی)
- بیماری‌های دماغی (روان پریشی)
- کابوس
- نمونه‌هایی از بیماران

### فصل دوم

- بر بالین بیمار (شرح درمان بیماری‌های مختلف)

### فصل سوم (بخش اول - یادداشت‌ها)

- مکتب پزشکی ابن سینا
- روش درمانی ابن سینا و سرانجام آن
- راه علاج سنگ کلیه
- آب‌های معدنی لاریجان
- گیاه اشترخار و سرطان